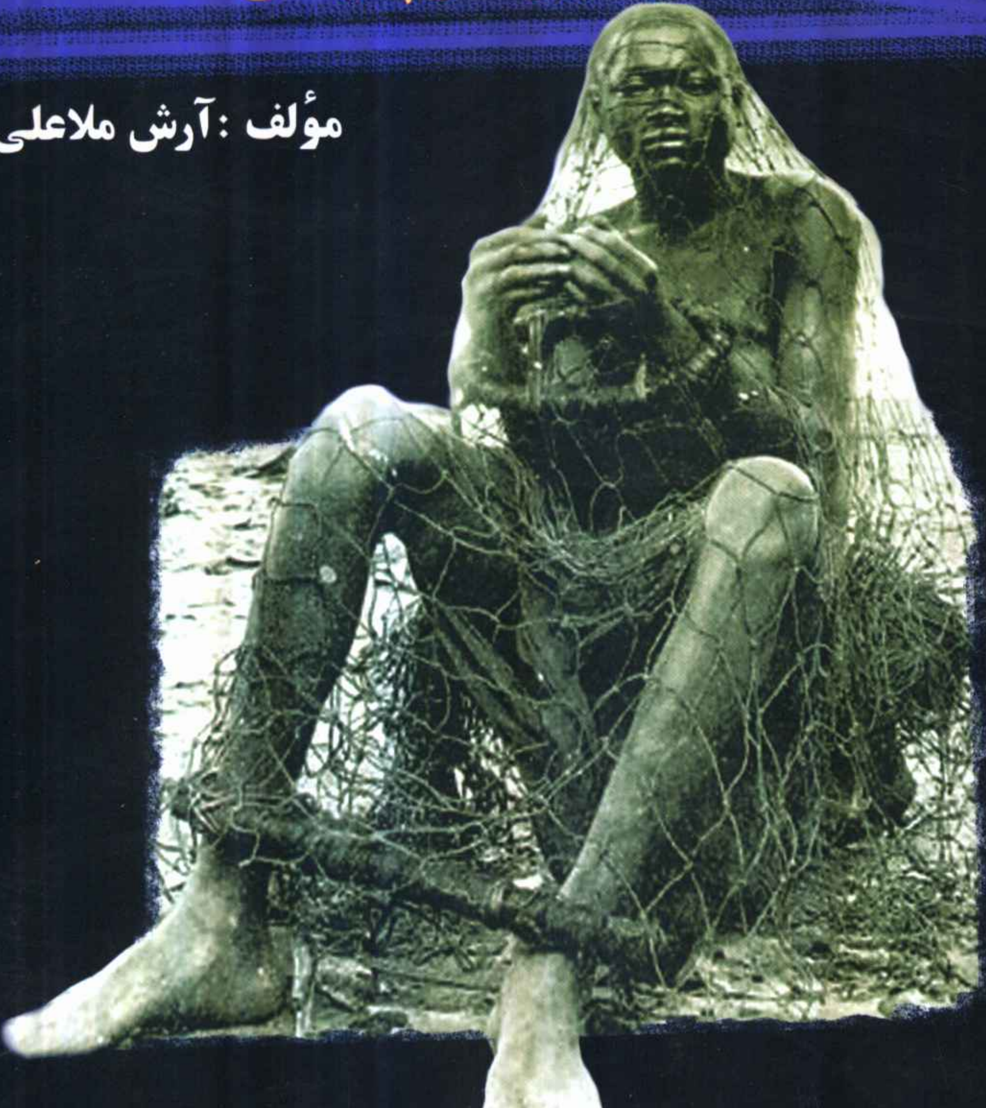
برده داری نوین

تاریخچه ای از برده داری سنتی
و
بررسی معضل جهانی قاچاق زنان و کودکان
در هزارهٔ سوم میلادی



مؤلف : آرش ملاعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

برده‌داری نوین

تاریخچه‌ای از برده‌داری سنتی

و

بررسی معضل جهانی قاچاق زنان و کودکان

در هزارهٔ سوم میلادی

مؤلف: آرش ملاعلی

سرشناسه	:	ملاعلی، آرش
عنوان و پدیدآور	:	بـرده‌داری نوین: تاریخچه‌ای از برده‌داری سنتی و بررسی معضل جهانـی قاچاق زنان و کودکان در هزارهٔ سوم میلادی/مؤلف آرش ملاعلی.
مشخصات نشر	:	تهران: نزهت، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	:	۳۰۰ ص.
شابک	:	۲۶۰۰۰ ریال: ۷-۳۸-۷۸۷۳-۹۶۴
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه بصورت زیرنویس
موضوع	:	برده‌داری
موضوع	:	زنان - سوء استفاده
موضوع	:	کودکان - سوء استفاده
رده‌بندی کنگره	:	۴ب۷م/۸۶۷ HT
رده‌بندی دیویی	:	۳۰۶/۳۶۲
شماره کتابخانه ملی	:	۸۵م-۴۶۷۹۳

عنوان کتاب: **برده‌داری نوین (تاریخچه‌ای از برده‌داری سنتی و بررسی معضل جهانی قاچاق زنان و کودکان در هزارهٔ سوم میلادی)**

مؤلف: **آرش ملاعلی**

مدیر اجرایی: **محمدحسن حامدی**

تیراژ: **۱۰۰۰ جلد**

چاپ اول: **بهار ۱۳۸۶**

ناشر: **مؤسسهٔ انتشارات نزهت**

لیتوگرافی: **نقش سبز**

چاپ: **مبینا چاپ**

قیمت: **۲۶۰۰۰ ریال**

شابک: **۷-۳۸-۷۸۷۳-۹۶۴**

نشانی ناشر: **یوسف‌آباد، خیابان سیزدهم، پلاک ۳۷، برج پرشیا، طبقهٔ پنجم واحد ۵۴،**
تلفاکس: ۸۸۷۲۱۳۸۲-۸۸۷۲۷۷۰۷ - مؤسسهٔ انتشارات نزهت

«فهرست مندرجات»

عنوان **صفحه**

تقدیم به تمام شهیدان قهرمان ایران زمین که از بردگی تن رهیدند و برده‌داران اهریمنی را با خون پاک خود رسوا نمودند و آزاد و سبکبال در جوار حضرت حق آرمیدند.
همان عزیزانی که رفتند ولی هستند.

با سپاس فراوان از:

- خداوند بی‌همتا، بزرگ و مهربان که مرا بر مرکب عشق از دیار عدم و نیستی به عالم هستی رهسپار کرد و نعمت‌های بی‌دریغ خود را از هر سو بر من ارزانی داشت.
- پدرم که با رزق حلال مرا پرورش داد و حرارت دستان پر مهرش هنوز گرمابخش جسم و جان من است.
- مادرم که مرا در بطن خود پروراند و سپس در دامان عفیف خود از شیر پاکش سیراب گردانید.
- عزیزانی که در مسیر پر تلاطم زندگی به نوعی در رشد و تعالی جسمی و روحی اینجانب ایفای نقش کرده‌اند.

نگارندۀ حقیر: آرش ملاعلی

"هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی"

"منشور برابری" انسان‌ها در قرآن کریم:

"ای مـردم، مـا شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صـورت ملت‌ها و قبایل مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسـید. بـه درسـتی کـه گرامـی‌تریـن شما در نزد پروردگار پرهیزکارترین شماست".

«سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۳»

پیشگفتار مؤلف

کتابی که پیش روی شماست حاصل بیش از دو سال تحقیق در رابطه با یکی از بزرگترین چالش‌های تاریخی بشریت یعنی "برده‌داری" است.

این کتاب با پرداختن به تاریخچهٔ برده‌داری سنتی و سپس شکل نوین آن در دوران معاصر که بیشتر به صورت "برده‌داری جنسی" نمود کرده است، راهکارهای ملی و جهانی مبارزه با این معضل بین‌المللی را ارائه کرده و توجه بیشتر مردم، خانواده‌ها و دولتمردان را به این تجارت غیراخلاقی معطوف داشته است، تا با اطلاع رسانی شفاف در این خصوص، از قربانی شدن زنان، دختران و کودکان بی‌گناه که عمده‌ترین هدف برده‌داران و قاچاقچیان انسان هستند جلوگیری به عمل آمده و از این طریق، شرایط ایجاد بالندگی و باروری علمی و اخلاقی جوانان بیشتر فراهم شود.

با توجه به ماهیت تحقیقی و آماری این کتاب و از طرفی محدودیت منابع اطلاعاتی موجود در این زمینه، سعی و هدف بر این بوده تا از منابع ژورنالیستی همچون روزنامه‌ها، مجلات و همچنین سایت‌های معتبر اینترنتی که حاوی جدیدترین اطلاعات باشند، نهایت بهره‌برده شود. از طرفی به دلیل ماهیت خاص، مخفی و خزندهٔ این تجارت نامشروع، آمار واحد و دقیقی از این معضل بین‌المللی در دست نیست. به همین دلیل ممکن است آمار سازمان‌ها و مراکزی که در این زمینه اعداد و ارقامی را اعلام می‌کنند با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته باشد.

در این راستا برخود لازم می‌بینم که به عنوان یک پرستار از تمام پرستاران دلسوز و زحمتکشی که با ایمان، ایثار، رنج و شب زنده‌داری‌های خود بر بالین بیماران، امید، سلامت و حیات را به انسان‌های درمانده هدیه می‌کنند، نهایت قدردانی را به عمل آورده و بر دست یکایک آنها بوسه بزنم.

در ادامه جا دارد تا از آقای شاهین نزهتی مدیر انتشارات نزهت که در مرحلهٔ چاپ کتاب از مساعدت ایشان بهره‌مند بودم و دوست عزیزم

آقای مسعود سلطانی‌فرد به دلیل محبت‌هایی که تاکنون نسبت به اینجانب داشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

در ضمن از خوانندگان محترم نیز استدعا دارم که نگارنده را از نقطه نظرات خود بی‌نصیب نگذارند و جهت ارائهٔ پیشنهادات و یا انتقادات سازندهٔ خود از طریق پست الکترونیکی: Arashmollaali@yahoo.com با اینجانب مکاتبه کنند.

در پایان یادی می‌کنیم از تمام شهیدان قهرمان این سرزمین که برای اعتلای دین خدا و حفظ ناموس، شرف و وطن عزیزمان ایران، خالصانه و دلاورانه در مقابل اهریمنان زبون ایستادگی کردند و جان عزیز خود را در کمال شکوه و زیبایی تقدیم کردند تا ما و نسل‌های آینده بتوانیم شرافتمندانه و در امنیت زندگی کنیم.

امیدوارم که این اثر قبل از هر چیز مورد قبول ذات اقدس الهی قرار گرفته و گامی هر چند کوچک در جهت ارتقای دانش و فرهنگ مردم فرهیختهٔ این سرزمین کهن باشد.

آرش ملاعلی
زمستان ۱۳۸۵

مقدمه

عصری که هم اکنون در آن به سر می‌بریم، درخشان‌ترین دوره از ادوار تاریخی بشر از نظر سیطرهٔ علمی و پیشرفت تکنولوژی است. اختراع ماشین بخار و نیروی برق، عبور انسان از جو زمین و فرود او بر کرهٔ ماه، شکاف هستهٔ اتم، شکل‌گیری شبکهٔ جهانی اینترنت، پدیدهٔ نوظهور بکارگیری "سلولهای بنیادین"[۱] در شبیه‌سازی حیوانات و همچنین درمان بیماری‌ها، تولد صنعت فوق پیشرفتهٔ "نانو تکنولوژی"[۲] و نیز طرح کشورهای پیشرفتهٔ فضایی در اعزام انسان به سیارهٔ "مریخ" طی سالهای آینده، از دستاوردهای عظیم و خیره‌کنندهٔ بشر در سال‌های اخیر است.

انسان امروز بر خود می‌بالد که از ذرهٔ اتم تا فضای بیکران کیهان را تحت نفوذ خود در آورده و هر روز بر گسترهٔ آن می‌افزاید.

او دروازه‌های علم را یکی پس از دیگری فتح می‌کند و با کشف نا شناخته‌ها، غروری وصف‌ناپذیر را برای خود رقم می‌زند. ولی این انقلاب عظیم علمی بر خلاف تصور، نتوانسته است تحولی قابل انتظار در ارزش‌های انسانی بوجود آورد و آرامش فکری انسان مدرن امروزی را تضمین کند.

از عوارض جانبی این پیشرفت رو به رشد و همه جانبه می‌توان به پسرفت تأسف بار معنویت و سر درگمی و حیرت روزافزون بشر معاصر اشاره کرد. مظاهر جاهلیت همچون گذشتهٔ تاریخ، هنوز هم در بین قومیت‌ها و ملل فراگیر است و در برخی زمینه‌ها حتی از سابق هم ریشه‌دارتر شده است.

در این راستا می‌توان به مواردی همچون: بی‌توجهی و رویگردانی از تعالیم حیات بخش انبیاء الهی، رشد رو به فزایندهٔ اختلافات طبقاتی و افزایش فاصله بین

۱- سلولهای بنیادین سلولهایی هستند که تحت شرایط آزمایشگاهی یا فیزیولوژیکی معینی می‌توانند به سلولهای تمایز یافته تبدیل شوند.

۲- ایجاد بهره‌برداری از مواد، قطعات و سیستم‌ها از طریق کنترل ماده در مقیاس نانومتری یعنی سطح اتمی و مولکولی.

جوامع فقیر و غنی، استفادهٔ نامناسب و مخرب از وسایل ارتباط جمعی و انحراف افکار جهانیان به سمت مسائل پوچ و ضدارزشی، از بین رفتن تدریجی قداست خانواده، افزایش بی‌رویهٔ مصرف‌گرایی و تجمل، تولید و تکثیر انواع سلاح‌های کشتار جمعی و غیر متعارف و مسابقهٔ تسلیحاتی بین دولتها، تمایل قدرتها به استثمار مردم و منابع کشورها، جنگ‌های خانمانسوز با آثار تخریبی گسترده‌تر از گذشته و نابودی تدریجی محیط زیست را نام برد.

در این میان، قاچاق انسان و خرید و فروش زنان و کودکان که امروزه از آن به "برده‌داری نوین" یاد می‌شود، مدرن‌تر و گسترده‌تر از گذشته قربانی می‌گیرد.

این باعث تأسف عمیق است که در "هزارهٔ سوم میلادی" و با وجود پیشرفت‌های خیره‌کنندهٔ علمی در تمامی عرصه‌ها، هنوز شاهد بردگی در جهان هستیم.

بردگی انواع مختلفی دارد. از جمله "بردگی جسمی" و "بردگی فکری". در بردگی فکری، اصطلاحاً با شستشوی مغزی افراد، آنها را به استثمار و بردگی می‌کشانند.

در تقسیم بندی دیگر می‌توان بردگی را به دو نوع "بردگی اجباری" و "بردگی ناچاری" تقسیم کرد. در بردگی اجباری، آزادی فرد با زور، تهدید و یا فریب از او سلب و به بدترین وجه ممکن استثمار می‌شود. ولی در بردگی ناچاری، فرد به ناچار و بر خلاف میل باطنی خود و تنها برای بقاء و حیات، از آزادی خویش صرفنظر و آن را در اختیار فرد یا گروهی قرار می‌دهد؛ مانند بسیاری از کارگرانی که در تمامی دنیا به ناچار و جهت حفظ و بقای خود، آزادی خویش را در اختیار کارفرمایان قرار می‌دهند تا در ازای ساعت‌ها کار طاقت‌فرسا بتوانند حداقلی از زندگی خود را تأمین کنند. این کارفرما نیز می‌تواند فرد، شرکت، سازمان و یا حتی دولت باشد.

بشر معاصر، هم اکنون شاهد یکی از بدترین انواع برده‌داری در طول حیات خود، یعنی "برده‌داری جنسی" است. بر اساس آمارهای منتشره از سوی سازمان‌های معتبر بین‌المللی، کشورهای فقیر جنوب آسیا و اروپای شرقی

اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان زنان و دختران برای بردگی در کشورهای ثروتمند هستند.[۱]

بر طبق آمار "سازمان بین‌المللی مهاجرت" در "ژنو" سالانه در حدود ۱۲۰هزار زن و دختر جوان به عنوان بردگان جنسی فقط از کشورهای اروپای شرقی به شکل قاچاق به کشورهای اروپای غربی وارد شده و در آنجا وادار به خودفروشی و بردگی جنسی می‌شوند.

براساس گزارش سازمان ملل متحد، در ۳۰ سال اخیر حدود ۳۰ میلیون زن و کودک توسط باندهای بین‌المللی آدم ربایی و قاچاق انسان در سراسر جهان ربوده شده‌اند.[۲]

در گزارش دیگری که از سوی صندوق بین‌المللی حمایت از کودکان سازمان ملل متحد «یونیسف» منتشر شده آمده است: "هر ساله با قاچاق تقریباً یک میلیون کودک در جهان حدود ده میلیارد دلار نصیب دلالان می‌شود". بر طبق این گزارش، متأسفانه اروپا به بزرگترین بازار تجارت کودکان در جهان تبدیل شده است.[۳]

امروزه تجارت غیرقانونی اعضای بدن انسان که از آن به "آدمخواری مدرن" نیز یاد می‌شود، در جهان رونق بسیاری یافته و در قارهٔ آسیا، کشور هندوستان از مراکز عمدهٔ این تجارت شوم به شمار می‌رود. کودکان در سراسر جهان ربوده می‌شوند و سپس اعضای بدن آنها در زیر تیغ جراحی خارج می‌شود تا با مرگ غریبانه و غمبارشان، حیات و رفاه ثروتمندان تداوم یابد. این آمار و مطالب تنها گوشهٔ بسیار کوچکی از برده‌داری نوین و تجارت انسان در جهان معاصر به شمار می‌رود و مسلماً منعکس‌کنندهٔ تمام واقعیات تلخ دنیای امروزاز این معضل جهانی نخواهد بود. این چالش بین‌المللی جز با یک عزم جهانی، وقوع یک انقلاب فکری و

۱- سایت اینترنتی "روزنامهٔ نیمروز" ـ سال شانزدهم ـ شمارهٔ ۷۹۰ـ ۵ تیرماه ۱۳۸۳

۲- روزنامهٔ ایران – ۷ اسفند ۱۳۸۲- صفحهٔ ۴

۳- سایت اینترنتی خبرگزاری مهر www.Mehrnews.com - ۱۳۸۲/۵/۸

فرهنگی گسترده در باورهای مردم، بازگشت انسان به مکتب پیامبران الهی و سر فرود آوردن در برابر وجدان بیدار و فطرت پاک انسانی ریشه‌کن نخواهد شد.

در حقیقت می‌توان گفت که تغییر و دگرگونی در تمام دوران حیات بشر در روی زمین و در همهٔ شئون زندگی او قابل لمس و مشاهده است و تنها چیزی که در این مدت مدید بدون تغییر باقی مانده و در دوران کنونی نیز برای ما به ارث رسیده، "جهالت انسان" است. از این روست که علم در دست دانشمند متعهد می‌تواند پرورش دهنده و سازنده و در دست دانشمند بی‌تعهد و جاهل، فلاکت بار باشد.

با توجه به اینکه در صد بالایی از جمعیت کشور ما را جوانان تشکیل می‌دهند و ایران در حال حاضر از لحاظ آماری در زمرهٔ جوان‌ترین کشورهای جهان محسوب می‌شود، بنابراین لزوم اطلاع‌رسانی کافی و به موقع در زمینهٔ تجارت انسان که از سوی باندهای تبهکار داخلی و یا بین‌المللی صورت می‌گیرد، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

امید است که این اثر کوچک، بستری مناسب را برای گام‌های بعدی در زمینهٔ این تحقیقات فراهم آورده و در آیندهٔ نزدیک شاهد روزی باشیم که دیگر اثری از بردگی و برده‌داری در جوامع بشری نباشد.

۱- پیدایش برده‌داری

واژهٔ برده «Slave» از ریشهٔ اسلاو «Slav» است؛ نام قومی و اجدادی گروهی از مردم در اروپای مرکزی و شرقی که از قرن پنجم تا سیزدهم به شدت و به کرات مورد حمله قرار می‌گرفتند و به بردگی گرفته می‌شدند. معادل واژهٔ برده تقریباً در تمامی زبان‌های هند و اروپایی بر گرفته از "اسلاو" است.[۱]

انسان‌های نخستین با زندگی در غارها و شکار جانداران و استفاده از میوهٔ درختان و گیاهان خوراکی، زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. اجتماع آنها به صورت خانوادهٔ چند نفری و یا قبایل کوچک فامیلی بود. مالکیت خصوصی در بین این مردم مفهومی نداشت، زیرا سر پناه آنان غار، شکاف کوه‌ها و درختان تنومند بود و برای تهیهٔ غذا نیز به صورت جمعی و روزانه به شکار می‌رفتند و دغدغه‌ای بیش از اینها نداشتند. این دوره را عصر "شکارورزی" نیز می‌نامند. ولی پس از آشنایی انسان با کشت و زرع گیاهان و توسعهٔ کشاورزی که همراه با اهلی کردن حیوانات و دامپروری بود، جوامع انسانی نیز گسترده‌تر شد و هر فرد یا گروهی با کسب زمینی زراعتی و جمع‌آوری حیوانات اهلی، سعی در حفظ مالکیت بر آنها را داشت و از همین زمان است که به تدریج با مفهوم مالکیت آشنا گشت. به این دوره "عصر کشاورزی" اطلاق می‌شود. در این دوره افراد قویتر، زمین‌ها و حیوانات بیشتری را تصاحب کرده و از افراد ضعیف‌تر برای کار در مزارع خود استفاده می‌کردند تا بر ثروت خود بیفزایند و این اولین گام انسان در کسب سود بیشتر به قیمت تجاوز به حقوق دیگران و بهره‌کشی از همجنسان خود بود.

بنابراین ورود به عصر کشاورزی و پیدایش مالکیت خصوصی مقدمه‌ای برای شروع برده‌داری و آغاز اسارت و استثمار فرودستان توسط ثروتمندان و زمین‌داران شد. از همین جا بود که تساوی نسبی جوامع ابتدایی از میان رفت و جای آن را

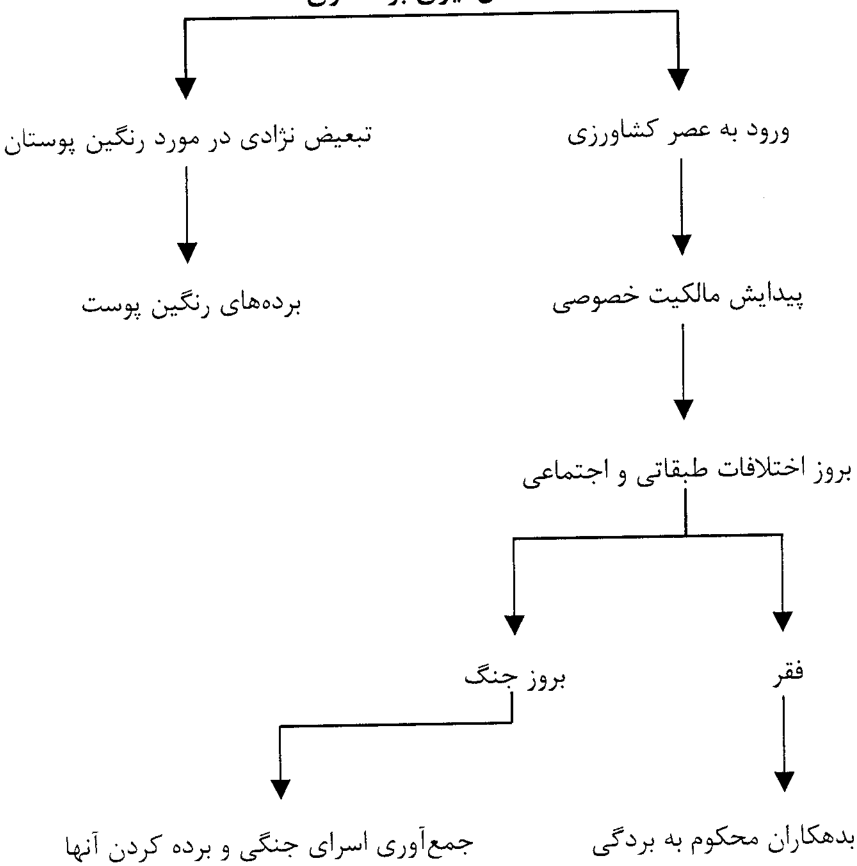
۱- تاریخ برده‌داری، نورمن ال. ماخت / مری هال، ترجمهٔ سهیل سمی، صفحات ۹،۱۰

اختلافات طبقاتی گرفت که از دو جهت سبب گسترش برده‌داری گردید: یکی از جهت بروز اختلافات بر سر تصرف زمین‌ها که سرانجام منجر به جنگ و به دنبال آن اسارت افراد قبیلهٔ مغلوب به دست قوم غالب می‌شد. در این میان فاتحان جنگ بر خلاف پیشینیان ابتدایی خود که در جنگ‌های سادهٔ قبیله‌ای، اسرای دشمن را می‌کشتند و یا می‌خوردند، آنها را به کارهای اجباری در مزارع خود وادار می‌کردند و برای اینکه زنده بمانند، غذا و پوشاک مختصری هم به آنها می‌دادند و به این ترتیب اسیر زنده می‌ماند و ارباب او هم کارگران رایگان به دست می‌آورد و بر ثروت خود می‌افزود.

اختلافات طبقاتی از جهت دوم سبب ایجاد فقر و گسترش روزافزون آن می‌شد. در این میان فقرا به علت بدهکار بودن به سلاطین و اربابان خود مجبور بودند تا خانوادهٔ خود را به عنوان کارگر برده در اختیار اربابان قرار دهند و چنانچه خانواده‌ای نداشتند، خود محکوم به بردگی می‌شدند. گاهی نیز برده‌ها نه اسیر جنگی بودند و نه فقیر و بدهکار، بلکه بردگی آنها به سبب نژاد و رنگ پوست بدنشان بود که البته در زمان خود و در بعضی از قلمروهای پیشرفته و متمدن! آن روزگار، گناه نابخشودنی و بزرگی به حساب می‌آمده است و حتی هنوز هم در برخی جوامع امروزی و گاهاً مدعی بشر دوستی به حساب می‌آید. به این ترتیب برده‌داری تکوین یافت و گسترش پیدا کرد که البته در بین این سه گروه یعنی اسیران جنگی، بدهکاران و رنگین‌پوستان، زنان و دختران چون همیشهٔ تاریخ اولین قربانیان برده‌داری بودند؛ چرا که در جنگ‌ها سربازان طرف غالب بیشتر از هر چیز در فکر به اسارت گرفتن زنان طرف مغلوب برای شهوترانی و بیگاری بودندو در مورد بدهکارانی که قدرت پرداخت مالیات و دیون خود را نداشتند، قبل از هر چیز کودکان و به خصوص دختران آنان مطالبه می‌شدند.

بر این اساس بود که زنان و کودکان با توجه به لطافت روحی و ظرافت جسمی آنان، بیشترین آسیب را در این پدیدهٔ شوم متحمل می‌شدند.

شکل‌گیری برده‌داری



۲- برده‌داری در دوران باستان

همانطور که در فصل قبل اشاره شد، انسان نخستین به مجرد ورود به عصر کشاورزی و پیدایش مالکیت خصوصی و بروز اختلافات طبقاتی، به بهره‌کشی از هم نوعان خود مبادرت ورزید و عده‌ای از این موقعیت‌ها به نفع خود بهره‌مند شدند.

در حقیقت می‌توان عمر برده‌داری را با عمر بشر یکسان دانست که هر چه اجتماعات گسترده‌تر می‌شد، این مسائل نیز توسعهٔ بیشتری پیدا می‌کرد.

در کتاب "مبانی و توسعهٔ اندیشه‌های اخلاقی" تألیف "ادوارد وسترمارک"[1] این چنین آمده است: "نه تنها بردگی در میان ملل مغرب زمین و همهٔ ملل باستانی رایج بوده، بلکه با پیدایش انسان به وجود آمده و در تمام دوران‌ها و نزد همهٔ اقوام تا عصر حاضر معمول و متداول بوده است".

تمام امپراطوری‌های بزرگ و تمدن‌های عالی دنیای باستان همچون روم، مصر، یونان، ایران، چین و حتی سرخپوستان بدوی قارهٔ آمریکا به نوعی مبتلا به این نظام تبعیض‌آمیز بوده‌اند که البته در کمیت و کیفیت این مسأله با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته‌اند.

"ویل دورانت" در کتاب "تاریخ تمدن" می‌نویسد: "همهٔ دولت‌های باستانی در نظام بردگی مشترک بوده‌اند".

حدوداً ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، سومری‌ها که ریشه‌های شرقی داشتند در بین‌النهرین سکنا گزیدند و اولین تمدن شناخته شده را بنیان نهادند. آن‌ها به عنوان نخستین قومی که مؤسسان جوامع پایدار متکی بر کشاورزی بودند ـ جوامعی که انجام کارهای سخت در آن به عهدهٔ بردگان بود ـ متوجه ساخت شهرها شدند. براساس اسناد مکتوب، شهر سومری "اور" را بردگان ساختند. گفته می‌شود که این شهر زادگاه حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) بوده است.

1- Edvard Westermark

بطـور کـل باید گفت که تمدنهای بزرگ آن عصر مدیون بردگانی هستند که با شـیرهٔ جان خویش، کاخ‌ها و خانه‌های آن مردم را آباد می‌کردند و به حق که اشک و نالـهٔ ایـن ستم‌دیدگان گمنام سهم به سزایی در پیشرفت‌های بشری و استقرار و استحکام پایه‌های امپراطوری‌های بزرگ دوران باستان داشته است.

"کارل مارکس" نظریه‌پرداز و اقتصاددان قرن نوزدهم، پا را از این فراتر گذاشت و اعـلام کـرد کـه سرتاسـر تمدن غرب با رنج و مشقت بردگان ساخته شده است: "بـدون بـرده‌داری، ملـت، هـنر یـا علـم یونانی به وجود نمی‌آمد؛ بدون برده‌داری، امـپراطوری روم پدیـد نمی‌آمد؛ بدون تمدن یونانی (هلنیسم) و امپراطوری روم به عنوان پایه و شالوده، اروپای مدرنی نیز در کار نمی‌بود".

حـال در ایـن قسـمت بـه بررسـی بـرده‌داری در ممـالک بـزرگ دوران باستان می‌پردازیم و نظام بردگی را به طور مختصر در این ملل باستانی مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

برده‌داری در روم باستان

در سال صد قبل از میلاد، امپراطوری روم تقریباً تمامی مناطق پیرامون دریای مدیترانه را از بریتانیا در غرب تا فلسطین در شرق در بر می‌گرفت. روم باستان برای چند صد سال به مرکز تجارت برده بدل شد. در سال ۱۰۰ قبل از میلاد، روم یونان را فتح کرد و آن امپراطوری را که حکم مرکز تجارت جهانی برده را داشت، کنار زد و جایش را گرفت. امپراطوری روم برده‌داری را به شکل یک نهاد قانونمند اجتماعی سازماندهی کرد و بسط داد.

"جالینوس" پزشک یونانی در حدود سال ۱۷۰میلادی، نسبت بردگان را به آزادگان در شهر "پرگاموم" یک به سه ذکر کرده است و احتمال می‌رود که این نسبت در شهرهای دیگر هم با اختلاف اندکی مصداق داشته باشد. حتی در یک دورهٔ زمانی در این امپراطوری، تعداد بردگان سه برابر سکنهٔ اصلی آن شد که در جای خود خطر بالقوهٔ بزرگی برای این کشور به حساب می‌آمد.

تجار برده فروش، بردگان را اعم از زن، مرد و کودک، مثل سایر کالاها در معرض نمایش و حراج می‌گذاشتند و مشتری برای آنکه مبادا عیب و نقصی در بدن برده باشد و از این جهت متضرر شود، آنها را عریان می‌کرد و دستور می‌داد تا روی تخته سنگ بلندی که مخصوص این کار بود بایستند تا بتواند کاملاً آنها را نظاره کند و حتی با لمس کردن بدن آنها، خشونت یا نرمی پوست بدن آنان را امتحان کند. گاهی نیز تجار برده یا اربابان آنها، بردگان زن خود را در شهرها مجبور به فحشاء و خودفروشی می‌کردند و از این راه به تحصیل ثروت و سود می‌پرداختند. در روم باستان حتی بازار مخصوصی بود که در آن بردگان قطع عضو و بی‌دست و پا، بردگان بسیار قوی هیکل، برده‌های کوتوله و گاهی بردگان دیوانه فروخته می‌شدند.

حتی یکبار لایحه‌ای مبنی بر اینکه بردگان، لباس متحدالشکل بپوشند تقدیم سنا شد؛ ولی این طرح رد شد تا بردگان متوجه نیروی عددی خود نشوند.

فرزندانی که از زنان و مردان برده متولد می‌شدند نیز به عنوان دارایی‌های ارباب به حساب می‌آمدند؛ یعنی درست به همان صورتی که مالک گاو و گوسفند حق داشت تا کره‌های آنان را نیز مالک شود. ارباب می‌توانست بردگان خانگی خود را در صورت خطا و یا سر پیچی کتک زده و یا حتی بکشد. از طرف دیگر برای بردگان روم باستان، به خطر افکندن جان خود برای حفظ جان اربابان عمل غیر معمولی نبود. بسیاری از ایشان با رضایت خاطر با اربابان خود به تبعید می‌رفتند و برخی جان خود را فدای ارباب می‌کردند. حتی گروهی از مالکان با آزاد کردن بردگان خویش با آنها ازدواج می‌کردند. بسیاری از بردگان بودند که به واسطهٔ توانایی‌های فرهنگی بالایی که داشتند مورد احترام قرار می‌گرفتند. معمولاً در مدت ۶ سال یک برده می‌توانست به وسیلهٔ درآمدهایی که از تجارت کسب می‌کرد یا با خدمات صادقانه و استثنایی و به واسطهٔ لطف شخصی ارباب خویش به آزادی برسد. اما صرفنظر از نوع رفتار با برده‌ها، اربابان آنها مجبور بودند برای جلوگیری از فرارشان تدابیری بیندیشند. در نتیجه، بر صورت بسیاری از برده‌ها داغ و نشان زده می‌شد. برای تشخیص برده‌ها بر دورگردنشان طوق‌هایی آهنین چون قلادهٔ سگ می‌انداختند. روی آن طوق‌ها نام اربابان آن برده‌ها حک می‌شد و اگر کسی برده‌ای فراری را می‌گرفت و به اربابش باز می‌گرداند، جایزه دریافت می‌کرد.

در مجموع رومیان باستان که اجداد بیشتر اروپاییان امروزی را تشکیل می‌دهند نسبت به دیگر ملل باستان، خشونت بیشتری نسبت به بردگان اعمال می‌کردندو حتی در مواردی، قساوت و بی‌رحمی در مورد بردگان این امپراطوری به اوج خود در تاریخ بشر می‌رسید. نمونهٔ آن بزهکاران برده و اسیران جنگی بودند که با عنوان "گلادیاتور" توسط مربیانی خریداری و برای نبرد با درندگان وحشی و حتی مبارزه با یکدیگر تحت آموزش قرار می‌گرفتند. جنگ گلادیاتورها وسیلهٔ تفریح و سرگرمی ثروتمندان و دولتمردان روم بود که اغلب با پرداخت پول به مربیانشان از آنها می‌خواستند که دو برده را با هم یا با یک حیوان وحشی مثل شیر یا ببر به جان هم بیاندازند و آنقدر به جنگ ادامه دهند تا یکی کشته شود و ناظران از مرگ و مجروح شدن آنها لذت ببرند و جام‌های شرابشان را با قهقهه‌های

مستانه سر بکشند. از دیگر تفریحات رومیان باستان این بود که بزرگانشان در مجالس بزم و عشرت خود از سینهٔ کنیزکان جوان به عنوان تکیه گاه استفاده می‌کردند و این نگون بختان مجبور بودند تا در طول ساعت‌ها چون بالشتکی بی‌روح از جای خود تکان نخورند. دیگر اینکه برده‌ها را مجبور می‌کردند تا دست خود را در استوانه‌ای پر از زنبور و عقرب فرو ببرند تا اربابانشان از تغییرات چهرهٔ آنها و درد و عذابشان، مهیج و خندان بشوند.

طاقت فرساترین کارها نیز بر عهدهٔ بردگان بود. از جملهٔ این کارها می‌توان کار در معادن را نام برد. بردگان تمام روز در معدن کار می‌کردند و هنگام خارج شدن به صورت چهار دست و پا می‌رفتند، چون تمام روز در معدن به شکل خمیده راه رفته بودند و دیگر قدرت بلند شدن نداشتند. تازه پس از خروج از معدن از سوی مباشرین به زنجیر کشیده می‌شدند تا به استراحتگاه خود بروند. هر روز به آنها کاسه‌ای آش و لیوانی آب می‌دادند و بعضی روزها نیز غذای آنها بلغور گندم، جو و ملخ خشک بود. پس از چند ساعت کار که نیرو و رمق بردگان تمام می‌شد، آن وقت نوبت به زدن شلاق می‌رسید و گاهی از شدت درد و خستگی حتی شلاق هم نمی‌توانست آنها را به حرکت وادارد. بردگانی که در معدن کار می‌کردند حداکثر بیش از دو سال زنده نمی‌ماندند.

این فشارها و رفتارهای استثماری که در این امپراطوری نسبت به بردگان اعمال می‌شد، سبب شد تا بردگان به نهایت ستوده آمده و زمینه را برای قیام آنها مهیا کند که از جمله می‌توان به دو قیام مشهور در این امپراطوری اشاره کرد:

۱. قیام بردگان در سال ۱۳۹قبل از میلاد و به رهبری برده‌ای به نام "انوس"[1] در منطقهٔ سیسیل ایتالیا. در ابتدای شورش ۴۰۰ برده به انوس پیوستند و جنگ علیه برده‌داری را در این امپراطوری آغاز کردند. بردگان شورشی بیشتر مردم شهر را به قتل رساندند. کم کم بردگان دیگر نیز که از زندگی خود ناراضی بودند به او ملحق شدند و عدهٔ شورشیان به هفتاد

1- Eunus

هزار نفر رسید. آنها پس از شکست قوامی رومی تا سال ۱۳۱ قبل از میلاد بر سراسر جزیرهٔ سیسیل تسلط داشتند. سرانجام کنسول روم با قشون زیادی انوس را در "انا"[1] شکست داده و او را دستگیر و به روم آورد و آنقدر او را در سیاهچال حبس کرد تا از گرسنگی و تشنگی جان سپرد و بدین ترتیب این قیام سرکوب شد.

۲. قیام اسپارتاکوس[2] در سال ۷۲ قبل از میلاد و به رهبری یک کارگر بردهٔ معدن در ایتالیا به نام "اسپارتاکوس". بعدها تاجری او را خرید و به یک مربی گلادیاتور فروخت تا آموزش ببیند. اسپارتاکوس که روحیه‌ای آزادی‌خواهانه داشت نمی‌توانست این همه وحشیگری و خودخواهی اربابان و مربیان خود را نادیده بگیرد و روی همین اصل با روشنگری‌هایی که برای بردگان ناراضی دیگر می‌کرد، توانست گروهی را در اطراف خود جمع و در سال ۷۲ قبل از میلاد شورشی را سازماندهی کند. با پخش خبر این شورش، کم کم بردگان از مزارع و خانه‌های اطراف نیز به او پیوستند و موفق شدند تا سربازان حکومتی را که به جنگ با آنها آمده بودند شکست دهند و متواری سازند. به تدریج موفقیت‌های اسپارتاکوس باعث گردید که بردگان دیگر نیز به او بپیوندند و در نتیجه تعداد نفرات او به صد و بیست هزار نفر رسید. هدف اسپارتاکوس این بود که پس از پیروزی، به همراه طرفدارانش از کوه آلپ بگذرند و آنجا هر برده‌ای به سرزمینی که مایل است رفته و آزاد زندگی کند. اما برخی از پیروان او با این نظر مخالف بودند و به همین دلیل به چپاول و غارت شهرهای ایتالیا پرداختند.

سرانجام "کراسوس" کنسول روم داوطلب گردید که نهضت بردگان را خاموش کند. اسپارتاکوس و یارانش در جنگ با سپاه کراسوس شجاعانه جنگیدند ولی

1- Enna
2- Spartacus

سـرانجام شکسـت خوردنـد کـه در نتیجهٔ آن، اسپارتاکوس و عده‌ای از همراهانش کشته، گروهی متواری و بقیه نیز به اسارت در آمدند. در پایان این سرکوب، ۶۴۷۲ بـردهٔ اسیر در طول جاده‌ای که از کاپوآ به روم منتهی می‌شد مصلوب گردیدند و از آن زمـان بـه بعـد بود که آن مکان تبدیل به محلی برای تماشا و تفریح مردم روم گـردید و هـر روز عدهٔ زیادی برای دیدن مصلوبین می‌آمدند. برده‌داران نیز بردگان خود را برای تماشا و دیدن سرنوشت شورشیان می‌آوردند تا درس عبرت بگیرند.[1]

آن گونه که در کتاب رومیان باستان، اثر "دوروتی میلز" از زبان "کاتو" (۱۳۹-۲۳۴ قـبل از مـیلاد)، دولـتمرد، سـرباز و نویسـندهٔ رومـی آمـده است: "در دنیای باسـتان در هیچ جا چون امپراطوری روم با بردگان بدرفتاری نمی‌شد." امپراطوری روم هـزار سـال دوام آورد، امـا رونـد فروپاشی آن مدت‌ها پیش از سقوط نهایی‌اش آغاز شده بود.

۱- از قیام اسپارتاکوس فیلم‌های متعددی در ایتالیا و آمریکا تهیه شده که مشهورترین آن را آمریکایی‌ها بر روی پرده آوردند.

برده‌داری در یونان باستان

در یونان باستان نیز همچون دیگر نقاط دنیای کهن، برده‌داری به اشکال گوناگون رواج داشت. بعضی از فلاسفهٔ قدیم یونان معتقد بودند که برده مثل یک حیوان است و باید از او مراقبت و محافظت کرد و او نیز وظایفی دارد که باید انجام دهد.

"سنت اگوستن" معتقد بود که بردگی یک مجازات و تنبیهی از طرف خداوند برای گناهکاران است.

"ارسطو"[1] برده را آلتی صاحب روح می‌دانست و معتقد بود تا زمانی که کارهای مربوط به بردگان را ماشین‌های خودکار انجام ندهند، بردگی به نحوی ادامه خواهد داشت. او اعتقاد داشت که ثروت بدون کار به دست نمی‌آید و کار بدون وجود عدم برابری انسان‌ها انجام نمی‌گیرد؛ استفاده از حیوانات و بردگان یکسان است و هر دو به ما از لحاظ قدرت بدنی در کارها کمک می‌کنند و در حقیقت بردگی یک نوع بهره‌برداری طبیعی است و به اقتصاد هر جامعه نیرو می‌بخشد.

به اعتقاد "ارسطو" و "گزنفون" بردگان باید فقط سه چیز از اربابان خود انتظار داشته باشند: کار سخت، غذا و مجازات.

ارسطو نه تنها بردگی را عادلانه دانسته، بلکه آن را لازم و ضروری تشخیص داده است و عقیده دارد که دور از انصاف است که عمر و استعدادهای افراد یونانی صرف کارهای پست شود. او معتقد است که بربرها[2] هر چند از حیوانات برتر هستند ولی به قدری پست هستند که استفاده از آنها به وسیلهٔ نژاد برتر عاقلانه است و آنها آفریده شده‌اند که با خدمت آنها، یونانیان از کارهای پست معاف گردند.

۱- ارسطو (۳۸۴ـ ۳۲۲ ق.م) از بزرگترین فلاسفهٔ دنیای باستان به شمار می‌رود. او شاگرد افلاطون و معلم اسکندر مقدونی بود.

۲- یونانی‌ها افراد غیر یونانی را وحشی یا بربر می‌خواندند. چنانکه رومی‌ها این کلمه را بر کسی اطلاق می‌کردند که در شهر رم حق و حقوقی نداشت. عرب‌ها نیز به هر ملت غیر عرب، عجم می‌گفتند.

"افلاطون" نیز مخالف آن است که یونانیان افراد یونانی را به بردگی خویش در آورند، ولی درسایر موارد با این نظام موافق است، زیرا به عقیدهٔ او برخی از مردم از لحاظ فکر و عقل پایین‌تر از دیگران هستند.

در مقابل این عده، دستهٔ دیگری از فیلسوفان بودند که بردگی را محکوم می‌کردند و آن را عملی ناشایست توصیف می‌نمودند. "آلکیداماس سوفسطایی" در شهرهای یونان می‌گشت و بی‌آنکه از کسی آزاری ببیند، عقاید "روسو" را تقریباً با بیان خود او تبلیغ می‌کرد:

"خداوند همهٔ مردمان را آزاد به جهان فرستاده و طبیعت نیز کسی را بنده نساخته است".

به عقیدهٔ یونانیان باستان بدون وجود یک طبقهٔ مرفه و آسوده خاطر، پیدایش ذوقیات و پیشرفت تمدن امکان‌پذیرنبود. تاجران یونانی برده را چون هر کالای دیگری خریداری می‌کردند و در خیوس، دلوس، کورنت، آیگینا، آتن و یا هرجای دیگری که خریداری پیدا شود برای فروش عرضه می‌داشتند.

در عصر طلایی آتن در قرن ۵ قبل از میلاد و زمانی که در این کلانشهر، سیاستمداران، شاعران، مجسمه‌سازان، مورخان و معلمان بسیاری پا به عرصه گذاشتند، حدوداً نیمی از جمعیت ۱۵۵ هزار نفری این شهر برده بودند. جامعهٔ یونان متشکل از تعداد اندکی از نجیب‌زادگان ثروتمند و قدرتمند بود. بقیهٔ مردم، رعایا، کارگران و بردگان بودند. برده‌فروشان آتن از ثروتمندترین اتباع خارجی به شمار می‌رفتند. در آتن بازاری وجود داشت که در آن بردگان بطور دائمی برای معاینهٔ جسمی و معامله آماده بودند. قیمت این بردگان از نیم مینا تا ده مینا (۵۰ دلار تا ۱۰۰۰دلار) تفاوت می‌کرد. خرید آنان یا برای استفادهٔ مستقیم و یا برای فروش بعدی و کسب سود از آن بود. مردان و زنان آتن از خرید بردگان و کرایه دادن آنها به خانه‌ها، کارگاه‌ها و معادن منفعت می‌بردند. حتی فقیرترین کارگران نیز یک یا دو برده داشتند.

"آیسخینس" خطیب یونانی قرن ۴ قبل از میلاد برای اثبات فقر خویش می‌گوید که در خانواده‌اش بیش از هفت برده ندارد. در خانواده‌های ثروتمند شاید

تا پنجاه برده به خدمتگزاری مشغول بودند. دولت آتن نیز خود عده‌ای از این بردگان را به عنوان منشی، خدمتگزار، صاحب منصب جزء و پاسبان به کار می‌گماشت.

جنگ‌های مداوم در یونان باستان هزاران زندانی جنگی به همراه داشت که به عنوان برده مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بعضی از بردگان بد اقبال مجبور می‌شدند در معادن نقرهٔ آتن و در نوبت‌های ده ساعته و در دالان‌هایی که فقط دو یا سه پا ارتفاع داشتند مشغول به کار شوند.

در یونان باستان اگر برده‌ای مرتکب خطایی می‌شد، اربابش حق داشت که او را تنبیه و یا شکنجه کند، ولی اگر ظلمی بزرگ در حق او انجام می‌شد، برده می‌توانست به معبدی پناه ببرد و آنگاه صاحبش باید او را می‌فروخت. چنانچه برده‌ای فرار می‌کرد و یا کسی که از سرزمین وحشی‌ها وارد یونان می‌شد پیشانی او را با آهن تفته داغ می‌کردند.

در عین حال مالک به هیچ وجه حق کشتن بردهٔ خود را نداشت و تا زمانی که قدرت کاری داشت، از بسیاری از کسانی که در اجتماعات دیگر برده خوانده نمی‌شدند امنیت بیشتری داشت. اگر وفادار بود با او چون خدمتگزاری صدیق و تقریباً چون یکی از افراد خانواده رفتار می‌شد. برده می‌توانست حتی در معاملات وارد شود به شرط آنکه قسمتی از درآمد خویش را به اربابش بپردازد.

برده‌داری و نظام بردگی یکی از واقعیت‌های دوران یونان باستان بود و این مسأله آن چنان با تشکیلات اجتماعی آن مردم گره خورده بود که به گمان بسیاری از مردم آن دورهٔ یونان، برای از میان بردن بردگی باید "آتن" را از بین می‌برد.

برده‌داری در تمدن بابل

تمدن بابل از تمدن‌های بزرگ و کهن دوران باستان به شمار می‌رود که در منطقهٔ بین‌النهرین (عراق کنونی) و بین دو رود دجله و فرات که دشتی حاصلخیز است پایه‌گذاری شد و در زمان خود از اَبَر تمدن‌های دنیای باستان به حساب می‌آمد. برده‌داری در این امپراطوری نیز طبق سنن کهن ملل قدیم رواج گسترده‌ای داشت.

قراردادهای خرید و فروش جالب توجهی که از زمان "بخت‌النصر" باقی مانده، همان قراردادهایی است که به خرید و فروش بردگان ارتباط دارد. این بردگان یا اسیران جنگی بودند یا کسانی که از سرزمین‌های مجاور بابل ربوده شده بودند.

بردگان کارهای بدنی و خدمات خانه را در شهرهای بزرگ انجام می‌دادند. بردگان زن در اختیار کامل خریداران خود بودند و از آنان برای خوشگذرانی و کار استفاده می‌کردند. رسم چنین بود که مالک کنیز به وسیلهٔ او فرزندان فراوانی پیدا کند و اگر چنین نمی‌شد، او خود را خوار و بی‌مقدار تصور می‌کرد. برده و هر چیزی که او داشت دارایی اربابش محسوب می‌شد. صاحب او حق داشت او را بفروشد و یا در برابر بدهی‌های خود به گرو بگذارد. اگر فکر می‌کرد که مرگ برده برای وی سودمندتر است، این حق را داشت که او را بکشد. زمانی که برده‌ای می‌گریخت، قانون به هیچ کسی اجازهٔ حمایت از او را نمی‌داد و هر کسی که او را دستگیر می‌کرد، پاداشی دریافت می‌داشت. بردگان نیز مانند کشاورزان آزاد از طرف دولت برای خدمت سربازی جلب می‌شدند. همچنین ممکن بود آنان را برای انجام کارهای عام‌المنفعه و عمومی به بیگاری وادارند. ارباب برده نیز وظیفه داشت که به هنگام بیمار شدن او، دستمزد پزشک وی را بدهد و چنانچه به سن کهولت رسید به اندازهٔ کافی شکم او را سیر کند. برده می‌توانست زن آزادی را به همسری خود برگزیند و فرزندانی که به این ترتیب پیدا می‌شدند همه آزاد بودند. در چنین حالتی پس از مرگ برده، نیمی از دارایی وی به خانواده‌اش می‌رسید. برخی از

اربابـان، بردگان خویش را به کارهای بازرگانی می‌گماشتند. برده در این حالت حق داشـت قسـمتی از درآمـد خـود را بـردارد و با آن خود را آزاد کند. گاهی نیز برده چـون خدمـت بزرگـی بـه اربـاب خـود مـی‌کـرد و امانـتدار و وفادار بود، او را آزاد مـی‌کـردند، ولی عدهٔ بردگانی که به این ترتیب آزاد می‌شدند بسیار ناچیز بود. نقل اسـت کـه در بازار برده فروشان بابل دردوران باستان، زنان زیبا و مردان نیرومندی کـه مـی‌توانسـتند حتی گاو را بر پشت خود سوار کنند در معرض نمایش و فروش قرار می‌گرفتند.

برده‌داری در چین باستان

چینیان باستان نیز در مسألهٔ برده‌داری در امتداد دیگر اقوام باستانی قرار داشتند.

برده‌هایی که در چین باستان مورد داد وستد قرار می‌گرفتند بیشتر از سه طبقه بودند:

۱. اسیرانی که در جنگ‌ها و فتوحات چینیان به اسارت در می‌آمدند و به عنوان غنائم جنگی بین فرماندهان و رده‌های پایین‌تر تقسیم و یا مازاد آنها در معرض فروش گذاشته می‌شدند تا درآمد حاصل از آن به خزانهٔ دولت واریز شود.
۲. مجرمین و بزهکارانی که از آنها به عنوان برده استفاده می‌شد.
۳. بردگانی که خود و یا خانواده‌هایشان به علت بدهی و فقر به تملک فرد طلبکار در می‌آمدند و ارباب می‌توانست آنها را برای خود نگاهدارد و یا به دیگران بفروشد. گاهی نیز از شدت تنگدستی، داوطلبانه مجبور به قبول بردگی برای افراد متمکن می‌شدند. گروه سوم بیشتر از خود مردم چین بودند.

در چین باستان، ارباب نسبت به بردگانش اختیار تام داشت؛ او می‌توانست حتی همسر و فرزندان برده‌اش را نیز به فروش برساند.

ولی آنچه که از تاریخ و اسناد مکتوب گذشتگان بر می‌آید این است که در چین باستان، شدت و فشار کمتری به بردگان نسبت به دیگر نقاط دنیای باستان اعمال می‌شد.

چنانکه امپراطور "کوانجون" که در سال ۳۵ بعد از میلاد می‌زیسته است، دو فرمان راجع به حفظ حیات و حقوق بردگان صادر کرده است که از خلال عبارات آن می‌توان تا حدودی انصاف در حق بردگان را مشاهده کرد. این فرمان می‌گوید:

"انسان افضل مخلوقاتی است که درآسمان و زمین موجودند؛ هرکس بنده‌اش را به قتل برساند، راهی برای پنهان کاری جرم او نیست. کسی که به خود جرأت بدهد و بنده‌اش را داغ کند، به موجب قانون، محاکمه و مجازات خواهد شد واگر اربابی بنده‌اش را داغ و درفش کرد، در آن صورت آن بنده آزاد خواهد بود."

همچنین بعضی از بردگان به واسطهٔ داشتن توانایی‌ها و هنرهای ذاتی و اکتسابی و یا به دلیل فرمانبرداری محض از اربابان خود به مقامات و منزلت‌هایی دست می‌یافتند و در نهایت آزاد می‌شدند.

برده‌داری در ایران باستان

ایـران باستان که زمانی مرزهایش تا دورترین نقاط آسیا و قسمت‌هایی از آفریقا و اروپای امروزی امتداد داشت، از اقوام بسیاری تشکیل می‌شد که امپراطوری ایران را در آن دوره شکل می‌دادند. ایران یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های دوران باستان بـه شـمار می‌رفت و تا به امروز، فرهنگ و تاریخی چند هزار ساله از زندگی بشر را در خود جای داده و سهم به سزایی را در پایه‌ریزی تمدن جهانی به خود اختصاص داده است.

در طـول ایـن چـند هـزار سال، سلسله‌های حکومتی بسیاری در ایران به قدرت رسـیدند کـه هـر سلسله نسبت به خدمات یا لطماتی که به فرهنگ، خاک و مردم ایـن سـرزمین رسـانده اسـت، بـرگ زریـن و یـا بـرگ سیاهی در تاریخ این تمدن باستانی از خود به یادگار گذاشته است.

هـر حکومتـی بـه فـرا خـور زمـان و شـرایط عصر خویش، قوانینی را وضع و یا منسـوخ مـی‌کـرد. بنابرایـن ایرانـیان باسـتان و حکومت‌های حاکم در آن دوره نیز نسـبت بـه بـرده‌داری رونـد یکسـان و مشـابهی نداشتند. نظام برده‌داری در ایران باسـتان نیز همچون دیگر ملل و حکومت‌های باستانی حقیقتی انکارناپذیر است، با ایـن تفاوت که این قضیه در طول زمان با شدت و ضعف در میان اقوام ایرانی رواج داشـته اسـت. البـته آنچـه کـه از کتـب تاریخـی بـه چشم می‌خورد این است که قـانونگذاران ایـران باسـتان مـتأثر از فرهـنگ غنی و ریشه دار این مرز و بوم و نیز اثرپذیری از تعلیمات مذهبی زرتشت، فیلسوفان و اساطیر کهن این سرزمین، سعی بسـیار وافری مبذول می‌داشتند تا با وضع قوانین مناسب بتوانند از فشار و اجحاف نسبت به بردگان بکاهند و خشونت دربارهٔ آنان را به حداقل برسانند.

بیشتر برده‌ها در امپراطوری ایران باستان به کارهایی همچون چوپانی، کارگری و تزئین قصر پادشاهان می‌پرداختند و گروهی نیز در خدمت توانگران بودند.

"هـرودت" جهانگـرد و مورخ معروف یونان باستان در قرن پنجم قبل از میلاد، شـرح مشـاهدات خود از ایران را در خصوص رفتار ایرانیان با بردگان اینگونه شرح می‌دهد:

"قـانون بـه هـیچ ایرانـی حـق نـداده بود که بنده‌اش را در نتیجهٔ یک بار خطا، مجازات شدیدی کند، ولی هرگاه بعد از مجازات اول باز هم گناهی مرتکب می‌شد، اربابش حق داشت که او را اعدام کند و یا هرنوع کیفری را که صلاح می‌دانست در مـوردش بـه اجـرا بگذارد. هیچ یک از ایرانیان حق نداشتند برده‌ای را به دلیل یک گناه به اشد مجازات برسانند؛ بلکه در هر موردی باید خدمات مجرم در مقابل گناه او قـرار داده شـود و اگـر گـناهان او بـیش از خدماتش باشد، آنگاه طرف شاکی به مجازات بنده بپردازد".

بـه ایـن ترتیب با اینکه ایرانیان باستان در رفتار خود با بردگان و قوانین مربوط بـه آنـان رعایـت اعـتدال و نوع دوستی را می‌نمودند، ولی در عین حال این تمدن عظیم باستانی نیز از این امر مستثنی نبود.

برده‌داری در مصر باستان

تمدن مصر باستان از تمدن‌های درخشان و پرآوازهٔ دوران کهن به شمار می‌رود و کمتر کسی در دنیای امروز است که اهرام ثلاثه، مجسمهٔ غول‌آسای ابوالهول و یا مومیایی‌های چندین هزار سالهٔ مصریان قدیم را نشناسد.

"هرودت" مورخ و جهانگرد یونانی دوران باستان که در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح می‌زیسته، راجع به مشاهدات خود از مصر باستان می‌گوید:

"در مورد مصر، دامنهٔ سخنانم را گسترده‌تر خواهم کرد، زیرا هیچ کشوری نیست که دارای این میزان از عجایب باشد و هیچ سرزمینی نیست که شمار شاهکارهایش چندان باشد که به توصیف نیاید."

با نگاهی دقیق در عمق آثار به جا مانده از این تمدن کهن می‌توان به خوبی دریافت که این قوم باستانی، پیشرفت و تمدن سازی خود را مدیون صدها هزار برده‌ای هستند که با اشک و خون خود و خانواده هایشان، این بناهای عظیم و آثار خیره کننده را به وجود آورده‌اند. این بردگان که بیشتر زندانیان محکوم و یا اسیران جنگی بودند در نهایت سختی و فلاکت زندگی‌می‌کردند. گاهی اوقات لشکرکشی‌های فراعنهٔ مصر به سرزمین‌های اطراف فقط به این منظور انجام می‌شد که مردم سرزمین مغلوب را به عنوان اسیر جنگی و برای بردگی به مصر بیاورند تا از آنها در ساختن معابد و اهرام و یا امور شخصی استفاده کنند.

از این نمونه می‌توان به لشکرکشی‌ها و جنگ‌های پی در پی دو فرعون مشهور مصر باستان یعنی "رامسس دوم" و "رامسس سوم" در حدود ۳۳۰۰ سال پیش به کشورهای اطراف از جمله فلسطین و سوریهٔ کنونی و به منظور برده‌گیری از این سرزمین‌ها اشاره کرد. به عنوان مثال فقط رامسس سوم در طول سلطنت خویش نزدیک به ۱۱۳۰۰۰ اسیر به عنوان برده به معابد هدیه کرد. گاهی بردگان را با خانواده‌هایشان به معادن طلا می‌فرستادند تا از دسترنج آنان درآمد سرشاری به دست آورند.



در این تصویر به جا مانده از دوران مصر باستان، گروهی از بردگان سیاه در حالی که توسط چند مصری به اسارت در آمده اند دیده می‌شوند. رنج و غم در چهره‌های گرفتهٔ این بردگان و از عمق هزاران سال تاریخ هنوز به چشم می‌خورد و گویا بعد از گذشت این همه سال با ما حرف می‌زنند.

این بردگان تیره روز مجبور بودند تا با حداقل غذا و بدون پوشش مناسب بدنی، ساعت‌های طولانی کار کنند و چنانچه به دلیل گرسنگی، خستگی و یا بیماری، کمترین سستی در انجام کار از خود نشان می‌دادند، آنها را با تازیانه به کار اجباری وا می‌داشتند. آنها آنقدر کار می‌کردند تا سرانجام بر اثر بیماری، ضعف و فرسودگی جسمی و در اوج گمنامی و خواری می‌مردند.

نقش برجسته‌ای سنگی از دوران مصر باستان بجا مانده که در آن صف طویلی از اسیران آسیایی با حالتی پریشان در کشتی جای دارند که آنان را به بردگی می‌برند. تصاویر این اسیران با دست‌های بر پشت بسته، بر گردن آویخته و یا در کنده جای گرفته و چهره‌هایی که از کینهٔ آمیخته با نا امیدی حکایت دارد، چنان است که گویی بر روی سنگ جان دارد و با آدمی سخن می‌گوید. از این بردگان

جهـت کارهـای سـخت در معادن، بنای معابد، اهرام و مجسمه‌ها، کار در قصرهای سـلطنتی، هدیـه کـردن آنها به معابد و از زنان جهت بردگی جنسی و امور محولهٔ حرمسـرای فراعـنه، مقامـات سـلطنتی و خدمـتکاری ثروتمـندان و غـیره استفاده مـی‌شـد. گاهـی از آنهـا جهـت نقـل و انتقال استفاده می‌کردند؛ به این صورت که ثروتمـندان در تخـت روان می‌نشستند و بردگان آنها را به هر کجا که می‌خواستند منتقل می‌کردند.



در این حکاکی مصر باستان، برده‌ها در حین دویدن و در حالی که با طناب به یکدیگر بسته شده اند دیده می‌شوند. فراعنهٔ مصر از بردگان بیشتر در جهت کار در مزارع و ساخت معابد و اهرام استفاده می‌کردند.

کشـتن بـردگان بـرای فراعنه، مقامات و ثروتمندان آن دوران به راحتی کشتن حـیوانات بـود و بـردگان از داشتن حداقل حقوق انسانی محروم بودند. حتی وقتی کسـی از مقامـات سـلطنتی و یـا صـاحبان برده از دنیا می‌رفت، بنا بر رسم خرافی نـیاکان خـود، بـردگان، احشـام و گاهی زنان شخصی متوفی را همراه او به صورت زنـده و یـا مـرده دفن می‌کردند تا بنا بر عقایدشان، آن افراد در جهان بعد از مرگ هم در خدمت آنان باشند.

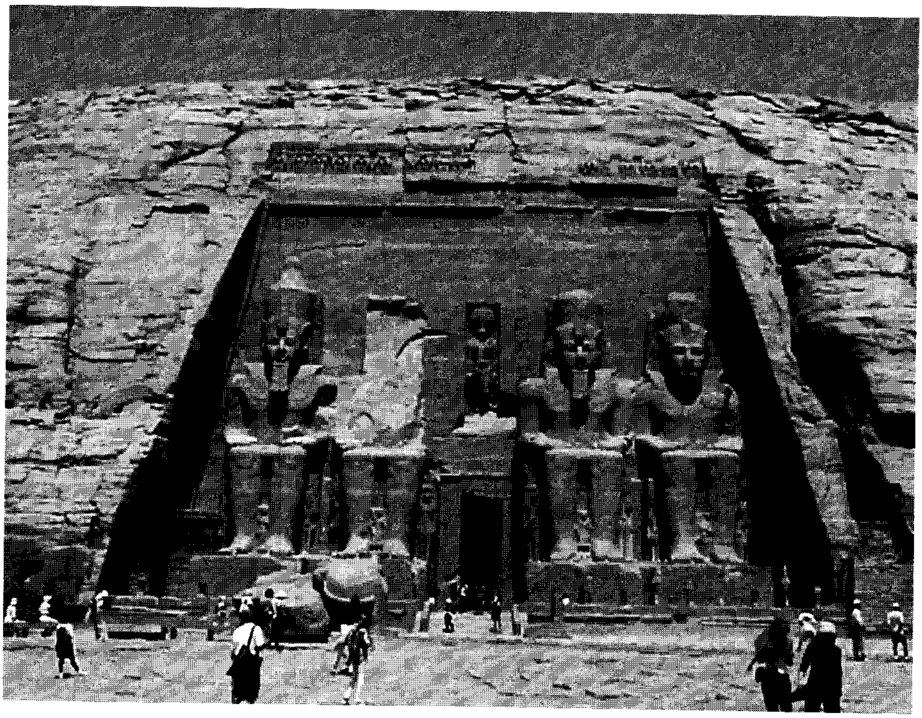
در این میان می‌توان به ساخت بزرگترین هرم مصر باستان یعنی هرم "خئوپس"[۱] (جیزه) نزدیک شهر "ممفیس" (پایتخت باستانی فراعنه) که نزدیک قاهرهٔ امروزی قرار داد و از عجایب هفتگانهٔ جهان محسوب می‌شد اشاره کرد. این هرم عظیم و خیره‌کننده که قدمتی بیش از ۴۵۰۰ سال دارد، در صحرای هموار نزدیک به ممفیس سر برافرشته است و همچون کوهی از سنگ‌های منظم هندسی به بلندی یک آسمانخراش چهل طبقهٔ امروزی به نظر می‌رسد. این هرم، آرامگاه فرعون خئوپس (۲۵۷۶-۲۵۳۳ ق.م) می‌باشد. البته تمامی اهرام موجود در مصر همچون هرم جیزه آرامگاه یک فرعون باستانی یا ملکه‌اش می‌باشد.

در ساخت این هرم بیش از "دو میلیون" قطعه سنگ خارا که وزن هر یک بطور متوسط ۲/۵ تن می‌باشد به کار رفته است. دیوارهای خارجی آن با سنگ آهک صیقل یافته‌ای به صافی شیشه پوشیده شده بود و بر رأس آن، سنگ زرینی قرار داشت که در نور درخشان آفتاب همچون چراغی دریایی می‌درخشید و برق می‌زد؛ البته امروز دیگر اثری از روکش سنگ آهک صیقل یافته و سنگ زرین رأس آن هرم وجود ندارد.

برای ساخت این هرم عظیم یکصد هزار برده به مدت سه ماه بی‌وقفه جان می‌کندند و پس از آن مرخص می‌شدند و جایشان را به بردگان تازه نفس می‌دادند. این کار ۱۰ سال طول کشید تا توانستند راهی برای حمل ونقل سنگ‌ها به محل هرم بسازند. ساختن خود هرم نیز ۲۰ سال طول کشید که جمعاً ۳۰ سال به درازا کشید. باستان‌شناسان همچنین می‌گویند که گروه ثابتی از سنگ‌کاران و سنگ‌تراشان حرفه‌ای که شمارشان تقریباً به ۴۰۰۰ نفر می‌رسید در سرتاسر سال در این محل کار می‌کردند که نشانه‌هایی از محل سکونت و زندگی آنها به دست آمده است. هرودت نوشته است که طی ۲۰ سالی که ساخت هرم طول کشیده است، بابت ترب و سیر و پیازی که به مصرف خوراک بردگان می‌رسید، مبلغ ۱۶۰۰ تالنت (واحد پول در یونان قدیم) معادل با ۳ میلیون دلار امروزی هزینه در

۱- خئوپس در زبان مصریان باستان به معنای خدای خوب بود.

برداشته و باستان‌شناسان معتقدند که این گفتهٔ هرودت زیاد دور از واقعیت نیست. از دیگـر آثار عظیم مصر قدیم که حاصل بردگی هزاران بردهٔ بی‌پناه است، می‌توان بـه معـبد "ابوسـمبل" اشـاره کرد که چهار مجسمهٔ غول‌آسای "رامسس دوم" در طرفیـن مدخـل ورودی ایـن معـبد قـرار دارند که ارتفاع هر یک تقریباً به ۲۲ متر می‌رسد.



مجسمه‌های ۲۲متری رامسس دوم در مدخل ورودی معبد ابو سمبل که روزانه صدها توریست از کشورهای مختلف جهان از آن دیدن می‌کنند.

از دیگـر آثار بجا مانده از دوران رامسس دوم می‌توان به تالار معروف "کارناک" اشـاره کرد. این تالار سنگی جنگلی انبوه از ستون‌هاست و هرستون به قدری قطور اسـت کـه حـدود ۱۰۰ نفـر مـی‌توانند بالای هر کدام از آنها بایستند. او پی در پی معبد می‌ساخت و سنگ‌های مورد لزوم را غالباً با برداشتن از بناهای فراعنهٔ پیشین تأمین می‌کرد.



ستون‌های تالار معروف "کارناک" که در زمان رامسس دوم تکمیل بنا شد. این تالار دارای انبوهی از ستون هاست و از آثار مهم دوران مصر باستان به شمار می‌رود.

رامســس دوم و ســوم که از فراعنهٔ مقتدر و در عین حال متکبر مصر باستان به شـمار مـی‌رفتـند، بـا به بردگی کشیدن انسان‌های بسیار،بزرگترین معابد و بناهای ایـن سرزمین کهن را که در تمام دنیا بی‌نظیر است، برای خود بنا کردند که به دو نمونـهٔ آن یعنـی معـبد ابوسمبل و تالار کارناک اشاره شد. با توجه به اینکه فراعنه ادعـای خدایـی داشـتند و یـا خـود را فرزند خدایان می‌دانستند، فرمانشان در نظر مردم جنبهٔ آسمانی داشت و بر خلاف آن عمل نمی‌شد.



تندیسی از رامسس دوم که حدود ۳۳۰۰ سال پیش می‌زیسته است.

آنگونه که از متون کتب آسمانی و اسناد تاریخی بر می‌آید، ساخت بسیاری از این بناها و معابد در دوران فرعون و رامسس سوم حاصل آه و اشک هزاران بردهٔ قوم "بنی‌اسرائیل" است که از سرزمین خود یعنی کنعان با اجبار به مصر کوچ داده شده بودند تا از آنها در ساختن بناهای عظیم استفاده شود. قوم بنی اسرائیل از نسل حضرت یعقوب(علیه‌السلام) (اسرائیل) بودند که حجم قابل توجهی از آیات قرآن کریم به داستان این قوم که به اسارت و بردگی کشیده شده بودند و همچنین سرنوشت این بردگان و نجات آنها که با ارادهٔ الهی و به دست حضرت موسی(علیه‌السلام) و برادرش هارون(علیه‌السلام) انجام گرفت و سپس غرق شدن و نابودی رامسس سوم و لشکریانش به هنگام تعقیب بنی اسرائیل و نیز بیان زندگی و حوادث بعدی این قوم نجات یافته از بردگی اختصاص دارد. فرعون رامسس سوم که همچون پیشینیانش در کمال خود کامگی و تکبر، خود را خدا می‌دانست، پسران قوم بنی‌اسرائیل را می‌کشت و زنانشان را برای بردگی جنسی، بیگاری و عیاشی زنده نگه می‌داشت.

گواه این سخن آیهٔ ۴۹ سورهٔ بقره است که می‌فرماید: "و (نیز بیاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین صورت

آزار می‌دادند؛ پسران شما را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای بردگی) زنده نگه می‌داشتند".



نقشی باستانی از رامسس سوم و ملکه‌اش

سرانجام با ارادهٔ الهی و به واسطهٔ بعثت حضرت موسی(علیه‌السلام) که همراه معجزات آشکار خداوند بود، این قوم مستضعف که سال‌ها در بردگی بودند نجات یافتند و رامسس سوم و لشکریانش بدنبال تعقیب حضرت موسی(علیه‌السلام) و قوم بنی‌اسرائیل با مکر الهی در دریا غرق شدند.

"طنطاوی مصری" در تفسیر "الجواهر" از استاد باستان‌شناس خود، "احمد بک نجیب امین" نقل می‌کند که رامسس دوم (سیرزستریس) همان فرعونی است که حضرت موسی(علیه‌السلام) را پرورش داد و فرزندش "ریان با" معروف به "منفتاح" همان فرعونی است که در دریا غرق شد و سنگ نبشته‌های موجود در موزهٔ مصر حکایت از ادعای خدایی این فرعون و شکنجه کردن ملت مغلوب بنی‌اسرائیل دارد.

خداوند دانا در یک خبر غیبی و اعجاب‌انگیز تاریخی و درست در زمانی که بسیاری از اسرار و آثار مصر باستان هنوز کشف نشده بود، خبر از وجود جسد فرعون "رامسس سوم" را می‌دهد و می‌فرماید:[1] "(ای فرعون) پس امروز جسد بی‌جانت را به ساحل نجات می‌رسانیم تا برای آیندگانی که پس از تو می‌آیند نشانه‌ای باشی، هر چند که بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند." خداوند جسد مومیایی فرعون را نشانه‌ای الهی

۱- سورهٔ یونس آیهٔ ۹۲



جسـد مومیایـی رامسس دوم (رامسس کبیر) که در سال ۱۸۸۱ میلادی در "درهٔ پادشـاهان " واقـع در "طیوه" که زمانی پایتخت باستانی فراعنه بود کشف و پس از آن بـه مـوزهٔ قاهـره منتقل شد تا در معـرض دیـد عمـوم قـرار بگیرد. گفته مـی‌شـود کـه او همان فرعونی است که حضـرت موسی(ع) را پرورش داد و بیش از شصت سال بر مصر حکومت کرد.

معرفـی مـی‌کـند تـا عبرتـی بـرای همـهٔ متکـبران و بـرده‌داران تـاریخ باشد. یعنی همـانطور کـه بـاید آیـات ملفـوظ خدا را مـورد مطالعـه و کـنکاش قـرار داد، لازم اسـت کـه بـه مطالعـه و تحقـیق آیـات ملحـوظ خداوند نیز پرداخت و از آنها پند گرفـت. جسـد مومیایـی رامسس دوم در سـال ۱۸۸۱ مـیلادی در منطقه‌ای به نام «درهٔ پادشـاهان» در «طـیوه» کـه زمانی پایتخـت باسـتانی فراعـنه بـود و جسـد مومیایـی رامســس سـوم نـیز در همیـن مکـان و در سـال ۱۸۹۸ مـیلادی توسط شخصی به نام «لوره» کشف شد و پس از آن بـه مـوزهٔ قاهـره منـتقل گشتند تا در معـرض دیـد عمـوم مـردم قـرار بگـیرند. «الـیوت اسـمیت» در ۸ ژویـیهٔ ۱۹۰۷ مــیلادی نوارکهــا را از روی مومیایــی رامســس سـوم باز کرد که حالت محفوظ مـاندن جسـد مومیایـی شـده بـا وجـود ضایعاتی در چند نقطهٔ آن رضایت‌بخش بود.

در حقیقـت خداونـد پیکر مومیایی رامسس سوم را به عنوان بزرگترین برده‌دار دوران باسـتان باقـی گذاشته تا عبرتی الهی برای تمام برده‌داران خودکامه در طول تاریخ بشریت باشد.

در همین راستا قرآن کریم به عنوان معتبرترین کتاب آسمانی که بخش زیادی از آن بـه بـیان مستندات تاریخی اختصاص دارد و مورخ آن نیز ذات پاک و اقدس الهی است، به گوشه‌هایی از زندگی حضرت یوسف(علیه‌السلام) که از فرزندان حضرت یعقوب(علیه‌السلام) و

از پیامبران خدا بود اشاره می‌کند و زندگی پرفراز و نشیب او را در سیستم تبعیض‌آمیز برده‌داری مصر باستان بیان می‌کند و پاکدامنی و خویشتن‌داری او در برابر وسوسه‌های هوس آلود زنان دربار سلطنتی را که برخاسته از لطف الهی بود، به عنوان الگویی برای جوانان در همهٔ نسل‌ها معرفی می‌نماید. داستان فروش حضرت یوسف(علیه‌السلام) به عنوان برده در بازار برده‌فروشان به خانوادهٔ سلطنتی مصر، حکایت از رواج پدیدهٔ شوم برده‌داری در مصر باستان دارد، به طوری که حتی پیامبر بزرگی همچون یوسف(علیه‌السلام) نیز از آن در امان نماند. داستان زندگی این پیامبر به قدری نکات آموزنده برای گروه‌های مختلف مردم دارد که قرآن کریم از آن به "**احسن القصص**" یا "بهترین داستان‌ها" تعبیر می‌کند. شرح زندگی این بردهٔ پرهیزکار دربار فرعون می‌تواند حتی برای بردگانی که با زور و یا نیرنگ به بردگی کشیده شده‌اند، آموزنده و راهگشا باشد.

در مجموع باید گفت که آثار و بناهای عظیم باستانی به جا مانده از دوران فراعنهٔ مصر باستان، آثار بردگان تیره‌بختی است



جسد مومیایی شدهٔ رامسس سوم ـ از بزرگترین برده داران عهد باستان ـ که گفته می‌شود همان فرعونی است که نبوت حضرت موسی (ع) را انکار کرد و قوم بنی‌اسرائیل را به استثمار و بردگی کشاند و سرانجام به مدد الهی در دریا غرق شد. قرآن کریم، وجود این جسد را از نشانه‌های خداوند معرفی کرده است. این مومیایی در سال ۱۸۹۸ میلادی توسط شخصی به نام "لوره" در منطقه‌ای متروکه موسوم به "درّهٔ پادشاهان" و قرن‌ها بعد از پیشگویی قرآن مجید در مورد این جسد کشف شد.

(ای فرعون) پس امروز جسد بی‌جانت را به ساحل نجات می‌رسانیم تا برای آیندگانی که پس از تو می‌آیند نشانه‌ای باشی" سورهٔ یونس ـ آیهٔ ۹۲

که فریاد و ضجه‌هایشان هنوز از ژرفای تاریخ و از لابلای سنگ‌ها و بناهای کهن این سرزمین به گوش می‌رسد و اوج مظلومیت این گروه و نهایت خودکامگی این فرمانروایان زورگو را به وضوح به تصویر می‌کشد.

آیا باستان‌شناسان و جهانگردانی که به کاوش و سیاحت در این آثار و خرابه‌های باستانی می‌پردازند، تا به حال اندیشیده‌اند که این آثار قبل از اینکه بیان‌کنندهٔ عظمت تمدن مصر باستان و قدرت فراعنهٔ آنجا باشد، بازگوکنندهٔ خواری بردگان بی‌شماری از نسل حضرت آدم(علیه‌السلام) و اوج قساوت و خودکامگی شاهان این سرزمین است؟

"بسیج خلخالی" در کتاب "حماسه هیزم‌شکن"، این تراژدی را به زیبایی سروده و می‌گوید:

اهرام مصر چیست بنایی که اندر آن — تصویر روح اهرمنان نقش بسته است
اهرام مصر عقدهٔ دلهای برده‌هاست — کزگور سینه‌ها به در آورده‌اند سر
اهرام مصر مرقد فرعون مصر نیست — آرامگاه منجمد روح برده‌هاست
اهرام روح و مظهر ظلم و شقاوت است — بالاترین نشان تبه‌کاری و جنون
این بارگاه شوم که سر سوده برسپهر — از استخوان بنا شده است وملاط‌خون
آنجا فرشتگان خدا گریه کرده‌اند — بر گور خاطرات هزاران هزار مرد
اهرام مصر مرقد فرعون مصر نیست — مجموعه کتاب جنایات عالم است

شاعر پس از ابیاتی چند در پایان چنین می‌سراید:

بیهوده چند گویی اهرام مصر را — دست تمدن و هنر آباد کرده است
از بردگان بپرس که از نیش سنگ‌ها — شب تا سحرچه ضجه و فریادکرده‌است
هر باستان شناس که آمد در این بنا — در جستجوی ساغر فرعون گمانه زد
هرگز[کسی]نگفت[که]این‌مظهرجنون — برگردهٔ بشر زچه رو تازیانه زد؟

برده‌داری در میان سرخپوستان قارهٔ آمریکا

پیشرفته‌ترین تمدن‌های آغازین در مکزیک و آمریکای مرکزی، تمدن‌های "مایا" و "آزتک" بودند که سرزمین‌های موسوم به آمریکای مرکزی را فتح کرده بودند. منابع کسب برده در نزد آزتک‌ها نیز مشابه بسیاری از تمدن‌های دیگر بود: اسیران جنگی، حملات برای برده‌گیری، به بردگی کشاندن جنایتکاران، مقروضان و اعضای خانواده‌های فقیری که به ناچار فروخته می‌شدند.

رایج‌ترین دلایل بردگی، فقر مفرط یا ناتوانی از پرداخت مالیات بود. حتی ممکن بود افراد فقیر، داوطلبانه و در ازای غذا، لباس و سر پناه به بردگی و خدمت شخصی دیگران در آیند. با برده‌ها که در جامعهٔ آزتک "تلاکوتین" [1] نام داشتند، بدرفتاری نمی‌شد و به لحاظ خوراک، پوشاک و مسکن به آنها توجه می‌شد. بردگان آزتک آزادی‌های شخصی بسیاری داشتند. آئین‌های مذهبی آزتک گاه قربانی کردن انسان‌ها را نیز در بر می‌گرفت و در بسیاری از موارد در مراسم قربانی از برده‌ها استفاده می‌شد. رایج‌ترین شکل مراسم قربانی، درآوردن قلب قربانی بود. اقوام آزتک و مایا هر دو اعتقاد داشتند که بدون ریختن خون و در آوردن قلب انسان، خورشید دیگر نخواهد درخشید. "کورتز" فاتح اسپانیایی، تخمین زده است که آزتک‌ها سالانه در هر معبد دست کم پنجاه نفر را می‌کشته‌اند و این به آن معناست که هر سال در امپراطوری آزتک بیست هزار انسان قربانی می‌شده‌اند. دیگر قربانیان این مراسم از میان جوانان آزتک برگزیده می‌شدند و این جوانان به مدت یک سال برای شرکت در مراسمی که قربانی آن بودند، آماده می‌شدند. برگزیده شدن از میان دیگران برای قربانی گشتن، افتخاری بس عظیم بود. کاهنان برای پایان دادن به چرخهٔ قحطی در دههٔ شصت قرن پانزدهم، دل خدایان را با خون گرم، نرم می‌کردند و به این ترتیب، سالانه صدها انسان را قربانی می‌کردند.

1- Tlacotin



یک کاهن آزتک، قلب خون چکانی را که همان لحظه از سینهٔ قربانی بیرون کشیده، بالا گرفته است. آزتک‌ها معمولاً برده‌ها را در آئین‌های خود قربانی می‌کردند تا با این کار، دل خدایان را به دست آورند و از غروب همیشگی خورشید جلوگیری کنند.

مایاها نیز چون آزتک‌ها اسرای جنگی، یتیمان، مقروضان و جنایتکاران را به بردگی می‌گرفتند. قلمروی قوم مایا که در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد در قالب تمدنی سر بر آورد، متجاوز از دویست هزار کیلومتر مربع بود؛ یعنی از ساحل کنونی اقیانوس آرام در گوآتمالا و السالوادور تا شبه جزیرهٔ یوکاتان. فرزندان بردگان مایایی خود به خود برده محسوب می‌شدند. ممکن بود بردهٔ شخصیتی مهم، پس از مرگ اربابش کشته و با او دفن شود تا در زندگی بعدی به او خدمت کند. مردمان مایا اغلب از بردگان در مراسم مذهبی‌ای که متضمن قربانی کردن انسان بود استفاده می‌کردند. در این مراسم معمولاً کودکان را به دلیل معصومیتشان ترجیح می‌دادند. دلیل مراسم قربانی از نظر مایاها این بود که ریختن خون انسان را برای جلب رضایت خدایان ضروری می‌دانستند. مایاها طی آیینی موسوم به "قربانی خدنگ" قربانی را که برهنه و با رنگ آبی نقاشی می‌شد، به

ستونی در میان گروهی از رقاصان مسلح به تیر و کمان می‌بستند و بعد از اشارهٔ کاهن، هر رقاص از مقابل قربانی می‌گذشت و تیری بر قلب او می‌نشاند تا وقتی که سینهٔ قربانی چون خارپشت پر از تیر می‌شد.

قبیلهٔ سرخپوستان "نوتکا" در آمریکای شمالی و در جزیرهٔ "ونکوور" نیز از طریق حمله به همسایه‌ها و از راه تجارت، به جمع‌آوری برده می‌پرداختند. اعضای قبیلهٔ سرخپوستان "چینوک" نیز که در پایین رود کلمبیا سکونت داشتند، از تاجران به نام برده بودند و در مقایسه با دیگر قبایل همجوار، سرانهٔ بردهٔ بیشتری داشتند. از برده‌ها برای هدیه دادن و حتی پرداختن دیون استفاده می‌شد.

بطور کلی بسیاری از ملل سرخپوست برده‌داری می‌کردند و از میان این اقوام، برده داشتن نشانهٔ ثروت و شأن اجتماعی بود. ورود اروپاییان به قارهٔ آمریکا طلیعهٔ تغییر الگوی تجارت برده در آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی بود. پس از آن بود که بسیاری از سرخپوستان به جای فروش برده به یکدیگر، شروع به فروش برده به اروپاییان کردند و با این کار به ایجاد نظام‌های اقتصادی ساکنین آمریکا براساس نیروی کار بردگان کمک کردند.

منابع "برده‌داری در دوران باستان":

۱. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت/ مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس‌ـ۱۳۸۵ـ صص: ۶۳,۷۰- ۲۲,۲۵,۲۶,۵۹- ۹,۱۰,۱۳,۱۶,۱۸,۲۰.

۲. تاریخ تمدن ـ جلد سوم (قیصر و مسیح) ـ ویل دورانت ـ مترجمان: حمید عنایت، پرویزداریوش، علی اصغر سروش ـ چاپ هشتم ـ تهران ـ ۱۳۸۱ - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی‌ـ صص: ۳۹۶- ۵۴۵,۳۹۱

۳. تاریخ تمدن‌ـ جلد دوم (یونان باستان)ـ ویل دورانت‌ـ مترجمان: امیرحسین آریان‌پور، فتح ا... مجتبایی، هوشنگ پیرنظرـ چاپ هشتم ـ تهران ـ ۱۳۸۱ - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ـ صص: ۳۱۰-۳۰۷

۴. تاریخ تمدن ـ جلد اول (مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن) ـ ویل دورانت ـ مترجمان: احمد بطحایی ـ احمد آرام ـ ع. پاشایی ـ چاپ هشتم ـ تهران ـ ۱۳۸۱ـ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ـ صص ۱۹۰,۱۹۲-۱۸۸

۵. نـژاد و تبعـیض نـژادی ـ دکـتر احمد تاجبخش ـ انتشارات نوید شیراز ـ ۱۳۷۶ـ صص: ۱۳۰-۱۳۵,۲۶,۲۷,۶۳,۶۴

۶. بردگـی در جهـان ـ احمـد فرامـرزی ـ انتشـارات ابـن سـینا ـ تهران ـ ۱۳۴۷ ـ صص: ۷,۱۴,۱۵,۲۵,۲۹,۳۰,۳۹ و همچنیـن صـفحات ۱۲,۱۳بـه نقل از تاریخ هرودت، ترجمه فارسی، صفحهٔ ۶۲

۷. پشت پرده‌های حرمسرا ـ حسن آزاد ـ انتشارات انزلی ـ ۱۳۸۲ـ صفحهٔ ۱۱۶

۸. فـرعون‌هـا هم می‌میرند ـ الیزابت پین ـ ترجمهٔ حسن پستا ـ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ـ صص: ۵۳,۵۶,۷۳,۱۸۰,۱۹۰,۲۲۴,۲۲۷,۲۲۸

۹. باسـتان شناسـی و جغرافیایـی تاریخی قصص قرآن ـ دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی ـ صـص ۲۲۷ (بـه نقـل از طـنطاوی در تفسـیر الجواهـرـ ج ششـم ـ صـص ۸۵,۸۶) و ۲۲۷,۲۲۸ (بـه نقل از دکتر بوکای ـ مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم ـ صص ۳۱۹,۳۲۰).

۳- برده‌داری بعد از دوران باستان و در سده‌های معاصر

همانطور که در فصول قبل اشاره شد،انسان از ابتدای تاریخ از نظام برده‌داری مصون نبوده و روز و ماهی را نمی‌توان یافت که عاری از این تجارت هولناک بوده باشد. گرچه در کیفیت و کمیت برده‌داری تفاوت‌هایی درملل مختلف، حکومت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون دیده می‌شود، ولی همگی از نظر اصل قضیه دارای وجه مشترک بوده‌اند. در گروهی از جوامع، علت غالب‌برداری فقر بوده، در حالی که در گروه دیگر جنگ و غلبه بر ملت مغلوب دلیل اصلی این عمل به حساب می‌آمده و در جوامعی نیز آپارتاید نژادی عامل اصلی شکل گیری این نظام بوده است. در این مقطع تاریخی می‌توان قرون وسطی را یکی از سیاه‌ترین دوران‌های برده‌داری محسوب نمود.

در این دوران، صادرات اصلی و منبع عمدهٔ درآمد منطقه‌ای که هم اکنون اروپای شرقی نامیده می‌شود از راه خرید و فروش برده‌ها بود. "ایریس اوریجو" که در یکی از آثارش، به یکی از تجار ایتالیایی قرن چهاردهم پرداخته است، چنین می‌نویسد: "در اواخر قرن چهاردهم، در "توسکانی" (از شهرهای بزرگ ایتالیا در قرون وسطی) کم‌تر خانوادهٔ ثروتمندی بود که حداقل یک برده نداشته باشد؛ بردگان بخشی از جهیزیهٔ عروس‌ها بودند، طبیبان نیز آنان را به جای حق‌الزحمه می‌پذیرفتند و گاه حتی به خدمت کشیشان نیز در می‌آمدند".

"مارکوپولو" تاجر و سیاح قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی (۱۳۲۴-۱۲۵۴) در سفر طولانی خود توانست شاهد برده‌داری در چندین بخش از جهان باشد که در سفرنامهٔ خود نیز به آن اشاراتی می‌کند.

اکثر بردگان وارد شده به شهرهای بزرگ ایتالیا را زنان جوان تشکیل می‌دادند که بسیاری از آنان به معشوقه‌های اربابانشان تبدیل می‌شدند. علاوه بر استفاده‌های خانگی یا ایفای نقش معشوقه، برده‌ها را برای قرض نیز به کار می‌بردند یا به صنعتگران اجاره می‌دادند تا با فراگیری یک صنعت بر ارزششان افزوده شود.

مهمترین عامل ایجاد "تجارت فرا اطلسی"[1] بردگان سیاه، ورود شکربه اروپا در خلال قرون وسطی بود. تا پیش از جنگ‌های صلیبی، شکر در اکثر کشورهای اروپای غربی ناشناخته بود و عمده‌ترین مواد شیرین‌کننده عسل و آب میوه بودند. افزایش تقاضای شکر در اروپا باعث افزایش استفاده از بردگان شد. در این میان مستعمره‌های ایتالیایی "کرت" و "قبرس" به عمده‌ترین عرضه‌کنندگان شکر به اروپا بدل شدند. با کشت نیشکر در جزایر دریای مدیترانه، بذرهای یک جامعهٔ برده‌دار جدید و این بار جامعه‌ای سیاه نیز پاشیده شد.

رواج برده‌داری در سده‌های معاصر را باید معلول چهار عامل دانست:

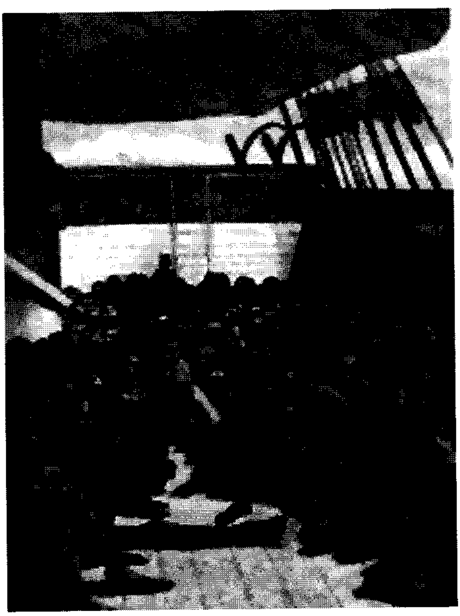
۱- توسعهٔ بازرگانی و دریانوردی کشور پرتقال: امیر پرتقال که به دلیل تلاش‌هایش در سیاحت‌های دریایی به "هانری دریانورد" ملقب شده بود، برای گسترش حیطهٔ نفوذش در جنوب، دریانوردانش را در مسیر ساحل اقیانوس اطلس، که قبلاً کشف نشده بود به سوی شمال آفریقا گسیل کرد. این دریانوردان در سال ۱۴۴۱ بر ساحلی به ظاهر متروکه قدم گذاشتند. آنها با گروهی از سیاهان بومی آفریقا روبرو شدند که دوازده تن از آنها را به اسارت گرفته و به پرتقال بردند. شاهزاده هانری که اینک با منبعی عظیم برای تأمین برده‌های مزارع نیشکر روبرو شده بود، توانست موافقت پاپ را جلب کند تا در بازگشت از آفریقا بتواند سیاهپوستان آفریقایی را به عنوان برده با خود بیاورد. از آنجا که پرتقالی‌ها بر راه‌های آبی مسلط بودند، به سرعت وارد تجارت سودآور برده شدند و در شمال و جنوب خط ساحلی غرب آفریقا به خرید و فروش برده روی آوردند. به همین منظور پرتقالی‌ها در موریتانی فعلی، دژی ساختند تا بردگان را پیش از حمل، در آن محبوس و نگهداری کنند. بین سال‌های ۱۵۳۵-۱۵۰۰ میلادی پرتقالی‌ها حدوداً ده تا دوازده هزار برده به بازار شهر "المنا" واقع در ساحل طلای آفریقا (کشور غنای فعلی) وارد کردند، به طوری که در شهر پرتقالی "لیسبون" بیش از شصت بازار برده وجود داشت و یک دهم از جمعیت آن برده بودند.

۱- تجارتی که پس از ورود شکر به اروپا به منظور شکار و جمع‌آوری بردگان آفریقایی در امتداد اقیانوس اطلس و در سواحل غربی قارهٔ آفریقا شکل گرفت و به تجارت فرا اطلسی شهرت یافت.

بعدها دیگر ملل اروپایی نیز به تبعیت از پرتقالی‌ها وارد این تجارت پر سود شدند. بطوری که در سال ۱۶۲۴ فرانسه و بعد از آن هلند و دانمارک به تجارت برده پرداختند و بعدها انگلستان نیز موقعیت بهتری در این تجارت کسب کرد و صدور فرمان دریانوری پس از جنگ انگلستان و هلند بیشتر برای رقابت در تجارت برده بود.

بنابر تصویب مجلس انگلستان، هر کشتی که پرچم این دولت را داشت، مجاز بود در برابر پرداخت ده درصد از ارزش کالایی که حمل می‌کرد، برده نیز حمل کند. در سال ۱۷۲۶ میلادی سه شهر لیورپول، لندن و بریستول مجموعاً ۱۷۰ کشتی مخصوص تجارت برده در اختیار داشتند. کشتی‌های ساخته و تجهیز شده در لیورپول، حدود نود درصد از بردگان آفریقا را حمل می‌کردند.

۲- کشف قارهٔ آمریکا: پس از اکتشاف دوبارهٔ قارهٔ آمریکا توسط گروه دریانوردی کریستف کلمب بود که فرانسوی‌ها، اسپانیایی‌ها و انگلیسی‌ها در این سرزمین جدید مستعمراتی به دست آوردند. از طرفی چون در مناطق جنوبی قارهٔ آمریکا، آب و هوا برای سفیدپوستان قابل تحمل نبود و همچنین بومیان محلی نیز که اکثر آنها را سرخپوستان تشکیل می‌دادند، حاضر به کار اجباری در مزارع نبودند و گروه گروه تلف می‌شدند، اروپاییان مهاجر برای تهیهٔ نیروی کار متوجه آفریقا گردیدند. از آنجایی که ساکنین بومی آفریقا به آب و هوای آمریکا سازگاری بیشتری داشتند، به همین جهت تجار برده فروش با سفر به آنجا و دادن

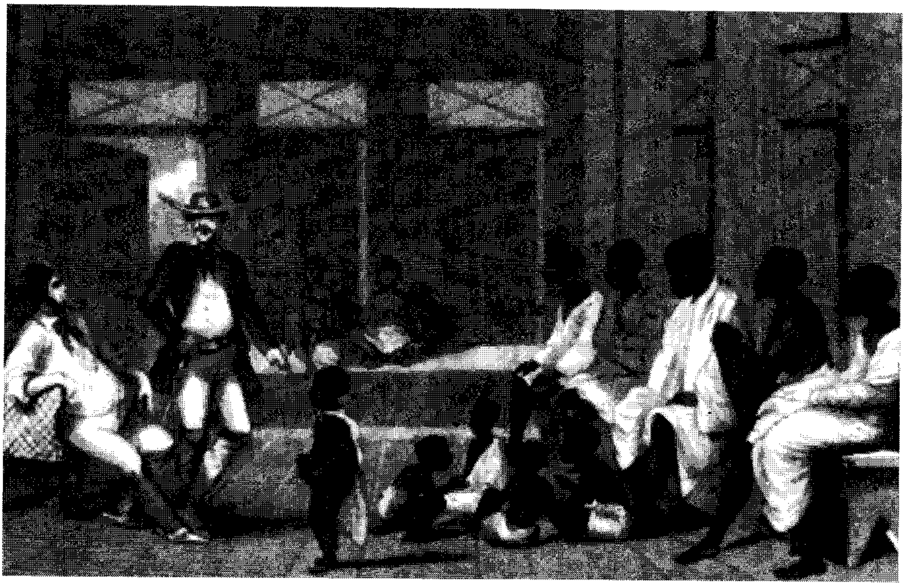


بردگان سیاه آفریقایی را در سفر دریایی موسوم به "فراطلسی" همچون احشام و به صورت فشرده در کشتی جای می‌دادند. در خلال این سفر چند هفته‌ای حدود یک سوم از برده‌ها تلف می‌شدند.

هدایایی از قبیل پارچه و شیشه‌های رنگین به سران قبایل آفریقایی، عدهٔ زیادی از مـردم آن ناحـیه را بـا کشـتی‌هـای خـود به آمریکا بردند و در نواحی گرم آمریکا سـکونت دادنـد و به اجبار و با شکنجه آنها را به کار هجده ساعته در مزارع قهوه و نیشکر واداشتند و مازاد آنها را نیز در بازارهای مختلف به فروش رساندند.

گذر دو ماهه از اقیانوس اطلس برای بردگانی که در زیر عرشه‌های کشتی به طرز وحشت‌آوری جای داده و فشرده می‌شدند، آن چنان بود که به گفتهٔ کشیش برزیلی "آلونسودوساندووال" معمولاً در خلال این سفر دریایی یک سوم از برده‌ها می‌مردند. ابـتدا نـاخدای کشـتی، بیماران و برده‌های در حال احتضار را جدا می‌کرد و آن‌ها را نفری یک دلار می‌فروخت. اگر قرار بود باقیماندهٔ برده‌ها در حراجی به فروش برسند، آن‌ها را کاملاً عریان می‌کردند تا خریداران احتمالی آنها را معاینه کنند.

در حوزهٔ کارائیب و آمریکای جنوبی، اکثر برده‌ها در برزیل، هائیتی یا کوبا جمع مـی‌شـدند. در قـرن شانزدهم، زمانی که در برزیل طلا و الماس کشف شد، برده‌ها ارزشـی بـی‌نظیر یافتند. پرتقالی‌ها با نفوذ در برزیل و گسترش تجارت برده در این کشور و غارت منابع طبیعی آن به سودهای هنگفتی رسیدند.



یک ملّاک پرتقالی در برزیل مشغول سرکشی به بردگانش می‌باشد.

گروهی از ماجراجویان فرانسوی نیز در سال ۱۶۲۹در جزیرهٔ هائیتی ساکن شده و آن را "سن دومینگو" نامیدند و با بهره‌گیری از نیروی کار بردگان سیاهپوست آفریقایی به کشت پنبه، شکر، قهوه و دیگر محصولات پرداختند. در دههٔ نود قرن هجدهم میلادی از هر شش تن در هائیتی، پنج تن برده‌های سیاه بودند. کشتی‌های فرانسوی بردگان را از آفریقا به هائیتی می‌بردند و تولیدات آن جا را از هائیتی به فرانسه انتقال می‌دادند. رفتار خشن و مجازات‌های تحقیرآمیز با بردگان در این مستعمرهٔ فرانسویان رواج بسیاری داشت، به طوری که اغلب منجربه مرگ برده‌ها می‌شد.



در دوران اشغال هائیتی از سوی استعمارگران فرانسوی در قرن هجدهم میلادی، رفتار بسیار خشونت‌آمیزی با بردگان سیاه صورت می‌گرفت. این مجازات‌ها که بسیار تحقیرآمیز نیز بودند، اغلب به مرگ برده‌ها منجر می‌شد.

اسناد رسمی فرانسوی‌ها مؤید توصیف یک مورخ به نام "سی. ال. آر. جیمز" در مورد مجازات بردگان است:

بـرده‌داران و نگهـبانان بـرده هـر مجازاتـی را کـه بـتوان تصورش را کرد، برای فرونشـاندن شـهوت خشونتشـان، علـیه برده‌ها روا می‌داشتند: زنجیرهای آهنی بر دسـت و پـا، کـنده‌های عظیم چوب که پشت سرشان می‌کشیدند و نقاب‌های قلع بـرای آنکه برده‌ها نتوانند ساقه‌های نیشکر را بخورند و طوق آهنی. وقتی چوب داغ بـر باسـن برده‌ها می‌گذاشتند، شلاق زدن موقتاً متوقف می‌شد و بعد از آن بود که نمـک، فلفـل، زغال نیم‌سوز و خاکستر داغ بر روی زخم‌های خونین ریخته می‌شد. قطـع عضو نیز مرسوم بود: عضلات، گوش‌ها و گاه حتی اعضای تناسلی آنها را قطع می‌کردند.

اربابانشـان مـوم داغ بـر بازوها، دست‌ها و شانه‌های آنها می‌ریختند و بر سرشان نیشـکر جوشـان خالـی مـی‌کـردند، آن‌هـا را زنده زنده می‌سوزاندند، در باروت فرو مـی‌کردند و کبریت می‌کشیدند، بدن آنها را به نیشکر آغشته می‌کردند تا مگس‌ها آنهـا را بگـزند، آنهـا را در مقـابل لانـهٔ مورچـه‌هـا یـا زنبورها می‌بستند، وادارشان مـی‌کـردند تا مدفوعشان را بخورند، ادرارشان را بنوشند و آب دهان دیگر برده‌ها را بلیسند.

اسـپانیایی‌ها نیز با توسعهٔ تجارت برده در کوبا به استثمار بومیان و غارت منابع ایـن سـرزمین حاصـلخیز مـبادرت کـردند. کوبـا بـه تدریـج بـه عـنوان بزرگترین تولـیدکنـندهٔ نیشـکر در جهـان، تـبدیل به بزرگترین بازار واردکنندهٔ برده نیز شد. "دلاس کاسـاس" کشیش سربازان اسپانیایی در "کائونائو"[1] در کوبا شاهد قتل عام سرخپوسـت‌هـا بـود؛ سـربازان اسـپانیایی پـس از تـیز کـردن شمشیرهایشـان بـا سنگ‌های چاقو تیزکنی، فقط به خاطر امتحان تیزی آنها، تمام مردم یک روستا را کشـتند. او می‌گوید: "حتی یکی از سربازان با یک ضربهٔ شمشیر مرد سرخپوستی را دو نیم کرد."

1- Caonao

سرانجام با مبارزات ساکنین آزادی‌خواه این سرزمین‌ها بود که هائیتی در ۳۱ دسامبر ۱۸۰۳ استقلال خود را از فرانسه اعلام کرد و برزیل نیز در سایهٔ همین تلاش‌ها در سال ۱۸۲۲ از استعمار پرتقال اعلام استقلال کرد.

"موریس" در کتاب بردگی چنین می‌نویسد: "سرزمین آمریکا به وسیلهٔ مهاجمان از جمعیت بومی خالی شد و ساکنین آن به کوه‌ها و دشت‌های غیرآباد رانده شدند و مردم آفریقا برای استفاده از قدرت کار و تحملشان، جایگزین آنها گردیدند تا مزارع وسیع قهوه و نیشکر را به وجود آورند؛ من نمی‌دانم آیا باید برای قهوه و نیشکر که مورد احتیاج اروپاییان است، بومیان آمریکا را متواری کرد و مردم آفریقا را به عنوان برده به آمریکا کشاند؟ می‌توان گفت که این دو نبات یعنی قهوه و نیشکر باعث بدبختی دو ملت گردیده است: بومیان آمریکا و ساکنین آفریقا".

گروهی از صاحب منصبان نیروی دریایی انگلستان نیز اینگونه اعتراف کرده بودند که در یکی از حملات خود بر بومیان سیاهپوست، چندین هزار نفر را کشتیم تا موفق شدیم چهار صد برده را زنده شکار کنیم.

استعمارگران اروپایی در حمله به بومیان آفریقا، نه تنها آنها را وحشیانه می‌کشتند و یا برای بردگی به اسارت می‌گرفتند، بلکه حیواناتی را هم که آن بیچارگان از آن تغذیه و امرار معاش می‌کردند از بین می‌بردند و کلبه‌های حصیری آنها را به آتش می‌کشیدند و کودکان یتیم به جا مانده از این جنگ نابرابر را به جرم سیاهی پوست بدنشان و هم به جرم بی‌بهره بودن از تمدن و فرهنگ عالی اروپایی! در کمال بی‌رحمی می‌دزدیدند و برای همیشه از خانواده و سرزمین مادری‌شان جدا می‌کردند تا برای بردگی و یا فروش به کشورهای مقصد منتقل کنند و با این وحشیگری‌ها یک تراژدی بزرگ انسانی شکل می‌گرفت. تا پایان قرن شانزدهم، نهصد هزار بردهٔ سیاه در قارهٔ آمریکا پا به خشکی گذاشته بودند. در اوایل قرن نوزدهم، تجارت برده به عظیم‌ترین صنعت جهان بدل شد. هیچکس نمی‌داند دقیقاً چه تعدادی از جمعیت آفریقا به بردگی گرفته شدند. تخمین‌ها از ده تا بیست میلیون نفر است.

بدین ترتیب کشف دوبارهٔ قارهٔ جدید و ورود اروپاییان مهاجر به آن که با کوچ اجباری صدها هزار نفر از ساکنین آفریقا به این سرزمین همراه بود، تراژدی بسیار بزرگی را برای بشریت سده‌های معاصر به همراه داشت.

۳ـ وقوع انقلاب صنعتی در اروپا: انقلاب صنعتی در اروپا و در قرن نوزدهم میلادی باعث ترقی و پیشرفت اروپاییان گردید و نژادهای سفید در پرتو این انقلاب بر ثروت و قدرت خود افزودند و حس برتری نژادی بیش از گذشته در آنها شکل گرفت. در همین راستا در اواخر قرن نوزدهم، آفریقا بین کشورهای اروپایی تقسیم گردید و هر یک از دول بزرگ اروپایی در قارهٔ زرخیز آفریقا و حتی آسیا مستعمراتی برای خود انتخاب و با لشکرکشی، قتل و غارت به استثمار مردم و منابع آن سرزمین‌ها مبادرت کردند. وقوع انقلاب صنعتی نیاز غرب به مواد اولیه، معادن طبیعی و همچنین نیروی کار ارزان قیمت را بسیار بیشتر از گذشته به دنبال داشت.

آنان با این بهانه، سرزمین‌های حاصلخیز و بکر را در دورترین نقاط شناسایی و با هجوم وحشیانه به آن مناطق، به استثمار منابع انسانی و طبیعی آنجا می‌پرداختند؛ در حقیقت ارمغان انقلاب صنعتی اروپاییان متمدن! برای مردم آفریقا عبارت از دو چیز بود: گلوله‌های داغ یا اسارت ذلت بار.

گسترهٔ این استعمارگری از سرزمین‌های بکر و تازه کشف شده به مرور به کشورهای دارای فرهنگ و تاریخ کهن نیز سرایت کرد و استعمارگران اروپایی با حمله و لشکرکشی به برخی از این مناطق و کشتار وسیع، ارعاب مردم و همچنین گماردن افراد دست نشانده در این ممالک، به طور وسیعی به چپاول و غارت منابع انسانی و غیر انسانی آنجا می‌پرداختند. نمونهٔ آن حملهٔ دولت ایتالیا در اکتبر سال ۱۹۱۱ میلادی به کشور لیبی بود که بدون هیچ مجوز و بهانه‌ای و فقط با هدف استعمار و استثمار منابع یک ملت و سرزمین آنها انجام گرفت. در این راستا دولت ایتالیا قصد داشت تا سکنه و فرهنگ آن کشور را محو و ملت و فرهنگ ایتالیا را در آن سرزمین مستقر کند. به همین دلیل سالیانه بیش از ۲۰ هزار ایتالیایی به آنجا می‌فرستاد و نقل است که در مدت ۲۱ سال فقط یک سوم از مردم لیبی در

کشـور خودشـان باقـی ماندند، زیرا یا به دست فاشیست‌ها کشته می‌شدند و یا به کشـورهای اطـراف مـثل مصر، تونس و الجزایر مهاجرت می‌کردند. دولت ایتالیا در مدت استیلاء بر لیبی، زمین‌های حاصلخیز و مزروعی مردم را به زور می‌گرفت و به مهاجریـن ایتالیایـی مـی‌داد. البته مردم لیبی نیز در برابر این وحشیگری‌ها ساکت ننشسـتند و بـه مبارزه با استعمارگران به هر صورتی که می‌توانستند پرداختند. از جملـۀ این مبارزات آزادی‌خواهانه می‌توان به قیام معروف "عمر مختار" اشاره کرد که دولت ایتالیا را به چالش جدی کشاند؛ ولی سرانجام این قیام مردمی سرکوب و عمـر مختار در سال ۱۹۳۱ میلادی دستگیر و اعدام شد.[۱] عاقبت در پرتو مبارزات پیگیر مردم این کشور، دولت فاشیستی ایتالیا مجبور به ترک این سرزمین و کسب اسـتقلال دوبـارۀ مردم لیبی شد. از دیگر اقدامات استعماری دولت ایتالیا، حمله به کشـور کهن حبشه در قبل از شروع جنگ جهانی دوم بود که در این لشکرکشی با استفاده از نوعی گاز شیمیایی خفه کننده و آن هم علیه یک ملت ابتدایی، بسیاری از مـردم غـیر نظامـی را بـه کـام مرگ کشاند. به طوری که گفته می‌شود دریاچۀ "تانـا" که بزرگترین دریاچۀ فلات اتیوپی است، مملو از اجساد سیاهپوستان کشته شـده بـود و اگر جنگ جهانی دوم سبب رهایی آن ملت استعمار زده نمی‌شد، چه بسـا بـه تدریـج این ملت قدیمی و فرهنگ آن را از بین می‌بردند و با اسکان دادن مهاجریـن ایتالیایـی در سـرزمین فقط به قدری از مردم آنجا باقی می‌گذاشتند که برای ملت ایتالیا بردگی کنند و دسترنج خود را تقدیم آنان نمایند.

از دیگـر نمونـه‌هـای برده‌داری و استعمار نو، حملۀ دولت استعمارگر فرانسه به کشور مسلمان الجزایر و استثمار این سرزمین بود. فرانسویان نزدیک به ۲۵ سال با مـردم الجزایر جنگیدند و در پرتو مبارزات آزادی‌خواهانۀ ملت‌الجزایر و کشته شدن صـدها هـزار نفـر از مـردم آن، ایـن سـرزمین،به «کشور یک میلیون شهید» لقب گرفـت. سرانجام "ژنرال دوگل" در فرانسه بر سر کار آمد و نظامیان فرانسوی را از

۱- فیلم "شیر صحرا" به کارگردانی "مصطفی عقاد" و هنرمندی بازیگر معروف سینما" آنتونی کوئین" در مورد همین قیام انقلابی ساخته شده است و در همۀ کشورها به غیر از ایتالیا به نمایش درآمد.

الجزایر خارج و به استثمار این کشور بعد از نزدیک به ربع قرن پایان داد. تاریخ استعمار در دوران معاصر می‌تواند برای ملت‌هایی که هم اکنون در بند استعمارگران و تحت استثمار آنان قرار دارند، الگو و راهگشا باشد. این ملل استعمار زده باید بدانند که در پرتو مبارزات آزادی‌خواهانه و البته با پرداخت بهای سنگین آن، دیگر بار می‌توانند به استقلال و آزادی نایل شوند و افتخاری برای ملت‌های مبارز و برگ سیاه دیگری بر دفتر استعمارگران بیفزایند.

به قول یکی از نویسندگان آلمانی: "ما ثروتمند شده‌ایم زیرا مردم نژادهای دیگر برای منافع ما جان سپرده‌اند و به وسیلهٔ ما خیلی از سرزمین‌ها، ساکنین اصلی خود را از دست داده‌اند."

بسیاری جای تعجب و تأسف است که کشورهایی که زمانی محوریت برده‌داری و استعمار و استثمار ملت‌های ضعیف را عهده‌دار بودند، امروزه خود را پرچمدار فرهنگ و تمدن بشری می‌خوانند و بشر دوستی خود را به رخ دیگر ملل می‌کشند و فرهنگ دیگر ملت‌ها را به باد تمسخر گرفته و حتی در گذشته از برخی آنان "حق توحش" می‌گرفتند.

به راستی اگر قانون حق توحش صورتی بین‌المللی و عادلانه پیدا می‌کرد، در آن صورت، دولت‌های غربی چه مبلغ گزافی باید به ملت‌های استعمار زده پرداخت می‌کردند تا دیگر به آنان بدهکار نباشند؟

۴ـ عقاید رهبران کلیسا: رهبران مذهبی همواره نقش بزرگی در تغییر و یا ابقاء فرهنگ‌ها ایفا کرده‌اند و رهبران مسیحیت نیز در این مسأله نقش قابل توجهی داشته‌اند. متأسفانه گسترهٔ نظام برده‌داری به قدری عظیم بود که حتی کلیسا نیز مصون از این قضایا قرار نگرفت و در آنجا نیز تبعیض نژادی رواج پیدا کرد. هانری دریانورد در قرن پانزدهم میلادی بعد از کشف سواحل غربی آفریقا که منبعی بزرگ برای تأمین برده به شمار می‌رفت، توانست تجارت برده را با جلب نظر پاپ و موافقت او به انجام برساند. تا همین چند دههٔ گذشته نیز در برخی از نقاط دنیا از جمله ایالات متحدهٔ آمریکا، سیاهپوستان مسیحی را در مراسم مذهبی روزهای یکشنبه که در کلیسا برگزار می‌شد، به جمع سفید پوستان راه نمی‌دادند

و آنان مجبور بودند به طور جداگانه و در کلیساهای مخصوص سیاهان به عبادت بپردازند و در حقیقت روزهای یکشنبه اوج تبعیض نژادی به شمار می‌رفت. مقامات کلیسا با پرداخت مبالغ هنگفت، مبلغین و رابطین خود را برای تبلیغ آیین مسیحیت به آفریقا می‌فرستادند ولی در عین حال حاضر نبودند که یک نفر سیاهپوست آفریقایی به همراه سفید پوستان دیگر در مراسم مذهبی کلیسا شرکت کند.

"دکتر مارتین لوترکینگ" رهبر مبارزات آرام و مسالمت‌آمیز سیاهپوستان آمریکا در کتاب "ندای سیاه" دربارهٔ نقش کلیسا و ثبات تبعیض نژادی می‌نویسد: "طرفداری از تبعیض نژادی و اصول بردگی و استعمار اقتصادی گواه بر آن است که کلیسا گوش به فرمان قدرت جهانی دارد و قدرت پروردگار را از یاد برده است و در حقیقت به جای اینکه رهبران دینی در مقابل قدرت‌ها بایستند، درکنارآنها نشسته‌اند."

به نظر آقای دکتر لوترکینگ اگر مورخان نسل‌های آینده، کلیسا را یکی از عوامل تأییدکنندهٔ برتری نژاد سفید معرفی نمایند، تاریخ مسیحیت با ضایعهٔ بزرگی مواجه خواهد شد.

کلیسا باید قبل از آنکه اجراکنندهٔ یک سری مراسم مذهبی و تشریفاتی باشد، مبلغ و الگوی عملی تعالیم پیامبران و از جمله حضرت عیسی مسیح(علیه‌السلام) باشد. چرا که سراسر زندگی این فرستادهٔ بزرگ الهی بر پایهٔ مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی ور رحمت و عطوفت نسبت به همهٔ بندگان خدا بود.

خرید و فروش و نگهداری برده در این دوره

برده‌هایی که به دست شکارچیان برده در آفریقا و نقاط دیگر شکار می‌شدند، پس از انتقال به مراکز عمدهٔ برده فروشی، در معرض فروش قرار می‌گرفتند. در این بازارها هر روز عده‌ای زن، مرد و کودک را برای فروش عرضه می‌کردند و آنها به صورت نقد، نسیه و یا پایاپای معامله می‌شدند. این بردگان که گاهی از پدران، مادران و کودکانشان تشکیل می‌شدند، هر یک سرنوشتی مبهم داشتند و معلوم نبود که فردا هر کدام در کجا خواهند بود؟ مادر نمی‌دانست فرزندش نصیب چه کسی می‌شود و به کجا می‌رود و امیدی نداشت که او و طفلش را با هم بخرند. در این خرید و فروش، مادر در فراق فرزندان و فرزندان نیز در جدایی از پدرو مادر خود اشک می‌ریختند و زنان و شوهران در عشقی نافرجام برای همیشه ازیکدیگر جدا می‌شدند و هر یک به سویی از این کرهٔ خاکی می‌رفتند و دیگر هیچکدام یکدیگر را نمی‌دیدند.



سه برده سیاهپوست از یک خانواده شامل پدر، مادر و کودک آنها در یک حراجی به مزایده گذاشته شده‌اند. هر یک از این برده‌ها به طور جداگانه به فروش می‌رسیدند و ممکن بود دیگر هرگز یکدیگر را نبینند.

قبل از اینکه بردگان را برای فروش عرضه کنند، به آنها توصیه می‌کردند که در مقابل خریداران باید شاد و خندان باشند، چون در غیر این صورت با تازیانه سر و کار خواهند داشت. خریدار، تمام اعضای بدن برهنهٔ برده را مورد آزمایش قرار می‌داد. دختران جوان و زیبا را آرایش می‌کردند و در پارچه‌های رنگارنگ می‌پیچیدند. همچنین قدرت برده را در دویدن و پریدن از ارتفاع با دقت بررسی می‌کردند؛ درست به همان شکلی که یک اسب یا الاغ را در موقع خرید مورد امتحان قرار می‌دادند. خریدار برده قطعه چوبی را پرتاب می‌کرد واز برده می‌خواست که آن را برایش بیاورد؛ برده نیز برای این کار می‌دوید و چوب را می‌آورد و این کار چندین مرتبه تکرار می‌شد و بدین وسیله قدرت دویدن برده مشخص می‌شد. دلالان و خریداران برده دقت بسیار می‌کردند که در اعضای بدن بردگان نقصی وجود نداشته باشد؛ گاهی نیز خریدار برای اینکه برده را با قیمت کمتری خریداری کند، انواع عیوب را به برده نسبت می‌داد.



تاجران برده بعد از تصاحب بردگان، آنها را با آهن گداخته داغ می‌زدند و صاحبان جدیدشان نیز بعد از خرید آنان این کار را تکرار می‌کردند.

وقتی که بردگان به کشتی وارد می‌شدند، آنها را دو به دو به زنجیر می‌کشیدند و در انبار کشتی جای می‌دادند. بعدازظهر آنها را برای هواخوری به عرشهٔ کشتی می‌آوردند و

آنها را با شلاق مجبور می‌کردند که برقصند و آواز بخوانند تا تجار و خدمهٔ کشتی تفریح نمایند. یکی از علل به زنجیر کشیدن گروهی بردگان در انبار کشتی این بود که در هر زمان و هر کجایی که از مأموران دولتی آن قلمروی دریایی احساس خطر و توقیف شدن می‌کردند، بلافاصله بردگان نگون بخت را به دریا می‌ریختند و این کار با غل و زنجیرهای گروهی بسیار آسانتر صورت می‌گرفت. در این سفرهای دریایی و زمینی، بیماری‌های مسری نیز از قبیل آبله، ورم ملتحمهٔ چشم، وبا، حصبه، اسهال و امراض دیگر بین آنها شیوع پیدا می‌کرد. در سفرهای دریایی گاهی بردگان برای رهایی از این شرایط اسفناک، خود را به دریا می‌انداختند که بیشتر اوقات خوراک کوسه‌ها می‌شدند.

برده نباید در موقع راه رفتن گردنش را راست نگه می‌داشت و همیشه باید سرش به پایین بود، در چشم ارباب خود نگاه نمی‌کرد و جز بله به او چیزی نمی‌گفت. در مواقع قحطی که مواد غذایی نایاب می‌شد، اولین گروهی که از گرسنگی و تشنگی تلف می‌شدند بردگان بودند. زمانی که یک کشتی در خطر غرق شدن بود و برای رهایی کشتی لازم بود که بار کشتی کم شود، ابتدا بردگان را به دریا می‌ریختند، حتی اگر اسب و الاغ نیز در کشتی بود. کار در معادن و کارهای سخت کشاورزی را به بردگان واگذار می‌کردند. توسعهٔ کشتی‌رانی در منطقهٔ مدیترانه احتیاج به پاروزنان قوی داشت که از بردگان در این کار استفاد می‌کردند و در حالی که آنها را به زنجیر می‌کشیدند، دائماً با شلاق زدن آنها بر سرعت کشتی می‌افزودند و چه بسا که بردگان ضعیف از شدت کار و ضربات شلاق مراقبین جان می‌سپردند. چنانچه کسی برده‌ای فراری را می‌دید، می‌توانست او را دستگیر کند و به صاحبش تحویل دهد. بردگان فراری اغلب در قلب جنگل‌های بکر مخفی می‌شدند ولی اکثر صاحبان برده به کمک سگ‌ها آنها را تعقیب می‌کردند و اگر پیدا می‌شدند، مجازات‌های دردناکی همچون مرگ در انتظار آنان بود.

عمده‌فروشان به جای فروش تک تک برده‌ها، یکباره تعداد بسیاری از آنها را در قفس‌هایی که بیست فوت مربع مساحت داشتند، به معرض فروش می‌گذاشتند. گاهی تا ۱۵۰برده را در یک قفس واحد می‌گذاشتند. برده‌های درون

یک قفس عموماً شامل افرادی از سنین، جنسیت و با شرایط فیزیکی متفاوت بودند. شوهران و همسرانشان را معمولاً از یکدیگر جدا می‌کردند، چون حضور آنها در کنار یکدیگر از نظر خریداران مشکل‌ساز بود.



چنانچه برده‌ای قصد فرار می‌کرد یا از دستورات ارباب خود به هر نحوی سر پیچی می‌نمود، مورد انواع بدرفتاری و مجازات قرار می‌گرفت. یکی از کمترین تنبیهات اربابان اروپایی که در مورد بردگان نافرمان صورت می‌گرفت تازیانه زدن بود.

کم کم مشخصات جسمی و روحی بردگان براساس تجربه برای تجار برده فروش روشن گردید و معلوم شد که هر دسته از بردگان دارای چه خصوصیات و مزایایی هستند و خریداران برده نیز در موقع خرید به این اطلاعات توجه داشتند. بردگان آنگولا شایستگی انجام کارهای مکانیکی را داشتند، بردگان اهل کنگو فعال، باهوش و منضبط بودند و به جای کار در مزارع به مراقبت در امور منازل گماشته می‌شدند و بردگان گینه‌ای بسیار قوی بودند.

برده‌داران در تعلیم و تربیت بردگان کوشش زیادی می‌کردند تا بدینوسیله بر قیمت آنها افزوده شود. به طور مثال برده‌ای که می‌توانست ساز بزند و آواز بخواند و یا به آهنگری و باغبانی بپردازد، قیمتش بالاتراز برده‌ای بود که فقط قدرت بدنی داشت.

اربابان برده، آنها را در مقابل کوچکترین خطا و یا عدم اطاعت مجازات و شکنجه می‌کردند. مجازات این بردگان نگون‌بخت بسته به نظر و سلیقهٔ شخصی اربابان متفاوت بود. گاهی برای تنبیه آنان، طنابی را به مچ پای برده می‌بستند و از حلقه‌ای که به سقف اصطبل آویزان بود می‌گذرانیدند و در حالی که برده را معلق نگاه می‌داشتند، دستمالی را در دهان او فرو می‌کردند تا صدایش در موقع شلاق خوردن بیرون نیاید. بعد از اینکه بدن برده از ضربات شلاق مجروح می‌گردید و دیگر صدایش در نمی‌آمد، به دستور ارباب شلاق زدن را متوقف می‌کردند. سپس پمادی از مخلوط نمک، فلفل، خردل و سرکه را به بدن برده و جراحات او می‌مالیدند که سوزش و درد آن از تازیانه هم بیشتر بود و اگر نظر ارباب این بود که برده کشته شود، آنگاه این عمل آنقدر تکرار می‌شد تا برده برای همیشه ساکت گردد.



گاهی برای تنبیه یک برده، او را با طنابی از یک بلندی آویزان می‌کردند و پس از قرار دادن دستمالی بر دهانش، او را شلاق می‌زدند.

بـردگان سـیاه همیشـه مـورد تحقـیر و اهانـت واقـع مـی‌شـدند و بـرای آنها و زحماتشـان ارزشـی قـائل نـبودند و بـا کمتریـن خلافی آنها را شلاق زده و یا داغ می‌کردند.

بـرده‌داران، بـردگان سـیاه را انسـان نمـی‌دانسـتند و اگـر بیمار می‌شدند، برای معالجـهٔ آنهـا از دامپزشک دستور می‌گرفتند. تولید مثل بردگان یک منبع پردرآمد بـرای اربابـان بود و به همین جهت، زنان برده موقعیت بهتری داشتند. بین اربابان ضـرب‌المثلـی رواج داشـت که "شکمی که بچه می‌آورد، با استفاده‌ترین قسمت از بـدن بـرده اسـت". پرتقالی‌ها بیشتر از دیگران به این منبع درآمد توجه داشتند و حداکـثر اسـتفاده را از زاد و ولـد بردگان می‌بردند و کوشش می‌کردند که هر بردهٔ مؤنـث سالیانه یک بچه بیاورد و برایشان اهمیتی نداشت که بدانند پدر این کودک کیست؟

یـک مـبلغ مذهبـی بریتانیایـی بـا کاروان بردگان تاجر عرب "تیپوتیپ" که از درون آفـریقا بـه سـوی بـازار زنگـبار مـی‌رفـت روبرو شد. این مبلغ مذهبی مراتب اعـتراض شـدید خـود را بـه حکومـت‌هـای زنگـبار و انگلسـتان اعـلام کـرد. شرح مشاهدات این مبلغ مذهبی در "تیپوتیپ[1] و تجارت برده در شرق آفریقا" [2] به قلم لدافارانت به این شرح آمده است:

نمـی‌تـوان کثافـت سر و تن آنها را توصیف کرد؛ در بسیاری از موارد نه تنها بر تنشـان زخـم شـلاق بـود، بلکـه پاها و شانه‌هایشان پر از زخم‌های عمیقی بود که مگـس‌هایـی که آنها را دنبال می‌کردند و در میان خون جاری آنها می‌زیستند، این زخم‌ها را دردناک‌تر هم می‌کردند. آنها تصویر متحرک فلاکت بودند و بسیار دشوار می‌شد تصور کرد که چگونه از سفر بالا دست کنگو و مسیری دست کم‌هزار مایلی جان سالم به در می‌بردند.... سر کردهٔ آنها حین عبور از کنار اردوی ما بسیار مؤدب بـود. هـر یک از نگهبانان یک تفنگ، یک چاقو و یک نیزه داشت و گرچه همهٔ آنها

1- Tippu Tip

2- East African Slave Trade

لباس‌های کتان پاکیزه به تن داشتند، ولی ظاهرشان کاملاً شریرانه بود. من به یک تـن از آنـان گفتم که شرایط برده‌ها اسفناک است و نمی‌توانند بار حمل کنند و او بـا لبخـند پاسخ داد: "آنها چاره‌ای ندارند! یا باید بروند یا بمیرند! " و بعد گفتگوی ذیـل مـیان مـا آغاز شد: "اگر آنها آنقدر بیمار شوند که دیگر نتوانند حرکت کنند، چه می‌کنی؟" "سریع با نیزه آنها را می‌زنم!" این بود پاسخ مغرضانهٔ او.... "می‌بینم کـه زن‌هـا نـه تـنها بچه به بغل دارند.... بلکه به علاوه یک عاج یا دیگر بارها را نیز حمـل مـی‌کنند.... اگر آنها آن قدر ضعیف شوند که دیگر نتوانند هر دوی این بارها را حمـل کنـند، چـه؟.... چـه کسـی عـاج را حمل می‌کند؟" "او حمل می‌کند! ما نمی‌توانیم عاج ارزشمند را در جاده رها کنیم. ما بچه را با نیزه می‌کشیم و بار او را سبک‌تر می‌کنیم. اول عاج بعد بچه!"....

در ادامـه لدافارنـت شـرح مشـاهدات کاپیـتان اسمی [1] انگلیسی را که در سال ۱۸۱۱مـیلادی از جانب دولت بریتانیایی هند به ساحل آفریقای شرقی گسیل شده بود تا طی سفری دریایی به تحقیق بپردازد، از شیوه‌های برده فروشی در زنگبار به این صورت آورده است:

"... خـریدار چـنان بـرده را وارسـی و معایـنه می‌کند که در هیچ یک از بازارهای فـروش گله در اروپا نظیر ندارد. خریدار احتمالی، پس از حصول اطمینان از اینکه در بیان، شنوایی و دیگر حواس برده هیچ نقصانی وجود ندارد، یا برده به هیچ بیماری‌ای مبتلا نیست و برده در خواب خرخر نمی‌کند ـ که ایراد بسیار بزرگی محسوب می‌شد ـ تـازه شـروع بـه معایـنهٔ جسمی او می‌کند؛ ابتدا دهان و دندان‌ها معاینه می‌شوند و بعـد بـه ترتیب دیگر اجزای بدن، حتی سینه‌ها و غیره در بدن زنان و دختران که به چشـم خـود دیـده‌ام در بازارهـای بـرده‌فروشـی، خریداران به غیراخلاقی‌ترین شکل ممکـن بـا آنها رفتار می‌کنند. در واقع، مشهور است که صاحبان برده پیش از فروش آنهـا از ایـن دختران سوء استفادهٔ جنسی می‌کنند. بعد از این مراحل، برده را مجبور مـی‌کنند کمی راه برود تا ثابت شود که پاهایش هیچ ایرادی ندارد؛ سپس اگر بر سر

1- Captain Smee

قیمت توافق شود، لباس برده‌ها را در می‌آورند و آنها را به اربابان جدیدشان واگذار می‌کنند.... زنان و نوزادانی که به سینه‌های آنها آویخته‌اند و دیگران که از فرط پیری توان راه رفتن را هم ندارند، گاه به همین نحو به این سو و آن سو کشیده می‌شوند. دیده‌ام که آنها ظاهری افسرده دارند؛ بعضی‌ها چنان دچار سوء تغذیه‌اند که به نظر می‌رسد هر آن استخوانهایشان به داخل پوستشان فرو رود".



برده‌داران اروپایی با بردگان خود همانند حیوانات رفتار می‌کردند و آنها را فقط به عنوان کالایی تجاری به حساب می‌آوردند. این نگرش غیر انسانی، خدشه به کرامت خدادادی انسان و نادیده گرفتن ارزش و جودی بشر به عنوان اشرف مخلوقات بود.

برده‌داران از اینکه بردگانشان با تعلیمات مذهبی آشنا شوند مخالف بودند و عقیده داشتند که آنها جسورتر و خودخواه‌تر می‌شوند و معتقد بودند که بردگان سیاه روح ندارند که رستگار شوند و از طرف دیگر می‌گفتند که ما نمی‌خواهیم در بهشت

با آنها باشیم؛ پس بهتر است که اعتقادات مذهبی نداشته باشند و به بهشت نروند.[1]

اینها فقط نمونه‌هایی کوچک از کوه درد و رنج مردان، زنان و کودکان برده‌ای بود که توصیف کامل این تراژدی از قدرت زبان برنمی‌آید. چگونه می‌توان حال درونی مادر و فرزندی را توصیف کرد که هر یک جداگانه در بازار برده‌فروشان به فروش می‌رسند و دیگر هیچوقت یکدیگر را نخواهند دید و این کودک معصوم به جای آغوش گرم و پر مهر مادرش باید تازیانه‌های سوزناک اربابان مغرور خود را تجربه کند؟ یا ترسیم اندوه جانکاه زن و شوهری که به زور از خانه و کاشانهٔ خود رانده می‌شوند و بعد از فروش، هر کدامشان در سرزمینی دور به بردگی کشیده می‌شوند و عشقشان به فراقی دردناک تبدیل می‌شود؟

آیا به راستی قلم می‌تواند این اندوه جاودانی را به نگارش در آورد، زبان آن را توصیف نماید و یا اندیشه آن را به تصویر بکشد؟

پس چگونه است که عده‌ای حیوان انسان نما برای کسب ثروت و موقعیت اجتماعی به جنایاتی علیه هم نوعان خود دست می‌زنند که در قالب هیچ منطقی حتی منطق وحوش هم نمی‌گنجد؟

۱- نژاد و تبعیض نژادی ـ دکتر احمد تاجبخش ـ صفحهٔ ۹۸ـ به نقل از کتاب بردگان سیاه ـ کایل استوت ـ ترجمهٔ محمد قاضی ـ صفحهٔ ۷۹

جزیرهٔ بردگان

کشـور سـنگال در غربـی‌تریـن منطقهٔ آفریقا واقع شده است. زبان رسمی مردم ایـن کشور که در سال ۱۹۶۰ از استعمار فرانسه استقلال یافت، فرانسوی و مذهب مـردم آن اسلام می‌باشد. شهر "داکار" پایتخت و بزرگترین شهر سنگال و در واقع غربی‌ترین شهر قارهٔ آفریقاست.



موقعیت جغرافیایی کشور سنگال در قارهٔ آفریقا.

در فاصـلهٔ سه کیلومتری بندر داکار و در میان اقیانوس اطلس جزیره‌ای کوچک وجـود دارد که از ساحل بندر به خوبی قابل رؤیت است و "گوره"[1] نامیده می‌شود. گـوره یک جزیرهٔ کوچک با مساحت ۴۵ هکتار است که در ابعاد ۹۰۰ در ۳۰۰ متر بـا شـیب تـند از شـرق بـه غـرب دقیقاً در روبروی بندر داکار واقع شده است. این جزیـره کـه در غربـی‌تریـن نقطهٔ آفریقا قرار دارد، به عنوان اصلی‌ترین مرکز انتقال

1- Goree

برده از قارهٔ آفریقا بین قرون ۱۹-۱۶ میلادی تلقی می‌شد. اگر چه امروزه این جزیره به عنوان سکونت گاه اکثریت مسلمان و اقلیت مسیحی، همچون یک مرکز جذب توریست عمل می‌کند، اما شهرت و اهمیت آن به دلیل نقش و جایگاه تاریخی آن در تجارت برده در عصر برده‌داری است. نقش تاریخی این جزیره در این خصوص موجب شده تا گوره در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شود و به مرکزی برای توریسم تبدیل شود.



جزیرهٔ گوره که در غربی‌ترین نقطهٔ قارهٔ آفریقا واقع شده است، در حدود ۳۵۰ سال مرکزی برای صادرات بردگان آفریقایی به قارهٔ جدید آمریکا بود.

هر چند گفته می‌شود که در دوران باستان اقوام مختلفی از جمله فینیقی‌ها این جزیره را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند، اما در دوران جدید اولین بار پرتقالی‌ها در سال ۱۴۴۴ میلادی با کشف آن، در این جزیره مستقر شدند. بعدها در سال ۱۸۱۷ میلادی جزیرهٔ گوره تحت سیطرهٔ استعمارگران هلندی قرار گرفت و به یک ایستگاه بین راهی برای کشتی‌های

هلندی که بین ساحل طلا (کشور غنای کنونی) و هند در رفت و آمد بودند تبدیل شد. گفته می‌شود که نام گوره را احتمالاً هلندی‌ها از نام جزیرهٔ "گوئره" در هلند گرفته‌اند. البته برخی نیز بر این باور هستند که نام این جزیره از ترکیب دو واژهٔ "گوده" و "رید" به معنی بندر خوب گرفته شده است. بعدها انگلیسی‌ها جزیرهٔ گوره را از چنگ هلندی‌ها در آوردند و مدتی در آن مستقر بودند. البته بار دیگر هلندی‌ها این جزیره را اشغال کردند و سپس در زمان گسترش قدرت دریایی فرانسه، جزیرهٔ گوره تحت نفوذ آنها قرار گرفت و تا سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی زمان استقلال سنگال در اختیار فرانسویان بود. اکنون نیز علاوه بر زبان فرانسه، آثار فرانسوی جزیرهٔ گوره از آثار سایر استعمارگران این جزیره آشکارتر است.

جزیرهٔ گوره به دلیل موقعیت جغرافیایی و نزدیکی آن به قارهٔ آمریکا در عصر برده‌داری سنتی، به مهم‌ترین مرکز صدور و انتقال برده تبدیل شد، به طوری که در مدت ۳۵۰ سال حدود ۲۰ میلیون نفر از محرومان سیاهپوست آفریقا به عنوان برده از این جزیره راهی دنیای جدید در قارهٔ آمریکا شدند تا به قول رئیس‌جمهور سنگال با خون خود مزارع کشورهای مرفه را آبیاری کنند. پس از الغای برده‌داری در سال ۱۸۴۸ میلادی جزیرهٔ گوره به مرکزی برای سیاست‌های دریایی و تجاری قدرت‌های اشغالگر و استعماری تبدیل شد. بعدها این جزیره به موازات کاهش نقش تجاری آن به مرکزی برای گسترش استعمار فرانسوی و ترویج مذهب مسیحیت در غرب آفریقا و اولین مرکز جامعهٔ فرانسوی غرب آفریقا تبدیل شد. اکنون که گوره در کنار زندگی عادی مردمان فقیر خود در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است، مهمترین کارکرد آن جنبهٔ توریستی می‌باشد. در گوره آثار مختلف تاریخی و جدید همچون خیابان بوفلر، کلیسای کاتولیک "سنت چارل کرومه"، موزهٔ جدید "تایس"، یک مسجد، بنای یادبود گوره و خانهٔ ییلاقی رئیس جمهور سنگال وجود دارد؛ اما آنچه بیش از همهٔ این آثار جلب توجه می‌کند "خانهٔ بردگان" است.

اولین خانهٔ بردگان در گوره در سال ۱۵۳۶ توسط پرتقالی‌ها ساخته شد که از آن برای آماده سازی و انتقال برده‌ها به قارهٔ آمریکا استفاده می‌شد. خانهٔ بردگانی

که امروزه در جزیرهٔ گوره به عنوان یک موزه مورد بازید توریست‌ها قرار می‌گیرد، در سال ۱۷۷۶ میلادی توسط هلندی‌ها ساخته شده است. این خانه‌دارای دو طبقه می‌باشد که طبقهٔ فوقانی آن امکانات خوبی دارد و مخصوص صاحبان و تاجران برده بوده و در طبقه پایین بردگان حبس می‌شدند. در این طبقه و در اتاق‌هایی به اندازهٔ ۲/۵×۲/۵ متر در حدود پنجاه برده نگهداری می‌شده است که در طول شبانه‌روز فقط یک بار برای قضای حاجت به بیرون می‌رفتند. البته در این خانه جای مردان، زنان و کودکان از یکدیگر جدا بوده و وضعیت نابسامان بهداشتی و شیوع بیماری‌های مسری، بسیاری از آنان را در مدت حضور در این خانه که سه ماه طول می‌کشیده، از پای در می‌آورده است که مجموع آن حدوداً به شش میلیون نفر بالغ می‌شود. در این محل، تاجران برده فقط طالب بردگان مرد تنومند و بالای ۶۰ کیلوگرم و زنان بردهٔ زیبا بوده‌اند. این امر باعث می‌شده تا بسیاری از بردگان که واجد این شرایط نبوده‌اند بدون اینکه آزاد شوند، تا مدت‌ها برای خریداری شدن در این وضعیت تلخ باقی بمانند.



تصویری از خانهٔ بردگان که در سال ۱۷۷۶ میلادی توسط هلندی‌ها ساخته شده است. این خانه در دو طبقه بنا شده که در طبقهٔ بالای این ساختمان، صاحبان و تاجران برده مستقر بوده‌اند و در طبقهٔ پایین آن که از همه نظر وضعیت بسیار اسفباری داشته است، بردگان را حبس می‌کردند.

همچنین جدا کردن زنان، مردان و کودکان از یکدیگر باعث می‌شد تا در نهایت هنگام انتقال آنان به سرزمین جدید، برای همیشه بین پدران، مادران و فرزندان جدایی بیفتد و هر کدام به نقطه‌ای دور از دیگری برود.

از جمله مکان‌های خانهٔ بردگان که امروزه به محل عذرخواهی سران و مقامات کشورهای غربی از رفتارهای زشت و ناپسند پیشینیان خود با بردگان آفریقا تبدیل شده است "درب بدون بازگشت" است. این درب که عبور از آن برای بردگان به معنی خداحافظی دائمی با آفریقا بوده، راهروی کوچکی است که از یک درگاه به اقیانوس اطلس متصل است و توسط پلی به کشتی متصل می‌شده است تا بردگان از طریق آن به درون کشتی منتقل شوند. البته در دو طرف درگاه سنگرهایی وجود دارد که افراد مسلح با استقرار در آن، چنانچه برده‌ای برای فرار از دست تاجران، خود را به دریا می‌افکند به او شلیک می‌کرده‌اند تا نتواند جان سالم به در برد.



در اتاق‌های طبقهٔ پایین خانهٔ بردگان که به اندازه ۲/۵ در ۲/۵ متر بودند، حدود ۵۰ برده را نگهداری می‌کردند که در طول شبانه روز فقط یک بار برای قضای حاجت بیرون می‌رفتند.

در سال ۱۹۹۲ میلادی، "پاپ ژان پل دوم" با حضور در جزیرهٔ گوره در حالی که سخنان او از شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای جهان پخش می‌شد، از محل درب بدون بازگشت، به طور رسمی از رفتار مسیحیان با بردگان عذر خواهی کرد. لوح این عذر خواهی نیز اکنون در کلیسای گوره نصب شده است. البته تنها مقام غربی که از جزیرهٔ گوره دیدن کرد، ولی حاضر به عذرخواهی نشد، جورج بوش رئیس جمهور آمریکا بود.

نقش تاریخی هر چند تلخ گوره در تجارت برده باعث شده که امروزه این جزیره نقش نمادینی در تاریخ بشر داشته باشد. در سال ۱۹۷۸ میلادی جزیرهٔ گوره در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. همچنین یونسکو در شبکهٔ اینترنت، زمینهٔ سفر مجازی به خانهٔ بردگان را فراهم کرده است.

"کوشیرو ماتسورا" ـ مدیر کل وقت یونسکوـ در پیامی به مناسبت افتتاح این سایت تأکید کرد: "جزیرهٔ گوره محلی تاریخی در غرب آفریقاست که صدها هزار زن، مرد و کودک از سراسر آفریقا دستگیر شدند و با غل و زنجیرهایی که بر پا داشتند، از آنجا به سرزمین جدید منتقل شدند". همچنین "عبدالله واده" رییس جمهور سنگال نیز در پیامی به مناسبت افتتاح سایت اینترنتی سفر مجازی به خانهٔ بردگان توسط یونسکو آورده است: "بسیار خوشوقتم که در دروازهٔ موزهٔ جزیرهٔ بردگان به شما خوش آمد گویم. در این سفر شما محلی را مشاهده خواهید کرد که در بردارندهٔ خاطرات میلیون‌ها زن و مردی است که اکنون جان باخته‌اند. مردان و زنانی که با زور از خانه‌هایشان بیرون کشیده شدند تا با خون خود مزارع کشورهای مرفه را آبیاری کنند".

اکنون در طلوع هزارهٔ سوم میلادی، فن‌آوری‌های اطلاعات به مردم جهان اجازهٔ دیدار از موزهٔ بردگان در سنگال و تجربهٔ حضور در فصل دردناکی از تاریخ بشریت را هر چند به صورت مجازی می‌دهد[1].

۱- آدرس سایت سفر مجازی به جزیرهٔ گوره: Webworld. unesco.org /goree

سـید محمـد خاتمـی ـ ریـیس جمهور اسبق ایران ـ و هیئت همراه وی نیز در سفر به سنگال از این جزیره و خانهٔ بردگان دیدار کردند.

منابع "برده‌داری بعد از دوران باستان و در سده‌های معاصر":

- تـاریخ بـرده‌داری ـ نورمـن ال. ماخـت/ مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارت ققنوس ـ ۱۳۸۵ ـ صفحات ۸۳- ۷۷ و ۷۴ و ۷۱ و ۵۸ – ۵۲ و ۴۱ – ۳۸ و ۲۹
- نـژاد و تبعـیض نـژادی ـ دکـتر احمـد تاج بخش ـ انتشارات نوید شیراز ـ ۱۳۷۶ ـ صفحات: ۱۰۱ و ۹۸ و ۶۶ و ۶۵ و ۲۰ – ۱۸ و ۱۰ - ۷
- بردگـی در جهـان ـ احمـد فرامـرزی ـ انتشـارات ابـن سـینا ـ ۱۳۴۷ ـ صـفحات: ۵۳,۶۰,۶۱
- روزنامهٔ همشهری ـ ۱۳۸۴/۷/۴ ـ شمارهٔ ۳۸۰۹ ـ صفحهٔ ۸ – دکتر علی صباغیان.

۴- غروب برده‌داری سنتی و طلوع تدریجی برده‌داری نوین

گسترش روز افزون علوم مختلف از جمله علوم انسانی و ظهور و درخشش فلاسفه‌های بزرگ و دانشمندان صاحب نظر در علم اخلاق و همچنین اختراع وسایل ارتباطی مثل تلفن و تلگراف و به تبع آن توسعهٔ ارتباطات بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها و از طرفی ظلم و تجاوزاتی که از جانب فاتحین استعمارگر بر ملل مغلوب و بردگان وارد می‌شد، به مرور این فکر را در ذهن تودهٔ مردم و روشنفکران رواج داد که استثمار عده‌ای برای ثروتمند شدن، آن هم به بهانهٔ رنگ پوست، اختلافات نژادی، فرهنگی و یا اقتصادی کاری غیر اخلاقی است که باید برچیده شود.

در همین راستا در ۱۸مارس ۱۶۸۵ میلادی از سوی دولت فرانسه، دستورالعملی به نام "قانون سیاه" وضع گردید که در جهت بهبود نسبی اوضاع بردگان در مستعمرات فرانسه بود.

قانون سیاه در همهٔ کشورها به مجموعهٔ قوانینی اطلاق می‌شود که راجع به بردگی تصویب شده است. براساس این قانون به طور نمونه اگر برده‌ای مرتکب جرم بزرگی می‌شد، باید به مجازات‌های سخت می‌رسید، اگر فرار می‌کرد و بیش از یک ماه طول می‌کشید گوش‌هایش را می‌بریدند و در مرتبهٔ دوم، عصب زیر زانویش را قطع می‌کردند، ولی در مرتبهٔ سوم فرار محکوم به مرگ می‌شد. این قانون نسبت به گذشته بهتر بود؛ زیرا قبلا برای بار نخست که برده فرار می‌کرد، در صورت دستگیری، اربابش می‌توانست او را به قتل برساند. از دیگر مفاد این قانون این بود که اعضای یک خانواده را نباید به طور جداگانه به فروش برسانند، وضع غذا و لباس بردگان باید متناسب با شرایط کارشان باشد و یا اینکه صاحب برده باید به او اجازه می‌داد که در بعضی از روزهای هفته برای خودش کار کند.

در اواخر قرن هجدهم میلادی بود که عده‌ای از مخالفین برده‌داری با سخنرانی‌ها و نوشتن مقالات متعدد، این عمل غیرانسانی را محکوم کردند. در

همین قرن افکار ضد برده‌داری تحت تأثیر افکار فلاسفهٔ زمان توسعه پید ا کرد.در سال ۱۷۸۹ میلادی انقلاب کبیر فرانسه به وقوع پیوست و این انقلاب در ظاهر نقطهٔ عطفی در تاریخ مبارزه با برده‌داری محسوب می‌شود. دولت فرانسه کنوانسیون بردگی را در تمام مستعمرات فرانسه لغو و اعلام نمود که تمام مردم بدون توجه به رنگ پوست و نژاد که در مستعمرات فرانسه اقامت دارند فرانسوی محسوب می‌شوند. البته سال‌ها بعد از انقلاب، فرانسویان ملت‌های بزرگی چون مراکش، تونس، الجزایر، ماداگاسکار و جزایر کومور را تحت پرچم استعمار به استثمار و بردگی کشاندند.

در انگلستان ویلیام پیت[1] و لرد ویلبر فورس[2] کوشش زیادی برای جلوگیری از تجارت بردگان به عمل آورند و انگلستان در این دوره سرمشق مخالفان تبعیض نژادی گردید. انگلستان نظارت دریایی خود را برای جلوگیری از تجارت برده توسعه داد و کشورهای دیگر هم کم کم رویهٔ انگلستان را تعقیب کردند. در مجلس عوام انگلستان نیز جهت لغو تجارت برده اقداماتی به عمل آمد و برخی از نمایندگان کوشش فراوانی کردند تا اینکه سرانجام در اوایل قرن نوزدهم میلادی، لایحهٔ لغو تجارت برده در مستعمرات انگلیس به تصویب رسید.

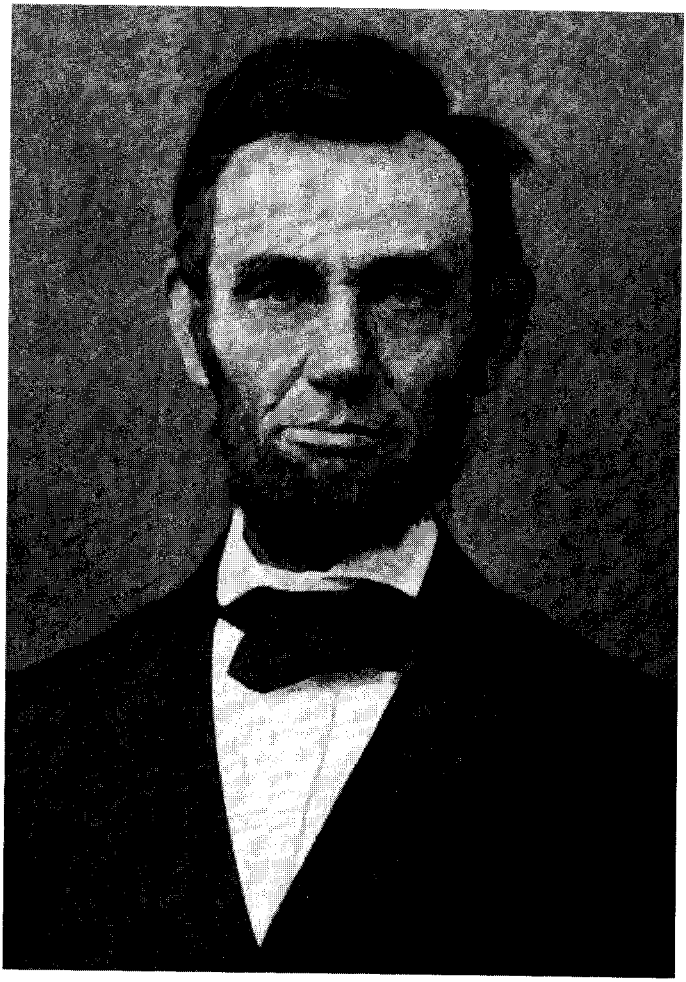
انعکاس این اخبار در آمریکا باعث اصلاحاتی در بهبود وضع بردگان گردید تا اینکه "آبراهام لینکلن"[3] در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پیروزی رسید و تحت فشار طرفداران الغای بردگی و از طرفی افزایش تلفات جنگ داخلی که بین ایالت‌های شمالی و یازده ایالت جنوبی که دیگر از ایالات متحدهٔ آمریکا جدا شده بودند و بر سر مسألهٔ وجود و عدم وجود برده‌داری با یکدیگر می‌جنگیدند، در اول ژانویهٔ ۱۸۶۳ میلادی، برده‌داری را به طور سراسری ملغی اعلام کرد. اما این حکم تا پیروزی ارتش ایالات شمالی و آزادسازی بردگان هیچ اعتباری نداشت. سرانجام قوای ارتش جنوب در سال ۱۸۶۵ میلادی تسلیم قوای شمالی شدند و ایالات

1- Villiam Pitt

2- Willber Force

3- Abraham Lincoln

متحدهٔ آمریکا که دوباره تمامیت ارضی خود را به دست آورده و یکپارچه شده بود، درسه تبصرهٔ قانونی برده‌داری را لغو کرد.



آبراهام لینکلن (۱۸۶۵-۱۸۰۹) شانزدهمین رییس جمهور ایالات متحدهٔ آمریکا و اولین مقام بلندپایهٔ رسمی در تاریخ این کشور بود که برای نخستین بار، اعلامیهٔ آزادی بردگان را در اول ژانویهٔ ۱۸۶۳ میلادی صادر و برده‌داری را در سراسر این کشور ملغی اعلام کرد.

آخرین مراحل از اقدامات رسمی علیه برده‌داری در کنفرانس برلین (سال ۱۸۸۵ میلادی)، کنفرانس بروکسل (سال ۱۸۹۵ میلادی) و کنفرانس اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در دسامبر ۱۹۴۸دیده می‌شود.

این مختصری بود از افول تدریجی برده‌داری سنتی که اساس آن بر آپارتاید نژادی استوار بود و محوریت برده‌داران نیز دول اروپایی به ویژه انگلستان، فرانسه، پرتقال و اسپانیا بودند.

البته این به معنی آن نیست که برده‌داری و تجارت انسان به کلی از میان رفت و بشریت از این نظام نابرابر رهایی یافت؛ بلکه این سیستم ظالمانه همچون دیگر مظاهر جاهلیت تغییر چهره داد و با انطباق خود با شرایط مدرنیزهٔ جهان صنعتی و پیشرفتهٔ امروز، شکل دیگری از برده‌داری را به نمایش گذاشت. برده‌داری که سابقه‌ای به اندازهٔ عمر بشر دارد، در هر دوره‌ای از تاریخ به صورتی خاص جلوه‌گر شده است ولی ماهیت آن در همهٔ ادوار تا زمان حال یکسان است. البته همانطور که اشاره شد، این پایان برده‌داری نبود. کشورهای بزرگ اروپایی همچون انگلستان، فرانسه و ایتالیا، شکل دیگری از برده‌داری را به نام "استعمارنو" شکل دادند.

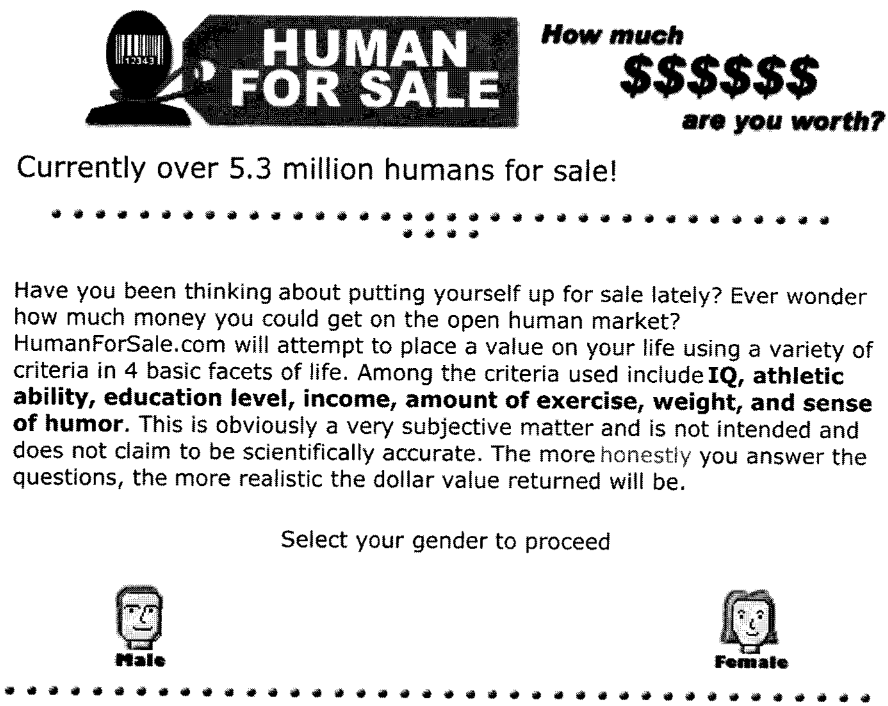
به هر حال با غروب برده‌داری کهن، صورت دیگری از برده‌داری خودنمایی کرد که از آن به "برده‌داری نوین" تعبیر می‌شود. برده‌داری جدید مصادیقی دارد که مهمترین و گسترده‌ترین آن خرید و فروش زنان می‌باشد. البته منظور از تجارت زنان در مقولهٔ برده‌داری نوین، شامل قربانیانی می‌شود که از طریق فریب، زور، تهدید و یا از ناچاری به این عمل غیر انسانی گرفتار شده‌اند. واضح است زنان و دخترانی که با میل خود و از روی هوی و هوس و امیال افسار گسیخته به خود فروشی و کارهای منافی عفت می‌پردازند، شامل این بحث نیستند و در مقولهٔ فحشاء گنجانده می‌شوند.

برده‌داری نوین در سه مورد با برده‌داری سنتی تفاوت دارد:

۱ـ وسعت و گستردگی این تجارت نسبت به دوران باستان ۲ـ مدرنیزه شدن آن در زمان کنونی ۳ـ جایگزینی آپارتاید جنسیتی به جای آپارتاید نژادی.

در گذشته تجارت انسان بیشتر براساس آپارتاید نژادی بود؛ در حالی که در برده‌داری نوین عمدتاً براساس آپارتاید جنسیتی می‌باشد. "بردگان سیاه" جای خود را به "بردگان جنسی" داده‌اند و صورت آن از حالت ساده و ابتدایی به شکلی مدرنیزه تغییر یافته است. دیگر کمتر دیده می‌شود که همچون دوران باستان

بـرده‌هـا در بازارهـای فیزیکـی در معـرض فـروش قرار بگیرند، بلکه امروزه در وب سایت‌های مختلف اینترنتی و با ارائهٔ عکس و مشخصات ظاهری به حراج یا مزایده گذاشــته مــی‌شــوند. دیگر بُعد مکانی مفهوم خود را از دست داده و هر کسی از هر ســرزمینی مــی‌توانــد بــه این بازارهای خرید و فروش انسان دسترسی داشته باشد. درحقیقـت بـرده‌داری نویـن ادامهٔ همان برده‌داری دوران کهن است که وجه تمایز آن در گســتردگی، مدرنیزگــی و غالـب بـودن آپارتـاید جنسیتی بر آپارتاید نژادی است.



سایت بازار الکترونیکی خرید و فروش انسان در شبکهٔ جهانی اینترنت.
آیا این بازار مدرن تجارت انسان، ادامهٔ همان بازارهای برده فروشی در دوران باستان نیست؟

افـراد از هـر جـنس، ســن و ملیتــی در جهـان مـی‌توانند در این وب سایت به جســتجوی بـردهٔ مورد نظرشان پرداخته و یا حتی خود را به عنوان برده در معرض

فروش قرار دهند. شما چه تفاوت بنیادی بین بازار برده فروشان دوران باستان و وب سایت خرید و فروش انسان مشاهده می‌کنید؟ آیا این وب سایت که امکان دسترسی به آن در هر گوشه‌ای از جهان وجود دارد چیزی جز مدرنیزگی و گستردگی بازارهای برده فروشی ابتدایی است؟ پس باید گفت که اصل و جوهرهٔ برده‌داری در گذشته و حال یکی است که تنها صورت مسأله در گذر زمان دستخوش تغییرات شده است. برده‌داری در زمان حال و آغازین سال‌های هزارهٔ سوم میلادی یکی از عمیق‌ترین تراژدی‌های انسان معاصر است که حاکی از شکاف عمیق طبقاتی در میان مردم دنیاست. برده‌داری نوین در جهان امروز اشکال مختلفی مثل قاچاق زنان، کار اجباری، تجارت کودکان و تجارت اعضای بدن انسان را شامل می‌شود که بسته به شرایط فرهنگی و اقتصادی هر منطقه از جهان، خود را نشان می‌دهد.

قبل از جنگ جهانی دوم، تجارت انسان با عنوان "خرید وفروش زنان سفید پوست" شناخته شده بود که در آن زنان سفیدپوست اروپایی و به ویژه زنان فرانسوی به وسیلهٔ دلالان به روسپی خانه‌های آمریکای جنوبی هدایت می‌شدند.

از ابتدای دههٔ ۱۹۹۰ میلادی و به خصوص پس از فروپاشی اتحا جماهیر شوروی و بلوک شرق، مسألهٔ تجارت انسان و قاچاق زنان و کودکان در سطح جهانی ابعاد گسترده‌ای یافت، به طوری که امروزه تمام کشورهای اروپایی، آسیایی، آفریقایی و آمریکایی در امر صادرات و واردات انسان به صورت کالا و کارگر جنسی و غیر جنسی فعالیت دارند. در حال حاضر این تجارت که در سطح کلان و بین‌المللی در جریان است به عنوان معضلی بزرگ برای تمام کشورها و دولت‌های متبوعشان مطرح می‌باشد. هر ساله تعداد بی‌شماری از زنان و کودکان از کشورهای استقلال یافتهٔ شوروی سابق به وسیلهٔ تجار انسان همچون کالاهایی مصرفی برای بردگی به کشورهای مقصد به ویژه کشورهای اروپای غربی و ایالات متحدهٔ آمریکا قاچاق می‌شوند.

این تجارت، سود سرشاری را نصیب تاجران انسان، دلالان و همچنین کشورهای مبدأ و مقصد به عنوان صادرکنندگان و وارد کنندگان انسان می‌کند و نقش مهمی را در اقتصاد و حتی افزایش درآمد ملی این کشورها ایفا می‌کند.

بنابر گزارش سازمان بین‌المللی کارگران، تایلند در صنعت سکس در بدترین موقعیت قرار دارد. به طوری که ۱۴-۱۰ درصد از تولیدات خالص کشور تایلند را صنعت سکس در برمی‌گیرد که کارگران آن را بردگان جنسی تشکیل می‌دهند.(۱)

برده‌داران معاصر از برده‌داری نوین هر ساله میلیاردها دلار به دست می‌آورند و این در حالی است که بردگان جنسی و غیر جنسی تحت استثمار آنان درازای از دست دادن کرامت، شرافت و شخصیت انسانی خود فقط مقدار کمی دلار برای گذران حداقل زندگی عایدشان می‌شود.

از طرفی با گسترش صنعت توریسم در بسیاری از کشورها و به ویژه کشورهای مشرق زمین و سود سرشاری که از این راه نصیبشان می‌شود، مسألهٔ تجارت زنان و کودکان به عنوان بردگان صنعت سکس و تحت عنوان "سکس توریسم" که برای جذب هر چه بیشتر گردشگران و توریست‌ها و کسب درآمد بیشتر انجام می‌گیرد، روز به روز توسعهٔ بیشتری می‌یابد. این کشورها با ایجاد جاذبه‌های جنسی کاذب توسط بردگان جنسی که به قیمت نابودی ارزش‌های معنوی، سنت‌های ملی و شرافت خدادادی انسان تمام می‌شود به صنعت توریسم خود رونق می‌دهند تا بتوانند در پرتو این صنعت و تجارت شوم حاصل از آن به درآمد بالاتری دست یابند و قروض خود به کشورهای دیگر و سازمان‌های بین‌المللی مالی وپولی همچون صندوق بین‌المللی پول را بپردازند. در واقع می‌توان گفت که برده‌داری جزء جدایی‌ناپذیری از اقتصاد این گونه کشورها شده است. از این گروه کشورها می‌توان به تایلند، کامبوج، سریلانکا و فیلیپین اشاره کرد.

از دیگر علل رونق برده‌داری نوین در سطح بین‌المللی بحران بزرگ اقتصادی جنوب آسیا در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ میلادی بود که لطمات سنگینی را بر اقتصاد کشورهای این منطقه وارد ساخت و اوضاع اقتصادی و اجتماعی این کشورها را

وخیم‌تر کرد. در نتیجهٔ این وخامت اوضاع بسیاری از خانواده‌ها فقیر شدند و زنان و کودکان زیادی به بلای گرسنگی و فقر مبتلا گشتند. واضح است که در چنین شرایطی دلالان خرید وفروش انسان و برده‌داران برای سوء استفاده از این شرایط به منطقه سرازیر می‌شوند و با زور و فریب، قربانیان خود را شکار و آنها را جهت مقاصد شوم به کشورهای مقصد قاچاق می‌کنند و یا در داخل همان کشورها به باندهای مافیایی برده‌داری جهت بردگی جنسی و یا بیگاری می‌فروشند.

بر اساس‌آمارهای منتشره از سوی سازمان‌های معتبر بین‌المللی، کشورهای فقیر جنوب آسیا و اروپای شرقی اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان زنان و دختران برای بردگی در دنیای غرب هستند.(۲)

این در حالی است که کشورهای سوئد، آلمان و هلند رسماً فحشاء و تن فروشی را قانونی اعلام کرده‌اند و اسپانیا، انگلستان، اسکاتلند و ایرلند شمالی نیز در اقدامی مشابه، ازدواج همجنس بازان را قانونی دانسته‌اند.

تجارت کودکان نیز از نمونه‌های بارز برده‌داری نوین در عصر حاضر می‌باشد. کودکان به علت نداشتن مکانیسم‌های دفاعی کافی در برابر ضایعات اجتماعی از آسیب‌پذیرترین اقشار انسانی در جوامع مختلف به حساب می‌آیند و به همین دلیل همیشه بیشترین لطمه را از تجارت انسان متحمل شده‌اند.

به گزارش ایسنا و به نقل از یونیسف (صندوق بین‌المللی حمایت از کودکان سازمان ملل) شمار کودکان قربانی تجارت انسان در قارهٔ آفریقا دو برابر قربانیان زن است.(۳)

در گزارش دیگری که از سوی یونیسف منتشر شده آمده است که هر ساله با قاچاق تقریباً یک میلیون کودک در جهان حدود ده میلیارد دلار نصیب دلالان می‌شود. یونیسف در این گزارش تأکید کرده که قاچاق کودکان در اروپای شرقی، غرب آفریقا و آسیا تجارت پر سودی است که متأسفانه اروپا را به بزرگترین بازار تجارت کودکان در جهان تبدیل کرده است.(۴)

هم اکنون حجم عظیم قاچاق کودکان به جایی رسیده است که سازمان بین‌المللی کار یک روز را به عنوان "روز جهانی مبارزه با قاچاق کودک" تعیین

کرده و به همهٔ کشورهای جهان یاد آور شده که براساس قوانین بین‌المللی، قاچاق کودکان جرم است.(۵)

امروزه از طریق قراردادهای استخدامی و ازدواج‌های کذایی به بردگی ظاهری مشروع می‌بخشند. وقتی تعداد کسانی را که قادر نیستند با اختیار خود به کار برای کارفرمایانشان پایان دهند در نظر گیریم، تعداد تخمینی بردگان به مراتب بیشتر نیز خواهد شد. این تعریف شامل حال کارگرانی که به ازای پولی ناچیز مجبورند تا برای پرداخت بدهی خود به نزول‌خواران، کار کنند یا رعیت‌هایی که نمی‌توانند مستغلاتی را که بر روی آن‌ها کار می‌کنند ترک کنند و کودکان استثمار شده‌ای که از خانواده‌هایشان جدا می‌شوند تا در ازای پولی ناچیز یا حتی بدون پول ساعاتی طولانی کار کنند نیز می‌شود.(۶)

در جهان سالیانه ۷۰۰ هزار انسان که اکثراً زنان جوان و کودکان هستند برای سوء استفادهٔ جنسی از طریق قاچاق به کشورهای مختلف وارد و خرید و فروش می‌شوند.(۷)

این زنان و کودکان را پس از خارج کردن از مرزها و رساندن به کشورهای مقصد در معرض فروش و مزایده قرار می‌دهند تا به اربابان جدیدی فروخته شوند. در این زمان است که تمام آرزوهای خود را سرابی دست نیافتنی می‌بینند. تا این مرحله این بردگان سیه روز بابت مخارج سفر مقادیر زیادی به دلالان و قاچاقچیان بدهکار می‌شوند و برای پرداخت این قروض مجبورند که به کارهای غیر اخلاقی روی بیاورند و به سختی کار کنند. بسیار طول می‌کشد که دیون آنها تمام شود و شاید هم هرگز تمام نشود، زیرا که درصد زیادی از درآمدشان به روسپی‌خانه‌ها و قاچاقچیان می‌رسد و مبلغ اندکی هم که به خودشان تعلق می‌گیرد صرف گذران یک حداقل زندگی می‌شود. به آنها تفهیم می‌شود که اگر به پلیس مراجعه کنند خودشان گیر می‌افتند و آنگاه خانواده‌هایشان که اکثراً فقیرند باید به جای آنها بدهی‌شان را بپردازند. اکثر اوقات نیز به شکنجه و مرگ تهدید می‌شوند. بسیاری از این افراد حتی بعد از فرار دوباره قاچاق شده و باز پس گردانده می‌شوند چون امکان بازگشت به خانه و روی دیدن خانواده را ندارند.

کارفرمایان در محیط‌هایی که زنان قاچاق شده به کار واداشته می‌شوند تدابیری را اتخاذ می‌کنند تا مانع فرار آنان شوند. از جملهٔ این کارها ضبط گذرنامه، مدارک شناسایی و یا اجازه‌نامهٔ تردد زنان قاچاق شده است. در بسیاری از کشورها نداشتن اوراق شناسایی و گذرنامه برای اتباع خارجی مجازات قابل توجهی را در پی دارد. نوع دیگر اعمال کنترل قاچاق شدگان، مراقبت دائم بر اعمال و رفتار و عبور و مرور آنان توسط کارفرمایان است.(۸)

بسیاری از این زنان، کودکان و دختران جوان را شرکت‌های بزرگ پورنوگرافی (تولید عکس‌ها و فیلم‌های مستهجن) خریده و یا اجاره می‌کنند و از طریق بردگان جنسی به تولید فیلم‌ها و عکس‌های غیر اخلاقی و یا تبلیغاتی می‌پردازند و از این راه به سودهای هنگفتی دست می‌یابند. پورنو نه تنها سوء استفادهٔ جنسی از زنان بلکه تجاوز جنسی به کودکان را نیز تبلیغ می‌کند.

در آمریکا سود حاصل از فیلم‌های پورنو از درآمد فیلم‌های هالیوودی بیشتر است و این مدیون صادرات بردگان جنسی از اروپای شرقی به این کشور است. چندی پیش نیز در انگلستان و از طریق شبکهٔ خبری بی‌بی‌سی فاش شد که رییس اجرایی یکی از مجله‌های قانونی پورنوگرافی به عنوان یکی از حمایت‌کنندگان مالی مهم حزب کارگر "تونی بلر" (نخست وزیر وقت انگلستان) بوده است.(۹)

از دیگر عواملی که در سال‌های اخیر این تجارت پلید را توسعه داده است، مسألهٔ جهانی‌سازی اقتصاد و تجارت است. کشورها در این سیستم برای بقاء در شرایط جهانی‌سازی مجبورند که هرچه می‌توانند انجام دهند. هر کشور باید به صادرات کالایی دست بزند که در آن کالا نسبت به بقیهٔ کشورها در قیمت و کیفیت "مزیت نسبی" داشته باشد. در این میان کشورهای فقیر و مقروض که از داشتن منابع طبیعی و انسانی بی‌بهره‌اند و سال‌ها توسط استعمارگران و امپریالیست‌ها چپاول شده‌اند، کالای قابل رقابتی از جهت قیمت و کیفیت در بساط صادرات خود ندارند و در نتیجه چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه از بردگان جنسی جهت تغذیهٔ صنعت سکس استفاده کنند تا در پدیدهٔ جهانی سازی سهمی

نیز عاید آنها شود و از بقیه عقب نیفتند. این پدیدهٔ شوم و این تجارت هولناک روند رو به رشدی را در پیش دارد و با پیشرفتی زیرزمینی و موذیانه هر روز زنان و کودکان بیشتری را طعمهٔ خود می‌کند تا با سقوط و فلاکت انسان‌های بیشتر ثروت هنگفتی را برای اربابان و برده‌داران به ارمغان بیاورد.

سازمان ملل متحد در آمار منتشره در سال ۱۹۹۹ میلادی تعداد انسان‌هایی را که تحت شرایط برده‌داری در جهان مشغول کار هستند ۲۰ میلیون نفر اعلام کرده بود؛ در حالی که نشریهٔ "میرور" درآغازین سال‌های هزارهٔ سوم میلادی این رقم را در جهان ۲۷ میلیون برده اعلام کرد که اکثر این برده‌ها نیز برده‌های جنسی هستند.

از طرفی مرکز بین‌المللی مبارزه با برده‌داری بریتانیای کبیر که از کهن‌ترین سازمان‌های حقوق بشر می‌باشد، گزارش داده است که در جهان امروز بیش از دویست میلیون برده وجود دارد.(۱۰)

از طرفی بررسی آمار انواع قاچاق در سطح جهان رشد قابل توجه قاچاق انسان به ویژه زنان و کودکان را بیشتر نشان می‌دهد که براساس آن قاچاق مواد مخدر در سال ۲۰۰۴ میلادی معادل ۴۰۰ میلیارد دلار، قاچاق اسلحه بین ۲۰۰ـ ۳۰۰ میلیارد دلار (آمار مورد تأیید وزارت امور خارجهٔ آمریکا) و قاچاق انسان درآمدی معادل ۱۹ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده‌اند.(۱۱)

بر اساس این آمار مشاهده می‌شود که قاچاق انسان سومین تجارت غیرقانونی سودآور پس از قاچاق مواد مخدر و اسلحه در جهان است.

بر اساس گزارش سازمان ملل در ۳۰ سال اخیر ۳۰ میلیون زن و کودک توسط باندهای بین‌المللی آدم‌ربایی و قاچاق انسان در سراسر جهان ربوده شده‌اند.(۱۲)

این گزارش در حالی منتشر می‌شود که در همین ۳۰ سال اخیر رشد علوم مختلف به قدری سریع و خیره‌کننده بوده است که با تمام اختراعات و اکتشافات گذشتهٔ بشر برابری می‌کند.

در گزارش دیگری که مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶ میلادی بـا عنوان "قاچاق انسان: الگوی جهانی" در سراسر جهان و به وسیلهٔ دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل منتشر کرد آمده است:

"هـیچ کشوری در جهان نمی‌تواند از جنایت قاچاق انسان برای استثمار جنسی یا کار اجباری در امان باشد."

بـه نقل از خبرگزاری "ایلنا" در ادامهٔ این گزارش می‌خوانیم: "۱۲۷ کشور مبدأ قاچـاق انسـان، ۹۸ کشـور محـل ترانزیـت و ۱۳۷ کشـور مقصـد افراد قاچاق شده هسـتند". ایـن گـزارش می‌افزاید: "درست نبودن آماردقیق به دلیل اینکه برخی از کشـورها حاضـر نیستند بپذیرند که معضل قاچاق انسان بر آنها تأثیر دارد، مانع از مـبارزه علـیه قاچـاق انسان شده است." بنابر همین گزارش، "آنتونیوماریا کاستا" مدیـر اجرایـی دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد می گوید: "چون سـطوح گزارش‌ها در این مورد به گونه‌ای چشمگیر متفاوت است، یافتن آمار دقیق قربانـیان قاچاق انسان در جهان بسیار دشوار است. اما قطعاً تعداد افراد قاچاق شده به رقم میلیون‌ها انسان می‌رسد".

وی مـی‌افـزاید: "هـیچ کشـوری در جهـان نیست که این معضل بر آن اثرگذار نباشد".(۱۳)

"احـدی را نمـی‌توان در بردگی یا خدمت اجباری نگه داشت. برده‌داری و داد وستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است".
(اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد- ۱۹۴۸)

قاچاق زنان و تجارت بردگان جنسی

قاچـاق انسـان توسـط سـازمان‌هـای بـزهکاری از اوایـل دههٔ ۱۹۹۰ میلادی با فروپاشی شوروی سابق و نیز همزمان با وقوع برخی ناآرامی‌ها و آسیب‌های سیاسی در کشـورهای مخـتلف، بـه طـور چشـمگیری افـزایش یافت و این جرم که دارای فرآیند پیچیده و پردامنه‌ای است از دیدگاه کلی به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱ـ مهاجرت غیرقانونی: شرایط اقتصادی ـ سیاسی موجود در برخی از کشورها سـبب افـزایش تمایل شهروندان آنها به مهاجرت به کشورهای دارای وضعیت بهتر شـده و مـی‌شـود. ایـن در حالـی است که کشورهای مهاجرپذیر در سال‌های اخیر ظرفیـت رو بـه کاهشی را برای مهاجرپذیری پیش بینی نموده و در نتیجه گرایش بـه مهاجـرت غـیر قانونـی افـزایش یافته است. در این نوع از قاچاق انسان، معمولاً سـوءاسـتفاده یـا بهـره‌کشـی جسمی از قاچاق شوندگان مطرح نیست و بنابراین از مقولهٔ بحث ما خارج است.

۲ـ قاچـاق انسـان بـا هـدف سـوء اسـتفادهٔ جنسـی یـا بهره‌کشی جسمی از قاچـاق‌شـوندگان: از این نوع قاچاق که بیشتر زنان و کودکان را در بر می‌گیرد، با عنوان "برده‌داری نوین" یاد کرده‌ایم که به آن می‌پردازیم.[۱]

در برده‌داری نوین، رضایت شخصی قاچاق‌شوندگان آنها را از زمرهٔ بردگان نوین خـارج نمـی‌کـند، زیرا در هر دو صورت اجبار یا رضایت، ظاهر عمل یکسان بوده و هـدف نیز بهره‌کشی جنسی یا استثمار جسمی است. با این تفاوت که اگر فردی با زور، تهدیـد و یـا فریب به بردگی و بیگاری کشیده شود، آن را "بردگی اجباری" و

۱- روزنامهٔ همشهری ـ ۹ آبان ۱۳۸۴ ـ شمارهٔ ۲۸۸۴

چنانچه با رضایت خود و در شرایط نامطلوب فردی و اجتماعی و جهت ادامهٔ حیات به این معضل تن دهد، آن را "بردگی از روی ناچاری" می‌نامند.

قاچاق زنان که امروزه عمده‌ترین حجم تجارت انسان را تشکیل می‌دهد پدیدهٔ بسیار گستردهٔ جهانی است. این تجارت غیر اخلاقی که شکلی مدرنیزه نیز پیدا کرده شامل انتقال و خرید و فروش زنان جهت کارهای سخت در کارگاه‌ها، خانه ها، مزرعه‌ها، روسپی خانه‌ها، کلوب‌های رقص، ازدواج‌های اجباری یا فریبکارانه، فرزند خواندگی دروغین و سوءاستفاده‌ها و بهره کشی‌های ناعادلانهٔ دیگر می‌باشد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ "قاچاق زنان" را چنین تعریف می‌کند:

"انتقال غیر قانونی و مخفیانهٔ اشخاص در عرض مرزهای ملی، عمدتاً از سوی کشورهای در حال توسعه و کشورهای دارای اقتصاد در حال گذر، با هدف نهایی واداشتن زنان و دختران به وضعیت‌های بهره‌کشانه و ستمگرانه از لحاظ جنسی و اقتصادی، به منظور سود بکارگیرندگان، قاچاقچیان و سندیکاهای جنایتکار و نیز دیگر فعالیت‌های مرتبط با قاچاق،نظیر کار خانگی اجباری، ازدواج کذایی، استخدام مخفیانه و فرزند خواندگی دروغین".

در مادهٔ سوم پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به ویژه زنان وکودکان، مصوب سال ۲۰۰۰ میلادی ذکر شده است: "قاچاق، شامل استخدام، انتقال، حمل ونقل، پناه دادن یا دریافت اشخاص به وسیلهٔ تهدید یا بکارگیری زور یا دیگر اشکال تحمیل، آدم ربایی، تقلب، فریب، سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت، آسیب پذیری،دادن یا دریافت پرداخت‌ها یا منافع، جهت کسب رضایت کسی که بر شخص دیگری کنترل دارد، به منظور بهره‌کشی جنسی، کار یا خدمات اجباری، بردگی یا رویه‌های مشابه بردگی، بیگاری یا برداشتن اندام‌های بدن است".

در این تعریف استدلال شده است که قاچاق نباید بر حسب تحمیل یا فقدان رضایت به ویژه در چارچوب صنعت سکس تعریف شود؛ زیرا کار جنسی ذاتاً بهره کشانه است. بنابراین، رضایت یا کنترل زن بر وضعیت خودش هیچ اهمیتی ندارد.

قاچاقچی زنان نیز به کسی اطلاق می‌شود که از طریق زور، باج خواهی، فریبکاری یا از طرق دیگر به بهره‌برداری جنسی یا سایر انواع استثمار زنان و دختران، همانند کار اجباری، برداشتن اندام و... اقدام می‌کند.

علل قاچاق زنان

علل رواج پدیدهٔ قاچاق زنان در سه بخش فرهنگی، اقتصادی و حقوقی قابل بررسی است:

علل فرهنگی:

۱ـ تغییر ارزش‌ها:

برخی از صاحبنظران، فقر و بیکاری را عامل گرایش قاچاقچیان به این شغل نامشروع می‌دانند. ولی ذکر این نکته ضروری است که هر فقیری دست به عمل دزدی نمی‌زند، هر چند که بسیار مستأصل شده باشد. هر فرد بیکاری نیز رو به شغل حرام نمی‌آورد، هر چند که محتاج و درمانده باشد.

فقر به تنهایی عامل انحرافات اجتماعی نیست و نمی‌تواند مسأله‌ای برای نظام اجتماعی ایجاد کند، بلکه مطابق نظر "دورکایم"[1] و "مرتون"[2] فقر حتی می‌تواند بر تحکیم و ثبات اجتماعی نیز تأثیر بگذارد. اما نا برابری و به تبع آن تغییر ارزش‌ها، یک جریان تهدیدآمیز است؛ به عبارت دیگر براساس نظر این جامعه‌شناسان، فقر زمانی تأثیرگذار است که به موازات آن، گفتار یا آرزوهای بلند پروازانه ارائه شود؛ در آن صورت، فقر غیرقابل تحمل می‌گردد و ثروتمندی، ارزش محسوب می‌شود، بدون آنکه مشخص گردد که این ثروت از چه راهی به دست آمده است. در اغلب جوامع، ثروتمندان از حقوق اجتماعی نظیر اعتبار در ادارات و احترام و تعظیم برخوردارند که این اعتبار برای نظام اجتماعی سالم خطرناک است.

1- Durkim.E.

2- Merton.R

۲ـ گسترش خرده فرهنگ‌های منحرف:

معمولاً قاچاقچیان و بعضاً قربانیان قاچاق، جزء خرده فرهنگ‌های منحرف می‌باشند. به این معنا که آنها درون فرهنگی زندگی می‌کنند که با ارزش‌ها و هنجارهای مسلط جامعه متفاوت و حتی مغایر می‌باشد. یعنی فرد را در گروه‌های دوستی به سوی تشکیل خرده فرهنگی سوق می‌دهد که با ارزش‌ها و هنجارهای اصلی جامعه، مخالف و حتی گاهی در تضاد است. افزایش شاخص‌هایی نظیر سنت‌گریزی، احساس تنهایی، بیگانگی اجتماعی، کاهش گرایش‌های مذهبی و گرایش به تجملات، نشانهٔ جذب فرد در خرده فرهنگ‌های منحرف می‌باشد.

۳ـ ضعف اعتقادات دینی و پایبند نبودن به ارزش‌های اخلاقی:

از آنجایی که قاچاق زنان، فعلی حرام است و مستلزم ارتکاب محرمات بی‌شماری است، روی این اصل فردی که به قوانین دینی و اصول و ارزش‌های اخلاقی و انسانی متعهد و پایبند است هرگز اقدام به این عمل نخواهد کرد و فردی که در باورها و اعتقادات دینی خود سست و بی‌پایه می‌باشد، احتمال فرو غلتیدن وی به انواع بزهکاری‌ها وجود دارد.

۴ـ نارسایی بین فرهنگ و ساخت اجتماعی:

هر چقدر که جامعه دارای اهداف معینی باشد و ابزارها وراه‌های قانونی دستیابی به آن اهداف نیز تعیین شده باشد، وقوع انحرافات نیز کاهش می‌یابد. اما اگر در یک جامعه، اهداف زندگی به سوی اهداف مادی تغییر کند و ارزش‌های اجتماعی از معنوی به مادی تحول یابد و از سوی دیگر راه‌های مشروع رسیدن به این اهداف، مشکل و غیرقابل دسترسی باشد (مثلاً فرصت‌های شغلی برای کسب درآمد متناسب با جمعیت نباشد)، افراد می‌کوشند از طریق غیر مشروع به آن اهداف مادی دست یابند. به عبارت دیگر گاهی افراد، اهداف مادی جامعه مثل ثروتمند شدن را می‌پذیرند در حالی که راه‌های مشروع دستیابی به آن اهداف مثل

کـار کـردن در مشـاغل مشـروع را قبول ندارند. روی این اصل برای کسب پول، به قاچاق مواد مخدر، فحشاء، قاچاق زنان و کودکان و... کشیده می‌شوند.

۵ـ متناسب نبودن نقش‌ها و پاداش‌ها:

یکی از علل گرایش افراد به شغل قاچاق زنان و کودکان، عدم تناسب نقش‌های افـراد بـا پـاداش‌هایـی است که دریافت می‌کنند. به طور مثال در شرایطی که یک قاچاقچی انسان، دارای درآمد و موقعیت اقتصادی بالایی است و قانون هم معترض او نمـی‌شـود، بـه طـور حـتم حـیطهٔ‌کاری این مشاغل غیر اخلاقی و کاذب توسعه می‌یابد.

علل اقتصادی:

۱ـ سودآور بودن قاچاق انسان:

قاچـاق انسان پس از مواد مخدر و اسلحه از سودآورترین انواع قاچاق در سراسر جهـان است. کارشناسان شورای اروپا در گزارشی آماری دربارهٔ تجارت زنان اروپای شـرقی بـه عنوان بردگان هزارهٔ سوم میلادی نشان می‌دهند که میزان درآمد ناشی از ایـن تجـارت، سـالانه تـا ۱۳ میلـیارد دلار مـی‌باشد. زنان همچنین گاهی تا ۱۸ مرتبه خرید و فروش می‌شوند.

آلمانی‌ها سالیانه ۷۰ میلیارد مارک، خرج روسپی‌ها می‌کنند. درآمد این تجارت بـیش از تجـارت هرویـین اسـت. مـواد اولـیهٔ ایـن تجـارت پر سود شیطانی نیز از کشـورهای جهان سوم تأمین می‌شود. چنانچه یونیسف یکی از دلایل عمدهٔ قاچاق زنان و دختران را سود سرشار آن دانسته است.

۲ـ فقدان فرصت‌های شغلی مناسب:

نـبود فرصـت‌هـای شـغلی مناسـب، موجـب ایجـاد مشاغل کاذب و نامشروعی همچـون تجـارت انسـان می‌گردد که این امر، هم در مورد قاچاقچیان و هم دربارهٔ

قربانـیان ایـن قاچاق صدق می‌کند. قربانیان قاچاق که عمدتاً زنان و دختران جوان می‌باشند، به دلیل عدم امکان کسب درآمد مشروع و داشتن شغل مناسب، خطرات احتمالـی مهاجرت به کشورهای همسایه را پذیرا می‌شوند و ناخواسته و ناباورانه در گردابی گرفتار می‌شوند که شاید رهایی از آن دیگر برایشان ممکن نباشد.

علل حقوقی:

۱ـ عاری بودن از خطر

قاچاقچـیان انسـان نسـبت به قاچاقچیان مواد مخدر و دیگر انواع قاچاق، کمتر احسـاس خطـر مـی‌کـنند. زیـرا در صـورت شناسایی و دستگیری باندهای قاچاق انسـان، مـتقاعد کردن قربانیان به ارائهٔ شهادت علیه این باندها، بسیار دشوار است. آنهـا اغلـب بـه سـبب ترس از انتقام‌گیری باندهای قاچاق انسان از اعضای خانوادهٔ خود و فقدان حمایت‌های لازم از شاهدان، حاضر به شهادت در دادگاه نیستند. این بـرده‌هـای مـدرن در محـل‌هـای اقامت خود هیچ وسیلهٔ دفاعی ندارند و هیچ نهاد رسـمی از آنهـا پشتیبانی نمی‌کند، در نتیجه همهٔ سرنوشت آنها در دست باندهای مافـیای انسـان اسـت کـه درصـورت هـر نـوع مقاومتی به بدترین سرنوشت مبتلا خواهـند شـد. حتـی در اکـثر کشـورهای اروپایـی اگر این زنان بخواهند از اسارت دلالان رهایـی یابـند، در بازداشتگاه‌هایی گرفتار خواهند شد که برای مهاجران غیر قانونـی در نظـر گرفـته شـده است. مسألهٔ دیگر، همکاری بعضی از عناصر پلیس با قاچاقچیان می‌باشد. "آریانا مصطفی" از مشاوران حقوقی سازمان امنیت و همکاری اروپـا در کوزوو گزارش می‌کند که قاچاقچیان بزرگ انسان با قضات تبانی می‌کنند و آنها را با رشوه می‌خرند.

در بسـیاری از مواقـع، مجریان قانون و اعضای سازمان‌های پلیسی و امنیتی که وظیفهٔ مقابله با قاچاق انسان را بر عهده دارند درگیر تجارت وسوسه‌انگیز و پر سود انسـان مـی‌شـوند. بـه طـور نمونـه "کاتریـن بالکواک" که از بازرسان سازمان ملل مـی‌باشـد، یک افسر پلیس آمریکا در بوسنی را به جرم خرید یک زن قاچاق شده،

به قیمت ۱۰۰۰ دلار مورد بازجویی قرار داد. موردی دیگر مربوط به یک سرباز ناتو مظنون بـه قاچـاق چهـار زن مولـداوی تبار به بوسنی بود. در اکثر موارد قربانیان قاچـاق انسـان بـه جای عاملان این تجارت غیر انسانی تحت پیگرد و مجازات قرار مـی‌گـیرند. آنـان بـه جـرم ورود غـیر قانونی، نداشتن مدارک شناسایی که معمولاً توسـط قاچاقچـیان از آنها گرفته می‌شود و روسپیگری مورد تعقیب و مجازات قرار مـی‌گیرند. همچنین در مواردی قربانیان قاچاق پیش از رسیدن به مرحلهٔ اخراج از کشور مقصد، مورد آزار و اذیت و سوء رفتار عوامل مجری قانون قرار می‌گیرند.

۲ـ خلأ قانونی:

در اکـثر کشـورهای جهـان سـوم کـه مـنابع اولـیهٔ تجارت انسان از آنها تأمین مـی‌شـود، قوانین مستقل، مدون و مشخصی برای قاچاق انسان وجود ندارد و برای ایـنگونه جـرائم معمـولاً از تفسـیر قضایی از قانون جرائمی نظیر کلاهبرداری، آدم ربایی، دلالی و ایجاد فساد و بی‌نظمی در امنیت عمومی استفاده می‌شود. در نتیجه اگـر انـتقال زنـان و دخـتران به خارج از این کشورها از مجاری قانونی و با رضایت خـود آنـان صـورت گـیرد در ایـن صورت دادگاه‌ها در رسیدگی قانونی و قضایی به پـروندهٔ قاچاقچـیان انسان با مشکل مواجه می‌شوند. زیرا آنان در داخل کشور خود هـیچ جرمـی مرتکـب نشـده‌انـد و اگـر خلافی انجام داده‌اند در کشوری دیگر بوده است.

بنابرایـن در چنیـن شـرایطی، اعضای این باندها را تنها می‌توان به اتهام قوادی (دلالـی) محاکمه کرد و نمی‌توان فعل آدم‌ربایی و خارج کردن غیر قانونی دختران از کشور مبدأ را به آنان نسبت داد.

کار اجباری نمونه‌ای بارز از برده‌داری نوین

گزارش تکان‌دهندهٔ سازمان بین‌المللی کار "ILO"[1] در خصوص کار اجباری در سراسـر جهان نشان می‌دهد که این بحران اجتماعی تبدیل به یک مسألهٔ احساس برانگیز و آزاردهنده شده است.

بـه گـزارش گروه اجتماعی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) بررسی‌های جهانی همچنیـن حاکـی اسـت کـار اجباری جدای از انواع گوناگون آن، در سه حوزهٔ ارتش، اماکـن عمومـی و زنـدان‌هـا طـبقه‌بندی می‌شود که در این میان کارهای اجباری در زنـدان‌هـا به واسطهٔ دورماندن از چشم ناظران خارجی از وضعیت وخیم‌تری برخوردار اسـت. کـار اجـباری در زنـدان‌هـا نه تنها به کمپ‌های کاری بلکه به زندان‌های کاملاً خصوصی در بسیاری از کشورها هم مربوط می‌شود. در این میان باید نگاه تأسف باری نـیز به کارهای اجباری در محافل مربوط به ارتباطات نامشروع جنسی داشت. سازمان بیـن‌المللـی کار در گزارش خود در این خصوص آورده است: بسیاری از مردان و زنان کـه بعضـاً غـیر داوطلـبانه وارد چنیـن اماکن و گروه‌هایی می‌شوند به فجیع‌ترین طرز کارهـای اجـباری نـوع خـاص یعنـی اسـتثمار جنسی و شرکت در برنامه‌های تجاری تبلیغاتی و از همه گذشته تجاوزات جنسی بکار گرفته می‌شوند.

در طـبقه‌بـندی کلـی سازمان جهانی کار، کار اجباری به دو دستهٔ "تحت فشار دولـت‌ها" و "تحت فشار گروه‌های خصوصی" و در این میان کارهای اجباری تحت فشـار گـروه‌هـای خصوصـی نـیز بـه دو دستهٔ "استثمار در تجارت‌های جنسی" و "استثمار اقتصادی" تقسیم می‌شوند.

در یـک نگـاه آماری و براساس آمار رسمی سازمان جهانی کار، در منطقهٔ آسیا پاسیفیک ۹ میلیون و ۴۹۰ هزار، در منطقهٔ آمریکای لاتین و حوزهٔ دریای کارائیب یک میلیون و ۳۲۰ هزار و در مناطق آفریقایی ۶۶۰ هزار نیروی کار اجباری به کار

1- International Labor organization

گرفته شده‌اند. این ارقام درخصوص کشورهای توسعه یافته چندان هم پایین نیست؛ به طوری که رقم ۳۶۰ هزار تن برای این کشورها ثبت شده است.

همچنین براساس این آمار در منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا نیز ۲۶۰ هزار نیروی کار اجباری زندگی می‌کنند و ۲۱۰ هزار نیروی کار اجباری نیز در کشورها در حال طی کردن دورهٔ انتقال حضور دارند که در مجموع رقم نگران‌کنندهٔ ۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نیروی کار اجباری برای سراسر جهان به ثبت رسیده است.



کار اجباری از مصادیق آشکار برده‌داری نوین به شمار می‌رود.

بررسی این آمار از نگاهی دیگر نشان می‌دهد که کار اجباری در سراسر دنیا در قالب به استثمار کشیده شدن از امور تجاری - جنسی ۴۳ درصد، در امور اقتصادی ۳۲درصد و ترکیبی از این دو گزینه ۲۵ درصد می‌باشد.(۱)

طبق تخمین‌های مرکز بین‌المللی مبارزه با برده‌داری، تعداد کارگران اجباری فقط در هندوستان متجاوز از پنج میلیون نفر است. از آنجایی که در این کشور، کودکان قروض والدینشان را به ارث می‌برند، گاه سه نسل را می‌بینیم که در معادن سنگ حومهٔ دهلی کار می‌کنند. این کارگرانِ اسیر اغلب از گروه‌های اقلیت هستند. هشتاد درصد از کارگران اجباری هندوستان از پایین‌ترین طبقه موسوم به "نجس‌ها" هستند.(۲)

سازمان بین‌المللی کار در گزارشی در سال ۲۰۰۵ میلادی دربارهٔ کار اجباری اعلام کرد: "در سراسر جهان، کار اجباری که شامل بهره‌کشی جنسی نیز می‌شود سالیانه ۳۱ میلیارد دلار درآمد دارد که نیمی از این رقم در جهان صنعتی به دست می‌آید".(۳)

تجارت کودکان بی‌رحمانه‌ترین شکل از برده‌داری نوین

"کودک از لحظهٔ هستی دارای حقوقی است و جامعه موظف به شناسایی آن است و از آنجا که کودکان به علت ناتوانی جسمی و فکری قادر به دفاع از خود نیستند توجه به حقوق آنان در حیطهٔ وظایف دولتهاست".

(از اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک مصوب سال ۱۹۵۹).

کودکان همیشه مظلوم‌ترین و بی‌دفاع‌ترین گروه اجتماعی در جوامع بشری و در طول تاریخ به شمار می‌روند. کودکان به دلایل گوناگون از جمله ضعف بدنی، لطافت و ظرافت روحی و نداشتن قوهٔ استدلال و بیان کافی همواره مورد بی‌مهری و سوءاستفاده‌های شیادان و سوداگران ثروت در همهٔ جوامع بوده‌اند.

با ورود به عصر ارتباطات و در دسترس قرار گرفتن اطلاعات برای همهٔ مردم جهان و همچنین تضییع رو به فزایندهٔ حقوق کودکان و سوء استفاده از این گروه، به تدریج توجه مردم و سازمان‌ها به این قشر بی‌دفاع معطوف شد و بیانیه‌ها و حمایت‌های پراکنده‌ای در گوشه و کنار جهان در حمایت از کودکان شکل گرفت تا این که در سال ۱۹۵۰ میلادی و برای اولین بار، فدراسیون بین‌المللی دموکراتیک زنان و اتحادیهٔ جهانی جوانان دموکرات، اول ژوئن (۱۱خرداد) را به عنوان "روز جهانی کودک" اعلام کردند تا از این راه توجه افکار عمومی جهان به کودکان و حفظ حقوق آنان معطوف شود.

بعدها سازمان ملل متحد ابتدا در سال ۱۹۵۹ میلادی اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک را در ده ماده تصویب کرد و سپس در سال ۱۹۸۹ کنوانسیون حقوق کودک را به تصویب رسانید که نسبت به اعلامیهٔ جهانی حقوق کودک، حقوق و امتیازات بیشتری را برای کودکان در بر می‌گرفت. کنوانسیون حقوق کودک مجموعهٔ قوانینی برای دفاع و حمایت از کودکان در سطح بین‌المللی است که ۱۴۰ کشور آن را امضاء و موظف به رعایت و اجرای آن شده‌اند. ایران نیز یکی از این کشورهاست.

لـزوم تصـویب ایـن قوانین حمایتی از کودکان در دهه‌های اخیر زمانی روشن‌تر مـی‌شـود کـه بـه وضـوح مـی‌بینـیم، تجـارت کودکان جهت اهداف شوم و مقاصد غیرانسانی یکی از زشت‌ترین و در عین حال خوفناک‌ترین اشکال برده‌داری نوین را در هـزارهٔ سـوم میلادی رقم می‌زند و در این بین عواطف پاک و احساسات خالص ایـن فرشـتگان بـی‌دفاع بطور وحشیانه‌ای نادیده گرفته و لگدمال می‌شود تا از این طریق سود سرشاری نصیب دلالان و قاچاقچیان انسان بشود.

در سـال‌هـای اخـیر کودکـان تبدیل به کالایی محبوب در بازار جهانی شده‌اند. تجـارت آنهـا جهت اهداف پلید جنسی و یا اهداف غیر جنسی مثل کار اجباری در کارگـاه‌هـا، مـزارع، فـرزند خواندگـی، تکـدی‌گـری (از طریق فروش و یا اجارهٔ این کودکان به متکدیان حرفه‌ای) و یا نقل و انتقال مواد مخدر و غیره می‌باشد.

تجارت کودکان بسیار سودآورتر از تجارت مواد مخدر است، زیرا موادمخدر تنها یـک بـار بـه فـروش می‌رسند در حالی که کودکان بارها خرید و فروش و دست به دست می‌شوند.

سـالانه میلـیون‌هـا کودک، زندگی فلاکت‌بار و تاریکی را آغاز می‌کنند و از آنجا کـه بـه هنگام تولد، نامشان در جایی ثبت نمی‌شود، در نتیجه، راهیابی به مدرسه، مراکـز آموزشـی و سیسـتم بهداشت و سلامتی برای این کودکان دشوار است. آنان حتـی در بزرگسالی نیز نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند، ازدواج نمایند، صاحب ملکی شوند و یا قراردادی را امضاء کنند. این کودکان بی‌هویت، مانند کارت دعوتی بـرای افـراد سـودجـو در اشـکال مخـتلف هسـتند و اغلـب، به دام تاجران کودک می‌افتند.

پروفسـور "آدولـف گالویـتس"[1] متخصـص جـرایم مـربوط بـه مسائل جنسی و تجـارت کودکـان کـه در دانشـکدهٔ پلیس Villingen-Schwenningen در آلمان

1- Adolf Gallwitz

تدریس می‌کند، در مصاحبه‌ای با برنامهٔ خبر سراسری آلمان "تاگس شاو"[1] در تاریخ یازدهم فوریهٔ ۲۰۰۴ میلادی گفت:

"نباید فراموش کنیم که معامله با کودکان به عنوان کالا، درمقایسه با زنان، سود بیشتری به همراه دارد. هم برای مجرمینی که این کودکان را می‌فروشند و هم برای مجرمینی که از آنان سوء استفاده‌های جنسی می‌کنند."

در شرایطی که فقر، استثمار و نا امیدی، بر زندگی روزانهٔ خانواده‌ها حکمفرما باشد، تجارت کودکان، بهترین موقعیت را می‌یابد. زمانی که کودکان ناچارند، برای دوام خانواده کار کنند، بخش عظیمی از این بار را به دوش می‌کشند. در بسیاری از موارد، دستمزد ناچیز کودکان، تنها منبع درآمد خانواده است. نداشتن سواد و کمبود اطلاعات والدین، آنها را آماده می‌سازد تا به دام فریب تاجران انسان گرفتار شوند و کودکان خود را ناخواسته و از روی جهل و ناچاری برای همیشه در چنگال برده‌داران رها کنند. زیرا بسیاری از این خانواده‌ها کمترین آگاهی در مورد محیط خارج از روستای خود را ندارند.

طبق گزارش یونیسف (صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد) تجارت کودکان و سوءاستفادهٔ جنسی از آنان در سراسر جهان رو به افزایش است. بیشتر قربانیان از غرب آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و به طور فزاینده‌ای از اروپای شرقی هستند. طبق آمارهای همین سازمان، در سراسر جهان روزانه ۳۰۰۰ کودک قربانی برده‌داران کودک می‌شوند. آنان مانند یک کالا، از مرز عبور داده می‌شوند و در مقابل پول هنگفتی به عنوان برده فروخته شده، به زوج‌های خواهان فرزندخواندگی داده شده یا با وعده‌های دروغین به خودفروشی کشانده می‌شوند. این کودکان در بسیاری از کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا ربوده می‌شوند. نام بسیاری از آنان هرگز در دفاتر ثبت، درج نشده است. تجارت کودکان بی‌هویت، برای شکنجه‌گران آنان همانند یک بازی ساده است. Unicef تجارت کودکان را یکی از خوفناک‌ترین اعمال ضد حقوق بشر دانسته است.(۱)

1- Togess Chau

کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خانم "لوئیس آربور" از "گزارش جهانی خشونت علیه کودکان" که در روز یازدهم اکتبر سال ۲۰۰۶ میلادی برابر با نوزدهم مهر ۱۳۸۵ به وسیلهٔ سازمان ملل متحد در سراسر جهان انتشار یافت، گفت: "براساس این آمار، از ۲۱۸ میلیون کودک کارگر در سال ۲۰۰۴ میلادی، حدود پنج میلیون و هفتصد هزار نفر به طور اجباری به کار گماشته شده و یک میلیون و هشتصد هزار کودک نیز مجبور به فحشاء و یک میلیون و دویست هزار نفر قربانی قاچاق انسان بوده‌اند. به گفتهٔ وی حدود صد و پنجاه میلیون دختر و هفتاد و سه میلیون پسر بچه مورد سوء استفادهٔ جنسی قرار گرفته‌اند." وی اظهار داشت: "ناکامی درحمایت از کودکان متوجه آنانی است که مستقیماً مسؤول امنیت خانواده‌ها، مدارس و جوامعی هستند که در آن زندگی و کار می‌کنند." او گفت: "متأسفانه افرادی که با کودکان زندگی می‌کنند، مبنای اکثر اقدامات خشونت‌آمیزی هستند که کودکان تجربه می‌کنند".(۲)

بسیاری از این کودکان نه از روی ناچاری و یا میل و رغبت خانواده‌هایشان، بلکه با زور و تهدید دزدیده شده و سپس در اختیار باندهای مافیایی تجارت کودکان و یا باندهای بین‌المللی تجارت اعضای بدن قرار می‌گیرند. تعداد زیادی از این کودکان را نوزادان تازه متولد شده‌ای تشکیل می‌دهند که به محض تولد و یا کمی پس از آن با ترفندهای گوناگون از والدینشان جدا و از طریق دلالان انسان با قیمت هنگفتی به خانواده‌های بدون فرزند فروخته می‌شوند تا به فرزند خواندگی در آیند.

در گزارشی که از سوی یونیسف در سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر شد آمده است که هرساله با قاچاق حدود یک میلیون کودک در جهان ۱۰ میلیارد دلار نصیب دلالان می‌شود. یونیسف در این گزارش تأکید کرده که تجارت کودکان در اروپای شرقی، غرب آفریقا و آسیا تجارت پر سودی است که متأسفانه اروپا را تبدیل به بزرگترین بازار تجارت کودکان در جهان کرده است. در این گزارش همچنین آمده است که سوء استفاده از کودکان در تایلند در سه سال گذشته به بیش از ۲۰٪

افزایش یافته است و تجارت دختران کمتر از ۱۵ سال نیز در سال‌های اخیر در جنوب ویتنام ۱۵٪ افزایش داشته است.(۳)

طبق گزارش دیگری که سازمان جهانی حمایت از کودکان منتشر کرده آمده است: "ماهانه ۱۰۰ هزار کوک در جهان به فروش می‌رسند". این سازمان دلیل فروش کودکان را فقر، جنگ، بلایای طبیعی و کمبود امنیت حقوقی در جوامع مختلف بر می‌شمارد.(۴)

این در حالی است که در اساسنامهٔ سازمان بین‌الملل کار، حداقل سن مجاز برای اشتغال ۱۵ سال قید شده است.

در آسیای جنوب شرقی حداقل یک میلیون نفر کودک زیر ۱۵ سال از راه فحشاء زندگی می‌کنند.(۵)

نزدیک به نیم میلیون نفر کودک خردسال در هند به تن‌فروشی و استثمار جنسی مشغولند. بسیاری از این کودکان از نپال و بنگلادش قاچاق می‌شوند.(۶)

ماهیانه بین ۵۰۰-۴۰۰ کودک، از شهر پومپت (شهری مرزی میان کامبوج و تایلند) قاچاق می‌شوند و پس از معامله با تاجران انسان، به بانکوک ـ پایتخت تایلند ـ منتقل شده و با سود زیادی به فروش می‌رسند. بسیاری از این کودکان برده فقط ۵ سال دارند که به کارهای اجباری طاقت فرسا گمارده می‌شوند یا در صنعت سکس توریسم به توریست‌های عیاش و خوشگذران واگذار می‌شوند.(۷)

در برخی از روستاهای تایلند، دختران را از کلاس ششم از مدرسه بیرون می‌آورند و به فاحشه خانه‌های بانکوک می‌برند. شعار محلهٔ بدنام بانکوک این است: "شما در ده سالگی یک زن کامل هستید؛ در بیست سالگی پیرزن هستید؛ در سی سالگی مرده‌اید."(۸)

"مارژی دومونشی" مدیر دفتر یونیسف در تایلند، دربارهٔ مشاهدات خود در این کشور آسیایی چنین می‌گوید: "ما می‌دانیم که تمایلی وجود دارد که هر چه بیشتراز دختران جوان در روسپیگری استفاده شود. در ضمن بسیاری از مشتریان به خاطر خطر ابتلاء به بیماری ایدز کودکان را ترجیح می‌دهند. این مشتریان به دنبال آن هستند که رابطهٔ جنسی مطمئنی داشته باشند. اما برای آنها مهم نیست

که آیا این کودکان با کارآنها صدمه می‌خورند یا خیر؟ نمی‌توان به راحتی تشریح کرد کودکانی که مورد سوء استفادهٔ جنسی قرار می‌گیرند و همچون کالا خرید و فروش می‌شوند چه آسیب‌هایی می‌بینند". ماژری دومونشی بر مبنای مشاهدات خود در تایلند می‌گوید: "کودکان به لحاظ روحی و جسمی غارت می‌شوند. بسیاری از آنان با مشکلات فراوان جسمی نزد ما می‌آیند. در برخی موارد بسیار وحشیانه با آنان رفتار شده است. گاهی دختران را عمل می‌کنند تا دوباره باکره به نظر آیند و بتوان بار دیگر آنان را به بهای هنگفت در اختیار مشتری قرار داد. من دخترانی را می‌شناسم که نمی‌توانند بچه‌دار شوند؛ چون به آنان آسیب بسیاری وارد آمده است. حتی مواردی را سراغ دارم که دختران را به زور به دست جراحان سپرده‌اند تا تحت عمل جراحی "رینوپلاستی" (جراحی زیبایی بینی) قرار گرفته و بینی‌هایشان شبیه بینی زنان اروپایی شود و برای مشتریان جذاب‌تر باشند."(۹)

کامبوج نیز همانند تایلند از فقیرترین و بدنام‌ترین کشورهای جهان به علت تجارت جنسی کودکان است. "پنوم پن" - پایتخت کامبوج - از مراکز اصلی سوداگران کودک در این کشور به شمار می‌آید. اکثر بردگان جنسی در این شهر را دختران زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند که به خاطر فقر به بردگی جنسی کشیده شده‌اند. حتی گروهی از این کودکان برده که مورد سوء استفادهٔ جنسی قرار می‌گیرند ۷ ساله یا کمی بیشتر هستند. بسیاری از این خانه‌های فساد را باندهای بی‌رحم ویتنامی اداره می‌کنند و برخی متعلق و یا در حمایت فرماندهان پلیس کامبوج هستند.(۱۰)

برای بسیاری از خانواده‌ها در کامبوج، فروش فرزندان تنها راه رهایی از فقر مطلق است. با قبول دریافت ۱۵۰-۱۰۰ یورو در ازای فروش فرزندانشان، دوام و بقای این خانواده‌های فقیر ادامه می‌یابد. خانواده‌های فقیر روستایی که به امید یافتن کار در کشور تایلند به پومپت (شهر مرزی میان کامبوج و تایلند) مهاجرت می‌کنند، مجبور به زندگی در شرایطی بسیار اسفناک می‌شوند. دهها هزار نفر از آنان در محلات فقیرنشین، بدون آب و برق و امکانات اولیه روزگار می‌گذرانند. با این وصف جای تعجب نیست که پومپت محل ملاقات تاجران انسان در آسیا شده است.(۱۱)

بنادر کشور چین نیز ازمهمترین مناطق صدور کودکان برده به سراسر جهان به شمار می‌روند.(۱۲)

سایت اینترنتی روزنامهٔ شرق در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۸۳ گزارشی در مورد وضعیت قاچاق نوزادان در چین به شرح زیر به چاپ رسانید:

"پلیس چین در اقدامی برای انهدام شبکه‌های تجارت انسان حدود ۱۱۰ نفر از اعضای یکی از باندهای زیر زمینی (مخفیانه) قاچاق نوزادان را دستگیر کرد. این شبکه، نوزادان چینی را برای قاچاق اعضاء و یا فروش به خانواده‌های آمریکایی و اروپایی ربوده و یا از خانواده‌های فقیر خریداری می‌کردند. به گفتهٔ کارشناسان قضایی، مأموران پلیس بیش از ۶ ماه فعالیت کردند تا این شبکه را که از سال ۲۰۰۰ میلادی فعال است شناسایی کنند. این شبکه دارای ۶۰۰۰ عضو بود که کودکان را به قیمت ۱۸۰۰ دلار خریداری می‌کردند. این شبکهٔ تجارت انسان جمعاً ۳۹۵۶ زن و ۸۳۹ کودک را ربوده که سرنوشت بسیاری از این افراد نامشخص است. این در حالی است که دولت چین از ابتدای سال ۲۰۰۴ میلادی با توجه به افزایش آمار قاچاق نوزادان، برنامه‌ای بسیار خشن را برای مجازات قاچاقچیان به اجرا در آورده و در آخرین اقدام، دو تن از قاچاقچیان انسان را که ۷۴ زن و ۲۲ کودک را قاچاق کرده بودند اعدام کرد. کارشناسان معتقدند که یکی از دلایل تجارت کودکان در چین قانون تک فرزندی در این کشور است. تعداد زیادی از خانواده‌های فقیر چینی برای امرار معاش خود چنانچه نوزاد دختر به دنیا بیاورند، سریعاً آن را به سوداگران انسان می‌فروشند تا دوباره باردار شوند و در صورت پسر بودن نوزاد، چنانچه والدین راضی باشند، قاچاقچیان پول هنگفتی به خانوادهٔ نوزاد می‌دهند. "بی‌بی‌سی" گزارش می‌دهد که بیشتر کودکانی که به فروش می‌رسند دختر هستند و دلیل آن کم اهمیتی جنس دختر در خانواده‌های چینی است. بخشی از این نوزادان معامله شده، نامشروع هستند.

با توجه به قوانین بسیار سختی که برای تجارت و خرید و فروش کودکان توسط دولت چین اعمال شده است، اما بازار خرید این نوزادان توسط اروپایی‌ها و آمریکایی همچنان داغ است و هر ساله صدها اروپایی و آمریکایی به شهرهای

کوچـک و روستاهای چین می‌روند و با خرید نوزادان و آماده کردن مدارک تقلبی، کودکـان را بـا خـود از ایـن کشـور خـارج مـی‌کنـند. براسـاس اعـلام روزنامه‌ها و رسـانه‌هـای مخـتلف چیـن در طـول ۱۰ سـال اخیر تعداد ۵۰ هزار کودک و نوزاد چینـی توسـط خارجـی‌هـا خریداری شده است. این در حالی است که یونیسف در ابـتدای سـال ۲۰۰۴ میلادی اعلام کرد که هر ساله ۲۵۰ هزار زن و کودک چینی قربانی چرخهٔ تجارت انسان می‌شوند.(۱۳)

دیگـر کشورهای آسیایی نیز کم و بیش با این معضل بزرگ اجتماعی و تراژدی عظـیم انسـانی بـه صـورت صادرات و واردات کودکان و یا معاملات درون مرزی به گونه‌ای دست به گریبانند.

بـه طـور مثال کشور امارات متحدهٔ عربی در گزارش سالیانهٔ وزارت امور خارجهٔ آمـریکا در سـال ۲۰۰۵ میلادی در مورد تجارت انسان به علت استفاده از کودکان در مسـابقات شـتر سـواری و آوردن آنهـا به شکل غیر قانونی از کشورهای حاشیهٔ خلـیج فـارس مـتهم شـد. دولـت امارات نیز پس از انتشار این گزارش، استفاده از نوجوانـان زیر هجده سال را در مسابقات شتر سواری این کشور ممنوع کرد و برای متخلفین جریمه و زندان مقرر کرد.(۱۴)

بردگان فرش

کودکانی که در کارخانه‌های فرش‌بافی در پاکستان کار می‌کنند، در کارگاه‌های شلوغ و تاریک، گره به گره قالیچه می‌بافند. آنها روزی شانزده ساعت و هفته‌ای هفت روز کار می‌کنند و گره می‌زنند. این کودکان که به دار قالی بسته می‌شوند، معمولاً پس از اتمام ساعت کاری درهمان کارگاه‌ها می‌خوابند. چاقویی که برای بریدن پشم از گره به کار می‌رود، معمولاً دست آنها را عمیقاً می‌بردو گرد و غبار کارگاه باعث بیماری‌های ریوی آنها می‌شود. بعضی از آنها روزی دو سنت می‌گیرندو بعضی دیگر نیز هیچ پولی دریافت نمی‌کنند. بچه‌هایی که سعی کنند از کارگاه بروند، به شدت شکنجه یا حتی کشته می‌شوند و مابقی آنها در سایهٔ ترس و هراس از اربابانشان زندگی می‌کنند."اقبال مالیش" وقتی مادرش او را به بهای دوازده دلار به چنین کارگاهی فروخت، چهار ساله بود. او در ده سالگی گریخت و دو سال بعد را صرف تشویق دیگر بچه‌ها به فرار کرد. او با تلاش‌هایش به سه هزار کودک دیگر که [بردگی] می‌کردند کمک کرد تا فرار کنند. اقبال در سال ۱۹۹۴ میلادی جایزهٔ مرکز فعالیت برای حقوق بشر جوانان "ریبوک" را دریافت کرد و به بوستون در ماساچوست رفت تا جایزه‌اش را دریافت کند. او چهارماه بعد، حین دوچرخه سواری با گلوله هدف قرار گرفت و کشته شد. موقع مرگ دوازده ساله بود. قاتلین او هرگز پیدا نشدند. جبههٔ آزادی بخش کارگران اجباری هند معتقد است که حدوداً دویست هزار تا سیصد هزار کودک در صنعت تولید فرش دستباف پشمی که یکی از بزرگترین صادرات کشور است، مشغول به کارند. بعضی از آنها قروض والدینشان را به میراث برده و به بردگی گرفته شده‌اند؛ برخی دیگر را به سهولت از خیابان‌ها ربوده‌اندو بعضی دیگر را به پیمانکارانی تحویل می‌دهند که قول می‌دهند حین آموزش کار به آنها، این کودکان را به مدرسه بفرستند و از آنها مراقبت کنند. برای متوقف ساختن [بردگی] کودکان در صنعت فرش، کنسرسیوم گروه‌های مدافع حقوق اروپاییان و آسیایی‌ها مبارزه‌ای را آغاز کرده و فقط به

صادرکنندگان فرش و تولید کنندگانی که از نیروی کار کودکان استفاده نمی‌کنند، مجوز می‌دهند. قالیچه‌هایی که توسط این گروه‌ها تولید می‌شوند "نشان قالیچه" دارند. یعنی بر چسب رسمی‌ای که تأیید می‌کند این قالیچه با سوء استفاده از کودکان تولید نشده است.

در مقاله‌ای تحت عنوان "برده‌داری: شیطان جهانی" بر گرفته از مجلهٔ "جهان و من"، چارلز جیکوبز، مدیر تحقیقاتی گروه ضد برده‌داری آمریکا، در مورد زندگی یکی از بردگان فرش در هندوستان می‌نویسد:

"سانتوش پنج ساله در روستای محل سکونتش ـ بهار ـ با دوستانش بازی می‌کرد که گروهی از مردان جیپ سوار، به آنها پیشنهاد سینما دادند. ولی ساعاتی بعد، آنها را چهار صد مایل آن طرف‌تر به الله‌آباد ـ قلب "کمربند فرش" هندوستان ـ بردند و به بردگی فروختند. آنها را در یک اتاق حبس کردند. تا وقتی که سانتوش نپذیرفت روی دار قالی کار کند، به او غذا ندادند. سانتوش نُه سال فرش‌های شرقی بافت و از چهار صبح تا یازده شب کار می‌کرد؛ هر روز بی‌وقفه. حتی یک روپیه هم بابت کارش به او ندادند. وقتی انگشتش را با ابزاری تیز برید، صاحب دار، سر کبریت را در زخم او فرو کرد و آن را آتش زد. او نمی‌خواست که خون بچه فرش را کثیف کند. مدیر صندوق حقوق و آموزش بین‌المللی کارگران، سانتوش را پس از آزادی این گونه توصیف کرده است: "تقریباً دیگر هیچ احساسی برای او باقی نمانده بود".(۱۵)

در آفریقا نیز همچون آسیا تجارت کودکان با بی‌رحمی هرچه تمامتر قربانی می‌گیرد.

به گزارش ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران)، صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف) در آوریل سال ۲۰۰۴ میلادی دربارهٔ قاچاق زنان و کودکان اعلام کرد که شمار کودکان قربانی تجارت انسان در قارهٔ آفریقا دو برابر آمار مربوط به زنان است.

این گزارش می‌افزاید که حداقل ۲۰۰ هزار کودک، هرسال از غرب و مرکز آفریقا به خارج این قاره قاچاق می‌شوند. بروز ناآرامی‌های سیاسی در غرب آفریقا از مهم‌ترین علل افزایش حجم قاچاق کودکان در این منطقه به حساب می‌آید.

برخی آمارهای دیگر نیز نشان می‌دهند که کشورهای بنین، بورکینافاسو، کامرون، گابن، غنا، مالی، نیجریه و توگو در میان کشورهای آفریقای مرکزی و غرب این قاره بیشترین آمار را در زمینهٔ تجارت کودکان و به کارگیری آنها در کارهای اجباری دارند.

کاهش فاحش درآمدهای کشاورزان در کشورهایی همچون غنا، نیجریه، کامرون و گابن مهمترین محرک آنها برای فرستادن کودکانشان به محل‌های کار اجباری محسوب می‌شود. گزارش‌های مستند دیگری حکایت از آن دارند که با گذشت هر سال، شمار بیشتری از دختر بچه‌های آفریقای جنوبی در مراکز فساد و بردگی جنسی در هلند به کار گرفته می‌شوند.(۱۶)

بسیاری از کودکانی که از آفریقا جهت بردگی ربوده می‌شوند، پس از عبور از صحرای سینا در مصر و اسرائیل به برده‌داران و تجار انسان تحویل داده می‌شوند. پایتخت اسرائیل ـ تل آویو ـ از بهترین نقاط کسب و کار برای برده‌داران و شکارچیان انسان است و حتی گروهی از مقامات دولتی این کشور هم در تجارت انسان و حمایت از قاچاقچیان به دلیل سود سرشاری که از این تجارت مخوف عایدشان می‌شوند دست دارند.(۱۷)



یونیسف در آوریل سال ۲۰۰۴ میلادی اعلام کرد که شمار کودکان قربانی تجارت انسان در قارهٔ آفریقا دو برابر آمار مربوط به زنان است.

در "پـورت اوپرنس" در کشور آفریقایی " هائیتی" و همچنین بسیاری دیگر از کشـورهای عقـب افـتاده، فقرا کودکان کسانی را که از خود نیز فقیرترند به بردگی مـی‌گـیرند و خدمـتکار خانـه‌هـای خویـش مـی‌سـازند. این کودکان را در هائیتی "رستاوسـک"[1] مـی‌نامـند. آن‌هـا اغلـب لـباس‌هـای کهـنه مـی‌پوشند، آشغال غذا می‌خورند و بر روی زمین می‌خوابند.(۱۸)

روزنامـهٔ انگلیسـی "دیلـی تلگـراف" در ژانویـهٔ سـال ۲۰۰۷ میلادی به نقل از خـبرگزاری " رویـتر" فـاش کـرد: " کـلاه آبی‌ها و پرسنل غیرنظامی سازمان ملل مـتحد در جـنوب سـودان از کودکان سوء استفادهٔ جنسی کرده‌اند". مأموریت این نـیروها، تضـمین احترام به قرارداد صلح ژانویهٔ ۲۰۰۵ میلادی است که به ۲۱ سال جنگ داخلی میان شورشیان جنوب سودان و دولت خارطوم خاتمه بخشیده است. بـه نوشـتهٔ ایـن روزنامهٔ انگلیسی و به نقل از شهادت بیش از ۲۰ کودک و نوجوان شـهر "جوبا" که قربانیان شکارچیان مسائل جنسی متعلق به پرسنل نظامی و غیر نظامـی سازمان ملل بوده‌اند، اولین شواهد مربوط به ماجرای بهره‌برداری جنسی از کودکـان سـودانی فقـط چـند مـاه پس از استقرار نیروهای سازمان ملل در مارس ۲۰۰۵ مـیلادی آشـکار شده است. "دیلی تلگراف" می‌افزاید که صندوق حمایت از کودکـان سـازمان ملل (یونیسف) گزارشی در این زمینه تهیه کرده و دولت سودان نیز به نوبهٔ خود، اسناد و مدارک متعددی از فیلم‌های ویدئویی پیرامون موارد هتک حرمت کودکان از سوی کارکنان سازمان ملل تهیه کرده است.

سـازمان ملـل مـتحد از ژانویـهٔ ۲۰۰۴ میلادی تحقیقاتی را پیرامون رفتار ۳۱۹ نظامـی و غیر نظامی این سازمان که به جنایات جنسی مظنونند، در سراسر جهان آغـاز کـرده اسـت. در مجمـوع ۱۷۹ نفـر از پرسـنل ایـن سـازمان تاکنون مجازات شده‌اند.[2]

1- Restavesk

۲- روزنامهٔ کیهان ـ ۱۴ دی ۱۳۸۵ ـ صفحهٔ آخر

در اروپا نیز چون دیگر نقاط جهان، التهاب این تجارت شوم در حد بالایی است. در گزارشی که در سال ۲۰۰۳ میلادی از طرف یونیسف منتشر شد آمده است: " تجارت کودکان در اروپای شرقی، غرب آفریقا و آسیا تجارت پر سودی است که متأسفانه اروپا را تبدیل به بزرگترین بازار تجارت کودکان در جهان کرده است".(۱۹)

براساس آمار" ارگان امنیت و همکاری اروپا" تعداد انسان‌های خرید و فروش شده بین شرق و غرب اروپا بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر در سال می‌رسد.(۲۰)

زوج‌های آلمانی سالانه ۱۱۰۰ کودک را از کشورهای خارجی به فرزند خواندگی می‌پذیرند. تنها بخش کوچکی از این کودکان، از طریق مراکز شناخته شده و معتبر، معرفی می‌شوند. هنوز معلوم نیست چه تعداد کودک به مراکز مذکور در آلمان آورده می‌شوند تا آرزوی داشتن فرزند را در میان زوج‌ها برآورده سازند. بعضی از زوج‌های آلمانی به طور خصوصی و برخی دیگر از طریق آژانس‌های غیرمعتبر که معمولاً آمریکایی هستند از کشورهای جهان سوم یا اروپای شرقی کودک قبول می‌کنند. پروسهٔ تهیهٔ این کودکان، به اشکال مختلف مثل جعل مدارک (جعل شناسنامه، جعل کارت شناسایی و جعل اجازه نامه از مادر) گرفته تا دزدیدن کودکان، صورت می‌گیرد. این زوج‌ها در مقابل مبلغی معین و با ارائهٔ مشخصات ظاهری کودک مورد علاقهٔ خود، هر تعداد کودک که بخواهند دریافت می‌کنند.(۲۱)

کنوانسیون حقوق کودکان مصوب سال ۱۹۸۹ میلادی که از سوی سازمان ملل به تصویب رسیده است به هر کودکی، حق زندگی در خانوادهٔ خود و حق داشتن هویت فرهنگی را می‌دهد. در کنفرانس بین‌المللی "دن هاگ"[1] در سال ۱۹۹۳ میلادی، "عهدنامهٔ همکاری و حمایت کودکان در زمینهٔ فرزند خواندگی‌های فرامرزی" به تصویب رسید. این پیمان‌نامه، آسایش کودکان را در درجهٔ اول اولویت قرار می‌دهد و فرزندخواندگی در خارج از مرزها، تنها زمانی اجازهٔ قانونی می‌یابد که حقوق کودکان مراعات گردد. بدین ترتیب فقط در صورتی که برای یک

1- Den Haag

کـودک، شـانس دیگـری در وطن خود او موجود نباشد، می‌تواند به خارج فرستاده شـود. تمـام دست‌اندرکاران موظفند تمام امکانات را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند. تـنها مراکز قانونی اجازه دارند معرف این کودکان باشند و هیچیک از طرفین اجازه ندارنـد بـه هـر گونه سود مالی دست یابند. آلمان نیز به همراه ۱۵ کشور دیگر، در پایـان سـال ۱۹۹۷ مـیلادی بـه جمع کشورهایی پیوست که این عهدنامه را امضاء کرده‌اند و در مرحلهٔ اجرای آن می‌باشند.(۲۲)

در ایتالیا ۱/۳ همهٔ بردگان جنسی را کودکان تشکیل می‌دهند.(۲۳)

مؤسسـهٔ بیـن‌المللـی حمایـت از حقـوق کودکان اعلام کرد که ۱۰٪ دخترانی که از کشـورهای مشـترک‌المنافع به آلبانی قاچاق می‌شوند با همکاری مستقیم و غیرمستقیم پلیس آلبانی به این کشور آمده‌اند و در شهر "اشکودرا" مستقر شده‌اند.(۲۴)

بـی‌بـی‌سـی به نقل از صندوق بین‌المللی حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) گزارش می‌دهد:

هـر سـاله هـزاران کودک از آفریقا، آسیا و اروپای شرقی بر خلاف میل خود به بریتانـیا قاچـاق مـی‌شـوند. از ایـن کودکـان برده به عنوان کارگر ارزان در تجارت جنسـی اسـتفاده مـی‌شود. یونیسف همچنین می‌گوید که این کودکان قاچاق شده وادار بـه فحشـاء می‌شوند و نیز بدون پرداخت دستمزد، از آنان به عنوان خدمه در مـنازل اسـتفاده مـی‌شود و در برخی موارد هم مجبور به شرکت در جرائم کوچک مـی‌شوند. یونیسف می‌گوید: تجارت کودکان فعالیتی رو به گسترش است؛ زیرا این تجـارت از دیـد باندهـای بیـن‌المللـی تبهکاران، از تجارت موادمخدر خطر کمتری دارد. یونیسـف مـی‌افـزاید: کودکـان قاچـاق شـده از آفـریقا بـه انگلستان، غالباً از کشورهای غرب این قاره هستند. در این منطقه مرسوم است که خانواده‌ها فرزندان جـوان خـود را بـرای ادامـهٔ تحصیل یا کاریابی به نزد دوستان و یا اقوام به بریتانیا می‌فرستند. به این ترتیب عملیات تجارت کودکان از غرب آفریقا کمتر علنی است. این کودکان به طرق گوناگون کنترل و مرعوب می‌شوند. طبق گزارش یونیسف، در انگلسـتان بین ۱۰ـ۸ هزار کودک، عمدتاً از غرب آفریقا، به طور خصوصی و توسط اشخاص نگهداری می‌شوند.(۲۵)

در انگلسـتان میزان درآمد به دست آمده از فحشای کودکان بالغ بر دو میلیارد دلار است.(۲۶)

یونیسـف از دولـت انگلسـتان خواسته است تا قاچاق کودکان را به هر منظوری که صورت می‌گیرد ممنوع کند.(۲۷)

در آمـریکای جنوبـی بـنادر بزرگی چون "بوگوتا " در کلمبیا و "کاراکاس" در ونـزوئلا از مراکز صادرات کودکان هستند. این کودکان مظلوم به همراه مواد مخدر و زنـان بدکـاره در کشـتی‌های بزرگ زندانی می‌شوند و در شرایط رقت‌باری به سر مـی‌بـرند. عـده‌ای از این کودکان که توسط خانواده‌هایشان در قیمت‌های پایین به فروش می‌رسند، در قیمت‌های بسیار بالا به خریداران فروخته می‌شوند.(۲۸)

صـندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد "یونیسف" در گزارشی که در تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۵ میلادی در لندن منتشر کرد، هشدار داد: "در حالی که صدها میلیون کودک در دنـیا از اسـتثمار و بدرفتاری رنج می‌برند این واقعیت از نگاه‌ها پنهان مانده است." در این گزارش آمده است: "میلیون‌ها کودکی که هر ساله ناپدید می‌شوند، توسط قاچاقچیان انسان بـه نقـاط دیگر منتقل و به کارهای اجباری وادار می‌شوند". گزارش مفصل یونیسف تصریح کـرده اسـت:"بسـیاری از ایـن کودکـان خیابانـی قابل مشاهده‌اند، اما به دلیل جدا ماندن از اصـلیت خویـش از خدمـات پایه‌ای محروم هستند." "آن ونمان" مدیر اجرایی یونیسف در نشسـت مطبوعاتـی مـربوط بـه انتشـار این گزارش در لندن گفت: "اگر قرار باشد همچون گذشـته وضـع کودکـان نیازمند نادیده گرفته شود، امکان دستیابی به اهدافی که برای محو بدرفـتاری بـا کودکان در نظر گرفته شده بود، میسر نخواهد شد" ونمان افزود: "این گزارش نشـان مـی‌دهد، کودکانی که از خدمات ابتدایی محرومند، بیشتر از بقیهٔ کودکان در معرض اسـتثمار قـرار مـی‌گیرند، زیرا اطلاعات کمی برای حفاظت از خویش دارند." وی گفت: "به عنوان مثال، کودکانی که در درگیری‌های مسلحانه گرفتار می‌شوند، در معرض تجاوز و دیگر انـواع خشـونت‌های جنسی قرار دارند، در حالی که خودشان نمی‌دانند در معرض بدرفتاری قـرار گرفـته‌اند".در این گزارش آمده است: "برآورد می‌شود که یک کودک از سیزده کودک در کشـورهای در حـال توسـعه، بـا مرگ حداقل یکی از والدین خود مواجه شده است و در سراسـر دنـیا نـیز دههـا میلـیون کـودک، بخش عمده‌ای از دوران کودکی خود را به دلیل

نداشـتن سرپرسـت در خـیابان‌ها می‌گذرانند". این گزارش می‌افزاید: "بیش از یک میلیون کـودک در بازداشـتگاه‌هـا نگهداری می‌شوند و شمار زیادی از آنها به خاطر ارتکاب جرایمی کوچـک در انتظار محاکمه به سر می‌برند و در همان حال در معرض انواع بد رفتاری‌ها قرار مـی‌گـیرند." این نهاد سازمان ملل متحد افزود:" با وجود آنکه قانون در بسیاری از کشورها، حداقل سن ازدواج را هجده سال تعیین کرده است، با این حال سالانه حدود هشتاد میلیون دختر در این کشورها وادار به ازدواج در سنین بسیار کمتر می‌شوند."(۲۹)

هـم اکـنون حجـم عظـیم تجـارت کودکـان به جایی رسیده است که "سازمان بین‌المللی کار" یک روز را به عنوان روز جهانی " مبارزه با قاچاق کودکان" تعیین کـرده و به همهٔ کشورهای جهان یادآور شده که براساس قوانین بین‌المللی، قاچاق کودکان جرم است.(۳۰)

به راستی چگونه می‌توان باور کرد که در دنیای مدرن امروزی، تاجران انسان با خـرید و فـروش اعضـای بـدن کودکـان، افسانهٔ تاریخی "ضحاک ماردوش[۱]" را که روزگـاری گذشـتگان مـا بـه عنوان داستان برای یکدیگر نقل می‌کردند به واقعیتی زنده و عینی تبدیل کنند تا از این راه بر ثروت خود بیفزایند و با معاملهٔ انسانیت و عاطفه، برای خویشتن آسایش بیشتری به ارمغان آورند.

عملکرد وحشیانهٔ این وحوش انسان‌نما، ما را به یاد این آیهٔ شریفه از قرآن کریم معطـوف مـی‌کند که می‌فرماید: **"آنان همانند چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر (از چهارپایان هستند)"[۲].**

۱- ضحاک ماردوش براساس افسانه‌های ایران باستان از پادشاهان ستمگر و اسطوره‌ای ایرانیان است که فردوسی در شاهنامه او را پسر «مرداس» معرفی کرده است که پس از کشتن پدرش به ایران می‌تازد و جمشید را می‌کشد و بر تخت پادشاهی می‌نشیند. با بوسهٔ ابلیس از شانه‌های ضحاک، دو مار سیاه بر کتف او می‌رویند که او را بسیار آزار می‌دادند. ابلیس بار دیگر او را وسوسه کرده و می‌گوید که باید در هر روز مغز سر دو جوان را به مارها بخوراند تا گزندی به او نرسانند و این رویه تا سال‌های طولانی ادامه داشت. سرانجام «کاوهٔ آهنگر» به پشتیبانی «فریدون» علیه ضحاک قیام می‌کند و فریدون، ضحاک را در کوه دماوند به بند می‌کشد.

۲- سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۷۹

تجارت اعضای بدن انسان یا آدمخواری مدرن

گسترش روز افزون جمعیت، نیاز به خدمات پزشکی و درمانی را بیش از پیش به همراه خواهد داشت. در این میان جایگزینی اعضای از کار افتادهٔ بدن انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علم پزشکی هنوز به آن درجه از پیشرفت نرسیده است که بتواند اندام‌ها و اعضای بدن انسان را به صورت جداگانه شبیه‌سازی کند و سپس با پیوند اعضاء مشکلات و نقصان‌های مربوط به این بیماران را مرتفع سازد. البته در سال‌های اخیر امیدهایی در این زمینه به وجود آمده است ولی هنوز جنبهٔ کاربردی پیدا نکرده است. از مهمترین پیوندها می‌توان به پیوند قرنیه، کلیه، کبد، قلب و ریه اشاره کرد.

در سال‌های اخیر بحث اهداء داوطلبانهٔ اعضای بدن که به دنبال مرگ مغزی انجام می‌گیرد گسترده‌تر شده است. در این میان گروهی از افراد انسان دوست با رضایت شخصی خود و در زمان حیات خویش، داوطلب می‌شوند تا در صورت مرگ مغزی، اعضای بدنشان به افراد نیازمند هدیه شود؛ و یا خانواده‌های دریا دلی هستند که حاضرند تا در صورت مرگ مغزی عزیزانشان، اعضای بدن آنها را در صورت قابل استفاده بودن به بیماران و اشخاص نیازمند هدیه کنند. ولی نکتهٔ قابل تأمل اینجاست که هر شخصی و یا خانواده‌ای به علت احساسات و عواطف شخصی، حاضر به انجام چنین کاری نمی‌شود و از طرفی بین عرضه و تقاضای اعضای بدن در جامعه فاصلهٔ بسیاری وجود دارد و نیاز به پیوند اعضاء روز به روز بیشتر حس می‌شود.

در اروپا فقط ۱۲٪ از مردم حاضرند پس از مرگ اعضای بدن خود را هدیه کنند.(۱)

در اینجاست که باندهای مافیایی قاچاق اعضای بدن انسان شکل می‌گیرد و سوداگران این تجارت مخوف وارد چرخهٔ معاملات می‌شوند تا شکل دیگری از

بـرده‌داری نویـن را بـه نمـایش بگذارند و از کنار این تجارت وحشیانه به سودهای کلان دست یابند.

ایـن نـوع سـوداگری کـه از آن بـه " آدمخـواری مـدرن" نیز تعبیر می‌شود در حقیقـت شـکل دیگـری از بـرده‌داری اسـت که در آن به جای خرید و فروش یک انسـان بـه صـورت کـامل، اعضای بدن آنها را خارج و به صورت جداگانه داد وستد مـی‌کنـند و بـرای ایـن منظور به صدها حیله و نیرنگ و یا زور، تهدید و آدم ربایی متوسل می‌شوند.

در ایـن نوع از آدمخواری، کودکان بیشتر از همه در معرض خطر هستند و این کار بیشتر با ربودن کودکان و یا خرید آنها از خانواده‌های فقیرشان انجام می‌گیرد.

امروزه ثروتمندان اروپایی، آمریکایی و اسرائیلی که به علت بیماری اعضای بدن خـود را از دسـت می‌دهند سعی می‌کنند با پرداختن مبالغ هنگفت اقدام به پیوند اعضـای بـدن بکنـند و ایـن جاست که قاچاقچیان انسان سعی می‌کنند به راه‌های مخـتلف، اعضـای بـدن انسـان‌هـای بـی‌گـناه را تهـیه کـرده و بـا قیمت گزاف به ثروتمندان نیازمند بفروشند.(۲)

امروزه تجارت اعضای بدن انسان در جهان رونق بسیاری یافته است.

کشـورهایی مثل هند، گوآتمالا، برزیل، پاراگوئه، شمال آفریقا و اروپای شرقی از مهمترین کشورهای فروشندهٔ اندام‌های انسان به شمار می‌روند.(۳)

در قـارهٔ آسـیا کشـور هـند از مراکز عمدهٔ تجارت اعضای بدن به شمار می‌رود. پاکسـتان و بـنگلادش نـیز در این بازار فعالیت دارند. در شهرهای کلکته، بمبئی و مَـدرس در هندوسـتان، چشـم انسـان بـه بهای هشت هزار مارک و کلیهٔ انسان به بهـای سـه هـزار مارک به دست دلالان و سازمان‌های معاملاتی اعضای بدن عرضه می‌شود.(۴)

گـرچه طـی دو سال گذشته فروش اعضای بدن در هند ممنوع شده است، ولی هـنوز بـازار خـرید و فـروش غـیر قانونی اعضای بدن در این کشور رواج دارد. زیرا مـیزان تقاضـا برای دریافت اعضای بدن افزایش یافته و عرضه‌کنندگان در این بازار معدود هستند. "دکتر پاندیکی" از جراحان هندی در این مورد می‌گوید: همه ساله

حدود ۱۰۰ هزار بیمار کلیوی به ما مراجعه می‌کنند که باید تحت پیوند کلیه قرار گیرند". در میان ۳۰۰ میلیون هندی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند، بسیاری حاضرند که برای به دست آوردن کمی پول، اعضای بدن خود و یا خانواده‌هایشان را در اختیار باندهای مافیایی تجارت اعضای بدن بگذارند و در این میان پزشکانی هم هستند که در این باندها فعالیت می‌کنند و قسم پزشکی، وجدان انسانی و تعهدات اخلاقی خود را زیر پا می‌گذارند.(۵)

روزی نیست که در خیابان‌های پر جمعیت کلکته و بمبئی در هندوستان و یا در شهرهای بزرگ چین، کودکانی ربوده نشوند. کودکان در سراسر جهان ربوده می‌شوند و سپس زیر تیغ جراحی، اعضای بدنشان خارج می‌شود تا با مرگ غریبانه و غمبار خود، حیات و رفاه ثروتمندان تداوم یابد. بازار خرید و فروش اعضای بدن در چین نیز رونق زیادی دارد. هزاران کلیه به قیمت میلیون‌ها دلار توسط نظامیان چینی در بازارهای سیاه به فروش می‌رسد و سپس در سراسر جهان توزیع می‌شود که بیشتر این کلیه‌ها متعلق به سربازان و زندانیان است. هم اکنون بیشتر باندهای مافیایی که اکثر آنها در اروپا و آمریکا فعالیت دارند، در کشورهای فقیر دنیا به دنبال سود و تجارت هستند.(۶)

در سال ۱۹۹۹ میلادی پرده از راز یکی از شرکت‌های بین‌المللی و غیر قانونی خرید و فروش و پیوند اعضای بدن انسان برداشته شد. گسترهٔ فعالیت این شرکت در ترکیه، جمهوری چک و اسرائیل بود. در این راستا یک مرد استانبولی در حالی که قصد ربودن ۲ نوجوان را داشت توسط پلیس دستگیر شد. وی در بازجویی‌ها اعتراف کرد که قصد داشته تا کلیه‌های آن دو نوجوان را به قیمت ۸۰۰۰ دلار بفروشد.

یک پدر از اهالی صربستان که فرزند خود را فروخته بود می‌گوید: "مجبور بودم برای سیر کردن شکم خانوادهٔ پر جمعیت‌ام یکی از فرزندانم را بفروشم تا اعضای بدنش قطعه قطعه شود و مورد مصرف قرار گیرد. چاره‌ای نداشتم در حالی که می‌دانستم می‌خواهند چه بلایی بر سرش بیاورند."

این باندهای مخوف، به ویژه در کشورهای جنوب شرق آسیا، حتی مدیران برخی بیمارستان‌ها را اجیر کرده‌اند تا چنانچه فردی به هر دلیلی فوت می‌کند، بلافاصله اعضای بدنش را در همان بیمارستان‌ها یا کلینیک‌های ویژه و البته بدون اطلاع خانواده و صاحب متوفی خارج و به این باندها بفروشند و اعضای این باندها نیز آنها را با قیمت‌های گزاف در اختیار ثروتمندان نیازمند به این اعضاء قرار دهند.(۷)

یک مقام سیاسی در آفریقای جنوبی ابعاد جدیدی را از عملیات پلیس "پرتوریا" که در آن سرکردگان سندیکای بین‌المللی تجارت "کلیهٔ" انسان به اسرائیل و برزیل در این کشور دستگیر شدند فاش کرد. به گفتهٔ این مقام آگاه، اعضای این شبکه با دادن ده هزار دلار به افراد فقیر برزیلی آنها را به آفریقای جنوبی آورده و ضمن جراحی، کلیهٔ آنها را به اسرائیلی‌های ثروتمند به مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ دلار پیوند می‌زدند. بر طبق این گزارش حدود ۱۱۰ عمل پیوند غیر قانونی در بیمارستان "سنت آگوستین" و ۹۰ پیوند غیر قانونی در کلینیک "گاردن سیتی" ژوهانسبورگ صورت گرفته است. به گفتهٔ وی، طبق قوانین آفریقای جنوبی می‌توان شهروندان کشورهای دیگر را که در خاک آفریقای جنوبی مرتکب جرم می‌شوند محاکمه کرد. وی در پایان گفت: "این افراد به اتهام ۷۶ مورد نقض قانون بافت‌های انسانی (HTA) که در آن فروش تجاری اعضاء و جوارح انسان ممنوع شده است محاکمه خواهند شد."(۸)

هم اکنون در بیشتر کشورهای دنیا، پلیس بین‌الملل با فعالیت گسترده به دنبال این باندهای مخوف می‌باشد و اکثر کشورها نیز با برقراری قوانین منع خرید و فروش اعضای بدن و دادن ضمانت اجرایی به این قوانین، سعی می‌کنند تا درصدی از این تجارت وحشیانه را کاهش دهند.(۹)

به راستی آیا کسب ثروت آنقدر ارزش و اهمیت دارد که برای نیل به آن بتوان، کودکان ـ این فرشته‌های کوچک و معصوم ـ را از آغوش گرم خانواده و پناهگاه امن آنان جدا کرد و سپس به دست آدمخواران خون آشامی سپرد که با پاره پاره کردن بدن لطیف آنان، می‌خواهند مدت زمان بیشتری را به عیاشی و چپاول مال

و جـان مردم مشغول شوند و عطش خود را با نوشیدن مستانهٔ خون این بی‌گناهان برطرف کنند؟

پس بهتر نیست بگوییم که آدمخواران دوران عصر حجر که در جنگل‌ها از روی فشـار گرسنگی به خوردن گوشت آدمیزاد روی می‌آوردند، بر این آدمخواران مدرن هـزارهٔ سـوم مـیلادی کـه تـنها بـرای کسب بیشتر ثروت‌های افسانه‌ای مبادرت به چنین اقدامات وحشیانه و وقیحانه‌ای می‌کنند شرف دارند؟

منابع " غروب برده‌داری سنتی و طلوع تدریجی برده‌داری نوین":

۱. سرویس خبری جهانی برای فتح ـ برگردان: هما غفوری
۲. سرویس خبری جهانی برای فتح ـ برگردان: هما غفوری
۳. سایت اینترنتی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) ـ www.isna.ir - ۱۳۸۴/۵/۱۶
۴. سایت اینترنتی خبرگزاری مهر ـ www.mehrnews.com - ۱۳۸۲/۵/۸
۵. ایـران امـروز(نشـریهٔ خـبری، سیاسـی الکترونـیک Iranian political online magazine ـ بـه نقـل از خـبرگزاری ایسنا ـ ۱۰ مرداد ۱۳۸۳ ـ به نقل از بهناز اشتری (حقوقدان)
۶. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت/ مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ ۱۳۸۵- صفحهٔ ۱۱۰
۷. سایت اینترنتی روزنامهٔ نیمروز ـ شمارهٔ ۷۹۰ ـ ۱۳۸۳/۴/۵
۸. روزنامهٔ همشهری ـ ۱۹ آبان ۱۳۸۱
۹. سرویس خبری جهانی برای فتح ـ برگردان: هما غفوری
۱۰. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت / مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ ۱۳۸۵- صفحهٔ ۱۱۰
۱۱. روزنامهٔ ایران ـ شمارهٔ ۲۷۳۵ ـ ۷ اسفند ۱۳۸۲ ـ صفحهٔ ۴
۱۲. سایت اینترنتی خبرگزاری ایسنا -www.isna.ir ـ ۱۳۸۴/۵/۱۶
۱۳. سایت اینترنتی www.baztab.com ـ ۱۳۸۵/۲/۶

ـ نژاد و تبعیض نژادی ـ دکتر احمد تاجبخش ـ انتشارات نوید شیراز ـ ۱۳۷۶ ـ صص ۱۱۰و ۶۷و ۶۶
ـ بردگی در جهان ـ احمد فرامرزی ـ انتشارات ابن سینا ـ ۱۳۴۷ ـ صص ۷۲ و ۶۹
ـ سایت اینترنتی www.human for sale.com
ـ فصلنامهٔ کتاب زنان ـ شمارهٔ ۱۹ ـ رضا رمضان نرگسی ـ به نقل از:

الف) بهناز اشتری در کتاب «قاچاق زنان و بردگی معاصر» ـ اندیشهٔ برتر تهران ـ ۱۳۸۰ ـ صفحهٔ ۵۴
ب) کیهان هوایی – شمارهٔ ۸۸۵-۱۳۶۹

منابع " قاچاق زنان و تجارت بردگان جنسی":

۱. فصلنامهٔ کتاب زنان ـ شمارهٔ ۱۹ ـ رضا رمضان نرگسی ـ به نقل از:
الف ـ بهناز اشتری در کتاب "قاچاق زنان و بردگی معاصر" ـ اندیشهٔ برتر تهران ـ ۱۳۸۰ ـ صص ۱۸,۲۰,۲۱,۳۵,۵۸
ب ـ روزنامهٔ صدای عدالت ـ ۱۳۸۱/۱۰/۲۳
پ ـ فرامرز رفیع پور در " توسعه و تضاد" ـ شرکت سهامی انتشار ـ تهران ـ ۱۳۷۷ ـ صص ۱۹۷,۱۹۸,۲۲۵
ت ـ منوچهر محسنی در " مقدمات جامعه شناسی" ـ انتشارات علامه ـ چاپ دوم ـ تهران ـ ۱۳۶۷ - صفحهٔ ۳۸۶
س ـ ماهنامهٔ صبح ـ شمارهٔ ۷۰ ـ صفحهٔ ۸۱
ج ـ روزنامهٔ همشهری در ۸۱/۶/۷ ـ ۸۱/۸/۷ ـ ۸۱/۸/۹
چ ـ روزنامهٔ انتخاب ـ ۸۱/۱۰/۱۲

منابع " کار اجباری نمونه‌ای بارز از برده‌داری نوین":

۱. روزنامهٔ همشهری ـ ۱۳۸۴/۷/۲۵ ـ صفحهٔ ۲۶
۲. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت / مری هال ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵- ترجمهٔ سهیل سمی ـ صفحهٔ ۱۱۱
۳. سایت اینترنتی خبرگزاری حیات - ۱۳۸۴/۳/۲۳

منابع "تجارت کودکان بی‌رحمانه‌ترین شکل از برده‌داری نوین"

۱. ایران امروز (نشریهٔ خبری ، سیاسی الکترونیک) Iranian Political online magazine ـ به نقل از روزنامهٔ ایران ـ کلارا کرمی ـ ۲۰ فروردین ۱۳۸۳
۲. روزنامهٔ همشهری ـ ۲۰ مهر ۱۳۸۵- صفحهٔ ۶
۳. سایت www.mehrnews.com - ۱۳۸۲/۵/۸
۴. روزنامهٔ نیمروز ـ شمارهٔ ۷۹۰ - ۵ تیر ۱۳۸۳

۵. فصلنامهٔ کتاب زنان ـ شمارهٔ ۱۹ ـ رضا رمضان نرگسی ـ به نقل از ایرج تبریزی در "تجارت شیطانی" ـ ۱۳۷۹ ـ تهران ـ برگرفته از سایت اینترنتی www.iranwomen.org
۶. سرویس خبری جهانی برای فتح ـ برگردان: هما غفوری
۷. ایران امروز (نشریهٔ خبری ، سیاسی الکترونیک) Iranian Political online magazine ـ به نقل از روزنامهٔ ایران ـ کلارا کرمی ـ ۲۰ فروردین ۱۳۸۳
۸. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت/ مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ ـ تهران ـ صفحهٔ ۱۱۲
۹. سایت www.Prisons.ir - ۱۳۸۳/۷/۲۸
۱۰. روزنامهٔ صبح اقتصاد ـ شمارهٔ ۴۰۹ - صفحهٔ ۲۳
۱۱. ایران امروز (نشریهٔ خبری ، سیاسی الکترونیک) Iranian Political online magazine ـ به نقل از روزنامهٔ ایران ـ کلارا کرمی ـ ۲۰ فروردین ۱۳۸۳
۱۲. مجلهٔ خانوادهٔ سبز - شمارهٔ ۱۳۸
۱۳. گروه اجتماعی روزنامهٔ شرق ـ به نقل از گزارشگر خود نیکی محجوب
۱۴. سایت www.jamejamdaily.net ـ دوم مرداد۱۳۸۴
۱۵. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت / مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس- ۱۳۸۵- تهران – صص ۱۱۱,۱۱۲
۱۶. سایت www.isna.ir - ۱۳۸۴/۵/۱۶ـ سرویس حوادث
۱۷. مجلهٔ خانوادهٔ سبز ـ شمارهٔ ۱۳۸
۱۸. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت / مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ ـ تهران ـ صفحهٔ ۱۱۳
۱۹. سایت خبرگزاری مهر www.mehrnews.com ـ ۱۳۸۲/۵/۸
۲۰. ایران امروز (نشریهٔ خبری ، سیاسی الکترونیک) Iranian Political online magazine ـ به نقل از روزنامهٔ ایران ـ کلارا کرمی ـ ۲۰ فروردین ۱۳۸۳
۲۱. ایران امروز (نشریهٔ خبری ، سیاسی الکترونیک) Iranian Political online magazine ـ به نقل از روزنامهٔ ایران ـ کلارا کرمی ـ ۲۰ فروردین ۱۳۸۳
۲۲. ایران امروز (نشریهٔ خبری ، سیاسی الکترونیک) Iranian Political online magazine ـ به نقل از روزنامهٔ ایران ـ کلارا کرمی ـ ۲۰ فروردین ۱۳۸۳
۲۳. سایت اینترنتی روزنامهٔ نیمروز ـ شماره ۷۹۰ ـ ۵ تیر ۱۳۸۳

۲۴. فصلنامهٔ کتاب زنان ـ شمارهٔ ۱۹ ـ رضا رمضان نرگسی ـ به نقل از سوفی موسکو ـ غرب در آینهٔ فرهنگ ـ دی ۱۳۸۰ ـ برگرفته از سایت اینترنتی www.iranwomen.org
۲۵. سایت www.irankhabar.com ـ ۹ مرداد ۱۳۸۲
۲۶. بررسی پدیدهٔ قاچاق زنان ـ رضا رمضان نرگسی ـ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما ـ ۱۳۸۳ـ صفحهٔ ۹۷
۲۷. سایت www.irankhabar.com ـ ۹ مرداد ۱۳۸۲
۲۸. مجلهٔ خانوادهٔ سبز ـ شمارهٔ ۱۳۸
۲۹. روزنامهٔ همشهری ـ ۲۴ آذر ۱۳۸۴ ـ صفحهٔ ۲۶
۳۰. ایران امروز(نشریهٔ خبری، سیاسی الکترونیک) Iranian Political online magazine ـ به نقل از خبرگزاری ایسنا ـ ۱۰ مرداد ۱۳۸۳ ـ از قول بهنازاشتری (حقوقدان)

منابع "تجارت اعضای بدن انسان یا آدمخواری مدرن":

۹و۷و۶و۵و۲و۱. مجلهٔ خانوادهٔ سبز ـ شمارهٔ ۱۳۸
۳. نشریهٔ خبری، سیاسی الکترونیک "ایران امروز" ـ ۱۰ مرداد ۱۳۸۳ ـ خبرگزاری ایسنا
۴. فصلنامهٔ کتاب زنان ـ شمارهٔ ۱۹ ـ رضا رمضان نرگسی ـ به نقل از ایرج تبریزی در "تجارت شیطانی" ـ سازمان انتشارات کیهان ـ تهران ـ ۱۳۷۹ ـ صفحهٔ ۲۱ـ برگرفته از سایت اینترنتی www.iranwomen.org
۵. سایت اینترنتی خبرگزاری مهرـ ۱۳۸۳/۱۱/۱۱

۵- برده‌داری نوین در قارهٔ اروپا

اروپاییان از قرن‌ها پیش همچون دیگر ملل به کار تجارت بردگان می‌پرداختند و این عمل در چند قرن اخیر به ویژه در قرون نوزدهم و بیستم با استعمار کشورهای زرخیر و استثمار منابع انسانی و طبیعی آنها به اوج خود رسید. اروپا هم اکنون نیز یک از کانون‌های اصلی و پرتب و تاب تجارت انسان به عنوان صادرکننده و واردکنندهٔ بردگان به شمار می‌آید.

در این میان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی همچون مولداوی، آلبانی، روسیه، رومانی، اوکراین و بلغارستان به عنوان قطب صادرکنندگان انسان و کشورهای ثروتمند اروپایی که اروپای غربی را نیز شامل می‌شود همچون هلند، بلژیک، ایتالیا، آلمان و فرانسه قطب واردکنندگان برده‌های نوین در اروپا محسوب می‌شوند.(۱)

طبق تحقیقات انجام شده در اروپا ـ که نتایج آن در روزهای پایانی سال ۲۰۰۴ در اتریش و سوئیس منتشر شد ـ سالیانه حدود ۸۰۰ هزار زن، مرد و کودک در اروپا قربانی چرخهٔ تجارت انسان می‌شوند. بیشترین این بردگان از اروپای شرقی به ویژه کشورهای رومانی، اوکراین و بلغارستان هستند. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که اکثر قربانیان در سنین بین ۳۰ـ۱۸ سال هستند.(۲)

براساس برآوردهای کمیسیون اروپا سالانه ۵۰۰ هزار زن و کودک تنها برای بردگی جنسی به اروپای غربی قاچاق می‌شوند.(۳) از این رقم سالیانه حدود ۲۰۰ هزار بردهٔ زن سهم منطقهٔ بالکان است. یعنی همان منطقه‌ای که نیروهای حافظ صلح در آن مستقرند.(۴)

همانطور که اتحادیهٔ اروپا برآورد کرده است همهٔ کشورهای عضو این اتحادیه به گونه‌ای با این مسأله درگیرند. عمده کشورهایی که مقصد این بردگان هستند کشورهای ثروتمند اروپایی مثل هلند، بلژیک، آلمان و فرانسه می‌باشند.(۵)

بطور مثال کشور مقدونیه پر از مراکز فسادی است که بردگان جنسی از اروپای شرقی با حداقل غذا و پول در آن به بردگی جنسی مشغولند. سهم آنها از درآمدی که از این راه به دست می‌آورند تنها ۱/۸ کل درآمد است. این در حالی است که ارزش یک دختر ۲۰ ساله در بالکان برای بردگی تنها ۲۵۰۰ دلار است.(۶)

۱۵ـ۱۰ درصد از فساد و فحشاهای صورت گرفته در کشور بلژیک توسط بردگان جنسی‌ای بوده که از کشورهای دیگر همچون اروپای مرکزی و شرقی، کلمبیا، نیجریه، پرو، چین، ایران، آلبانی، اکوادور و عراق به این کشور منتقل شده بودند.

در گزارشی که کمیسیون اروپا آن را تهیه و منتشرکرده است، انگیزهٔ قربانیان بردگی در کشور بلژیک به صورت زیر بوده است:

۳۰ درصد: نیاز به پول برای رفع احتیاجات اولیه

۲۳درصد: پول برای خانواده

۳۵ درصد: کار

۱۴درصد: پول برای داشتن زندگی لوکس تر

۸ درصد: ماجراجویی

۱۷ درصد: آیندهٔ بهتر

۷ درصد: آدم‌ربایی

۸ درصد: اعتیاد

۱۱ درصد: یافتن شرایط بهتر برای کار کردن به عنوان یک فاحشه.

۴ درصد: بی‌ثباتی سیاسی در کشور خود.

قاچاقچی‌ها نیز با وعده‌های متفاوتی، قربانیان را شکار می‌کرده‌اند: به ۲۱ درصد از قربانیان قول کار در هتل داده شده بود، سیزده درصد از آنها برای ادامهٔ کار فاحشگی در خارج از کشور خود، پنج درصد به عنوان رقاص، هشت درصد با قول ازدواج و چهار درصد نیز با احتمال ادامهٔ تحصیل راضی به سفر شده بودند. در این میان ۲۸ درصد نیز هیچ وعده‌ای برای همکاری دریافت نکرده بودند.(۷)

بنابر اظهارات سخنگوی وقت شورای شهر مسکو حدود ۳۳۰ شرکت روسی مشغول فعالیت در این زمینه هستند و سالانه بیش از ۵۰۰ هزار زن را به عنوان برده به خارج از کشور صادر و بازارهای آلمان، لهستان و آسیا را تغذیه می‌کنند.(۸)

در فاصلهٔ آوریل ۱۹۹۷ تا می ۱۹۹۸ میلادی حدود ۳۶ مورد آدم ربایی در لهستان گزارش شده است. این قربانیان پس از رسیدن به کشور مقصد به سوداگران انسان تحویل داده شده بودند. سپس این افراد مورد آزار و سوءاستفاده قرار گرفته و در باشگاه‌ها، کلوب‌ها، خیابان‌ها و اماکن خصوصی و عمومی به کار اجباری واداشته می‌شدند، بدون آنکه از هیچگونه حق انتخابی برخوردار باشند. این افراد گاه مجبور به ۱۲ساعت کار بی‌وقفه در طول روز هستند و باید ۷۰ درصد درآمد خود را به افرادی تحویل دهند که آنان را ربوده‌اند.

به گزارش وزارت امور اجتماعی ایتالیا در این کشور حدود ۵۰۰ هزار بردهٔ جنسی زن وجود دارد که نیمی از آنان غیر ایتالیایی هستند که در سال درآمدی بالغ بر یک میلیارد دلار دارند.(۹)

از دیگر مراکز عمدهٔ خرید و فروش زنان و کودکان در اروپا که مورد توجه سازمان عفو بین‌الملل نیز قرار گرفته است در منطقهٔ "کوزوو" واقع است. اغلب سوداگران برده قربانیان خود را از کشورهای مولداوی، اوکراین، رومانی و بلغارستان به این منطقه وارد می‌کنند.

تغییرات منفی اقتصادی و افزایش فقر که به دنبال فروپاشی کمونیسم و نیز جنگ خانمانسوز دههٔ ۱۹۹۰ میلادی در این منطقه رخ داد و همچنین بالا رفتن ارزش‌های مادی در کشورهای اروپای شرقی، وضعیت زندگی اجتماعی مردم این مناطق را نیز دستخوش دگرگونی کرد.

با مستقرشدن ۴۵۰۰۰ سرباز سازمان ملل متحد از کشورهای مختلف در منطقهٔ کوزوو که از اواخر دههٔ ۱۹۹۰ میلادی شرع شد، تعداد روسپی خانه‌ها، هتل‌ها و کلوب‌های شبانه به شکل وسیعی افزایش یافت. در پایان سال ۱۹۹۹ میلادی در این منطقه حدود هجده نوع از این مکان‌ها وجود داشت. در حالی که

بعد از مستقر شدن نیروهای بین‌المللی، تعداد این مکان‌ها به بیش از ۲۰۰۰ مورد افزایش یافت.

افراد محلی گزارش می‌دهند که حتی در مناطق دور افتاده و کوچک نیز کلوب‌های شبانه و اتاق‌های خصوصی دایر شده است که در آن بردگان جنسی توسط واسطه هایشان نگهداری می‌شوند.

"سازمان بین‌المللی مهاجرت" از حضور این نیروها به عنوان دلیل افزایش قاچاق زنان و دختران به این منطقه نام می‌برد. در منطقهٔ "کوزوو" سربازان بین‌المللی مصونیت دارند؛ حتی اگر از نظر حقوقی ثابت شود که تخلف از طرف آنان صورت گرفته است. سازمان عفو بین‌الملل خواستار اجرای قانون به شکل مساوی برای فعالان سازمان‌های بین‌المللی مختلف شده است. مواردی که نیروهای حافظ صلح از مصونیت خارجی بودن خود سود می‌برند، بسیار زیاد است.

کوزوو منطقه‌ای است که برای قاچاقچیان انسان محل مناسبی محسوب می‌شود، زیرا آنها از این منطقه می‌توانند زنان را از طریق آلبانی و ایتالیا راهی سایر کشورهای اروپای غربی کنند. برای بسیاری از این دختران که حتی فقط ۱۳ سال دارند ورود به اروپای غربی به معنی به دست آوردن کار است. کارهایی از قبیل خدمتکاری در خانه، پیش‌خدمتی در رستوران، آشپزی، پرستاری بچه و غیره. در اولین قدم آنها خود را در اختیار قاچاقچیان قرار می‌دهند و به آنها اعتماد می‌کنند. این گامی برای دوری از موقعیت نامطلوب اجتماعی است که درگیر آن هستند و تقریباً داوطلبانه و البته از روی ناچاری صورت می‌گیرد. آنها پس از انتقال به محیط جدید مورد استثمار و سوءاستفادهٔ جنسی قرار می‌گیرند و وادار به قبول مشتری و بردگی جنسی می‌شوند. شرایط بسیار نامطلوب بهداشتی، اتاق‌های سرد، نداشتن لباس مناسب و کم غذایی، وضعیتی است که آنها هر روز با آن مواجه‌اند.

"سازمان عفو بین‌الملل"، نیروهای نظامی ناتو و کارکنان سازمان ملل در منطقه کوزوو را متهم به سوءاستفادهٔ جنسی از دختران و زنان مورد تجارت قرار گرفته می‌کند. بنابر گزارشی که از این سازمان در لندن منتشر شد آمده است:

"این باورکردنی نیست، درست کسانی که برای حمایت از زنان و کودکان در این منطقه مستقر شده‌اند از تجارت این بردگان جنسی در آنجا سوءاستفاده کنند." دختران بسیار جوان که برخی فقط یازده سال سن دارند با وعدهٔ کار در اروپای غربی به این منطقه آورده می‌شوند.

"کیت آلن"[1] مدیر وقت شاخهٔ انگلیسی سازمان عفو بین‌الملل در این باره می‌گوید:

"این سربازان نه تنها جلوی این تجارت وحشتناک را نگرفته‌اند بلکه با مراجعه و سوء استفادهٔ جنسی و پرداخت پول به واسطه‌ها از این تجارت غیرانسانی پشتیبانی کرده‌اند." حضور بیش از ۴۵۰۰۰ سرباز صلح سازمان ملل و ناتو در این منطقه به نحو بارزی به تجارت سکس در این منطقه دامن زده است.

به همین دلیل بنا بر گزارش خانم "ایمکه دیسن"ـ[2] مسؤول سازمان عفو بین‌الملل در اروپا ـ این سازمان، تجارت زنان در کوزوو را به عنوان موضوع روز مبارزهٔ زنان انتخاب کرده است. به نظر او جامعهٔ بین‌الملل می‌بایست عکس‌العمل نشان دهد؛ پیشبرد حق زنان و دختران مورد سوء استفاده قرار گرفته و اقدامات اساسی علیه تجارت انسان و بردگی جنسی اجباری در کوزوو می‌تواند معیاری برای ارزیابی لیاقت نیروهایی باشد که در آنجا مسؤولیت حفاظت را بر عهده گرفته‌اند. در اواخر ماه ژانویهٔ سال ۲۰۰۴ میلادی در نشست متخصصان حقوق زنان در پارلمان اروپا در بروکسل، تجارت سکس از بردگان جنسی یکی از بزرگترین و سودآورترین انواع تجارت در اروپا اعلام شد. در این جلسه، فعالان امور زنان خواستار اتخاذ فوری راه حل‌هایی برای جلوگیری از قاچاق و خرید و فروش زنان و دختران شدند.

بر طبق آمار سازمان بین‌المللی مهاجرت در ژنو، سالانه حدود ۱۲۰۰۰۰ زن و دختر جوان فقط از کشورهای اروپای شرقی به شکل قاچاق به کشورهای اروپای

1- Kate Allen

2- Imke Diesen

غربی وارد شده و در آنجا وادار به خودفروشی می‌شوند. واسطه‌ها با ایجاد رعب و وحشت، اعمال خشونت و تجاوز باعث می‌شوند این زنان و کودکان نتوانند از خود دفاع کنند و از این گرداب خلاصی یابند.

در اواخر ماه دسامبر سال ۲۰۰۳ میلادی بود که پلیس مادرید در حمله‌ای ضربتی به محل زندگی و کار واسطه‌های خرید و فروش زنان در مادرید، ۶۰ نفر را دستگیر کرد که قربانیان به طور عمده از کشورهای رومانی، برزیل و نیجریه به این کشور اروپایی وارد شده بودند. تعداد زیادی از این زنان با تهدید، خشونت و تجاوز وادار به بردگی جنسی شده بودند و واسطه‌ها، زنان را در کلوب‌های شبانه با قیمت ۲۰۰۰ یورو به فروش می‌رساندند.(۱۰)

این در حالی است که بر مبنای اطلاعاتی که سازمان امنیت و همکاری اروپا ارائه داده، قیمت یک دختر در بازار "تیمی سوارای" رومانی به عنوان یک کشور مبدأ و صادرکنندهٔ انسان فقط حدود ۱۷۵ـ ۴۵ یورو است.(۱۱)

شبکهٔ تلویزیونی C.B.S آمریکا در سال ۲۰۰۵ میلادی، گزارشی از برده‌داری نوین در اروپا و در شهر بخارست ـ پایتخت رومانی ـ تهیه کرد که با مرور آن می‌توان تا حدودی پدیدهٔ شوم تجارت انسان در هزارهٔ سوم میلادی را که امروزه حتی در اروپا نیز قربانی می‌گیرد، به وضوح به تصویر کشید.

در این راستا، عده‌ای از فعالان شبکهٔ C.B.S برای تحقیق در این مورد با دوربین‌های مخفی خود به بخارست سفر کردند تا ببینند که آیا خرید یک بردهٔ جنسی واقعیت دارد یا خیر؟

در این گزارش مستند، "پیترون سانت" که از اعضای تیم خبرنگاری شبکهٔ C.B.S بود، با دو روزنامه‌نگار رومانیایی به نام‌های "پل رادو" و "دانیل نیامو" به عنوان راهنما همراه شد.

رومانی نیز همچون بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، مکان مناسبی برای فعالیت قاچاقچیان بین‌المللی انسان است که در حال تلاش برای شکار تعداد بیشتری از زنان و دختران هستند. پس از تاریک شدن هوا بود که تیم خبرنگاران شبکهٔ C.B.S به بخش‌های قدیمی بخارست رفتند تا ببینند در آنجا با پول چه

مـی‌شود کرد؟ تنها پس از چند دقیقه بود که آنان با نوعی خودفروشی که در همهٔ شـهرهای بـزرگ یافت می‌شود روبرو شدند. اما به زودی متوجه شدند که برخی از آنان بردهٔ جنسی و برای فروش هستند.

خـانم "لانامانئـی" که مسؤول پناهگاه قربانیان قاچاق در بیرون بخارست است، مـی‌گویـد: "شما می‌توانید به راحتی در یک شب، ده دختر را خریداری کنید. تنها کافـی اسـت که سن آنها را بگویید تا به سرعت چند نمونه برای شما فراهم شود." خانم لانا که در پناهگاه خود از قربانیان قاچاق انسان نگهداری می‌کند می‌گوید:

"بسـیاری از ایـن دختران ابتدا تنها برای خودفروشی دست به این کار می‌زنند امـا ناگهـان و ناخواسـته بـه بـرده تـبدیل مـی‌شـوند. بسیاری از دخترها در ظاهر خودفروشـند امـا در باطـن بردگانـی هسـتند کـه آمادهٔ خرید و فروش و ارسال به اروپـای غربـی و آمـریکا مـی‌باشند." او می‌گوید: "این کار، پنهانی نیست، بلکه در خیابان‌ها و درست در برابر چشمان شماست."

زنـی بـه نـام "فرانسیسـکا" ادعـا می‌کند که در سراسر بخارست دخترانی برای فروش دارد. این تیم خبرنگاری هم تمایل خود را برای خرید دختران اعلام می‌کند تـا آنـان را بـه آمـریکا برگرداند. فرانسیسکا در پاسخ پرسش ما که آیا این دختران مـدارک قانونـی برای خروج دارند، می‌گوید: "مشکلی نیست". او فقط خواستار سر گرفتن معامله است.

زن دیگـری به نام "نادیا" می‌گوید که یک دختر جوان به نام "نیکولتا" را برای فـروش دارد. نادیـا بـه همـراه شـوهرش که شریک تجاری وی است، نیکولتا را در آپارتمـان کثیفـی نگهـداری مـی‌کنـند. تیم ما برای نجات نیکولتا، نقش خریداران سـنگدل را بازی و هزار دلار برای خرید وی پیشنهاد می‌دهند، اما متوجه می‌شوند کـه نیکولـتا هـیچگونه کـارت شناسـایی و یـا اوراق تشـخیص هویتـی ندارد. مرد فروشنده به ما قول می‌دهد که این مشکل تا روز بعد حل شود، اما روز بعد، قیمت ناگهـان بـه دو هـزار دلار افـزایش مـی‌یـابد، چون فروشندگان متوجه می‌شوند که خـریداران قصـد دارنـد تا نیکولتا را به خارج از کشور ببرند. سرانجام این معامله با ۱۸۰۰ دلار به انجام می‌رسد.

بـه ایـن ترتیب با دادن پول به فروشندگان در کمتر از چند لحظه و به سادگی خـرید کالایـی از یک سوپر مارکت، تیم ما موفق به خرید یک انسان می‌شود؛ انگار که یک کتری را از یک مغازه خریداری کرده‌ای.

خـانم "مانئـی" مـی‌گویـد: او برای شما یک انسان است اما برای آنها تنها یک درآمـد؛ راهی برای رسیدن به پول. پس از انجام معامله، "ون سانت" در ماشین به نیکولـتا می‌گوید که هیچ جایی برای ترسیدن نیست و آنان قصد آزار وی را ندارند، امـا ون سـانت نمی‌داند که آیا باید به نیکولتا بگوید آنها خبرنگار هستند یا نه؟ چرا که ممکن است نیکولتا فکر کند آنها دروغ می‌گویند و از ماشین به بیرون بپرد. اما نیکولـتا مـتقاعد شـده است که آنان مالکان جدید وی هستند. او در طول مسیر به بچـه‌هـا مـی‌گویـد کـه پس از یک سال، این اولین بار است که از خانه خارج شده اسـت. او مرتـباً بـه طور وحشیانه‌ای کتک زده می‌شده و غذا خوردن وی نیز مانند سگان بوده است.

نیکولـتا می‌گوید که مادرش او را به یک یتیم خانه سپرده، ولی آنها او را بیرون انداخـته‌انـد. او در نهایـت بـه بخارسـت آمـده و در آنجا چند سال در فاضلاب‌ها و آلونک‌های آن شهر، به همراه چند جوان فراری دیگر زندگی می‌کرده است. پس از آن، قاچاقچـیان او را در کـنار خیابان یافته و به او قول پناهگاه و غذا داده‌اند. آنان تـنها از بدتـر شدن زندگی بد وی، جلوگیری می‌کردند. پس از دو ساعت رانندگی، پیـترون سـانت حقیقت را در مورد خودشان به نیکولتا می‌گوید و این مطلب را نیز که آنها برای نجات وی آمده‌اند بیان می‌کند. او با هیجان به مترجم‌ها می‌گوید: "از صمیم قلب از شما سپاسگزارم".

تـیم خـبری مـا، نیکولـتا را بـه اردوگاه خانم "مانئی" تحویل می‌دهد و پس از ایـنکه قـول مـی‌دهـیم کـه چـند ماه دیگر برای دیدار دوبارهٔ او بیاییم، از وی جدا می‌شویم.(۱۲)

البـته اتحادیـهٔ اروپـا در کـنار برنامه‌های موجود برای مبارزه با استثمار زنان، با تشکیل کمیته‌های بازجویی مشترک و استفاده از امکانات دستگاه قضایی، سعی در وسعت بخشیدن به مبارزات خود علیه این معضل را دارد.

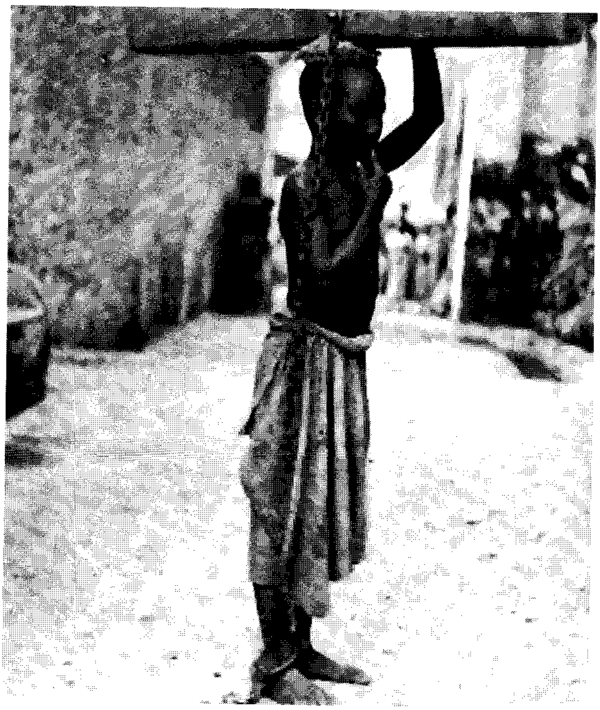
منابع "برده‌داری نوین در قارهٔ اروپا":

۱. سایت خبری www.baztab.com ـ هفتم آذر ۱۳۸۵ ـ کدخبر ۵۴۱۹۷
۲. سایت خبری www.baztab.com ـ سوم دی ۱۳۸۳ ـ کدخبر ۱۹۶۳۴
۳. سایت اینترنتی روزنامهٔ نیمروز www.nimrooz.com ـ پنجم تیرماه ۱۳۸۳ـ شمارهٔ ۷۹۰
۴. سایت www.deedgah.org
۵. سایت اینترنتی روزنامهٔ نیمروز www.nimrooz.com ـ پنجم تیرماه ۱۳۸۳ـ شمارهٔ ۷۹۰
۶. سایت www.deedgah.org
۷. سایت اینترنتی tribune iranian feminists ـ کد مطلب ۱۵۹۸ـ ۸/۲/۲۰۰۵ و همچنین سایت خبری www.baztab.com ـ هفتم آذر ۱۳۸۵ـ کد خبر ۵۴۱۹۷
۸. سایت اینترنتی روزنامهٔ هموطن سلام ـ ۲۵ مهرماه ۱۳۸۴
۹. سایت اینترنتی روزنامهٔ هموطن سلام ـ ۲۵ مهر ۱۳۸۴
۱۰. سایت اینترنتی tribune Iranian feminists ـ صدای آلمان: شیرین جزایری ـ ۲۰۰۴ / ۶/۸ ـ کد ۲۷۷
۱۱. سایت اینترنتی روزنامهٔ نیمروز www.nimrooz.com ـ ۵ تیر۱۳۸۳ ـ شمارهٔ ۷۹۰
۱۲. سایت خبری www.baztab.com ـ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۴ـ کد خبر ۲۴۴۸۴

۶- برده‌داری نوین در قارهٔ آفریقا

قارهٔ آفریقا منطقه‌ای زرخیز، دارای منابع طبیعی فراوان و نیروی انسانی عظیمی است و با توجه به اینکه اکثریت نژادهای این قاره را سیاهان تشکیل می‌دهند، به "قارهٔ سیاه" شهرت پیدا کرده است.

این قاره از نظر جغرافیایی به قاره‌های آسیا و اروپا نزدیک است و اکثریت مردم آن نیز افرادی رنگین پوست هستند و چون تبعیض نژادی نیز لکهٔ ننگ همیشه در دامان بشریت بوده است، بنابراین می‌بینیم که بیشترین طمع برده‌داران سودجو و قاچاقچیان انسان در طول تاریخ به این نقطه از جهان معطوف بوده است. این قاره در دوران استعمار معاصر لطمات و صدمات انسانی و غیر انسانی بزرگی را از استثمارگران اروپایی متحمل شد و اکنون نیز با وجود منابع عظیم انسانی و طبیعی، فقیرترین قارهٔ جهان به حساب می‌آید.



کودکان آفریقایی در شرایط بی‌رحمانه‌ای مورد استثمار و بردگی قرار می‌گرفتند.

همانطور که در فصول قبل هم اشاره شد، جزیرهٔ گوره در کشور سنگال در غرب آفریقا طی مدت ۳۵۰ سال از مهمترین مراکز نگهداری و انتقال بردگان در این قاره به شمار می‌رفت که در طی این مدت حدود ۲۰ میلیون برده از این قاره به سرزمین جدید

یعنـی آمریکا منتقل شدند تا به قول ـ عبدالله واده ـ رئیس جمهور سنگال با خون خـود مزارع کشورهای مرفه را آبیاری کنند. این برده‌های سیاه را همچون احشام و در حالـی کـه بـا غـل و زنجـیر بـه هم بسته می‌شدند سوار کشتی می‌کردند تا به سـرزمین جدیـد منـتقل کنـند. در طول این سفر بسیاری تلف می‌شدند و در دریا خوراک کوسه‌ها می‌گشتند.

در سـال‌هـای اخـیر نیز هر یک از کشورهای آفریقایی به نوعی با پدیدهٔ قاچاق انسان و برده‌داری نوین دست به گریبان است.

بـه طـور نمونه کشور سودان که مدت‌ها درگیر جنگ داخلی شده بود، به لحاظ قومـی بـه دو گـروه عـرب‌های مسلمان شـمال کشور و سیاهپوستان مسیحی و پـیروان مذاهـب سنتی در جنوب کشور تقسیم می‌شود. جنگ داخلی که نتیجهٔ اسـتقلال‌خواهـی گروه‌های غیر مسلمان جنوب کشور بود، باعث شده بود تا ده‌ها هـزار کـودک یتـیم در جـنوب سـودان مجـبور شـوند بـه دنـبال غذا و سر پناه بگـردند. هـزاران تـن دیگـر نیز از خانه هایشـان ربـوده شـده و بـه عـنوان برده فروخته شدند.(۱)

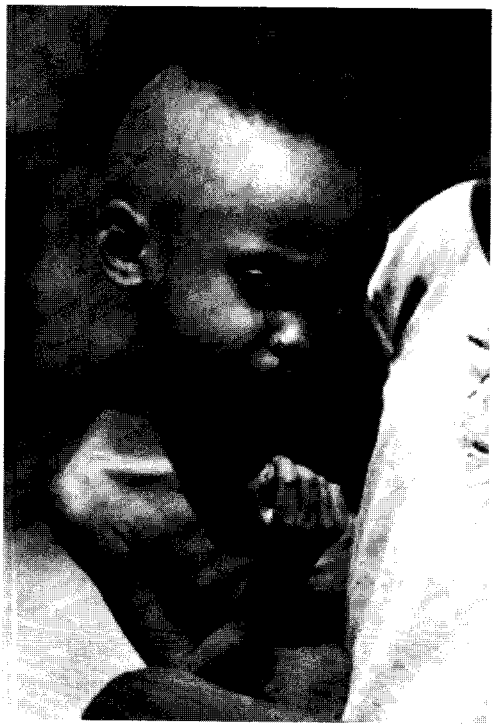


یک کودک جنگ‌زدهٔ سودانی که در سال ۲۰۰۴ میلادی از منطقه "دارفور" سودان و به دنبال جنگ داخلی در این کشور آفریقایی به همراه خانواده‌اش مجبور به مهاجرت شده است.

تـا سـال ۱۹۹۵ میلادی سازمان‌های غـیر دولتـی موفق شدند بیش از بیست هـزار بـرده را در کشـور سـودان کـه به اقلیـت‌هـای مذهبـی ایـن کشـور تعلـق داشـتند از صـاحبان سـودانی آنهـا خریداری و آزاد کنند.(۲)

از آنجـا کـه قاچـاق زنـان و کودکان

آفریقایی به بیرون از این قاره و حتی تجارت درون قاره‌ای انسان ابعاد غیر قابل تصوری دارد، از این رو ارائهٔ آمار دقیق دربارهٔ شمار افراد قاچاق شده در کشورهای فرستنده و گیرنده در دست نیست؛ اما آمارهای نسبی موجود، تکان‌دهنده بودن این فرآیند را نشان می‌دهد. به طور کلی چند عامل اساسی در قاچاق زنان و کودکان آفریقایی به کشورهای مختلف این قاره و همچنین خارج از این قاره وجود دارد که از آن جمله می‌توان به عواملی نظیر فقر، اوضاع وخیم اقتصادی، فساد دولت‌ها، ساختار نامناسب اجتماعی، ناپایداری سیاسی، فجایع طبیعی، جنگ‌های فرقه‌ای و در نهایت تقاضای جهانی برای استفاده از نیروهای ارزان و سریع برای کارهای اجباری اشاره کرد.



کودکان بسیاری از خانواده‌های فقیر آفریقایی، طعمه‌های مناسبی برای قاچاقچیان انسان و برده داران هزارهٔ سوم میلادی محسوب می‌شوند.

بنابرگزارش ایسنا "خبرگزاری دانشجویان ایران"[1] صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل "یونیسف" در آوریل سال ۲۰۰۴ میلادی در گزارشی دربارهٔ قاچاق زنان و کودکان اعلام کرد: "قاچاق انسان به ویژه زنان و کودکان به سایر کشورهای جهان بسیار ارزان و آسان است و حتی باید گفت که بهره‌برداری از زنان و کودکان برای تجاوزات جنسی سودهای سرشاری برای قاچاقچیان در پی دارد."

یونیسف همچنین گزارش داده

۱- ۱۳۸۴/۵/۱۶

است:" کشورهای واقع در اروپای غربی از جمله اتریش، بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لهستان، اسپانیا، سوئیس و انگستان از مهمترین کشورهای مقصد در زمینه‌های قاچاق انسان از جمله زنان و کودکان آفریقایی محسوب می‌شوند.

بر اساس اعلام این صندوق، آمارها همچنان نگران‌کننده هستند به طوری که از ۵۳ کشور آفریقایی مورد بررسی یونیسف حداقل ۴۹ درصد گزارش داده‌اند که در این کشورها قاچاق زنان وکودکان روی می‌دهد و با این وجود حل این مشکل بزرگ به اقدامی اساسی نیازمند است.

برخی گزارشات نیز فاش کرده‌اند که زنان جوان آفریقایی برای بردگی جنسی به کشورهای مختلف و دور دست حتی ماکائو نیز فرستاده می‌شوند.

یونیسف در این باره گزارش داده است که ۸۰ درصد زنان جوانی که در ایتالیا مورد بردگی جنسی قرار می‌گیرند از نیجریه به این کشور اروپایی منتقل شده‌اند. از سوی دیگر تجارت انسان و به خصوص کودکان و زنان جوان آفریقایی در نواحی مختلف این قاره متفاوت است. در گزارش‌های دیگری که در رابطه با قاچاق انسان در آفریقا منتشر شده آمده است که کشورهایی نظیر آفریقای جنوبی، آنگولا، بوتسوانا، کنگو، لسوتو، موزامبیک، مالایا، سوازیلند، تانزانیا و زامبیا از منابع آفریقایی در زمینهٔ تجارت انسان از جمله زنان و کودکان محسوب می‌شوند. به گزارش ایسنا نکتهٔ تکان‌دهنده‌تر آن است که برخی از این کشورها از جمله آفریقای جنوبی و تانزانیا به همراه چند کشور کوچک این قاره به عنوان کشورهای ترانزیت تجارت انسان شناخته شده‌اند.

از آنجا که کشور آفریقای جنوبی به عنوان یکی از کشورهای ترانزیت چنین تجارتی در سراسر جهان شهرت پیدا کرده است، در پاره‌ای از موارد ـ که از نگاه آماری کم به حساب نمی‌آید ـ زنان و کودکان از کشورهایی نظیر تایلند، چین و کشورهای اروپای شرقی به آفریقای جنوبی منتقل شده و از آنجا به مراکز بردگی جنسی و غیر جنسی سایر کشورهای جهان فرستاده می‌شوند.

بر اساس همین گزارش وضعیت قاچاق انسان در آفریقای جنوبی به حدی پیشرفته است که براساس گزارشات مستند بیش از ۵۰۰ گروه جنایی سازمان

یافته دراین کشور به قاچاق انسان و تعرضات جنسی علیه دختران و کودکان مشغول هستند.



این دو پسر آفریقایی در سن شش سالگی ربوده شدند تا از آنها در کار اجباری در مزرعه استفاده شود.

یونیسف همکاری هر چه بیشتر دولت‌های آفریقایی را از مهمترین ابزار کاهش این آمار می‌داند و اشاره می‌کند که شمار کودکان قربانی تجارت انسان در قارهٔ آفریقا دو برابر آمار مربوط به زنان است. گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد که حداقل ۲۰۰ هزار کودک، هر سال از غرب و مرکز آفریقا به خارج از این قاره قاچاق می‌شوند. گزارش وزارت امور خارجهٔ آمریکا نیز حاکی است سالانه حدود ۴۰۰ هزار کودک آفریقایی در کارگاه‌ها و مراکز کار اجباری و البته غیرقانونی به کار گرفته می‌شوند که این نیز در نوع خود ـ همانطور که در فصول قبل اشاره شدـ بردگی محسوب می‌شود.(۳)



در حالی که بیشتر کودکان کشورهای توسعه یافته در رفاه کامل به سر می‌برند، تعداد زیادی از کودکان کشورهای آفریقایی همچون این کودک " مالاویایی" در اوج فقر و درماندگی زندگی می‌کنند؛ و در این حالی است که قارهٔ آفریقا از زرخیزترین مناطق جهان به شمار می‌رود.

در کشور آفریقایی "موریتانی" وقوع خشکسالی، فقر و بیکاری به همراه تبعیض نـژادی باعـث شـده است که دهها هزار آفریقایی بَرده شوند. بسیاری از این برده‌ها نسل اندرنسل برده بوده‌اند.

حتـی بـرده‌هـای سابق یعنی آنهایی که در ظاهر آزاد شده‌اند، به بهانهٔ "قرارداد کـار" دوبـاره بـه بردگـی گرفـته مـی‌شـوند. بردگان موریتانی حق ازدواج، داشتن خـانواده، رفتـن بـه مدرسـه یـا اجـرای مراسم مذهبی را ندارند. اگر چه دولت این کشـور چنديـن بار، از جمله در سال ۱۹۸۰ میلادی، برده‌داری را غیر قانونی اعلام کـرده، با این حال برای مجازات برده دارها هیچ اقدامی صورت نداده است. به قول "راکـیه عمـر"، مدیر اجرایی سازمان دیده بان حقوق بشر آفریقا: "گرچه برده‌ها را دیگـر آشـکارا در بـازار نمی‌فروشند، ولی فروش برده به شیوه‌های زیرکانه‌ای چون تـبادل یـا هدیه‌های مادام‌العمر ادامه دارد". پس از خشکسالی شدید در اوایل دههٔ هشتاد میلادی در موریتانی، بسیاری از مردم مجبور به ترک زمین‌های خود شدند

و بـه شـهرها رفتـند و در آنجا برای کار با هم رقابت کردند و به بازار برده‌ها افزوده شـدند. در سـال ۱۹۷۴ مـیلادی، بـردگان سابق گروهی تأسیس کردند تا در میان دیگـر بـرده‌هـا، خودآگاهـی ایجـاد کنـند و معـیار زندگی برده‌های سابق را بهبود بخشـند. ایـن گـروه کـه "الحـر" به معنای "آزاد" نامیده می‌شود، معتقد است که آزادی بـرده‌هـا تـا زمان کسب استقلال اقتصادی بی‌معناست؛ بنابراین گروه مذکور هـدف اصـلی‌اش را اصلاحات ارضی و ایجاد تعاونی‌های کشاورزی برای برده‌ها قرار داده است.(۴)

برخـی آمارهـای دیگـر نـیز نشـان مـی‌دهند که کشورهای بنین، بورکینافاسو، کامـرون، گابـن، غـنا، مالـی، نـیجریه و توگو در میان کشورهای آفریقای مرکزی و غـرب ایـن قـاره بیشـترین آمـار را در زمینهٔ قاچاق کودکان و به کارگیری آنها در کارهای اجباری دارند.



در حالی که بیشتر کودکان کشورهای ثروتمند دنیا دیگر جایی برای خوردن ندارند، کودکان سیاهپوست آفریقایی چیزی برای خوردن ندارند.

حجـم ایـن قاچـاق‌هـا بـه حـدی است که گفته می‌شود تجارت انسان در غرب آفـریقا تا زمانی که فقر گسترده به طور قابل توجهی ریشه‌کن نشود از بین نخواهد

رفـت. کـاهش فـاحش درآمدهـای کشـاورزان در کشورهایی همچون غنا، نیجریه، کامـرون و گابـن مهمترین محرک آنها برای فرستادن کودکانشان به محل‌های کار اجباری محسوب می‌شود. همچنین بروز نا آرامی‌های سیاسی در غرب آفریقا نیز از مهمترین علل افزایش حجم تجارت کودکان در این منطقه به حساب می‌آید.(۵)



این کودک آفریقایی از فرط گرسنگی، آخرین لحظات عمرش را سپری می‌کند و لاشخوری گرسنه آن طرف‌تر منتظر است تا با مرگ او بتواند غذایی لذیذ از گوشت یک انسان درمانده برای خود تدارک ببینند. جرم این کودک در جهان مدرن و متمدن امروزی فقط این است که رنگ پوستش سیاه است.

منابع "برده‌داری نوین در قارهٔ آفریقا":

۱. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت/ مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ ـ صفحهٔ ۱۱۳

۲. مقالهٔ "Egon Flaig" استاد تاریخ از دانشگاه "Greifswald" (آلمان)

۳. سایت‌اینترنتی‌خبرگزاری‌دانشجویان ایران ـ www.isna.ir ـ ۱۳۸۴/۵/۱۶ ـ سرویس حوادث

۴. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت/ مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ ـ صص ۱۱۶ـ۱۱۳

۵. سایت اینترنتی خبرگزاری دانشجویان ایران ـ www.isna.ir ـ ۱۳۸۴/۵/۱۶ ـ سرویس حوادث

۷- برده‌داری نوین در قارهٔ آسیا

قارهٔ پهناور آسیا که روزگاری مهد تمدن‌های بزرگ دوران باستان بوده و مشهور به "قارهٔ کهن" می‌باشد از دیرباز شاهد سیستم برده‌داری و خرید و فروش انسان‌هاست.

امروزه نیز همچون گذشته بازار برده‌داری نوین و تجارت انسان در قارهٔ آسیا بسیار گرم است و هنوز هم بزرگترین تراژدی‌های تاریخ بشریت در این مکان رخ می‌دهد.

آسیا به علت جمعیت زیاد، وسعت جغرافیایی و تنوع فرهنگی و قومی آن دارای مراکز عمده و مهم واردات و صادرات انسان می‌باشد. بحران بزرگ اقتصادی کشورهای جنوب آسیا در دههٔ ۱۹۹۰ میلادی به طور چشمگیری به تجارت انسان در این منطقه از آسیا دامن زد.

به گفتهٔ "دکتر صدیق" مدیر منطقه‌ای یونیسف: "تعداد انسان‌های قاچاق شده در جنوب آسیا نیمی از کل قاچاق انسان در دنیاست." به عقیدهٔ وی این نوعی از بردگی جدید بوده و معضل بسیار مهمی است.(۱)

حجم بزرگی از این انسان‌های قاچاق شده را زنان جوان و کودکانی تشکیل می‌دهند که به عنوان بردگان جنسی جهت تغذیهٔ صنعت سکس و سکس توریسم در کشورهای جنوب آسیا همچون تایلند و کامبوج مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند.

برآورد می‌شود صنعت سکس که توسط بردگان جنسی تغذیه می‌شود حدود ۱۴ـ۱۰ درصد از تولیدات خالص را درکشور تایلند در بر می‌گیرد و بنابرگزارش سازمان بین‌المللی کارگران، این کشور در این مورد در بدترین موقعیت قرار دارد.(۲)

"سکس توریسم" که با ایجاد جاذبه‌های جنسی و غیر اخلاقی کاذب راهی برای جذب توریست و جهانگرد و کسب درآمد در این کشورها شده است، در برخی از

کشـورها مـثل تایلند و کامبوج از حمایت برخی مقامات ارشد دولتی نیز برخوردار است.(۳)

سازمان‌های غیر دولتی در بنگلادش تخمین زده‌اند که سالانه بین ۱۵ـ۱۰ هزار زن و دختر، قربانی قاچاق به هند می‌شوند.(۴)

طـی سـال‌هـای ۱۹۹۷ـ ۱۹۹۰ میلادی بیش از ۲۰۰ هزار زن بنگلادشی، مورد داد وستد قرار گرفته و بین ۷ـ۵ هزار زن و دختر نپالی به صورت غیرقانونی به هند قاچاق شده‌اند.(۵)

زنان چینی و ویتنامی به جزایر اقیانوسیه می‌روند تا در کارخانه‌های ساخت کالا برای آمریکا کار کنند.(۶)

در برخـی مـناطق چیـن، مـردم فروش انسان‌ها را جرم تلقی نمی‌کنند و حتی بهای کودکان در استان‌های گوناگون با هم تفاوت دارد.(۷)

هـزاران نفـر از زنـان کلمبیایـی نـیز بـا وعدهٔ شغل‌های دروغین در ژاپن به دام می‌افتند.(۸)

فروپاشـی اتحـاد جماهـیر شـوروی در دههٔ ۱۹۹۰ میلادی و تبعات اقتصادی و اجتماعـی حاصـل از آن موج عظیمی از بردگان جنسی و بردگان غیر جنسی را به چهـار گوشهٔ جهان سرازیر کرد و کانونی برای جذب برده‌داران و دلالان انسان قرار گرفـت کـه بـا شکار طعمه‌های خود و تجارت با آنان به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافتند.

ایـن محدوده از قارهٔ آسیا هنوز هم بعد از گذشت سال‌ها از زمان وقوع تحولات اجتماعـی ـ سیاسـی آن یکـی از نقـاط اصـلی و پـر تحـرک در امـر تجارت انسان می‌باشد.

خـــبرگـزاری جـمـــهوری اســلامی ایــران در تـاریخ ۱۳۸۴/۵/۴ در خـبری از"بیشــکک" پایتخـت قرقیزسـتان وبـه نقـل از خـانم "ایشــنگل بالجوراوا" معاون نخســت‌وزیـر قرقیزســتان بـیان مـی‌کـند کـه پدیدهٔ تجارت انسان و قاچاق زنان و دختران قرقیزی به خارج از این کشور برای سوء استفاده‌های غیراخلاقی به مشکل

جدی کشور تبدیل شده است. این مقام قرقیزی در دومین نشست شورای ملی مبارزه علیه تجارت انسان در محل کاخ ریاست جمهوری افزود:

"خرید و فروش انسان و قاچاق زنان و دختران قرقیزی به کشورهای عربی و اروپایی در سال‌های اخیر به طور چشمگیری رواج یافته و این در حالی است که مبارزه با این پدیدهٔ شوم کم‌رنگ‌تر شده است". وی مشکلات شدید اقتصادی و میزان بالای فقر را از عوامل مؤثر در رواج این پدیدهٔ شوم در هزارهٔ سوم میلادی دانست.

بالجوراوا گفت: "نبود برنامه‌ریزی دقیق، مبارزه با این پدیده را به بن‌بست کشانده است".

به گفتهٔ وی در ۶ ماههٔ نخست سال ۲۰۰۵ میلادی ۱۲ گروه جنایی در رابطه با قاچاق و فروش دختران و زنان قرقیزی به کشورهای خارجی دستگیر شده‌اند.

ایشنگل افزود: در این مدت ۱۹۶ زن و دختر قرقیزی در فرودگاه بیشکک که قصد خروج غیر قانونی با گذرنامه‌های جعلی از کشور را داشتند بازداشت شدند. این زنان و دختران پس از عزیمت به کشورهای اروپایی و برخی کشورهای عربی به روسپیگری کشیده می‌شوند.

بالجوراوا افزود: "با کمک سازمان‌های بین‌المللی، پاسگاه‌های مرزبانی مجهز شده و خط پرواز به امارات متحدهٔ عربی، ترکیه و کشورهای اروپای غربی نیز تحت کنترل شدید قرار گرفته است." وی تصریح کرد: "دولت تصمیم گرفته است تا فعالیت شرکت‌های توریستی را که به استخدام زنان جهت کار در خارج اقدام می‌کنند تحت نظر بگیرد."

طبق گزارش دفتر سازمان جهانی مهاجرت در بیشکک، بیش از ۳ هزار نفر از زنان و دختران قرقیزی در کشورهای خارجی به عنوان برده مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.

در گزارش دیگری در ۱۳۸۴/۴/۸ و به نقل از رادیو "آسیاپلوس" که از شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان برنامه پخش می‌کند آمده است: "دو زن به اتهام دست داشتن در قاچاق زنان تاجیک به کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس

در"خجند" در شمال تاجیسکتان از سوی مأموران پلیس دستگیر شدند. این دو زن در حالی دستگیر شدند که زنان محلی را با فریب به کشور امارات متحدهٔ عربی قاچاق می‌کردند." بر اساس گزارش‌های رسمی در سال ۲۰۰۴ میلادی ۱۵ نفر به جرم مشابه در تاجیکستان دستگیر و به زندان محکوم شده‌اند. "رحمانف" رئیس جمهوری وقت تاجیکستان از مقامات وزارت امنیت و دادستانی کل این کشورخواسته بود موضوع قاچاق زنان را جدی گرفته و با تشویق گروه‌های کاری، بازگرداندن آنان از امارات را در دستور کار خود قرار دهند. براساس این گزارش در ۶ ماههٔ نخست سال ۲۰۰۵ میلادی ۱۶ مورد قاچاق انسان در تاجیکستان کشف شده است. تاجیکستان فقیرترین کشور آسیای مرکزی است که براساس آمارهای موجود حدود بیش از نیمی از جمعیت این کشور زیر خطر فقر زندگی می‌کنند.

طبق آمارهای سازمان جهانی مهاجرت سالانه حداقل دویست نفر در تاجیکستان، سیصد نفر در قرقیزستان و سیصد نفر در قزاقستان قربانی تجارت انسان می‌شوند.

از تحقیقات "عبدالمؤمن" پروفسور بنگلادشی در سال ۱۹۹۲ میلادی که در گزارش "ضد برده‌داری" به چاپ رسیده است، معلوم می‌شود محافل آدم‌ربایی در بنگلادش توسط افرادی که خود را مقاطعه کار نیروی کار می‌نامند اداره می‌شود. وی پس از تحقیقات به این نتیجه رسید که شبکهٔ برده‌فروشان، پسران و دختران را به فاحشه خانه‌های آسیایی و حاکمان خاورمیانه ارائه می‌کنند. این دختران را به روسپی خانه‌های پاکستان و هند می‌فرستند، یا به عنوان بردگان جنسی به کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس می‌فروشند. پسران را با کشتی به چند کشور حاشیهٔ خلیج‌فارس می‌برند تا برای تفریح حکام به عنوان سوارکاران حرفه‌ای شتر تربیت شوند؛ آنها به عنوان برده بزرگ می‌شوند، زندگی می‌کنند و می‌میرند.

بنابرهمین گزارش، بیش از ششصد هزار بنگلادشی فقیر در کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس [برده‌وار] زندگی می‌کنند و پولی که آنها برای خانواده‌هایشان می‌فرستند، سالانه به یک میلیارد دلار می‌رسد. این پول بخش عمده‌ای از بودجهٔ سالانهٔ بنگلادش است.(۹)

برده‌داری نوین در خاورمیانه

خاورمیانه از دیر باز واز دوران باستان یکی از متنوع‌ترین مناطق آسیا و جهان از نظر فرهنگی، ملیتی، قومیتی، مذهبی و جغرافیایی بوده است و هنوز هم کمابیش این تنوع خود را حفظ کرده و امروزه به عنوان یکی از کانون‌های روبه رشد تجارت انسان در آسیا و جهان مطرح است. کشورهای افغانستان، پاکستان، ایران، ترکیه، مصر و کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس همچون کویت، قطر، امارات متحدهٔ عربی و عربستان هر کدام به نوعی از این تجارت شوم متأثر هستند. همانطور که اشاره شد کشورهای خاورمیانه به دلیل موقعیت استراتژیک جغرافیایی و همچنین تنوع فرهنگی و اختلافات فاحش اقتصادی و طبقاتی دارای تجارت انسان از نوع درون مرزی و برون مرزی رو به رشدی می‌باشند. در این حوزه همچون بسیاری دیگر از نقاط جهان فقر اقتصادی و فرهنگی عامل اصلی و اساسی در این تجارت پلید می‌باشد.

سایت اینترنتی روزنامهٔ شرق طی گزارشی در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۴ در مورد وضعیت قاچاق انسان در پاکستان می‌نویسد:" بیش از ۱۴۴ آژانس مسافرتی در فهرست سیاه و متهم به قاچاق انسان در پاکستان قرار دارند. مسؤولان مبارزه با قاچاق انسان در این کشور با اعلام این موضوع و ابراز نگرانی نسبت به افزایش آمار قاچاق انسان در پاکستان همچنین اعلام کردند در سال ۲۰۰۴ میلادی بیش از ۶۱۵ مورد قاچاق انسان در این کشور ثبت شده که در این رابطه ۵۰۱ نفر دستگیر و ۵۳ نفر نیز دادگاهی شده‌اند.

گروه مبارزه با قاچاق انسان در پاکستان که یک سازمان غیردولتی است، در تأیید این موضوع، بیشتر قربانیان را از زنان و کودکانی دانستند که از آسیای مرکزی و خاورمیانه به پاکستان قاچاق می‌شوند و این کشور به عنوان یک کانال ترانزیت در این تجارت سیاه است. بسیاری از این زنان و دختران برای یافتن زندگی مناسب در دام سودجویان و قاچاقچیان قرار می‌گیرند و پس از انتقال آنها

به پاکستان در مراکز فساد مشغول به کار می‌شوند. تعدادی از این گروه نیز که افراد زیر ۱۸ سال هستند، مجبور به ازدواج با برخی از اعضای این گروه‌های قاچاق می‌شوند تا راحت‌تر از این کشور به مناطق دیگر ارسال شوند. بسیاری از این زنان به عنوان بردهٔ جنسی در منطقه یا کشورهای اروپایی خرید و فروش می‌شوند.

"اسماعیل نیازی" سخنگوی وقت وزارت کشور پاکستان این پدیده را یک معضل جهانی دانست که نیازمند ارائهٔ یک برنامهٔ دقیق از سوی سازمان ملل متحد است."

در بین کشورهای خاورمیانه، کشور امارات متحدهٔ عربی از آمار بالایی در تجارت و خرید و فروش انسان برخوردار است. شهر "دبی" که یکی از مراکز تجاری و توریستی مهم امارات به شمار می‌رود در بین دیگر شهرهای کشور امارات مقصد بسیاری از برده‌ها و برده‌داران حرفه‌ای می‌باشد. این برده‌ها که به عنوان پیشخدمت، کارگر، رقاص و یا برده‌های جنسی مشغول به کار هستند حجم بزرگی از زنان، دختران و و کودکان خارجی را تشکیل می‌دهند.

زنان بسیاری از جنوب و جنوب شرق آسیا، روسیه، کشورهای دیگر خاورمیانه و شرق آفریقا به منظور تجارت جنسی به امارات برده می‌شوند. گروه‌های سازمان یافتهٔ بسیاری، این زنان خارجی را به امارات می‌برند وآن‌ها را مجبور به بردگی جنسی می کنند.(۱۰)

کشور افغانستان نیز از کشورهایی است که به دلیل جنگ‌های طولانی مدت داخلی و خارجی، نابسامانی‌های شدید اقتصادی و فقر حاصل از این جنگ‌ها، برخی تعصبات قبیله‌ای و نیز سوء برداشت‌های مذهبی توسط گروه‌هایی خاص، به شدت درگیر این تجارت شوم بوده و هست؛ ولی به دلیل نوپایی و ضعف حکومت مرکزی و عدم وجود یک سیستم منسجم آماری در این کشور و با وجود حجم عظیم تجارت انسان در آنجا هنوز آماری دقیق، معتبر و قابل اطمینان در این مورد نداریم و گاهی خبرهایی در این مورد از گوشه و کنار این کشور به گوش می‌رسد؛ ولی آنچه مسلم است این است که حجم تجارت انسان در این کشور بسیار بالاست.

اسرائیل کانونی ملتهب در تجارت انسان

اسرائیل‌سالیانه حداقل یک میلیارد دلار برای تجارت و قاچاق زنان از کشورهای استقلال یافتهٔ شوروی سابق و خرید و فروش آنان هزینه می‌کند.

شبکهٔ تلویزیونی "الجزیره" قطر با اعلام این خبر اظهار داشت: یک سخنگوی پلیس گفته است:

"شمار زنانی که در سال‌های اخیر به طور قاچاق و غیرقانونی به اسرائیل آورده شده‌اند بین ۵ـ۳ هزار نفر است که بیشتر آنان از کشورهای اتحادیهٔ جماهیر شوروی سابق هستند." به گفتهٔ وی قیمت هر یک از این زنان بین ۱۰ـ۸ هزار دلار است که هر یک از آنان پس از ورود به اسرائیل وادار می‌شوند روزانه بین ۱۸ـ۱۴ ساعت به کارهای غیراخلاقی بپردازند.

بر پایهٔ این گزارش یکی از افسران عالی رتبهٔ اسرائیل با انتقاد از شیوه‌های عملکرد پلیس و سایر مؤسسات اسرائیل در عدم جلوگیری از تجارت زنان گفت: "به نظر می‌رسد این مؤسسات خود با بروز چنین پدیده‌ای در اسرائیل و بحران آن در ارتباط هستند." به گفتهٔ وی، پلیس با غفلت در این مورد اقدامی جدی انجام نمی‌دهد.(۱۱)

ناگفته نماند که اسرائیل یکی از مراکز بزرگ تجارت انسان در منطقهٔ خاورمیانه به حساب می‌آید.

امروزه چهرهٔ خانه‌های فساد در اسرائیل، شکل خاصی به خیابان‌های شهرهای این کشور به ویژه "تل‌آویو" داده است. عمده خیابان‌هایی که این خانه‌ها در آن قرار دارند، خیابان‌هایی کثیف و ساختمان‌های آن مخروبه و قدیمی است. تصاویر زنان برهنه در کنار علامت دلار در جای جای این خیابان‌ها به چشم می‌خورد، اما در داخل این خانه‌ها، زنان چندان هم راغب به نظر نمی‌رسند. کنار درب‌های باز خانه‌ها می‌توانیم اکراه را در نحوهٔ آرایش صورت و موهایشان ببینیم. از کنار

پنجره‌ها که می‌گذریم، شاهد صحبت کردن آنها و سیگار کشیدن‌شان با یکدیگر در داخل خانه‌ها هستیم.

عمده زنانی که به اسرائیل قاچاق می‌شوند، از رومانی و یا کشورهای استقلال یافتهٔ شوروی سابق هستند؛ این زنان که توسط عاملین جرم‌های سازمان یافته اغواء می‌شوند؛ عمدتاً به امید رسیدن به پول‌های هنگفت قاچاق می‌شوند. عمدهٔ این افراد را دختران جوانی همچون "آنا" ۲۳ ساله یعنی دختر رومانیایی که در سال ۲۰۰۲ پایش به یکی از دادگاه‌های اسرائیل باز شد، تشکیل می‌دهد. آنا در این باره در دادگاه گفت: در سال ۲۰۰۱ در زادگاهش با دختری اسرائیلی به نام "شولا" آشنا شد. شولا به وی قول داد که در تل آویو با نگهداری از افراد مسن و از کار افتاده پول خوبی به دست آورد.

شولا وی را با هواپیمایی از بخارست خارج نمود و این در حالی بود که آنا واقعاً نمی‌دانست که در کجا فرود خواهد آمد. زمانی که هواپیما در قاهره به زمین نشست، آنا تصور می‌کرد که در اسرائیل است. پس از آن بود که به همراه گروهی از دیگر دختران، با ماشینی رو باز خود را در بیابان‌های مصر یافت و این در حالی بود که افرادی با چهره‌ای پوشیده و مسلح به سلاح‌های خودکار، آنها را همراهی می‌کردند. ساعت دو نیمه شب بود که آنها ماشین را ترک کرده و پس از چند ساعت پیاده‌روی، سینه خیز از حصارهای سیم خاردار عبور کردند. معمولاً همین افراد هستند که برای نخستین بار، به آنها می‌گویند که قربانی قاچاق انسان شده‌اند و باید از این به بعد به عنوان یک زن فاسد به کار بپردازند. پس از عبور از مرز بود که توسط مردی به نام "جرج بن آبراهام" به تل آویو برده شد. در هتلی در تل آویو بود که آبراهام به او دستور داد تا در یک اتاق مملوِ از مرد، عریان شود. این عذاب چیزی جز یک حراج خوانده نمی‌شد. این قاچاقچیان همانند خریداران بازار احشام، مشتری خود را برانداز نموده و قیمتی برایش پیشنهاد می‌کنند. "ماریو" که از جمله قاچاقچیان زن در این عرصه است می‌گوید: "زنان باید عریان وسط اتاق بایستند تا قاچاقچیان برای آنان قیمتی تعیین کنند."

در ماه می‌سال ۲۰۰۰ میلادی "سازمان عفو بین‌الملل" گزارش تکان‌دهنده‌ای منتشر نمود که در آن اسرائیل را به خاطر نگاه بی‌توجهانه‌اش به موضوع بردگی سکس محکوم نمود.

هیاهوهای شکل گرفته در اسرائیل بود که موجب شد مجلس این کشور قاچاق زنان را یک جرم آشکار بداند و برای آن حداکثر ۱۶ سال حبس در نظر بگیرد، اما ماجرای این قانون هم خود به موضوعی جدید تبدیل شد که اسرائیل را با چالشی جدی روبرو کرد.

در کشوری که در هر ماه حدود یک میلیون مراجعه به خانه‌های فساد آن ثبت می‌شود، هر گونه واکنشی سخت می‌نمود. سازمان‌های حقوق بشر هم برآوردشان بر آن است که همه ساله حداقل سه هزار زن برای تجارت سکس به این کشور قاچاق می‌شوند.

در بررسی صورت گرفته توسط سازمان "هاتلاین" که در زندان زنان "نواترزا" انجام گرفت، مشخص شد که یک سوم زنان همانند آنا هنگام ورودشان به اسرائیل از حرفهٔ آینده‌شان اطلاعی نداشتند.

بقیه هم که از ماجرا اطلاع داشتند، از قاچاقچیان خود قول گرفته بودند که در اسرائیل وضعیت خوبی داشته باشند. قاچاقچیان هم به آنها گفته بودند که هر روز مشتریان آنها محدود بوده و ماهانه چند هزار دلار درآمد خواهند داشت که این رقم در کشورهای اروپای شرقی میزان قابل توجهی است. به این قربانیان گفته شده بود که در صورت نارضایتی می‌توانند خانه‌ها را ترک کنند، فارغ از آنکه در خانه‌های فساد اسرائیل خندیدن هم برای زنان و دختران ممنوع است و تنها باید در حضور مشتریان خود صاف بنشینند و لبخند بزنند. آنا در دادگاه توضیح داد که چگونه همانند یک حیوان فروخته شد. مشتریان پس از هر تجاوز ۱۵۰ واحد می‌پرداختند که این پول هم به جیب نوچه‌های رئیس هتل می‌رفت و در نهایت تنها مقدار ناچیزی به آنا پرداخت می‌شد که آن هم خرج غذا و قرص‌های ضدبارداری او می‌شد. دیگر زنانی که در این مطالعه مورد پرسش قرار گرفته بودند، ابراز نمودند که مالکان این خانه‌ها هر هفت روز هفته و هر روز به طور متوسط ۱۳

ساعت آنها را به این کار وا می‌داشتند و در هنگام قاعدگی نیز باید به کلفتی می‌پرداختند.

مشتریان این خانه‌های فساد را اسرائیلیان تشکیل می‌دهند. سربازانی هم که با لباس‌های نظامی مراجعه می‌کنند از تخفیف برخوردارند. در صورتی هم که مشتری از سکس خود راضی نباشد، دختر بی‌گناه تنبیه می‌شود. دختری ۱۸ ساله در این باره گفت که آنها طوری ما را کتک می‌زنند که هیچ اثری بر بدن ما باقی نماند چرا که مشتریان دوست ندارند اثری روی بدن ما باشد.

در صورتی هم که هر یک از آنها بیمار و یا حامله شوند، برای درمانشان یا به دامپزشک رجوع می‌شود و یا نزد پزشک‌هایی که در مناطق دنج به کورتاژ اقدام می‌کنند، برده می‌شوند. حدود نیمی از زنانی که مورد بررسی قرار گرفتند، اذعان نمودند که در این خانه‌ها بارها حبس شده‌اند. آنا می‌گفت که در ساعات استراحتش در اتاق به عبادت می‌پرداخت که صاحب این خانه با آگاهی از موضوع به سراغش رفته و با انجیل به صورتش کوبید و به او گفت: "خیال کردی این جا کلیسا است؟"

البته قاچاقچیان هیچ تمایلی به کشتن زنان ندارند؛ چرا که مرگ آنها به منزلهٔ از دست رفتن کالاهای تجاری شان است. اما رقابت قاچاقچیان هم حکایت خاص خود را دارد: دزدیدن زنان، آتش زدن خانه‌های فساد توسط رقبا و... از مواردی است که در اسرائیل شاهدیم. همین ترس و فساد بیرون از خانه‌هاست که سبب می‌شود این قربانیان هیچ واکنشی نشان ندهند. "نومی" (وکیل حقوقی) می‌گوید: زمانی که از مردم شهر می‌خواهیم به خاطر فعالیت این خانه‌های فساد در محله‌هایشان شکایت کنند، مردم می‌گویند: "شوخی می‌کنید، آنها ما را خواهند کشت." حتی زمانی هم که مردم این جرأت را به خود دهند که به پلیس شکایت کنند، با نوعی بی‌تفاوتی روبرو می‌شوند. نومی می‌گوید: " پلیس خوب می‌داند که در تل آویو چه می‌گذرد، اما بدان بی‌توجه است و آن را به چشم یک جرم نمی‌بیند و حتی تصور می‌کند که زنان از این کار لذت می‌برند."

اما نکتهٔ قابل تأمل دیگر آن است که بر طبق بررسی مؤسسهٔ هاتلاین، چهل در صد زنانی که حاضر به مصاحبه شدند، اعتراف نمودند که "پلیس‌ها" مشتریان ثابت این خانه‌ها هستند! (۱۲)

سایت روزنامهٔ "اورشلیم پست" که از مهمترین روزنامه‌های اسرائیلی به شمار می‌رود، همواره در صفحهٔ اصلی خود، تبلیغی که در آن "دختران اسرائیلی عرضه می‌شوند" را جای می‌دهد. در سایت "ها آرتص" دیگر روزنامهٔ مهم اسرائیل نیز همیشه تبلیغی با عنوان "۱۸۰۰۰ دختر زیبای یهود" وجود دارد. با ورود به این سایت‌ها، لیست کشورهایی که امکان صدور روسپی به آنها وجود دارد، قابل مشاهده است.(۱۳)

ایران و لزوم آگاهی مردم از این تجارت شوم

تجارت انسان در ایران به دلیل باورهای دینی، غنای فرهنگی و استحکام نظام خانواده، هنوز همچون بسیاری از کشورها به مرز بحران نرسیده است. ولی در عین حال با بررسی و کنکاش در مطبوعات و گزارشات رسانه‌های جمعی، می‌توان روند رو به رشد و خزندهٔ این پدیدهٔ شیطانی را که از سودجویی باندهای تبهکار ناشی می‌شود، به خوبی حس کرد.

در نوع برخورد با این قضیه که مسأله‌ای جهانی و برخوردار از رشدی سریع است، باید دو نکته را در نظر گرفت:

۱ـ از انکار یا بی‌توجهی به این معضل در سطح ملی بپرهیزیم و با بیان واقعیات و اطلاع‌رسانی شفاف و به موقع به خصوص برای جوانان، از گسترش یک نابهنجاری اجتماعی که می‌تواند تبعات منفی زیادی برای جامعهٔ جوان کشور داشته باشد، جلوگیری کنیم؛ زیرا چنانچه می‌دانیم، انکار و یا عدم آگاهی از یک مسأله دلیل بر عدم وجود آن نیست.

۲ـ از بزرگ‌نمایی بی‌جا وتفسیرهای شخصی و نا آگاهانه در مورد این پدیدهٔ شوم در کشورمان خودداری نموده و در کنار ارائهٔ آمارها و گزارشات مستند، راه حل‌های آن را هم بیان کنیم تا اثرات سازنده و مؤثر خود را داشته باشد. بزرگنمایی جاهلانه و یا تفسیرهای مغرضانه از این قضیه، قبح عمل را شکسته و آن را یک معضل فراگیر و مستمر معرفی می‌کند که مسلماً اینگونه نیست.

در این بخش سعی مؤلف بر این بوده تا با اطلاع رسانی شفاف و آگاه کردن خانواده‌ها و به خصوص نسل جوان کشور، تشریح وضعیت تاجران انسان و قربانیان آن در ایران، شگردهای شکار قربانیان و همچنین علل گرایش عده‌ای از جوانان به این سمت، بتوان سطح معرفت مردم عزیز ایران را از این تجارت شوم افزایش داده تا بتوانند با دانش کافی از گرفتار شدن ناآگاهانهٔ خود و اطرافیانشان در این منجلاب مصون بمانند. بر این اساس راهکارهایی نیز به منظور تحقق این هدف

ارائه گردیده تا با لطف خداوندگار، آگاهی والدین و همت بیشتر مسؤولین فرهنگی مربوطه، بتوانیم این نابهنجاری را در نطفه بخشکانیم.

در ایران نخستین گزارش قاچاق زنان به سال ۱۳۴۰ هجری شمسی باز می‌گردد. در آن سال مأموران مرزی ایران، مرد عربی که قصد خروج از ایران را داشت، در منطقه‌ای ممنوعه دستگیر کردند که به همراه او یازده زن و دختر جوان ایرانی بودند. بعد از تحقیق معلوم شد که این افراد از نقاط مختلف کشور جمع‌آوری شده و برای فروش به کشورهای عربی برده می‌شدند. همچنین گزارش‌های دیگری از فروش دختری توسط پدر خانواده در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی به ثبت رسیده است.[1]

اولین گزارش مربوط به قاچاق زنان بعد از انقلاب نیز توسط روزنامهٔ ایران در تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۴ به چاپ رسید که در آن از کشف یک شبکهٔ گستردهٔ قاچاق زنان و دختران خبر می‌داد که در این مجموعه تعدادی از زنان قواد[2]، دختران و زنان جوانی را که خانواده‌هایشان مشکل مالی داشتند، شناسایی و پس از فریب دادن آنان، در مدت سه هفته با گذرنامه و روادید و به شکل قانونی به دبی می‌فرستادند تا در آنجا از آن دختران برای اهداف شوم خود استفاده کنند. براساس آمار و اخبار منتشره در روزنامه‌ها و جراید کثیرالانتشار، در سال‌های اخیر روند قاچاق زنان و دختران و کوچ اجباری آنها به کشورهای حاشیهٔ خلیج‌فارس و به طور محدود به کشورهای اروپایی و آسیایی افزایش یافته است.

روزنامهٔ ایران در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۲ در گزارش دیگری می‌نویسد: "یک زوج تبهکار در مدت نه سال توانسته بودند صد و پنجاه دختر و زن جوان را از کشور خارج کرده و به فروش برسانند."

۱- روزنامهٔ اعتماد- ۱۳۸۳/۱/۲۵- صفحهٔ ۱۴ و همچنین سایت اینترنتی www.nimrooz.com در شمارهٔ ۷۸۰- ۱۳۸۳/۱/۲۸

۲- کسی که واسطهٔ شهوترانی دیگران است.(فرهنگ معین)

پدیدهٔ تجارت انسان در سال‌های اخیر در ایران عمدتاً به دو صورت انجام می‌گیرد:

۱ـ قاچاق زنان و دختران در امتداد مرزهای شرقی که بیشتر به پاکستان می‌باشد.

۲ـ قاچاق زنان و دختران در امتداد مرزهای جنوبی کشور که بیشتر به امارات متحدهٔ عربی(دبی) می‌باشد.

شیوهٔ کار قاچاقچیان و تاجران انسان در انتقال قربانیان به پاکستان، بیشتر به این صورت بوده است که دختران را از خانواده‌های فقیرشان خواستگاری و سپس به عقد خود درمی‌آوردند و در ادامه آنها را با زور، تهدید یا فریب به خانه‌های فساد در پاکستان می‌فروختند. انتقال دختران و زنان ایرانی به کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس نیز به یکی از دو صورت: وعده‌های دروغین و فریب دادن آنها یا از طریق ربودن افراد و انتقال اجباری آنها صورت می‌گیرد.[1]

بر این اساس در سال ۱۳۸۴ پنج شبکهٔ اعزام دختران فراری به دبی کشف و ۷۳ عضو این شبکه‌ها بازداشت و تحویل مراجع قضایی شدند.[2]



فرمانده پلیس فرودگاه‌های کشور خبر داد.

بازداشت ۵۱ قاچاقچی انسان در کیش

این متهمان در ۱۱ باند فساد فعالیت داشتند

فرمانده پلیس فرودگاه‌های کشور از دستگیری ۵۱ عضو باند فساد و فحشا خبر داد که سرکردگان آنها قصد قاچاق افراد برای سوء استفاده به کشورهای حوزه خلیج‌فارس و منطقه آزاد کیش را داشتند. سردار محمود بت‌شکن در گفت‌وگو با ایسنا، از شناسایی ۱۱ باند ۴ و ۷ نفره فساد و فحشا در فرودگاه‌های کشور خبر داد و افزود: سرکرده‌های این باندها قصد داشتند افرادی را برای سوء استفاده به کشورهای حوزه خلیج فارس و منطقه آزاد کیش قاچاق کنند که با تلاش پرسنل انتظامی موفق به این کار نشدند.

بقیه در صفحه ۳

۱- سایت www.nimrooz.com - شمارهٔ ۷۸۸ - ۲۲خرداد ۱۳۸۳

۲- سایت www.baztab.com - ۱۳۸۴/۱۲/۲۵ - کد خبر ۳۶۴۳۶

از دیگـر اشـکال تجـارت انسـان در ایران که در سال‌های اخیر نیز از رشد قابل توجهـی بـرخوردار شـده اسـت، مـی‌توان به خرید و فروش نوزادان اشاره کرد. این نوزادان از خانواده‌های فقیر خود خریداری و یا سرقت می‌شوند و بعد از آن در ازای مبلغی در اختیار خانواده‌های بدون فرزند قرارداده می‌شوند و یا به باندهای خرید و فروش انسان فروخته می‌شوند.

به گزارش گروه اجتماعی روزنامهٔ شرق در پانزدهم تیرماه ۱۳۸۴، پروندهٔ سرقت ۶۳ نـوزاد از بیمارستان‌های تهران، کرج و شهرری برای رسیدگی به مراجع قضایی ذیـربط تحویـل داده شد. در این پرونده، متهمان در طول چهار سال توانسته بودند ۶۳ نوزاد دختر و پسر را از بیمارستان‌ها ربوده و در برابر دریافت یک تا سه میلیون تومـان در اختـیار زوج‌هـای نابارور قرار دهند. سخنگوی وقت قوهٔ قضائیه[۱] با تأیید ایـن خـبر بـه روزنامـهٔ شرق گفت: "در این پرونده ۲۶ زن و مرد تحت تعقیب قرار گرفـته‌انـد که در میان آنها دو پزشک و دو ماما نیز وجود دارند." به گفتهٔ وی، سر دستهٔ این باند بزرگ یک زن است که در قسمت خدمات بیمارستان مشغول به کار بـود. ایـن زن از سـال ۱۳۷۹ بـا تشـکیل ایـن بـاند سـرقت، ربـودن کودکـان از بیمارسـتان‌ها را آغاز کرد. اعضای این باند پس از ربودن نوزادان و با همکاری چند کارمند ادارهٔ ثبت احوال، برای آنها اوراق هویت جعلی تهیه می‌کردند.

فعالیت تبهکارانهٔ اعضای این باند در پی تماس فرد ناشناسی با ادارهٔ ثبت احوال تهران فاش شد. این فرد در تماس خود ادعا کرد که تعدادی از کارمندان این اداره بـا دریافـت مبالغـی، اقـدام بـه صـدور شناسـنامه‌های جعلی با مدارک قلابی برای متقاضیان می‌کنند.

سـخنگوی قـوهٔ قضـائیه افزود: متهمان پس از ربودن نوزادان ادعا می‌کردند که نوزاد در حین زایمان فوت کرده است و برای او گواهی فوت صادر می‌کردند. زمانی کـه والدیـن نوزاد خواستار جسد فرزند خود می‌شدند، به آنها می‌گفتند که با توجه به فوت نوزادان بسیار، آنها را به صورت گروهی دفن کرده‌ایم. طبق این گزارش ۶۳

۱- مرحوم جمال کریمی‌راد

هویـت جعلـی نـوزادان به سرقت رفتهٔ این باند کشف شده است که ۴۵ تن از آنها دخـتر و ۲۸ نفـر بقـیه پسر هستند. البته پلیس و بازپرس پرونده احتمال می‌دادند که نوزادان ربوده شده بیش از این تعداد باشند.

وضعیت تاجران و قاچاقچیان انسان در ایران:

این گروه از افراد، معمولاً شامل یکی از چهاردسته‌های ذیل هستند:

۱ـ زنـان دلال، بدنام و فاسدی که تلاش دارند تا با فریب دختران فراری و زنان جوان، آنها را شکار و سپس در اختیار دلالان قرار دهند.

۲ـ جوانـان اوبـاش و شـروری‌که در قالب باندهای زیر زمینی به ربودن دختران (عموماً دختران سرگردان و زنان خیابانی) و کودکان اقدام می‌کنند.

۳ـ زنـان جـوان و یـا میانسـالی که با ظاهری عموم پسند، در برخی زایشگاه‌ها تـردد می‌کنند و پس از برقراری ارتباط با مادر نوزادان و سپس فریب آنها، در یک فرصـت مقتضـی اقـدام بـه سـرقت نوزادهایشـان می‌کنند و آنگاه آنها را در اختیار دلالان قرار داده و یا بدون واسطه به فروش می‌رسانند.

۴ـ پـیرمردهای متمولـی کـه نقـش واسطه را ایفا می‌کنند و زنان و دختران را بـرای بـیگاری و یا بردگی جنسی به کشورهای همسایه قاچاق می‌کنند واز این راه به تجارت می‌پردازند.

چگونگی شکار قربانیان تجارت انسان در ایران:

شـکارچیان انسان برای به دام انداختن طعمه‌های خود، از شگردهای گوناگونی استفاده می‌کنند که عبارتند از:

۱ـ فریب:

الـفـ وعـده‌هـای دروغیـن ازدواج، دسـتیابی بـه شغل پردرآمد و تحصیلات بی‌دغدغه در کشورهای خارج:

خـیال‌پـردازی‌هـای برخـی زنـان و دخـتران سـاه لوح در پیمودن سریع رؤیای پلـه‌هـای ترقـی، درجـهٔ آسـیب‌پذیـری آنـان را نسبت به دیگران افزایش می‌دهد. بنابرایـن با هر وعدهٔ دروغی از سوی تبهکاران، فریب خورده و به دام می‌افتند. این افـراد وقتـی بـه خـود مـی‌آیند که می‌بینند در کشوری غریب، هیچ چیز در بساط ندارنـد و گاهـی بـه قاچاقچـیان انسان بدهکار هم هستند، ولی آن زمان دیگر دیر اسـت و تـنها راه پـیش روی آنـان، روی آوردن بـه خواسته‌های نامشروع تبهکاران اسـت. البـته تعـدادی از زنـان و دختران جوان با ارادهٔ خودشان قدم در این مسیر مـی‌گذارنـد و از آغاز می‌دانند که به چه روش‌هایی کار خواهند کرد، ولی در زمینهٔ ماهیـت و شـرایط کـار فریـب مـی‌خورند. از شگردهای شکارچیان زنان و دختران، پرسـه زدن در کـنار سـفارتخانه‌هـا، ادارات کاریابـی و حتـی دادگاه‌های خانواده و شناسـایی قربانـیان خـود مـی‌باشـد. ایـن افـراد بـا دادن قول ازدواج، پیشنهاد کار پردرآمد و یا فراهم کردن شرایط تحصیلات آکادمیک به کسانی که به دلیل فقدان اطلاعـات لازم و نـیاز به سرمایهٔ فوری، از بقیه آسیب‌پذیرتر هستند، سریعاً آنان را جـذب و مقدمـات انـتقال آنان را به خارج از کشور جهت بردگی جنسی یا بیگاری فراهم می‌کنند.

روزنامـهٔ انـتخاب در سـوم خـرداد سال ۸۱ از کشف یک شبکهٔ گستردهٔ فساد و فحشـاء خـبر داد و نوشـت: اعضـای گسـترده‌تریـن بـاند بین‌المللی فساد و فحشاء درایـران کـه اقـدام به جذب و انتقال دختران و زنان ایرانی به کشورهای آسیایی و اروپایـی مـی‌کـردند توسط مأموران مرکز اجرای امر به معروف و نهی از منکر سپاه دسـتگیر شـدند. براسـاس ایـن گـزارش حدود ۲۰۰ دختر و زن جوان در این باند عضویت داشتند.

ب ـ قول فرزندخواندگی:

گاهی اوقات قاچاقچیان انسان برای جلب اعتماد دختران فراری یا بی‌سرپرست، به آنها وعدهٔ فرزند خواندگی می‌دهند، اما پس از مدتی که مقصود پلید خود را عملی کردند، چهرهٔ واقعی خود را نمایان می‌سازند.

به طور نمونه یکی از اعضای باند تبهکاری "عنکبوت سیاه" به نام مونا که شانزده سال داشت پس از دستگیری در بازجویی گفت: "... من پس از فرار از خانه‌ام در تبریز، به تهران آمدم و در یک آرایشگاه زنانه مشغول به کار شدم و شب‌ها هم در همانجا می‌خوابیدم. یک روز در آرایشگاه با یک زن جوان آشنا شدم. او توانست با چرب‌زبانی مرا فریب دهد و من هم به او اعتماد کرده و داستان زندگی‌ام را برایش بازگو کردم. او هم مرا با خود به خانه‌اش برد و به من گفت که همیشه آرزو داشته تا یک دختر مثل من داشته باشد؛ به همین دلیل یک شناسنامهٔ جعلی برای من تهیه و مرا دختر خواندهٔ خود کرد. اوایل برای من طلاجات و لباس‌های گوناگون خریداری می‌کرد، ولی پس از مدتی رفتارش تغییر کرد و مرا مجبور کرد که روزها برایش مواد مخدر جابجا کنم و شب‌ها در خانهٔ فسادش کار کنم."[1]

ج ـ وعدهٔ نگهداری و حمایت از دختران فراری و بی‌سرپرست:

اعضای باندهای تجارت انسان با گماردن افرادی در اماکن عمومی همچون پارک‌ها، سینماها و استخرهای زنانه به شناسایی دختران فراری و زنان بی‌سرپرست پرداخته وبا ریختن طرح دوستی با آنها، به این افراد آسیب‌پذیر، وعدهٔ دادن سرپناه مناسب و نگهداری از آنان را می‌دهند و پس از کشاندن طعمه‌های خود به اماکن مورد نظرشان، نقشه‌های شوم خود را عملی می‌کنند.

به طور نمونه: دختر جوان دیگری که موفق شده بود از اسارتگاه باند "عنکبوت سیاه" فرار کند، در ادارهٔ آگاهی گفت: "پس از فرار از خانه، روزی در پارک ملت نشسته بودم که با پسر جوانی به نام شاهرخ آشنا شدم. او به من گفت که خواهری

۱- روزنامهٔ مردم سالاری ـ ۱۳۸۱/۱۱/۲۶

به نام مهین دارد که خانه‌ای برای دختران فراری ساخته و در آنجا از آنها نگهداری می‌کند. او مرا با خودش پیش عنکبوت سیاه برد و او اتاقی در آن خانه به من داد. مهین در روزهای نخست اجازه نمی‌داد که من از اتاق خارج شوم، ولی پس از مدتی من را وادار به کار در خانهٔ فسادش کرد. یک شب مرا به دست یک مرد عرب داد و گفت که باید چند روزی با او به جایی بروم. در بندرعباس متوجه شدم که مهین مرا به شیخ‌نشینان کشور امارات فروخته است؛ شبانه توانستم از دست آنها فرار کنم و به تهران بیایم."[۱]

د ـ ازدواج‌های ظاهری و دروغین:

برخی از اعضای باندهای تبهکاری تجارت انسان که بیشتر این گروه افغانی و پاکستانی هستند، پس از شناسایی خانواده‌های فقیر و کم درآمد در استان‌های شرقی کشور، از دختران جوان این خانواده‌ها خواستگاری کرده و پس از پرداخت مبلغی پول به خانوادهٔ دختر، با آنها ازدواج می‌کنند و پس از مدتی به بهانهٔ دیدار از خانواده و بستگان شوهر در افغانستان و پاکستان، این دختران را به شهرهای کویته و کراچی پاکستان برده و به باندهای فساد می‌فروشند.

در گزارشی می‌خوانیم: "چندی پیش، مادر دختر جوانی به نام فریبا با مراجعه به پلیس ادعا کرد که دخترش را به عقد یک جوان بلوچ در آورده است، اما از وقتی که آنها به ماه عسل رفته‌اند، دیگر خبری از فریبا نداشته است، تا اینکه روزی دخترش از خاک پاکستان تماس تلفنی گرفته و گفته است که داماد آنها او را به خانهٔ فسادی در آن کشور فروخته و هم اکنون در وضعیت بغرنجی به سر می‌برد. کارآگاهان با به دست آوردن موارد مشابهی از این گونه ازدواج‌های فریبکارانه دریافتند که با یک شبکهٔ سازمان یافته روبرو هستند".

"...مژگان، قربانی دیگر این باند گفت: این باند ابتدا از دخترانی چون من خواستگاری می‌کردند و در همان موقع با دادن پول به یک صاحبخانه در مشهد، آدرس آن خانه را به خانواده‌های دختر می‌دادند تا از آنجا تحقیق کنند، سپس به

۱- سایت اینترنتی www.iranwomen.org به نقل از فصلنامهٔ کتاب زنان ـ شمارهٔ ۱۹ـ رضا رمضان نرگسی

بهانهٔ ماه عسل، نه تنها عروس بلکه خواهر و مادر دختر را نیز به زاهدان و سپس به پاکستان قاچاق می‌کردند."[۱]

ر- اینترنت:

یکی از روش‌هایی که در سال‌های اخیر شکارچیان انسان از آن برای به دام انداختن زنان و دختران استفاده می‌کنند،اتاق گفتگوی‌اینترنتی یا "Chat Room" می‌باشد. آنها از طریق گفتگوی تایپی یا شنیداری، با طعمه‌های خود طرح دوستی ریخته و پس از اغفال آنان به جذب و انتقال این افراد می‌پردازند. روزنامهٔ جام جم در گزارشی در ۱۳۸۱/۷/۱۱ از دستگیری اعضای باند اینترنتی اغفال دختران خبر داده بود؛ به این صورت که سه زن میانسال پس از ارتباط اینترنتی "چت" با دختران و پسران جوان، آنها را به فساد می‌کشاندند و پس از ارتباط با دختران و جلب اعتماد آنها، با این افراد قرار ملاقات می‌گذاشتند و سپس به بهانه‌های واهی و وعده‌های خیالی همچون یافتن همسر ثروتمند، آنان را به خارج از کشور منتقل و از آنان سوء استفاده می‌کردند.

ز- انتشار آگهی در جراید:

تاجران انسان گاهی برای جذب طعمه‌های خود به انتشار آگهی در جراید با عناوین مختلفی چون استخدام کارگر منازل، استخدام منشی یا ادامهٔ تحصیل و کار در خارج از کشور مبادرت کرده و سپس پس از مراجعهٔ افراد به آنان و پس از طی پروسه‌های ساختگی به فروش زنان و دختران به باندهای مافیایی تجارت انسان در داخل و خارج از کشور مبادرت می‌کنند.

روزنامهٔ جام‌جم در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۶ در گزارشی می‌نویسد:[۲] "با توجه به خروجی روز افزون نیروهای تحصیلکرده از مراکز علمی، در حال حاضر با تورم نیروی انسانی در دو بعد ماهر و غیرماهر مواجه هستیم. در این میان گروهی از افراد فرصت‌طلب و سودجو به عنوان کاریابی و یا اعزام به خارج از کشور دست به

۱- روزنامهٔ ایران - ۱۳۸۱/۲/۲

۲- به نقل از دکتر مجید ابهری آسیب شناس و استاد دانشگاه

اقداماتی می‌زنند؛ گروهی دیگر نیز در لباس جذب نیرو با چاپ آگهی‌های فریبنده، افـراد بـیکار و بـه خصـوص زنـان و دختران را به سوی خود می‌کشند؛ این افراد با گرفتـن یـک یـا دو اتاق و یک خط تلفن، اقدام به شناسایی افراد مستعد و مناسب کـرده و سپس از آنها سوءاستفاده می‌کنند. در این میان، زنان بیوه، بی‌سرپرست و مطلقـه مناسـب‌تریـن طعمه برای این گروه تشکیلات بوده و این دسته از زنان که عمدتـاً جویای کار هستند، به سادگی فریب خورده و در دام شیطانی این شرکت‌ها گرفتار می‌شوند".

۲ـ اجبار و تهدید:

الف ـ آدم‌ربایی:

از دیگـر شـگردهای قاچاقچـیان انسـان در شـکار قربانـیان خود، توسل به زور، تهدیـد و آدم‌ربایی می‌باشد. کودکان و دختران نوجوان بیش از هر گروهی در خطر ایـن شـگرد قاچاقچـیان هسـتند. گاهـی نـیز تبهکاران، دختران و زنان را در قالب مسـافر سـوار خودرو کرده و سپس با اسلحهٔ گرم یا سرد آنها را تهدید و می‌ربایند. بطور مثال روزنامهٔ همشهری در نهم آبان سال ۱۳۸۵[۱] خبری را با مضون "داستان تلـخ دخـتر جوان در خانهٔ وحشت" منتشر کرد که بر اساس این گزارش: "دختری ۱۹ سـاله بـه نـام نـیلوفر مدعـی اسـت که رانندهٔ یک آژانس کرایهٔ خودرو به جای رساندن او به مقصد، وی را به خانهٔ وحشت در منطقهٔ فرحزاد کشانده و بدون توجه به التماس‌های او با دوستانش مورد آزار و اذیت قرار داده است..."

معاون وقت مبارزه با جرائم پلیسی آگاهی تهران در این باره می‌گوید:

«ماهـیانه حـدود چهارصـد پـروندهٔ دختربایـی در دایـرهٔ یـازدهم ادارهٔ آگاهی تشکیل می‌شود»[۲].

۱- صفحهٔ ۲۲

۲- بررسی پدیدهٔ قاچاق زنان ـ رضا رمضان نرگسی ـ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما ـ ۱۳۸۳ - صفحهٔ ۳۸

ـ به نقل از سرهنگ سید جواد کشفی در روزنامهٔ جوان ـ ۱۳۸۱/۶/۲۶

ب- تهدید به آبروریزی و ترور حیثیتی:

گاهی اوقات اعضای باندهای تبهکار تجارت انسان با برقراری ارتباط دوستانه با زنان و دختران و جلب اعتماد آنها نسبت به خود، به عکسبرداری و فیلمبرداری از آنان پرداخته و بعد از جمع‌آوری مدارک لازم، قربانیان خود را تهدید به پخش عکس‌ها و فیلم‌های گرفته شده می‌کنند. هدف آنان از این کار باج‌خواهی و گرفتن حق‌السکوت که همان تن دادن به خواسته‌های پلید آنان است می‌باشد. گاهی نیز با عکسبرداری از زنان و دختران جوان در استخرهای زنانه و سالن‌های ورزشی به تهدید و باج‌خواهی از آنان می‌پردازند.

خوشبختانه در سال‌های اخیر برای حمل دوربین و گوشی‌های موبایل دوربین دار در اکثر استخرهای زنانه و سالن‌های ورزشی در شهرهای بزرگی همچون تهران محدودیت‌هایی قائل شده‌اند.

در این راستا گروهی دیگر از تبهکاران با شکار دختران فراری و زنان بی‌سرپرست، به هتک حرمت جنسی آنان مبادرت می‌کنند تا با ترور شخصیتی آنها بتوانند از این نقطه ضعف به دست آمده علیه قربانیان خود سوء استفاده و این افراد را به انجام کارهای غیر اخلاقی وادار کنند. بطور نمونه روزنامهٔ همشهری در پنجم دی ماه ۱۳۸۵[۱] خبری را با این مضمون: "دستگیری مرد اغفالگر با ۱۲۰ ساعت فیلم سیاه" به چاپ رسانید.

براساس این گزارش مرد ۶۵ ساله‌ای که با تهیهٔ ۱۲۰ ساعت فیلم غیراخلاقی از ۳۷ زن و دختر جوان، آنها را وادار به عضویت در شبکهٔ فساد خود می‌کرد، از سوی مأموران پلیس اصفهان دستگیر شد. این گزارش می‌افزاید: "مدتی قبل زن جوانی با مراجعه به پلیس اصفهان مدعی شد که مرد سالخورده‌ای به نام احمد او را فریب داده و پس از کشاندن به خانه‌اش مورد اذیت و آزار قرار داده و از او فیلمبرداری کرده است. طبق گفته‌های این زن فریب خورده، فردای آن روز، مرد فریبکار یک سی‌دی برایم فرستاد که با دیدن آن متوجه شدم، از صحنه‌های آزار و اذیت من

۱- صفحهٔ ۲۲

فیلمبرداری کرده است. او با این سی دی شروع به تهدید من کرد و در حالی که مقدار زیادی بدهکار بود، قصد داشت مرا به جای بدهی‌اش در اختیار طلبکاران خود قرار دهد."

۱۲۰ ساعت فیلم مخفی

دام شیطانی

برای ۳۷ زن و دختر

سخنگوی قوه قضاییه اعلام کرد:

بازداشت ۱۹ توزیع کننده سی دی مستهجن

دکتر فدایی –روان پزشک –

ابعاد این حادثه را بررسی کردند

✓ فدایی: خوشبختانه در چند سال اخیر با توجه به آگاهی مطبوعات و همکاری بیشتر پلیس و قضات، این گونه مسایل زودتر شناخته می‌شود و همین موضوع باعث می‌شود از تکرار این جرایم جلوگیری شود

صفحه۹

فرماندهٔ سابق نیروی انتظامی ناحیهٔ خراسان معتقد است که این قاچاقچیان معمولاً طعمه‌های خود را از بین دختران سرگردان و زنان خیابانی انتخاب می‌کنند. آنها پس از ربودن دختران، به آزار و اذیت دسته جمعی آنان پرداخته، سپس این گروگان‌ها را که دیگر روی بازگشت به خانه را ندارند، در اختیار خانه‌های فساد قرار می‌دهند.[۱]

۱- روزنامهٔ ایران ـ ۱۳۸۱/۶/۲

دختران فراری و زنان بی‌سرپرست بیشترین قربانیان باندهای تبهکار تجارت انسان در ایران:

دختران فراری به دلیل آسیب‌پذیری بالایی که دارند، همیشه اولین طعمهٔ شکارچیان انسان در کشورمان بوده‌اند.

این دختران به دلایلی همچون زندگی در خانواده‌های از هم گسیخته و پر آشوب، رفتارهای خشونت‌آمیز درون خانه علیه آنها، طلاق، اعتیاد، زندانی شدن والدین، سوء رفتار جنسی با آنها و به دنبال آن کاهش اعتماد به نفس این افراد که با بروز حس خود کمتر بینی در آنها همراه است، فقر، ضربه‌های سخت عاطفی، ازدواج‌های ناموفق، اضطراب، اختلالات روحی و روانی و از همه مهمتر ضعف اعتقادات پاک دینی در این منجلاب گرفتار می‌شوند.

بنابراین، یکی از عواملی که دختران و زنان جوان را به دامان قاچاقچیان و در نهایت به سوی بردگی مدرن سوق می‌دهد، تجربهٔ خشونت خانوادگی است که شامل انواع خشونت‌های رفتاری، روانی و جنسی است.

در ریشه‌یابی پدیدهٔ فرار از خانه و انحرافات اخلاقی زنان و دختران جوان می‌توان علل و دلایلی را برشمرد که از جمله می‌توان به: عدم تفاهم و درک متقابل والدین و فرزندان، سخت‌گیری‌های متعصبانه و بی‌محتوا که حتی در برخی خانواده‌های مذهبی نیز دیده می‌شود، عدم سازگاری والدین که گاهی منجر به طلاق می‌شود، خشونت‌های خانوادگی که شامل انواع خشونت‌های رفتاری، روانی و جنسی علیه فرزندان یا اعضای خانواده می‌باشد، اختلالات روحی و روانی قربانیان همچون افسردگی و خودکم‌بینی و عدم توجه به درمان آنها، رواج فرهنگ غربی از طریق رسانه‌های جمعی مثل ماهواره و اینترنت و گزینش جنبه‌های منفی این رسانه‌ها در مقابل جنبه‌های مثبت و سازندهٔ آنها، توجیه غیر منطقی فرار دختران از سوی برخی رسانه‌های جمعی، فقر و نابسامانی‌های اقتصادی، رواج فرهنگ ابتذال و مصرف‌گرایی در بسیاری از خانواده‌ها، درگیری‌های شغلی والدین و افزایش فاصله بین آنها و فرزندان، دوستان نامناسب، ورود دختران جوان به بازارهای کاری که متناسب با شرایط روحی، عاطفی و جسمی آنان نیست، آزادی و

ارتباط بی‌ضابطه و افسار گسیختهٔ پسران و دختران و کاهش قُبح این ارتباطات در جامعه، رشد فرزند سالاری در محیط بسیاری از خانواده‌ها، تبلیغ هدفمندی الگوهای زن غیر مسلمان غربی برای زنان و دختران مسلمان و اصیل ایرانی، دوری از قرآن و آموزه‌های دینی، کم‌رنگ شدن سنت‌های غنی و پسندیدهٔ ایرانی و بی‌ارادگی و سست عنصری اشاره کرد. در این میان، یکی از مهمترین دلایلی که می‌توان گفت ریشهٔ بسیاری از این نابسامانی‌ها به شمار می‌رود "فقر فرهنگی" است.

به طور نمونه، عده‌ای از زنان و دختران جوان ایرانی تحت تأثیر الگوهای غربی، برخورداری از حجاب، اعتقادات دینی، پیروی از والدین و حرکت در چارچوب خانواده را نوعی واپس‌گرایی و تحجر و در مقابل آن، بی‌حجابی، لاابالی‌گری، تک روی و تقلید همه‌جانبه از فرهنگ غرب را تجدد، تمدن، آزادی و نوعی پیشرفت و اصالت می‌دانند. حتی گاهی برای هم شکلی کامل با الگوهای غرب به ویژه برای رهایی از یکنواختی زندگی یا تنوع طلبی به فرار از خانه دست می‌زنند.

پس می‌توان گفت که فقر اقتصادی نیز نمی‌تواند در بروز این انحرافات علت اصلی به شما رود. چون فقر یک عامل زمینه ساز است و همراه شدن آن با فقر فرهنگی و اعتقادی عامل بروز نابسامانی‌های اجتماعی به حساب می‌آید.

در ضمن وجود مراکزی مثل «خانهٔ ریحانه» که مخصوص نگهداری دختران فراری و بی‌سرپرست می‌باشد، بسیار مطلوب است ولی حُکم داروی مُسکّن را دارد که به هیچ وجه چاره‌ساز نیست. بنابراین رسالت سنگین قوای سه‌گانه، مدیران بخش‌های فرهنگی کشور همچون صدا و سیما، مدارس، سینما، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه و همچنین خانواده‌ها در این مقطع حساس زمانی بیش از گذشته روشن می‌شود.

در این جا به ذکر دو گزارش مستند از این پدیدهٔ شوم می‌پردازیم که برای آگاهی نسل جوان به ویژه دختران عزیز کشورمان خالی از عبرت نخواهد بود:

۱- **آرایشگر زن و فال قهوه!** (روزنامهٔ همشهری ـ ۱۱ مرداد ۱۳۸۱)

فریبا شنیده بود که یک شرکت واردات و صادرات بین‌المللی به تازگی در ایران شعبه‌ای زده است که بیشتر کارکنانش خارجی‌اند. حقوقش به دلار است و یک

شعبهٔ آن در کشورهای عربی است و او برای این کار باید به دبی می‌رفت. همهٔ این اطلاعات را زنی به او داده بود که در یک آرایشگاه کوچک کار می‌کرد و کم و بیش از زندگی‌اش خبر داشت. می‌دانست پدری از کار افتاده دارد، مادری که فوت کرده و دو خواهر و بردار که مخارجشان به عهدهٔ فریبا است.

آن زن آرزوهـای بـزرگ فریـبا را تحسـین می‌کرد و به توجه و خواستهٔ او برای یـک زندگـی راحـت مرحـبا مـی‌گفت؛ فریبا نیز هر چند وقت یک بار سری به آن آرایشگاه می‌زد و گاهی اوقات هم برای اطلاع از آینده، فال قهوه می‌گرفت تا اینکه روزی در فـالش سـفری افـتاد. سفری دور که سرشار از پول، شادی و خوشی بود؛ سفری که زندگی‌اش را متحول می‌کرد.

زمـان زیادی نگذشت که فالش تعبیر شد؛ چون چند وقت بعد، زنی از دبی آمد و خـبر اسـتخدام در یک شرکت را به فریبا داد و او نیز که سر از پا نمی‌شناخت با خـود می‌گفت: «فالم چه زود تعبیر شد». همه چیز به سرعت اتفاق افتاد: از راضی کـردن پـدر معلول، خواهر و برادر کوچکتر، تا بستن چمدان و گرفتن بلیط و... که هـیچ کـدام آنها برای فریبا خرجی نداشت؛ چون مخارج را شرکت تقبل کرده بود. فریـبا دیگـر کر و کور شده بود و با توجه به رؤیاهایی که از این سفر در ذهن خود پـرورانده بـود، هیچ نیرویی نمی‌توانست او را از این خواسته‌اش منصرف کند. فریبا بعـد از خداحافظـی از خـانواده‌اش به فرودگاه رفت و سوار بر هواپیما شد. وقتی به فرودگاه دبی رسید، پلاکاردی را در دست مردی سیاه چرده و عبوس با نام خودش «فریـبا» دیـد. او کمی ترسیده بود؛ با یک ماشین به طرف شرکت رفت؛ همه چیز آن‌هـا بـرایش غریب بود. آن افراد ابتدا از او پاسپورتش را خواستند، سپس بلیطش را گرفتند و هر دو را در جلوی چشمان فریبا داخل کشویی گذاشتند و کلید آن را برداشـتند... فریبا دیگر هیچ وقت به ایران بازنگشت و هیچکس حتی پدر، خواهر و بـرادرش نیز از او خبری پیدا نکردند؛ ولی در همان نزدیکی‌ها، زن آرایشگری است کـه مـی‌گویـد: «یـک دختری را می‌شناختم که به خارج از کشور رفت و الان پول پـارو مـی‌کـند؛ تـو هم می‌خواهی بروی؟» و چشم می‌دوزد به برق شادی در چهرهٔ دختری که اسمش «نازنین» است....

۲- مریم و رؤیای عشق پاک (روزنامهٔ اعتماد – ۲۹ تیر ۱۳۸۲)

روز ۲۸ تیر ۱۳۸۲ دختر ۱۸ ساله‌ای به نام «مریم» که یک ماه پیش، از خانه فرار کرده و در دام یک باند فساد افتاده بود به بازپرس «توکلی» گفت:

از مدتی قبل با پسری دوست شده بودم که با حرف‌های قشنگ و وعده‌های رنگارنگ مرا به خودش علاقمند کرده بود. خانواده‌ام وقتی متوجه ارتباط دوستی ما شدند، رفت و آمدهایم را کنترل و محدود کردند و مرا تحت نظر گرفتند. دچار نوعی سردرگمی و خفقان شده بودم. دلم برای دوستم تنگ شده بود، ولی خانواده‌ام حتی مانع بیرون رفتن من از خانه می‌شدند؛ تا اینکه تصمیم به فرار گرفتم. چند وقت پیش، این پسر آدرس خانهٔ خودشان را به من داده بود و من روی همان ذهنیات از خانه فرار کردم تا به خانه‌اش بروم. یک روز تا شب در خیابان‌ها سرگردان بودم، ولی نتوانستم خانهٔ مورد نظر را پیدا کنم. وقتی خسته و نا امید در پارک نشسته بودم با پسری آشنا شدم. او خودش را علی معرفی کرد و گفت: شب را می‌توانی در خانهٔ ما بگذرانی. بعد گفت ساعت ۹ شب جلوی یک ساختمان نیمه‌کاره منتظرش باشم. در ساعت مقرر با یک موتورسیکلت همراه با یک پسر دیگر به آنجا آمد و مرا با خود به خانه‌ای بردند که چند جوان دیگر نیز آن جا بودند... از دو روز بعد علی وادارم کرد که به خانه‌های دیگران بروم. او هر روز مرا به منزل افراد مختلف می‌برد و چند ساعت یا یک شب آنجا می‌گذاشت و بعد دنبالم می‌آمد و می‌گفت: باید از این آدم‌ها پول بگیری و اگر به تو پول ندادند به من اطلاع بده. بعد از چند روز مرا به سه پسر معرفی کرد و گفت: باید به خانهٔ آنان بروی و آنجا بمانی. وقتی به آنجا رفتم، یکی از پسرها ماجرای زندگی مرا شنید و دلش به حال من سوخت و گفت: تو باید به نزد خانواده‌ات برگردی. تو برو ما به علی می‌گوییم که تو فرار کرده‌ای! سپس یکی از آنان با خانهٔ ما تماس تلفنی گرفت و به پدرم گفت که روز دوشنبه به پارک لاله بیاید و من را آنجا تحویل بگیرد. البته من خبر نداشتم که او با پدرم تماس گرفته است؛ چون من به هیچ وجه حاضر نبودم به منزل پدری‌ام باز گردم؛ زیرا می‌دانستم آبرویم رفته است و فکر می‌کردم که پدرم مرا خواهد کشت؛ ولی روز دوشنبه که آن سه پسر مرا به پارک لاله بردند، مأموران، من و دوتا از پسرها را دستگیر کردند....

راهکارهای ملی مبارزه با برده‌داری نوین در ایران

راهکارهای درون مرزیِ مبارزه با تجارت انسان در ایران به سه دستهٔ ۱) پیشگیرانه ۲) درمانی ۳) دینی که در پیشگیری و درمان مشترک است، تقسیم می‌شوند. هر کدام از این راهکارها نیز به ابزارهای حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و انتظامی دسته‌بندی می‌شوند که به شرح هر یک می‌پردازیم:

۱- راهکارهای پیشگیرانه:

الف) حقوقی:

الف-۱) بررسی خلأهای قانونی.

ایران از جمله کشورهایی است که از اوایل قرن بیستم با پیوستن به اسناد بین‌المللی موجود علیه قاچاق زنان، یعنی اسناد ۱۹۰۴، ۱۹۱۰، ۱۹۲۱ و ۱۹۳۳، برای مبارزه با این پدیدهٔ شوم، قوانینی داخلی را به تصویب رساند.

ایران در سال ۱۹۴۹ نیز جهت تأیید مجدد سه سند نخست، پروتکل اصلاحی را به تصویب رساند و جزء امضاءکنندگان قطعنامهٔ مجمع عمومی جهت تصویب کنوانسیون ۱۹۴۹ بود. اما بعدها به علت فساد اخلاقی و روسپیگری در زمان پهلوی دوم، از امضاء و تصویب آن خودداری کرد. در سال ۱۹۲۹ و ۱۹۴۱، کمیته‌ای وابسته به شورای اقتصادی ـ اجتماعی سازمان ملل برای الغای‌خرید و فروش زنان و دختران، پروژه‌هایی را تنظیم کرد و مقرر داشت که حکومت‌ها برای کسانی که قوادی می‌کنند و یا شرایط فحشای زنی را تسهیل می‌نمایند و یا به عنوان حمایت از زنان، از درآمد حاصل از فاحشگی زنان استفاده می‌کنند، قوانین جزایی وضع نمایند. بیشتر کشورها از جمله ایران، به این توصیه عمل کردند. به طور نمونه مادهٔ ۲۱۱ قانون مجازات عمومی ایران مصوب سال ۱۳۵۲ در این راستا وضع شد که با بهره‌کشی از روسپیگری دیگران و قاچاق زنان به خارج مخالف بود؛ اما هیچگاه این مادهٔ قانونی در ایران اجراء نشد.

بطـور کلـی، پیش از انقلاب اسلامی ایران، قوانین نسبتاً مناسبی برای مبارزه با قاچاق زنان وجود داشت، اما مشکل اصلی، عدم اجرای این قوانین بود.

پـس از پـیروزی انقـلاب اسـلامی ایران، قانون مجازات عمومی جای خود را به «قـانون مجازات اسلامی» داد که در مادۀ ۱۳۵ آن مصوب سال ۱۳۶۱ و مادۀ ۶۳۹ مصـوب ۱۳۷۵/۳/۲ مجلـس شـورای اسـلامی، بـرای دایر کردن روسپی خانه و نیز واداشـتن دیگـران بـه روسـپیگری، مجازاتی تعیین شده است؛ اما به معضل قاچاق زنان اشاره نشده است.

مـثلاً بـند (ب) مـادۀ ۶۳۹ هـرگونه تشـویق بـه فسـاد، فحشـاء یا فراهم کردن موجـبات آن را مشمول مجازات می‌سازد که احتمالاً از این بند می‌توان قاچاقچیان را مجازات کرد.

بـاید در نظـر داشـت کـه دیگـر انواع قاچاق زنان که با بهره‌کشی، بیگاری، کار اجـباری یـا کارهـای سـنگین و طاقـت‌فرسـا در کارگاه‌ها، برداشتن اندام‌ها و دیگر اهـداف غیراخلاقـی ـ صـرفنظر از فسـاد و فحشاء ـ صورت می‌گیرد با این ماده به هیچ وجه قابل مجازات نیست.

الـفـ۲): تصـویب قوانین مناسب و متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و مذهبی مردم.

ایـن قوانیـن بـاید به گونه‌ای باشد که شرایط را برای پیشرفت جسمی و روحی جوانـان مهـیا کـند و راه را بـر ورود ناآگاهانـۀ آنهـا به این منجلاب ببندد و زمینۀ فعالیت غیرقانونی و غیرانسانی برده‌داران و قاچاقچیان را مسدود نماید.

در این راستا و در ادامۀ تصویب قوانین مرتبط با قاچاقچیان انسان، در نخستین روزهای سال ۱۳۸۳ به پیشنهاد وزارت امور خارجه و توسط وزارتخانه‌های کشور و دادگسـتری، دولـت لایحـه‌ای تحت عنوان «مبارزه با قاچاق انسان» تقدیم مجلس شـورای اسـلامی کـرد. رییس جمهوری وقت ـ آقای سید محمد خاتمی ـ در ذیل امضای خود، خطاب به رییس مجلس وقت، دلایل تهیه و ارائۀ این لایحه را تشریح کـرده بـود. در ایـن مقدمـه تأکـید شـده اسـت: بـا توجه به خلأ قانونی موجود در خصـوص مـبارزه با قاچاق انسان و نبود تعریف جامع و مانع از آن در نظام حقوقی

کشـور و نظر به ضرورت اعمال سیاست‌های بازدارندهٔ مناسب در مقابله با مرتکبان ایـن امـر و همچنیـن بـا لحاظ کردن تفاوت‌های بین پدیدهٔ قاچاق انسان و قاچاق مهاجـران و لـزوم جلوگـیری از وقـوع آن و کـاهش یـا رفع آثار و پیامدهای منفی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بهداشتی آن، لایحهٔ مبارزه با قاچاق انسان تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود.

لایحـهٔ دولت با قید دو فوریت تقدیم مجلس شده بود. بر این اساس نمایندگان مجلـس نـیز لـزوم رفع سریع‌تر این خلأ قانونی را پذیرفتند و در نشست علنی ۲۷ اردیبهشـت ۱۳۸۳، دو فوریـت آن را از تصویب گذراندند. در لایحهٔ دولت این جرم بـه وضـوح و بـا چنیـن عباراتـی تعـریف شده است: «قاچاق انسان عبارت است از خـارج، وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجـبار، اکراه، تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یـا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا، یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج».

در ایـن لایحـه اقداماتـی نظـیر تشـکیل گروه‌هایی که در قاچاق انسان فعالیت دارنـد و عبور دادن افراد از مرزها برای فحشاء هر چند با رضایت خود آنان باشد، از مصادیق جرم قاچاق انسان ذکر شده است. در دنبالهٔ مبارزهٔ قانونی و حقوقی با این تجـارت شـوم، وزارت کشـور نـیز پیشـنهاد اصلاح مادهٔ یک قانون تشدید مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزها (مصوب ۱۳۶۵) را ارائه کرد.

در گزارش امروز «ایران» بررسی شد

تدابیر دولت برای مبارزه با قاچاق انسان

■ مرور مواضع اخیر مسؤولین و نهادهای حاکمیتی، حاکی از آن است که از نگاه آنان قاچاق انسان به آن اندازه که شماری از رسانه ها تبلیغ کرده اند، فراگیر نشده اما در عین حال به چنان تهدید بالقوه ای تبدیل شده که رسیدگی به آن در دو محور «بررسی های مطالعاتی» و «اقدامات پیشگیرانه» در دستور کار دستگاه های ذیربط قرار گرفته است

■ رئیس جمهوری چندی پیش با استناد به گزارش های اطلاعاتی ـ امنیتی، تصریح کرده بود درمورد قاچاق انسان، مواردی از تخلف گزارش شده، اما این موارد کاملاً استثنایی است و یک جریان و روند نیست

■ وزارت کشور پیشنهاد اصلاح ماده یک قانون تشدید مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزها را ارائه داده است

■ آصفی سخنگوی وزارت امور خارجه: ایران به دلیل وضعیت خاص جغرافیایی و دارا بودن مرزهای طولانی با مناطق بحرانی، در معرض مشکل قاچاق انسان قرار دارد

■ باندهای سازمان یافته تبهکار در تلاشند از قلمرو جمهوری اسلامی ایران برای انتقال قربانیان خود بهره گیرند

صفحه ۷

حمیدرضا آصفی ـ سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه ـ نیز در سال ۱۳۸۳ با استناد به گزارش‌های سال‌های اخیر در مورد قاچاق انسان از طریق خاک ایران، به این سؤال گزارشگر روزنامهٔ ایران اینگونه پاسخ داد: «جمهوری اسلامی ایران به دلیل وضعیت خاص جغرافیایی و منطقه‌ای و دارا بودن مرزهای طولانی با مناطق بحرانی و ناآرام، در معرض معضل قاچاق انسان قرار دارد و باندها و گروه‌های تبهکار سازمان یافته در تلاش بوده‌اند که از قلمروی ایران برای انتقال قربانیان خود بهره گیرند؛ در عین حال طی سال‌های اخیر مواردی از قاچاق افراد از ایران به دیگر کشورها گزارش شده است».

آصفی پدیدهٔ قاچاق انسان را پدیده‌ای فراگیرتر و گسترده‌تر از مرزهای ایران توصیف و آن را یک معضل بین‌المللی دانست. وی گفت: «جمهوری اسلامی ایران کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافتهٔ فرا ملی را به امضاء رسانده است». آصفی در همین راستا خبر داد که الحاق به پروتکل پیشگیری و مبارزه با قاچاق افراد به ویژه زنان و کودکان نیز در دست بررسی است. این پروتکل از جمله پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافتهٔ فرا ملی است. هدف این کنوانسیون که در سال ۲۰۰۰ میلادی در پالرموی ایتالیا به تصویب رسیده است و به «کنوانسیون پالرمو» معروف است، ارتقای همکاری‌ها در میان دول عضو، جهت

پیشگیری و مبارزهٔ مؤثرتر با جرایم سازمان یافتهٔ بین‌المللی نظیر قاچاق انسان است.

وجود ضرورت‌ها و واقعیاتی که در خصوص قاچاق انسان و مبارزه با آن مورد اشاره قرار گرفت، اکنون نوعی توافق میان دستگاه‌های ذیربط و حتی مراجعی که در فرایندهای تصمیم‌گیری تأثیرگذار هستند به وجود آمده است.

در عین حال نکتهٔ تأمل برانگیز اینجاست که میزان اهتمام و توجه مراجع تصمیم‌گیری در قبال پدیدهٔ قاچاق انسان تا چه حد متناسب با رشد این پدیده است[۱].

با این وصف باید قبل از اینکه این پدیدهٔ شوم همچون برخی معضلات، در سطح جامعه فراگیر شود، مسؤولین ذیربط عزم جدی و تدابیر مقتضی را اتخاذ و در جهت ریشه کنی کامل آن بسیج شوند.

ب) اقتصادی:

ب-۱) تأمین بودجهٔ کافی جهت آموزش و افزایش اطلاعات خانواده‌ها، زنان و دختران.

ب-۲) ارتقاء سطح رفاه عمومی با افزایش درآمدها و همچنین تلاش برای ایجاد فرصت‌های شغلی و ریشه‌کن کردن بیکاری به عنوان عاملی مهم در بروز فقر و جرایم اجتماعی همچون تجارت انسان.

در این راستا تخصیص بودجه‌ای جداگانه برای زنان بی‌سرپرست و بی‌پناه همچون زنان مطلقه و فاقد شغل و ایجاد زمینه‌ای برای خود اشتغالی و یا استخدام آنها در مراکز کاری از اولویت برخوردار است.

۱- روزنامهٔ ایران ـ ۸۳/۴/۲۷ ـ صفحات ۷ و ۱۸

ج) فرهنگی:

ج-۱) افزایش دانش خانواده‌ها، زنان و دختران از طریق رسانه‌های عمومی مثل رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات و اینترنت و همچنین آموزش به دختران محصل و دانشجو از طریق اساتید و معلمان.

تهیهٔ بروشورهای آموزشی در این مورد و پخش آنها در بین جوانان و برگزاری سمینارها و سخنرانی‌های روشنگرانه دربارهٔ این پدیدهٔ زشت به منظور ارتقاء ضریب نفوذناپذیری جوانان به خصوص دختران در برابر این مسأله بسیار ضروری می‌باشد.

ج-۲) افزایش اطلاعات و ارائهٔ آگاهی‌های لازم و مقتضی به مسؤولان فرهنگی، انتظامی و قانونگذاران مملکتی توسط ارگان‌های ذیربط، محققان، آسیب‌شناسان اجتماعی و اساتید به منظور تصمیم‌گیری بهتر آنها دربارهٔ این معضل اجتماعی.

در این راستا باید اطلاعات جامعی در اختیار قضات، نیروهای انتظامی، سفارتخانه‌ها، فرودگاه‌ها، وکلای مجلس و دیگر مراجع ذیربط قرار داده شود.

ج-۳) ایجاد امکانات تفریحی سالم، ورزشی و آموزشی برای جوانان به ویژه دختران و تکوین فضای مناسب فرهنگی برای رشد مادی و معنوی آنها.

ج-۴) حمایت از جوانان به خصوص دختران جوان با افزایش مراکز مشاوره‌ای که کم هزینه و در دسترس آنها باشد. این مراکز حتی می‌تواند در فرودگاه‌ها و در سالن‌های پرواز تشکیل و به امر ارائهٔ مشاوره به جوانان مسافر بپردازند.

د) انتظامی:

د-۱)کنترل مرزهای زمینی و دریایی به ویژه مرزهای شرقی در امر ورود و خروج افراد به کشور.

د-۲)کنترل بیشتر پروازهای هواپیمایی و آژانس‌های مسافرتی در حدود اختیارات مراجع ذیربط.

د-۳) تلاش برای ایجاد یک رابطهٔ دوستانه و عاطفی با اعتمادسازی بیشتر بین جوانان و نیروهای انتظامی و بالابردن ضریب اعتماد مردم و به خصوص جوانان

به این نیروها به گونه‌ای که جوی به وجود آید تا جوانان به جای ترس ناشناخته و احتمالی از این نیروهای زحمتکش، آنها را سرپناه و مورد اطمینان خود بدانند و با دیدن و مشورت با آنها احساس امنیت بیشتری بکنند.

۲- راهکارهای درمانی:

الف) حقوقی:

الف ـ۱) تصویب قوانین باید به گونه‌ای باشد که قربانیان قاچاق انسان بدون هیچ واهمه‌ای و بدون اینکه به موقعیت اجتماعی آنها آسیبی برسد، بتوانند در دادگاه حضور یافته و حقایق را بیان کنند.

الـف ـ ۲) قوانین باید به صورتی وضع شوند که به قربانیانی که از روی اجبار و یا فریـب بـه ایـن ورطه کشیده شده‌اند به عنوان مجرم نگریسته نشود و برخورد مناسـبی با آنها صورت گیرد. با این قربانیان باید به جای مجرم به عنوان شهود بالقوه رفتار شود.

الف ـ۳) بین روسپی‌گری اجباری و روسپی‌گری اختیاری تفاوت قائل شد.

چـنانچه تمایـزی بیـن ایـن دو در نظـر گرفـته نشود، در آن صورت خطر «باز بـزه‌دیدگـی» قربانیانـی کـه بـا زور و تهدیـد بـه روسپی‌گری وادار شده‌اند افزایش می‌یابد.

الـف ـ۴) جهت شناسایی هر چه سریع‌تر دلالان و قاچاقچیان انسان و از طرفی به منظور جلوگیری از قرار گرفتن قربانیان این پدیدهٔ شوم با مجرمان دیگری که در زندان به سر می‌برند، لازم است تا در مراحل دادرسی این قربانیان ناخواسته، سرعت عمل بیشتری لحاظ شود.

الـف ـ۵) تصویب قوانین سختگیرانه و تنبیهی شدید برای قاچاقچیان انسان به نحوی که آنها خود را در برابر قانون ضعیف و بی‌سلاح ببینند.

این قوانین باید بدون هیچگونه ملاحظه‌ای در مورد آنها اعمال شود و از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار باشد. مسلم است که وضع چنین قوانینی مستلزم تحقیق گسترده و کارشناسانه در مورد این تجارت غیراخلاقی و علم به قوانین و مقررات بین‌المللی و آشنایی با شرایط جامعه، جوانان و احاطه بر قرآن، احادیث و یاری جستن از نظرات فقهی علماء می‌باشد.

ب) اقتصادی:

ب-۱) اختصاص بودجهٔ لازم برای شناخت و درمان مشکلات روحی و جسمی قربانیان و بازپروری آنها به صورتیکه بتوانند با ورود به عرصهٔ فعالیت‌های اجتماعی، زندگی سالمی را در پیش بگیرند.

ب-۲) فراهم کردن بودجهٔ کافی برای اشتغال و آموزش قربانیان که ارتقاء، سطح فرهنگی و مادی آنان را در پی خواهد داشت.

ج) فرهنگی:

قربانیانی که از دام این باندهای مافیایی خطرناک به هر نحوی نجات می‌یابند، دارای اعتماد به نفس پایین، عدم تعادل روحی و روانی، حس خود کم‌بینی، نداشتن روی بازگشت به خانه و خانواده و همچنین بسیار مستعد برای ابتلاء به انواع بیماری‌های جسمی و روانی هستند. در این مقطع لزوم اتخاذ تدابیری همچون مشاوره درمانی، روان درمانی، بالا بردن حس اعتماد به نفس، شناخت و درمان مشکلات روحی آنان، مشاوره با خانوادهٔ قربانیان و نیز آموزش‌های فرهنگی متناسب با شرایط آنها بسیار مهم می‌نماید. در این راستا باید اطلاعات لازم و کافی به خانواده‌هایشان داده شود تا این افراد را با آغوش باز و به عنوان قربانی و نه مجرم، در جمع خود بپذیرند.

باید به این نکته نیز توجه داشت که غنی‌سازی فرهنگی نقش بسزایی در درمان قربانیان و التیام زخم‌های روحی بجا مانده بر این افراد و شتاب بخشیدن به کسب توانایی‌های فردی و اجتماعی این آسیب‌دیدگان دارد.

د) انتظامی:

د-۱) شناسایی، تعقیب و دستگیری اعضای شبکه‌های تجارت انسان در داخل کشور و سپردن آنها به دست قانون.

د-۲) همکاری دو طرفه با نیروهای پلیس دیگر کشورها و همچنین پلیس بین‌الملل (اینترپل) در شناسایی و انهدام باندهای قاچاق انسان به صورت فرامرزی و نیز نجات قربانیان و بازگرداندن آنها به کشور متبوع خود.

د-۳) رفتار نیروهای پلیس با قربانیان باید به گونه‌ای باشد که آنها از پناه بردن و معرفی خود به این مرجع قانونی ترسی نداشته باشند و از همکاری با آنان احساس امنیت و نجات بکنند تا با مراجعه نمودن داوطلبانه به پلیس، اطلاعات کافی در مورد این باندها و قاچاقچیان انسان را در اختیار آنان قرار دهند.

۳ـ راهکار دینی؛ مشترک در پیشگیری و درمان:

این راهکار از مؤثرترین روش‌ها در جهت پیشگیری و مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله برده‌داری نوین به شمار می‌رود.

در تمام ادیان توحیدی و کتب آسمانی، دو اصل بیم و امید از ارکان بنیادین آنها به حساب می‌آیند و در حقیقت هدف بعثت تمام انبیاء از سوی خداوند نیز پرورش این دو رکن بالقوه در وجود انسان یعنی امید به رحمت بی‌کران پروردگار و بیم از عقوبت سخت الهی می‌باشد.

بر این اساس خداوند حکیم در آیهٔ ۲۸ سورهٔ سبأ خطاب به آخرین فرستادهٔ خویش ـ حضرت محمد (ص) ـ می‌فرماید: **«و ما تو را جز اینکه برای تمام بشریت بشارت دهنده و بیم دهنده باشی نفرستادیم؛ و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.»**

انسانی که از عقوبت الهی بیم نداشته باشد و از سرانجام کردار نادرست خویش احساس ترس و گناه نکند، در آن صورت خود را مجاز می‌داند که هر کاری را که در جهت منافع مادی خود می‌بیند، مرتکب شود؛ بدون آنکه هیچگونه احساس

مسـؤولیت و ترسـی از بازبینـی کـردار و گفتار خود داشته باشد. قرآن مجید، خدا ترسی را میوهٔ درخت علم و دانایی می‌داند و آن را مختص به علم اندوزان واقعی بر می‌شمرد و می‌فرماید:

«از میان بندگان خدا فقط دانشمندانند که از خدا می‌ترسند»[۱].

در حقیقـت پـروردگار هسـتی، منشـأ تقـوی را دانـش و منشـأ گناه را جهل و عقب‌ماندگی فکری معرفی می‌کند.

پـس مـی‌بینیم که بیم از خداوند و مجهز شدن به اسلحهٔ تقوی می‌تواند چه اثر بازدارندگـی محکمـی در برابـر گـناه و جـرایم فـردی و اجتماعی داشته و انسان و جامعـه را از مبـتلا شـدن بـه معضـلاتی همچـون برده‌داری مصون نگه دارد و یک راهکار پیشگیرانهٔ قوی در برابر این مسأله به شمار رود.

از طـرف دیگـر، رکـن امـید نـیز در کنار بیم نقشی به همان میزان مهم را دارا مـی‌باشـد. امـیدواری بـه رحمت بی‌منتهای پروردگار متعال و اعتقاد به اینکه مبدأ هسـتی هیچگاه شاهکار خلقت خود را فراموش نکرده و نخواهد کرد و او را در دنیا و آخـرت در برابر ایمان و عمل صالح حفظ و پشتیبانی می‌کند و در صورت داشتن امـید و توکـل بـه او، مشکلات را برای بندهٔ امیدوارش حل می‌کند، می‌تواند اثرات مثبـت غـیرقابل تصـوری در وجود گنهکاران و قربانیان بی‌عدالتی به جای گذارد تا آنهـا بتوانـند بـا زدودن آثـار مخربـی کـه بر جسم و روح آنها باقی مانده به «امید درمانی» بپردازند.

امـید در مکتـب‌هـای توحـیدی و در رأس آنها اسلام به قدری اهمیت دارد که خداونـد بـزرگ، نـا امـیدی و یـأس را هـم ردیـف کفـر قرار داده و در قرآن مجید مـی‌فـرماید: **«از رحمت خداوند مأیوس نشوید؛ به درستی که غیر از گروه کافران، کسی از رحمت خداوند مأیوس نمی‌شود»**[۲].

۱- سورهٔ فاطر آیهٔ ۲۸

۲- سورهٔ یوسف آیهٔ ۸۷

مکتب جامع اسلام با تلفیق متعادل دو اصل بیم و امید، هم انسان‌ها را به واسطهٔ انذار و هشدار، از غلطیدن در گرداب گناه مصون نگه می‌دارد و هم به واسطهٔ امید و بشارت، سرعت و شتاب غیرقابل وصفی را برای رسیدن به کمال به آنها می‌دهد.

اسلام همچون مسیحیت تحریف شده نیست که با کمرنگ کردن افراط‌گونهٔ اصل بیم و انذار، بیشتر جنبهٔ امید را مورد توجه قرار داده و از این راه به پیروان خود این جرأت را می‌دهد که مرتکب هر فسق و فجوری بشوند، بدون اینکه ترسی از عظمت خدا و عقوبت الهی داشته و یا نگران بازپرسی از اعمال خود باشند؛ به این امید غلط که خون عیسی مسیح مصلوب شده کفارهٔ گناهان آنان است؛ (البته طبق آیات صریح قرآن کریم، حضرت عیسی مسیح(علیه‌السلام) هرگز کشته و مصلوب نشد و این اعتقاد مسیحیت تحریف شده از نظر اسلام مردود است.) و یا اینکه با اعتراف به گناهان خود در حضور روحانیون مسیحی و با دعای آنها از تمام گناهان پاک بشوند.

در مقابل این جریان منحرف فکری، می‌توان از برخی مذاهب ساختگی و انحرافی نام برد که بر خلاف مسیحیت تحریفی با کمرنگ کردن افراطی اصل امید به بزرگنمایی یک‌طرفهٔ مسأله بیم و انذار می‌پردازند و بدینوسیله یک نوع رکود، خمودگی و یأس را در افراد جامعه حاکم می‌کنند.

دین اسلام با اختلاط بسیار منطقی و عادلانهٔ دو اصل بیم و امید، از یک طرف جرأت به گناه را از انسان می‌گیرد (بیم) و از طرف دیگر با وعدهٔ سعادت ابدی به صالحین و توبه‌کاران و آمرزش گناهان آنان (امید) یک نشاط، پویایی و هدف‌مندی را به افراد جامعه تزریق می‌کند. خداوند کریم بزرگی و مهربانی خود را تا بدانجا رسانیده که وعدهٔ امید به آمرزش همهٔ گناهان را در صورت توبه به بندگان عاصی خود داده و می‌فرماید: «(ای رسول) به آن بندگانم که (در گناه) بر نفس خود اسراف

کردند بگو: هرگز از رحمت خداوند ناامید نباشید؛ البته خداوند همهٔ گناهان را (چنانچه توبه کنند) خواهد بخشید که او خدای بسیار آمرزنده و مهربان است[۱]».

در همین راستا خداوند حکیم، آمرزش خود را حتی شامل حال قربانیان برده‌داری نیز کرده و به آن زنانی که از روی اجبار و اکراه مجبور به خودفروشی شده‌اند وعدهٔ بخشش داده و می‌فرماید: «**کنیزان خود را که مایلند تا عفیف بمانند جهت کسب مال دنیا به خودفروشی وادار نکنید که هر کسی آنها را اجبار به زنا کند، خداوند در حق آنان که مجبور به این عمل بودند آمرزنده و مهربان است[۲]**».

بر این اساس، وقتی امیدواری در نزد خداوند متعال تا این اندازه مهم و در مقابل آن یأس و ناامیدی تا این حد نکوهیده است، پس به طور یقین می‌توان از این اصل اساسی یعنی امید درمانی در جهت مداوای روح آزردهٔ قربانیان تجارت انسان و باز پروری آنان نهایت بهره را برد و اثرات درمانی آن را به وضوح مشاهده کرد.

منابع «برده‌داری نوین در قارهٔ آسیا»:

۱. سایت خبری www.baztab.com - ۸ مهر ۱۳۸۳ – کدخبر ۱۶۶۴۷
۲. سرویس خبری جهانی برای فتح ـ برگردان: هما غفوری
۳. سرویس خبری جهانی برای فتح ـ برگردان: هما غفوری
۴. نشریهٔ خبری، سیاسی الکترونیک «ایران امروز» Iranian Political online magazine - به نقل از خبرگزاری ایسنا ـ ۱۳۸۳/۵/۱۰
۵. سایت اینترنتی Tribune Iranian feminists – ۸/۲/۲۰۰۵- کد مطلب ۱۵۹۸
۶. سایت www.deedgah.org
۷. نشریهٔ خبری، سیاسی الکترونیک «ایران امروز» Iraninan Political online magazine ـ به نقل از خبرگزاری ایسنا ـ ۱۳۸۳/۵/۱۰

۱- سورهٔ زمر آیهٔ ۵۳

۲- سورهٔ نور آیهٔ ۳۳

۸. سرویس خبری جهانی برای فتح ـ برگردان: هما غفوری

۹. تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت / مری‌هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس- ۱۳۸۵- صفحهٔ ۱۱۷

۱۰. سایت www.jamejamdaily.net ـ دوم مرداد ۱۳۸۴.

۱۱. سایت خبری www.baztab.com ـ ۸ فروردین ۱۳۸۴.

۱۲. ماهنامهٔ سیاحت غرب ـ شمارهٔ ۲۹ ـ به قلم «وست بروک» و «ویکتوریا بلینت»

۱۳. سایت خبری www.baztab.com ـ ۲۹ مرداد ۱۳۸۳.

- سایت اینترنتی www.Iranwomen.org- به نقل از فصلنامهٔ کتاب زنان ـ رضا رمضان نرگسی- شمارهٔ ۱۹.
- بررسی پدیدهٔ قاچاق زنان ـ رضا رمضان‌نرگسی ـ مرکزپژوهش‌های اسلامی صدا و سیما - ۱۳۸۳ ـ صص: ۱۱۳-۱۱۰ و ۶۶ و ۴۰ و ۳۲ و ۳۱
- هفته نامهٔ ندای ایران ـ ۱۳۸۵/۹/۴ ـ صفحهٔ اول
- هفته نامهٔ ندای ایران ـ ۱۳۸۵/۱۰/۹ـ صفحهٔ اول

۸- برده‌داری نوین در قارهٔ آمریکا

کشف دوبارهٔ[1] قارهٔ‌آمریکا توسط گروه دریانوردی کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ میلادی آغاز دوره‌ای جدید در تجارت انسان و خرید و فروش بردگان در تاریخ جهان به شمار می‌آید.

قارهٔ آمریکا با سرزمین‌های بکر و حاصلخیر و مزارع فراوان قهوه و نیشکر و نیز بومیان محلی که نیروی عظیم انسانی آن مناطق را تشکیل می‌دادند کانون بالقوه‌ای برای صادرات و واردات انسان به حساب می‌آمد.

هم‌اکنون نیز پس از چند قرن از کشف این قاره و با وجود روند رو به فزایندهٔ علوم مختلف از جمله ارتباطات و صنایع خرد و کلان، هنوز هم این قاره از کانون‌های بسیار مهم در امر تجارت شوم انسان شناخته می‌شود.

آمریکای جنوبی، آمریکای لاتین و آمریکای شمالی امروزه به طور فعال توسط باندهای مافیایی تجارت بردگان درگیر این مسأله هستند. در گزارشی که در سال ۲۰۰۴ میلادی در مورد وضعیت برده‌داری در کشور برزیل از سوی سازمان بین‌المللی کار تهیه شده آمده است:

«حداقل ۲۵ هزار نفر در برزیل به عنوان برده به کار کشیده شده‌اند».

این گزارش می‌افزاید: «کارگران در آن کشور در شرایطی که حتی مناسب حال حیوانات نیست، کار و زندگی می‌کنند. اکثریت این گروه در منطقهٔ آمازون برای قطع درختان به کار گرفته می‌شوند که هدف آن تخریب جنگل برای ایجاد زمین به منظور گاوداری و کشاورزی است».

۱- قارهٔ آمریکا از قرن‌ها پیش از کریستف کلمب توسط بومیان این سرزمین مورد شناسایی قرار گرفته و مسکونی بوده است. به طوری که تمدن‌های بزرگی در مناطق مختلف این قاره به خصوص در آمریکای مرکزی پایه‌گذاری شده بود. از طرفی اسنادی تاریخی موجودند که نشان می‌دهند قبل از کریستف کلمب و دریانوردانش، گروه‌های دیگری از جمله چینی‌ها، مسلمانان و حتی اروپاییان دیگر به قارهٔ آمریکا پا گذاشته بودند.

این گزارش می‌افزاید: «برخی از برگزیدگان برزیل از جمله زمین‌داران و مالکان مسؤول این وضع هستند».

در این گزارش آمده است: «در قرن بیست و یکم با کارگران برزیلی نه مانند حیوانات، بلکه بدتر از آن رفتار می‌شود».

این گزارش می‌گوید که کار اجباری در منطقهٔ آمازون متمرکز است.



کارگران برده در برزیل برای قطع درختان جنگل‌های آمازون به کار گرفته می‌شوند.

روز کاری از سپیده دم تا غروب آفتاب ادامه می‌یابد و کارگران در «هلفدانی» زندگی می‌کنند و در قوطی‌هایی که زمانی محل ذخیرهٔ آفت‌کش‌ها بود غذا می‌خورند.

کارفرمایان برای برقراری نظم و جلوگیری از فرار کارگرانی که اغلب به آنها مقروض هستند، افراد مسلح را استخدام می‌کنند.

به نقل از این گزارش در استان «پارا» در آمازون، بیش از ۵۰۰ کارگر بومی طی ۳۰ سال گذشته به قتل رسیده‌اند. به این ترتیب آمار قتل در این منطقه ۲۶ بار بیش از معدل ملی است(۱).

همچنین هزاران نفر از زنان کلمبیایی با وعدهٔ شغل‌های دروغین در ژاپن به دام می‌افتند(۲).

طبق برخی گزارشات F.B.I و سازمان ملل متحد، از هر یک میلیون زن و کودکی که قاچاق می‌شوند ۵۰ هزار نفر از کشور ایالات متحدهٔ آمریکا سردر می‌آورند(۳).

تجارت انسان در حال تبدیل شدن به یکی از سریع‌ترین فعالیت‌های جنایی و غیرقانونی سازمان یافته در سراسر جهان و در عین حال یکی از نگران‌کننده‌ترین موارد برای دولت ایالات متحدهٔ آمریکا و سایر کشورهای جهان است و در گزارشی که در سال ۲۰۰۴ میلادی به کنگرهٔ آمریکا دربارهٔ قاچاق زنان و کودکان به این کشور ارائه شده بود، این نگرانی به طور قابل توجهی مورد تأیید قرار گرفت(۴).

تاریخچهٔ برده‌داری در ایالات متحدهٔ آمریکا

با کشف دوبارهٔ قارهٔ آمریکا در دوازدهم اکتبر سال ۱۴۹۲ میلادی توسط گروه دریانوردان اسپانیایی تحت امر کریستف کلمب و پاگذاشتن آنها در جزیره‌ای سر سبز و زیبا از مجمع الجزایر «باهاما» در آمریکای مرکزی برگ جدیدی در تاریخ برده‌داری رقم خورد[1].

به دنبال اسپانیایی‌ها، دیگر اروپاییان نیز به سوی قارهٔ جدید روانه شدند تا با تصاحب زمین‌ها و معادن بومیان این سرزمین‌ها و بهره‌کشی از منابع انسانی و طبیعی این مناطق بر ثروت و شوکت خود بیفزایند. در این مهاجرت و رقابت شوم که بین اروپاییان جریان داشت، بسیاری از بومیان محلی کشته شدند، بسیاری به اسارت و بردگی درآمدند و تعدادی بی‌شماری نیز در سرزمین‌های اطراف آواره و بی‌خانمان شدند. در نهایت برزیل مستعمرهٔ پرتقال شد، هائیتی به مستعمرهٔ فرانسویان تبدیل شد و کوبا تحت استعمار اسپانیا درآمد. بسیاری از اروپاییان نیز در ادامهٔ این مهاجرت، به آمریکای شمالی که هم اکنون ایالات متحدهٔ آمریکا و کانادا را شامل می‌شود وارد شدند.

از طرفی بسیاری از بومیان این قارهٔ تازه کشف شده که اکثریت آنها را سرخپوستان تشکیل می‌دادند قادر به تحمل شرایط طاقت فرسای بردگی و کارهای سخت در کشتزارها و معادن نبودند و به صورت‌های مختلف از کارهای اجباری در این خصوص گریزان بودند. «دلاس کاساس» کشیش اسپانیایی که از نزدیک شاهد رفتار استعمارگران و واکنش سرخپوستان بود، به این باور رسید که به جای بومیان محلی از بردگان آفریقایی که با این کارها و شرایط سازگاری

۱- در مورد ملیت کریستف کلمب نقل قول‌های مختلفی مطرح است. بیشتر مورخین زادگاه او را کشور ایتالیا می‌دانند. کریستف کلمب (۱۴۵۱-۱۵۰۶) از طرف پادشاه وقت کشور اسپانیا مأموریت می‌یابد تا به کشور هندوستان در قارهٔ آسیا سفر کند، ولی کشتی او به جای هند از قارهٔ آمریکا سر در می‌آورد. از آنجایی که او این قاره را بر حسب تصادف کشف کرد، تا آخر عمرش می‌پنداشت، سرزمینی که به آن قدم گذاشته همان هندوستان است. او گیاه تنباکو را برای اولین بار از قارهٔ آمریکا به اروپا آورد و جهانیان را با آن آشنا کرد.

بیشـتری داشتند استفاده کند. او در سال ۱۵۱۳ میلادی به «شارل پنجم» پادشاه اسـپانیا پیشـنهاد کـرد کـه به جای برده‌گیری از بومیان قارهٔ آمریکا به آفریقا روی بیاورد و شاه اسپانیا نیز با این پیشنهاد موافقت کرد.

بـر ایـن اسـاس از اواسـط سـال ۱۵۰۰ تـا ۱۸۰۰ میلادی اروپاییان بیش از ده میلـیون برده از سواحل غرب آفریقا بین سنگال و آنگولا وارد قارهٔ آمریکا کردند که حدود ۵۰۰ هزار تن از آنها به ایالات متحده و کانادا وارد شدند(۵).

ایـالات متحدهٔ آمریکا در اوایل قرن نوزدهم براساس وجود یا عدم وجود برده‌داری بـه دو قسمت ایالات شمالی و جنوبی متمایز شد. برده‌داری در اقتصاد ایالات شمالی کـه دارای آب و هوایـی نسـبتاً سـرد بـود و بـه سرعت به سوی صنعتی شدن پیش مـی‌رفـت چـندان رواجـی نداشـت و سیاهپوسـتان نیز توان تحمل شرایط کاری در ایـالات شـمالی را نداشـتند. در حالیکه اقتصاد ایالات جنوبی که متکی بر محصولات کشاورزی همچون پنبه و تنباکو بود همچنان بر نیروی کار بردگان تکیه داشت.



برده‌داران اروپایی از بردگان خود، بیشتر برای کشاورزی و کار در مزارع استفاده می‌کردند.

ابـداع ماشـین پنـبه‌زنـی، ریسـندگی و بافندگـی در پایـان قرن هجدهم میلادی سرنوشـت هـزاران آفریقایی را رقم زد. در دههٔ هفتم قرن نوزدهم کشتزارهای ایالات جنوبـی آمـریکا حـدود ۷۵٪ پنبهٔ جهان را تولید می‌کرد. آنها نه تنها به زمین بیشتر

بلکه به کارگران بیشتری جهت انجام کارهای طاقت‌فرسا نیاز داشتند که تاجران بردهٔ نیوانگلندی و رؤسای بومی قبایل آفریقایی این کارگران را تأمین می‌کردند(۶).



تصویری از برده‌های غرب آفریقا که در سال ۱۸۹۰ میلادی توسط شکارچیان برده به اسارت و بردگی گفته شده‌اند.

وقتی که اعضای کنگرهٔ قاره‌ای در سال ۱۷۸۷ میلادی گرد هم آمدند تا قانون اساسی ملت جدید را بنویسند، بسیاری از ایالت‌ها خواستار لغو برده‌داری شدند. هفت ایالت شمالی در سال ۱۷۸۷ میلادی برده‌داری را غیرقانونی اعلام کردند؛ اما از آنجا که اقتصاد مبتنی بر کشاورزی ایالت‌های جنوبی به نیروی کار برده‌ها متکی بود، لغو برده‌داری از نظر بسیاری از جنوبی‌ها غیرممکن بود. در این راستا نمایندگان توانستند در باب مسائل برده‌داری و برخورداری آنها از نمایندگان سیاسی به مصالحه برسند. آنها به این نتیجه رسیدند که در ارتباط با مسألهٔ نمایندگی، هر برده معادل سه پنجم انسان عادی حق داشته باشد و اجازه داده شد که تجارت برده تا بیست سال دیگر، یعنی تا سال ۱۸۰۷ میلادی ادامه یابد.

تمام شهرهای ایالات جنوبی بازار برده‌فروشی داشتند. این بازارها شامل یک مرکز حراجی و یک ساختمان برای نگهداری برده‌ها بود.

در خلال این سال‌ها، برده‌ها زندگی بسیار رقت‌باری در کشتزارهای جنوبی این سرزمین داشتند. عدم برداشت محصول به اندازهٔ تعیین شده در روز شلاق به همراه داشت. برده‌های فراری پس از دستگیری، با آهن تفته و شلاق روبرو می‌شدند. بچه‌های برده‌ها قابل فروش بودند و برادران، خواهران، همسران و حتی کودکانی که از مادرانشان جدا می‌شدند، ممکن بود دیگر هرگز یکدیگر را نبینند. بسیاری از بردگان به بیماری‌های ناشی از سوء تغذیه مبتلا می‌شدند. در کشتزارهای بزرگ، برده‌ها قبل از سپیدهٔ صبح کار را شروع می‌کردند و تا بعد از غروب دست از کار برنمی‌داشتند. بردگانی که در کشتزارهای تنباکو کار می‌کردند، مجبور بودند برگ‌های چسبان و معمولاً بدبوی تنباکو را جمع کنند و اگر نمی‌توانستند تمام کِرم‌های تنباکو را از برگ‌ها جدا کنند، در حضور اربابشان مجبور به خوردن آنها می‌شدند. زنان برده نیز چون مردان به کارهای شاق مشغول بودند و حتی با آبستن شدن نیز از کار معاف نمی‌شدند.[1]

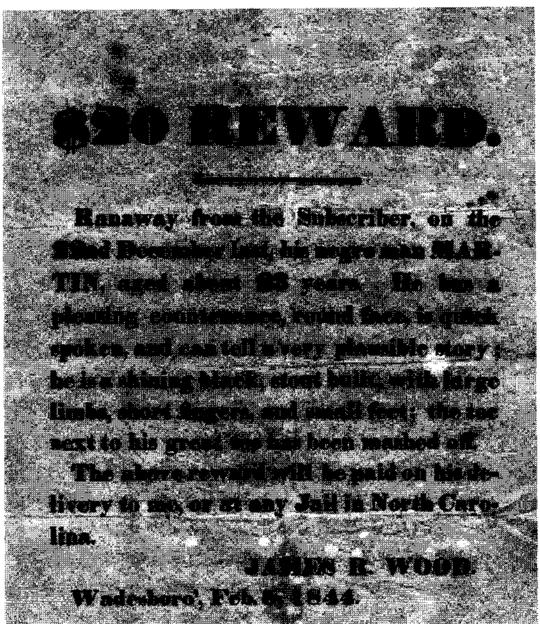


پسر یک زن برده را از آغوش مادرش جدا می‌کنند تا او را به ارباب جدیدش واگذار کنند. وقتی برده‌ها را از همسران، کودکان و یا دیگر اعضای خانوادهٔ آنها جدا می‌کردند، ممکن بود دیگر هرگز یکدیگر را نبینند.

۱- کتاب «کلبهٔ عمو تام» اثر «هریت بیچراستو» ـ Harriet Beacher stowe – و ترجمهٔ «محسن سلیمانی» رمانی است که سرگذشت غم‌انگیز عده‌ای از بردگان سیاه را در دورهٔ برده‌داری سنتی در ایالات متحدهٔ آمریکا بیان می‌کند. این اثر از سری رمان‌های جاویدان جهان است که در زمان انتشارش در آمریکا انقلابی به وجود آورد تا آن جا که «آبراهام لینکلن» دربارهٔ این کتاب گفته بود: «یکی از دلایل جنگ داخلی آمریکا که بر سر موضوع بردگان بود، انتشار رمان کلبهٔ عمو تام بود».

شورش بردگان در ایالات متحدهٔ آمریکا

بـرده‌هـا در ایـالات متحدهٔ آمریکا نیز همچون دیگر سرزمین‌ها، تحت فشارهای طاقت فرسای جسمی و روحی قرار داشتند و از حداقل حقوق انسانی نیز بی‌نصیب بودنـد. آزادی بـرای آنها سرابی بیش نبود و حتی فرار از این شرایط نیز جسارت و تهـوری عظـیم را در وجـود نـاتوان آنهـا می‌طلبید. بردگانی که پس از گریختن از دسـت اربابانشـان دسـتگیر مـی‌شـدند بـه صـورت‌هـای مختلفـی از جمله «قتل» «شلاق»، «داغ شدن» و یا «فروش فرزندانشان» مجازات می‌گشتند. حتی بردگانی نـیز کـه موفـق به فرار می‌شدند، در خطر کمین شکارچیان برده‌ای بودند که برای دریافـت پـاداش بازگـرداندن بـردگان فـراری در همـه جا حضور داشتند و از هیچ اقدامـــی بـــرای دســـتگیری بردگان دریغ نمی‌کردند.


$20 REWARD.

Ranaway from the Subscriber, on the [illegible] December last, his negro man MAR-TIN, aged about [illegible] years. He has a [illegible] countenance, round face, is quick spoken, and can tell a very plausible story; he is a shining black, stout built, with large limbs, short fingers, and small feet; the toe next to his great toe has been mashed off.

The above reward will be paid on his delivery to me, or at any Jail in North Carolina.

JAMES R. WOOD.

Wadesboro', Feb. [illegible] 1844.

اعلامیه‌های برده داران ایالت‌های مختلف آمریکا برای برده‌های فراری در روزنامه‌های این کشور که در ازای بازگرداندن بردگان تعیین جایزه می‌نمودند، بسیار دیده می‌شد. در اعلامیهٔ بالا، پاداشی ۲۰دلاری برای این منظور مشخص شده است.

شـرایط سـخت زندگـی و مجـازات‌هـای وحشیانه‌ای که علیه آنها اعمال می‌شد سبب ایجـاد نفـرت از اربابان سفید پوســت و در نتــیجه بـــروز شورش‌هایی در گوشه و کنار ایالات متحدهٔ آمریکا گردید.

البــته بســیاری از ایـــن شــورش‌های کوچک به دلیل ایـنکه سـبب ترغیب و تهییج دیگـر بردگان نگردد، از سوی اربابـان مخفـی نگـه داشته و علنـی نمـی‌گشت و به همین دلـیل اسناد و اخبار دقیقی از

این موارد کوچک در دست نیست.

در اینجا به چند مورد مهم از شورش بردگان در ایالات متحدهٔ آمریکا اشاره می‌کنیم:

ـ **شورش دنمارک ویزی**[1]: دنمارک از بردگانی بود که در کشتی حمل برده خدمت می‌کرد. او پس از رسیدن کشتی به مقصد، همراه دیگر بردگان فروخته شد. مدتی بعد دنمارک در بخت آزمایی شرکت نمود و ۱۵۰۰ دلار برنده شد و با پرداخت آن خود را آزاد کرد و کم‌کم در میان بردگان به علت کوشش‌هایی که در راه آزادی می‌نمود، محبوبیتی به دست آورد. دنمارک که در شهر چارلستون از اهانتها و تبعیض‌های سفیدپوستان در رنج بود، تصمیم گرفت که به کمک بردگان دیگر قیام کند و از سفیدپوستان انتقام بگیرد. بنابراین روز یکشنبه چهاردهم ژوییهٔ سال ۱۸۲۲ میلادی برای شورش تعیین شد.

یکی از سیاهان که آهنگر بود مأموریت پیدا کرد که سر نیزه، پیکان و خنجر بسازد، سیاهان مقیم چارلستون نیز اسلحهٔ اربابان خود را بربایند و روستاییان نیز با تبر، داس و بیل مسلح شوند و انبار مهمات شهر را به تصرف درآورند. در این میان یکی از بردگان ساده لوح به یکی از سیاهان خبر داد که بردگان در فکر شورش هستند و او نیز به اربابش جریان را اطلاع داد؛ ارباب هم شهردار شهر را مطلع گردانید. پس از آن بود که نیروهای نظامی، شهر را محاصره و مظنونین را دستگیر کردند و دادگاهی برای رسیدگی به کار شورشیان تشکیل شد که حاصل این قیام ناموفق، اعدام ۳۵ نفر و تبعید ۴۲ تن بود که خود دنمارک نیز به دار آویخته شد(۸).

ـ **شورش نت ترنر**[2]: مهمترین این شورش‌ها را برده‌ای نجار به نام نت ترنر در ویرجینیا رهبری کرد. در شورش ترنر یکصد برده شرکت داشتند. در صبح ۲۲ اوت ۱۸۳۱، ترنر در «ساوث همپتون کانتی» در ویرجینیا گروه برده‌ها را خانه به خانه پیش می‌برد و آن‌ها سفیدپوستان را می‌کشتند و با تبر و تفنگ مثله می‌کردند. او قبل از این کار ارباب خود را با تبر به قتل رسانیده بود. شورش ظرف ۴۸ ساعت سرکوب شد، اما پیشتر از آن، گروه ترنر ۵۸ سفید پوست را به قتل رساندند که

1- Denmark Vesey
2- Nat Turner

البـته بسـیاری از آنها کودک بودند. ترنر چند هفته‌ای متواری بود؛(۹) ولی فرماندار شـهر بـرای دسـتگیری او ۵۰۰ دلار تعییـن نمود که بالاخره او را دستگیر، محاکمه و اعدام کردند. از عده‌ای که در این شورش شرکت داشتند، هفده نفر اعدام و عده‌ای نیز تبعید و زندانی شدند(۱۰).

ـ شـورش گابـریل: گابریل از بردگانی بود که با مجموعه‌ای از همفکران خود نقشهٔ شـورش علیه سفیدپوستان را طراحی کرده و قرار بر این گذاشت که با عده‌ای از بردگان کـه حـدود هـزار و صـد نفر بودند، در شهری نزدیک «ریچموند» جمع شوند و شبانه به شـهر حملـه و انـبار مهمـات شـهر را تصـرف و پس از به دست آوردن اسلحه، دست به کشـتار بزنـند. در روز تعییـن شـده، طوفانی برخاست و سیل، پل‌ها را خراب و مزارع را ویـران نمـود و محـل تجمـع سیاهان را آب فرا گرفت؛ به طوری که شورشیان روستاها نتوانسـتند وارد شـهر شوند و در نتیجه فقط حدود سیصد نفر توانستند خود را به محل مـورد نظر برسانند. در این میان یکی از بردگان که نمی‌خواست اربابش کشته شود، این راز را فاش ساخت و به دنبال آن نیروهای نظامی فدرال به شهر وارد شده و شورشیان را دستگیر کردند. مسؤولین حکومتی نیز برای دستگیری گابریل سیصد دلار جایزه تعیین نمودند که سرانجام گابریل دستگیر، محاکمه و اعدام گردید.

همچنیـن در خـلال سـال‌های ۱۸۲۰-۱۷۹۰ میلادی نیز شورش‌های متعددی به وقـوع پیوسـت کـه از آن جملـه مـی‌تـوان بـه شـورش بـردگان «سانتو دو مینگو» و «لوییزیانا» اشاره کرد که هر دو شورش شناسایی، سرکوب و رهبران آن به دار آویخته شـدند. در ژوییـهٔ سال ۱۸۱۶ میلادی نیز گروهی دیگر از سیاهان در «کامدن[۱]» واقع در کارولیـنای جنوبـی قـیام کردند که این بار هم نقشهٔ شورش از سوی برده‌ای فاش وعده‌ای دستگیر و اعدام شدند(۱۱).

مـواد مذکـور از مهمتریـن شـورش بـردگان در سده‌های معاصر در ایالات متحدهٔ آمریکا می‌باشد. البته تعداد این شورش‌ها بسیار بیشتر بوده که پرداختن به همهٔ آنها از حوصلهٔ این بحث خارج است.

1- Camden

جنگ داخلی در آمریکا و لغو برده‌داری سنتی

همانطور که اشاره شد تفاوت‌های اقلیمی، اقتصادی و صنعتی در ایالات شمالی و جنوبی کشور ایالات متحدهٔ آمریکا سبب تشکیل دو جریان فکری در این کشور شد که سرانجام منجر به بروز جنگ داخلی گردید. ساکنین ایالات شمالی که اقتصادی رو به صنعتی شدن و آب و هوایی سرد داشتند، از بردگان کمتر از ایالات جنوبی که اقتصادی متکی بر کشاورزی، نیروی کاربردگان و آب و هوایی معتدل‌تر داشتند استفاده می‌کردند. این مسأله به مرور زمان سبب شد که ایالات شمالی برده‌داری را غیرقانونی اعلام کنند و این در حالی بود که ایالات جنوبی از این کار سرباز می‌زدند.

پذیرش ایالت «میسوری» در جمع ایالات شمالی مخالف برده‌داری در سال ۱۸۲۰ میلادی سبب تقسیم جغرافیایی کشور به صورت شمالی و جنوبی و بر اساس قبول یا عدم قبول برده‌داری شد.

در سال ۱۸۵۴ میلادی حدوداً پنجاه نفر از طرفداران الغای برده‌داری در ساختمان یک مدرسه در شهر «ریپون» واقع در ایالت «ویسکانسین» گردهم آمدند تا راه‌حلی سیاسی را سامان و تحقق بخشند. این گروه بعدها به حزب «جمهوری خواه» آمریکا تبدیل شد.

آبراهام لینکلن ـ رییس جمهور وقت آمریکا ـ امیدوار بود که متوقف ساختن توسعهٔ برده‌داری به ایالت‌های جدید باعث شود که برده‌داری به تدریج از بین برود. او معتقد بود که انتقال سیاهپوستان آزاد به کشور تازه تأسیس «لیبریا» واقع در غرب آفریقا، بسیاری از مشکلات اجتماعی را که او در کشور پیش‌بینی می‌کرد، مرتفع می‌سازد. در این راستا حدود پانزده هزار نفر به لیبریا مهاجرت کردند؛ اما تعداد کمی از آنان در آنجا دوام آوردند. به این ترتیب جنبش مهاجرت‌گرایی، راه حلی غیر عملی از آب درآمد.

در اکتبر سال ۱۸۵۹ میلادی، «جان براون» که طرفدار کانزاسی الغای بردگی بود، گروه کوچکی متشکل از ۲۱ مرد را در حمله به انبار مهمات دولت فدرال در شهر

«هارپرزفـری» واقع در ایالت «ویرجینیا» رهبری کرد. او می‌خواست سلاح‌های آنجا را مصـادره کـند، در کوه‌ها مخفی شود و شورش آزادسازی بردگان را آغاز کند. ولی این نقشـه ناکام ماند. پنج تن از یاران او موفق به فرار شدند، ده تن کشته و بقیه، از جمله جـان براون به دار آویخته شدند. جان براون بعدها به «شهید الغاگران برده‌داری» لقب گرفـت. در دوازدهـم آوریـل سـال ۱۸۶۱ مـیلادی، وقتی توپخانهٔ ارتش جنوب به دژ «سومترِ» ارتش فدرال شمال در بندرگاه «چارلستون» واقع در ایالت کارولینای جنوبی حمله کرد، جنگ داخلی آمریکا رسماً آغاز شد. از نظر بسیاری، جان براون اولین گلولهٔ جنگی را که به لغو برده‌داری در آمریکا منجر شد، شلیک کرده بود.



جان براون ــ از حامیان الغای بردگی ــ پس از تلاش ناکام خود برای حمله به انبار مهمات دولت فدرال و آغاز شورش آزاد سازی بردگان، دستگیر و به سوی چوبهٔ اعدام می‌رود.

وقتـی جنگ به سال دوم کشیده شد و تلفات جانی و مالی آن بالا رفت، طرفداران الغـای بـردهداری، آبـراهام لینکلـن را تحـت فشـار قـرار دادنـد تـا با صدور حکمی به بـردهداری پایـان دهد. پس از چند ماه تعلل، اعلامیهٔ آزادی بردگان در اول ژانویهٔ سال ۱۸۶۳ میلادی صادر شد. به موجب این اعلامیه، بردههای ایالات جنوبی آزاد بودند؛ اما ایـن حکـم تـا پیشـروی ارتش شمال و آزادسازی بردهها هیچ اعتباری نداشت. در این جنگ مجموعاً حدود نیم میلیون سیاهپوست برای ارتش شمال جنگیدند یا کار کردند کـه سـی و هشـت هـزار نفر از آنان کشته شدند. به محض آنکه ارتش جنوب در سال ۱۸۶۵ مـیلادی تسـلیم شـد، ایـالات مـتحده که دوباره یکپارچه شده بود، سه تبصرهٔ قانونـی صـادر و بـردهداری را لغو کرد(۱۲). در واقع علت اصلی جنگ داخلی آمریکا بر جنبهٔ اقتصادی آن استوار بود.

اما چنانکه خواهیم گفت، الغای قانونی بردهداری در ایالات متحدهٔ آمریکا به معنای لغو عملی تبعیض نژادی و محو بردگی در این کشور نبود. بردهداری به شکل نوین آن نمایان شـد و تبعـیض نـژادی بیـن سفیدپوسـتان و سیاهپوسـتان تـا دهههای متمادی در این سـرزمین ادامه داشت و هنوز هم دارد. تا همین چند دههٔ گذشته، سیاهپوستان آمریکا از بسیاری از حقوق اجتماعی و مزایای فردی نسبت به سفیدپوستان محروم بودند.

وسـایل نقلـیهٔ عمومـی، سـالنهای انتظار، مدارس و حتی کلیساها برای سفیدان و سـیاهان جـدا بـود. سـیاهان حـق اسـتفاده از امکانـات عمومـی و رفاهـی مخصـوص سفیدپوستان را نداشتند.

زمانـی کـه «تئودور رزولت» رییس جمهور اسبق آمریکا، «دکتر بوکر[1]» را که مقام مهمـی در آمـریکا داشت، جهت صرف ناهار به کاخ سفید دعوت کرد، مورد اعتراض و خشم بسیاری از مردم آمریکا قرار گرفت؛ زیرا دکتر بوکر یک سیاهپوست بود.

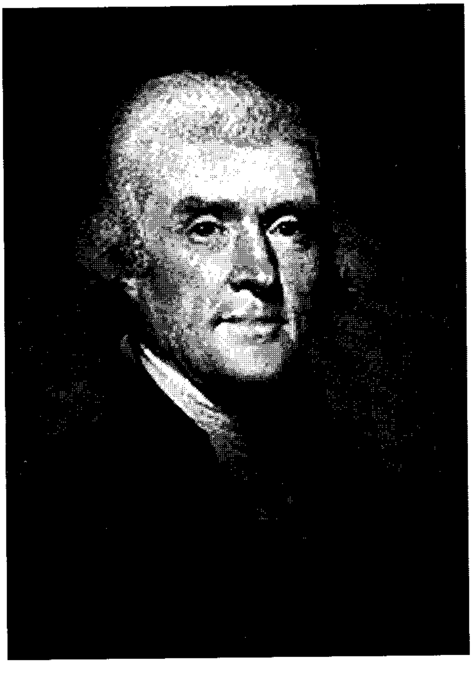
در سـال ۱۸۲۹ مـیلادی، سیاهپوستی به نام «واکر[2]» کتابی علیه بردهداری تألیف کـرد و در فصـل سوم کتاب خود تحت عنوان «نگون بختی قوم سیاه در نتیجهٔ اعمال

1- Dr. Booker

2- Waker

مبلغین آیین مسیح(علیه‌السلام)» نوشت: «در شهر بوستون، تبعیض نژادی به جایی رسیده که در کلیساها، حجره‌های تاریکی برای سیاهان ساخته‌اند و بردگان باید طی مراسم عبادت، در این حجره‌ها بنشینند تا با سفید پوستان مخلوط نشوند؛ آیا این است مفهوم آئین مسیح(علیه‌السلام)؟»

«توماس جفرسن[1]»ـ سومین رییس جمهور آمریکا و از بنیانگذاران اعلامیهٔ استقلال این کشور ـ قبل از مرگش عبارات زیر را در دفتر خاطرات خود نوشته بود: «مسألهٔ مهم بردگی، شب‌ها مانند زنگ خطری مرا از خواب بیدار می‌کند و ترس و اضطراب بر وجودم مسلط می‌شود؛ افسوس می‌خورم که باید با این این افکار بمیرم؛ تنها تسلی من این است که دیگر زنده نمی‌مانم تا بر این اوضاع بگریم».



توماس جفرسن، سومین رییس جمهو آمریکا و از بنیانگذاران اعلامیهٔ استقلال این کشور. او برده‌داری را «لکهٔ ننگی بر تاریخ اخلاقی ما» توصیف و اقرار کرد که برای این مشکل، هیچ راه‌حل ساده‌ای ندارد.

1- Thomas Jefferson (1743-1826)

مـردم نـیز در موارد بسیاری، سیاهپوستان را در مقابل کوچکترین خطایی و بدون مـراجعه بـه مـراجع قضایی اعدام خودسرانه می‌کردند. از سال ۱۹۲۶-۱۸۸۵ میلادی حدود هزار و دویست و پنج سیاهپوست به ترتیب مذکور اعدام شدند.

در سـال ۱۸۳۶ مـیلادی، یـک نفر سیاهپوست را در ایالت کارولینای جنوبی زنده زنده سوزاندند و دو نفر را نیز به اتهام قتل کودکی به همین ترتیب مجازات کردند.

بعضی از قضات، اعدام غیر قانونی سیاهان را به دست مردم عادی جایز می‌شمردند و به دفاع از آن می‌پرداختند(۱۳).

به طور نمونه سیاهپوستی به نام «جیمی» به اتهام سرقت یک دلار و ۹۵ سنت در دادگـاه عالی آلاباما و تحت تأثیر افکار عمومی محکوم به اعدام شد و این دادگاه حتی نتوانسـت در ایـن حکـم تجدیـد نظر کند و مقرر شد که برای این مبلغ اندک در روز جمعه ۲۴ اکتبر ۱۹۵۸ میلادی اعدام شود(۱۴).

در اتوبـوس‌هـا، سـیاهان در چـند ردیـف آخـر جای داشتند و در سالن‌های تئاتر، صـندلی‌هـای کـناری و عقبـی محل نشستن آنها بود. در دادگاه‌ها نیز همیشه رأی به ضـرر آنها صادر می‌شد. آنها وقتی به دادگاه می‌رفتند قبل از اعلام رأی می‌دانستند که نتیجهٔ دادگاه علیه آنهاست.

در ژانویهٔ سال ۱۹۱۵ میلادی در جورجیا، خانوادهٔ سیاهپوستی در برابر افسری که بـرای دستگیری مجرمی آمده بود مقاومت کردند؛ در نتیجه، مردم به این خانه یورش بـرده و پـدر خـانواده و اطفـال او را بـه درختـی حلق‌آویز کرده و پیکرشان را با گلوله سـوراخ سـوراخ کـردند. در خـلال همین سال‌ها و با زهم در جورجیا، حادثهٔ اتومبیلی باعث مرگ یک سفید پوست گردید؛ در این حین مردم رانندهٔ سیاهپوست را دستگیر و پـس از کشـتن او، اعضـای بدنـش را قطعـه قطعـه کردند و به عنوان یادبود در بین سیاهپوستان تقسیم نمودند.

دو نفـر سیاهپوست را نیز به اتهام اینکه سفید پوستی را کشته‌اند، دستگیر و به دو درخـت بسـتند و قـبل از اینکه هیزم برای سوزاندن آنها جمع شود تحت شکنجه‌های وحشـیانهٔ خـود قـرار دادنـد. بـه ایـن صورت که انگشت‌ها و گوش‌های آنها را بریده و چشـمان آنها را بر اثر ضربات شدید از حدقه بیرون آوردند. سپس پیچی را در بدن آن



یک بردهٔ سیاهپوست در ایالت لوییزیانای آمریکا که آثار بر جای مانده از شلاق بر پشت بدنش به خوبی نمایان است.

نگون بختان فرو کرده و آنقدر می‌پیچاندند تا به این وسیله گوشت بدن آنها کنده شود و سرانجام نیز آن دو را آتش زدند(۱۵).

این تبعیض نژادی و جنایات وحشیانه‌ای که سفیدپوستان مهاجر اروپایی در سرزمین جدید و علیه سیاهپوستان مرتکب می‌شدند، به قدری گسترده بود که پرداختن به آن نیازمند گردآوری و تألیف مجموعه‌ای بزرگ از این حوادث است که خود مستلزم تحقیقات وسیعی می‌باشد و در این مجال نمی‌گنجد.

البته ادامهٔ این تبعیض نژادی هنوز هم در جامعهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا ادامه دارد.

در این راستا می‌توان به ترور اولین شهردار منتخب سیاهپوست شهر «وستلیک» از ایالت «لوییزیانا» به دست سفیدپوستان و در روزهای آغازین سال ۲۰۰۷ میلادی اشاره کرد.



سفیدپوستان آمریکایی شهردار سیاهپوست را به قتل رساندند

«جـرالد واشـنگتن» ۵۷ سـاله، اولین شهردار سیاهپوست شهر «وستلیک» بود که حدود ۸۰ درصد ساکنان آن سفید پوست هستند. به گزارش «ایرنا» از نیویورک، قاتل بسیار حرفه‌ای بود؛ چرا که تنها گلولهٔ او به قلب «جرالد واشنگتن» اصابت کرده بود. بر اسـاس ایـن گزارش، با وجودی که بسیاری معتقدند این قتل یک اقدام «نژادپرستانه» بـوده، امـا پلـیس موضـوع را تـنها بـه عنوان یک مسألهٔ جنایی مورد تحقیق قرار داده است[۱].

البـته در ایـالات مـتحدهٔ آمریکا نیز چون دیگر سرزمین‌ها همیشه آزادی‌خواهان و اندیشـمندانی از مـیان تـودهٔ مردم برخاسته و به دفاع از حقوق از دست رفتهٔ این قشر سـتمدیده همـت گماشـته‌اند. از میان این روشنفکران آزادی‌خواه می‌توان به دو چهرهٔ تأثـیرگذار و ماندگـار یعنـی «دکـتر مارتین لوترکینگ[۲]» و «رزاپارکس[۳]» از چهره‌های برجسـتهٔ مبارزاتی سیاهپوستان آمریکا علیه تبعیض نژادی اشاره کرد که با استقامت و روشـنگری‌هـای خـود سهم بزرگی در کسب حقوق مسلم سیاهپوستان ایالات متحدهٔ آمریکا داشته‌اند.

۱- روزنامهٔ کیهان ـ ۱۴ دی ۱۳۸۵ ـ صفحهٔ آخر

2- Dr. Martin Luther king

3- Rosa Parks

«رزاپارکس» و «دکتر مارتین لوترکینگ»

دو تن از پیشگامان مبارزات آزادی‌خواهانهٔ سیاهپوستان آمریکا

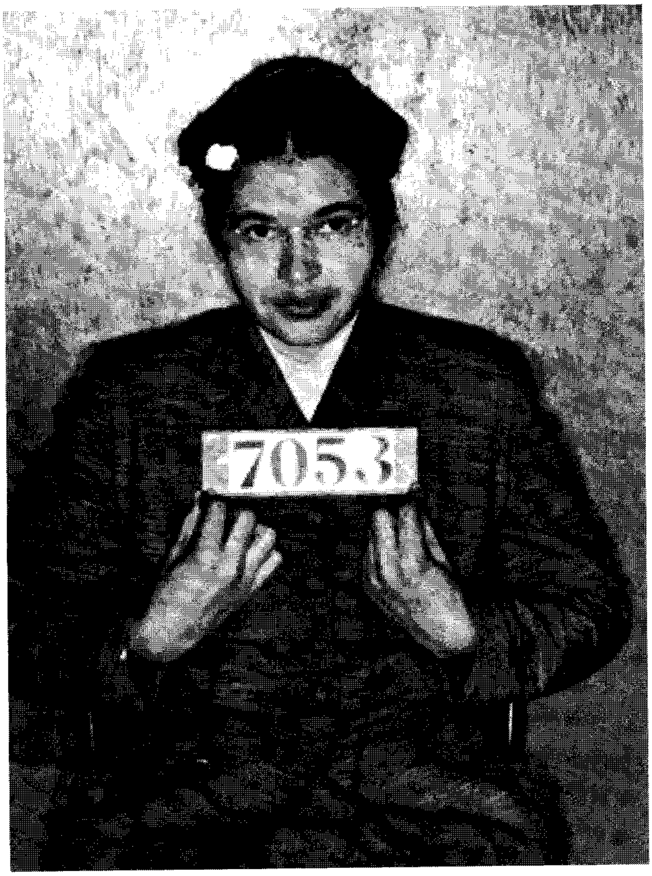
روزنامهٔ همشهری در چهارم آبان سال ۱۳۸۴ خبری را با عنوان «درگذشت پیشگام مبارزهٔ حقوق سیاهپوستان آمریکا» به شرح زیر منتشر کرد:

«**واحد مرکزی خبر:** رزا پارکس زن سیاهپوست آمریکایی که در اول دسامبر سال ۱۹۵۵ میلادی از دادن جای خود در اتوبوس به یک سفیدپوست خودداری کرد و با این اقدام جنبشی را به راه انداخت که به پایان تبعیض نژادی در ایالات متحدهٔ آمریکا منجر شد، در ۲۴ اکتبر سال ۲۰۰۵ میلادی در سن ۹۲ سالگی درگذشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه و به نوشتهٔ «دیترویت تایمز»، رزاپارکس پیشگام مبارزه برای حقوق سیاهپوستان، در خانهٔ خود در دیترویت، واقع در ایالت میشیگان درگذشت. بر اساس قوانین آن زمان در جنوب کشور آمریکا، سیاهپوستان حق ورود به اماکن عمومی را که مختص سفیدپوستان بود، نداشتند. محل نشستن سفیدپوستان در ردیف جلویی اتوبوس و سیاهپوستان در عقب اتوبوس بود. نشستن رزا پارکس در صندلی جلوی اتوبوس و خودداری وی از دادن جای خود به یک سفیدپوست موجب شد که پلیس وی را دستگیر کند».



رزا پارکس در ادارهٔ پلیس

رزاپـارکس پس از دستگیری در اول دسامبر ۱۹۵۵ میلادی تحویل مراجع قضایی شـدو پـس از محاکمـه بـه پرداخـت جـریمهٔ نقـدی محکـوم شد که مبلغی از آن به مسـافرین اتوبـوس اختصـاص می‌یافت. او را به این دلیل مجرم شناختند که بر خلاف قـانون رفـتار کـرده بـود؛ ولی با این حال، رزا پارکس این حکم را نپذیرفت و تقاضای تجدید نظر در رأی دادگاه را کرد.



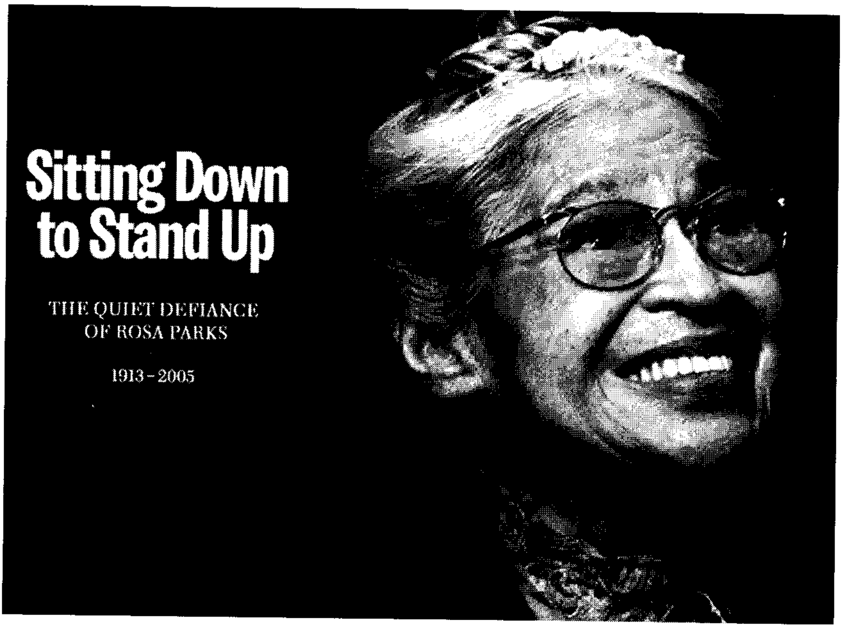
رزا پارکس فقط به این دلیل دستگیر و محاکمه شد که حاضر نشد در اتوبوس جای خود را به یک سفید پوست بدهد.

پس از پایان دادگاه و هنگام خروج او، سیاهانی که در آنجا تجمع کرده بودند به رزا پارکس به دلیل شهامت و جسارت او تبریک گفتند. این حادثهٔ در ظاهر کوچک، سرآغاز جنبشی در آمریکا شد که در نهایت به پایان قانونی تبعیض نژادی و برابری حقوق سیاهپوستان و سفیدپوستان در این کشور منجر شد.

این زن خیاط که در آن زمان ۴۳ ساله بود، آغازگر موج جنبش حقوق مدنی در آمریکا و نهضت حقوق مدنی در جهان از جمله آفریقای جنوبی گشت و از همین رو برخی او را «مادر جنبش حقوق مدنی» می‌خوانند. او بعد از این حادثه به مبارزهٔ خود

برای کسب حقوق مدنی ادامه داد و در اکثر تظاهرات اعتراضی عظیم سیاهپوستان آمریکا شرکت می‌جست. او در طول زندگی خود بارها به دریافت نشان از جمله مدال طلای کنگره آمریکا نائل شد. بعد از درگذشت او نیز، بلافاصله مطبوعات آمریکا این خبر را همراه با بریده‌هایی از اخبار مربوط به زندگی و مبارزهٔ وی در دوران نهضت مدنی بازتاب دادند و بسیاری از شخصیت‌های برجستهٔ کشور آمریکا در ستایش او سخن گفتند.

«جسی جکسون» از رهبران جنبش مدنی سیاهان آمریکا در مورد خانم رزا پارکس می‌گوید: «او نشست تا بلکه همهٔ ما برخیزیم و دیوارهای جدایی فرو ریزد».



رزا پارکس نشست تا بلکه نشستگان برخیزند.
او زنی آزادی‌خواه و شجاع بود که تاریخ هرگز او را فراموش نخواهد کرد.

بعد از انعکاس خبر مربوط به خانم رزا پارکس بود که در شهر«مونتگمری» واقع در ایالت آلابامای آمریکا، سیاهان با تشکیل یک جلسهٔ مشورتی در کلیسای «دکستر» این شهر «دکتر مارتین لوترکینگ» پیشوای مذهبی و جوان این کلیسا را که به تازگی

در رشتهٔ فلسفه موفق به اخذ درجهٔ دکترا شده بود، به عنوان رهبر مبارزات حق طلبانهٔ سیاهپوستان انتخاب کردند.

این گزینش سرفصل جدیدی در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانهٔ سیاهان آمریکا بود. این جنبش تازه شکل گرفته نیز به عنوان «اصلاح اجتماع مونتگمری » خوانده شد. این جنبش اعتراضی که رهبری آن را دکتر مارتین لوترکینگ برعهده گرفت، سرانجام به تصویب قانون حقوق مدنی سال ۱۹۶۴ میلادی منجر شد که هر گونه تبعیض نژادی را در آمریکا ممنوع می‌کرد.



رزا پارکس و دکتر مارتین لوترکینگ دو تن از رهبران تأثیرگذار در جنبش آزادی‌خواهانهٔ سیاهپوستان آمریکا در قرن بیستم به شمار می‌روند.

بعد از این انتخاب بود که دکتر مارتین لوترکینگ با مشورت دیگر اعضاء تصمیم گرفت تا از روز پنجم دسامبر ۱۹۵۵ میلادی، تمامی سیاهپوستان شهر مونتگمری، اتوبوس‌ها را تحریم و از سوار شدن در آن پرهیز کنند. این تحریم ۳۸۲ روز ادامه یافت. پس از این اعتصاب سراسری در شهر بود که دکتر کینگ دستگیر و به اتهام رهبری این اعتصاب و به جرم نقض قانون به همراه ۴۹ نفر دیگر از همراهانش

محاکمه شد و دادگاه درتاریخ ۲۲ مارس ۱۹۵۶ میلادی، دکتر کینگ را مجرم شناخته و به پرداخت پانصد دلار یا ۳۸۶ روز کار با اعمال شاقه محکوم نمود.

دکتر مارتین لوتر کینگ در ۱۵ ژانویهٔ ۱۹۲۹ در شهر «آتلانتا» واقع در ایالت جورجیا در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. پدر و پدربزرگش کشیش و مادرش معلم بودند. «ویلیام» پدر مارتین یکی از پیشگامان گروه ملی نهضت نژادی سیاه بود که سال‌ها در کلیسایی در شهر آتلانتا خدمت کرده بود. او روزنامه‌ای را که در آن زمان علیه سیاهپوستان مقاله می‌نوشت با مبارزه‌ای پیگیر تعطیل کرد.

مارتین در سال ۱۹۳۵ وارد یک دبستان دولتی شد. او روزها کار می‌کرد و شبها درس می‌خواند. وی در سال ۱۹۴۴ وارد دانشگاه «مورهوس» شد. او در این دانشگاه اولین نطق خود را پیرامون مسائل اساسی سیاهان ایراد کرد. او مدتی در رشتهٔ حقوق ادامه تحصیل داد ولی سرانجام بر اثر تحسین برخی از استادانش که از پیشوایان برجستهٔ مذهبی بودند در سال ۱۹۴۷ تغییر مسیر داد و در دانشکدهٔ الهیات «کروزور» به تحصیل در علوم دینی پرداخت و از همین زمان بود که فعالیت تبلیغاتی خود را در زمینهٔ خشونت‌زدایی آغاز کرد.

در سال ۱۹۵۰ به «ماهاتما گاندی» رهبر استقلال‌طلبان هندوستان و روش مبارزهٔ مسالمت‌آمیز او علاقمند و بعدها در زندگی مبارزاتی خود او را الگوی خویش قرار داد.



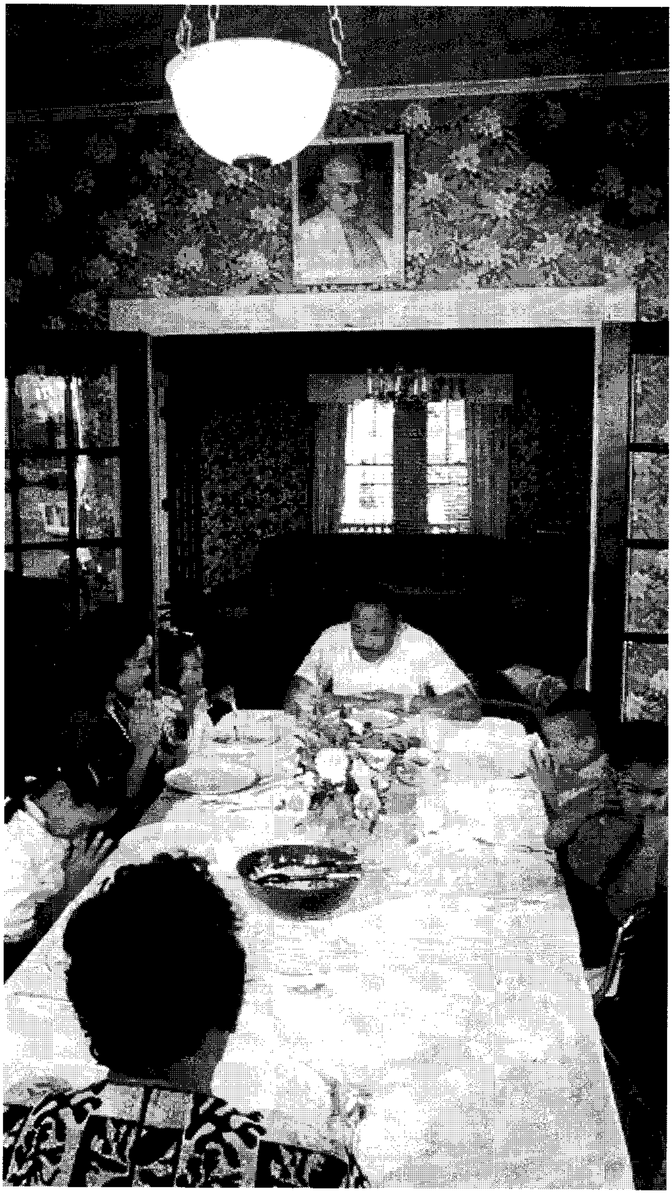
روش مبارزاتی آرام و مسالمت آمیز دکتر لوترکینگ که الگو گرفته از مبارزات آزادی‌خواهانه و به دور از خشونت "ماهاتما گاندی" رهبر فقید هند علیه استعمار این کشور از سوی دولت بریتانیا بود، سرانجام در سال ۱۹۶۴ میلادی به بار نشست و سیاهپوستان ایالات متحدهٔ آمریکا به طور قانونی با سفید پوستان این کشور از نظر حقوق اجتماعی برابر شدند.

او در سال ۱۹۵۱ از طریق بورسیهٔ تحصیلی که به دانشجویان زبده اختصاص داشت در دانشگاه بوستون و در رشتهٔ فلسفه نام نویسی کرد و در اخذ درجهٔ دکترا از این دانشگاه در زمرهٔ نفرات اول تا پنجم قرار گرفت.

دکتر کینگ در هجدهم ژوئن ۱۹۵۳ با یک دختر دانشجو به نام «کورتا»[1] که او نیز در دانشگاه بوستون درس می‌خواندازدواج کرد. حاصل این ازدواج چهار فرزند بود. کشیش جوان پیشنهادات متعدد کار در دانشگاه‌ها و کلیساهای جنوب و شمال را

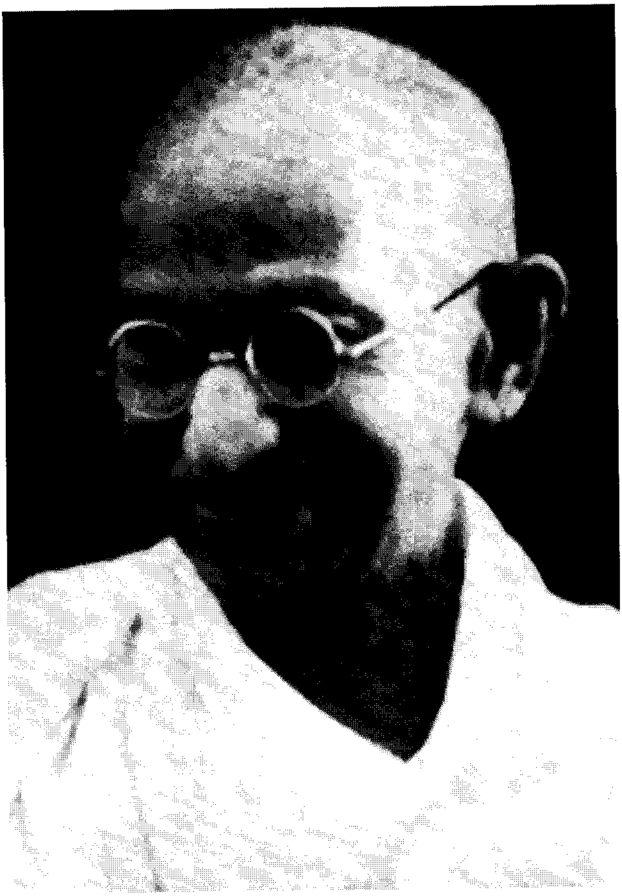
1- Coretta

نپذیرفت و با ثبات قدم، جانشینی اسقف کلیسای خیابان دکستر را در شهر مونتگمری پذیرفت و بار دیگر به میدان مبارزه بازگشت.



دکتر مارتین لوترکینگ به همراه همسر و فرزندانش بر سر میز غذا. عکسی از ماهاتما گاندی بر روی دیوار منزل آنها دیده می‌شود.

تا اواخر سال ۱۹۵۵ این زوج جوان زندگی آرامی داشتند؛ تا اینکه با حادثهٔ تاریخی روز اول دسامبر ۱۹۵۵ میلادی و اتفاقی که برای خانم رزا پارکس در شهر مونتگمری افتاد، مبارزات آزادی‌خواهانهٔ دکتر کینگ بطور جدی آغاز شد.



"مهانداس کارامچاند گاندی" (۱۹۴۸ـ ۱۸۶۹) رهبر جنبش استقلال خواهی مردم هند از یوغ استعمار انگلستان. هندیان او را "ماهاتما" *(Mahatma)* به معنی "آموزگار بزرگ" می‌نامند. انقلاب آزادی‌خواهانهٔ او مبتنی بر فلسفهٔ ضد خشونت بود. او می‌گفت: " من چیز جدیدی ندارم که به دنیا یاد دهم. " حقیقت" و "ضد خشونت بودن" هم سن کوه‌ها هستند". او در سی‌ام ژانویهٔ ۱۹۴۸ میلادی به دست یک هندوی افراطی ترور شد.

او سال‌ها برای کسب حقوق پایمال شدهٔ سیاهپوستان آمریکا مبارزه‌ای آرام و مسالمت‌آمیز را در پیش گرفت و بارها مورد ترور و سوء قصد مخالفان آزادی و برابری سیاهان قرار گرفت. خود او در این باره می‌گوید: «با شرکت در جدال برای آزادی ملّتم، در سال‌های اخیر هرگز روزهای آرامی را پشت سر نگذاشته‌ام. دوازده بار در آلاباما و جورجیا زندانی شدم. دوبار منزلم را با دینامیت منفجر کردند؛ کمتر اتفاق می‌افتد که روزی سپری شود و من یاخانواده‌ام تهدید به مرگ نشویم».

او کـه به «گاندی سیاه» شهرت یافته بود، از مبارزات عدالت‌خواهانهٔ خود دست نمی‌کشید. صد و هشتاد میلیون سیاهپوست او را منجی می‌نامیدند.

دکـتر کیـنگ خطاب به پیشوایان مذهب یهود، اسقف‌ها و پیشوایان مذهبی آلاباما کـه علیه مبارزات او در روزنامه‌ای اعلامیه داده بودند نامه‌ای نوشت که گزیده‌ای از آن چنین است:

«نمـی‌دانـم تـا کـی باید در انتظار اجرای قانون اساسی کشورمان که سیصد و چهـل سال پیش برای سفید و سیاه بطور برابر تصویب شده است باشیم؟ آیا شما تاکـنون شـبیه بـه حـیوان توصـیف شـده‌ایـد؟ آیـا شـمارا تاکنون به خاطر رنگ پوسـتتان در کوچـه‌هـا و خـیابان‌هـا بـه دار آویخته‌اند؟ آیا شما را در پی شوخی بـی‌مزهٔ دو سفید پوست و تنها برای لحظه‌ای خندهٔ شرر آلود در آب غرق کرده‌اند؟ آیا شما را به دلیل سیاهی پوستتان به گلوله بسته‌اند؟ آیا شما را به سبب نژادتان در فقـر و هلاکـت نگهداشـته‌انـد؟ مـن با ایمان به خداوند یکتا و عشق به خلق خدا فـریاد مـی‌زنـم؛ چون نمی‌توانم به ندای وجدانم پاسخ نگویم و محرومیت را پذیرا گـردم... مـن فـریاد اعـتراض سر می‌دهم تا خفتگان بیدار شوند و به قانون اساسی کشورمان احترام بگذارند».



" اگر در منازعه کشته شوم، جسدم تطهیر می‌شود. من ممکن است بمیرم، اما می‌خواهم مانند سرداران تاریخ در مقابل مرگ، ایستاده از پای در آیم".

«دکتر مارتین لوترکینگ»

در ۱۶ اکتبر سال ۱۹۶۲ در کاخ سفید با «جان اف کندی»- رئیس جمهور وقت آمریکا- ملاقات و ضمن اعلام غیر قانونی بودن مسألهٔ تفکیک سفید وسیاه در سرویس‌های عمومی از او خواست که دومین اعلامیهٔ آزادی را بعد از آنکه آبراهام لینکلن اولین آن را در اول ژانویهٔ ۱۸۶۳ صادر کرد، منتشر کند.

موضع خصمانهٔ برخی سفیدان تا آنجا بود که در «لوس آنجلس» و «شیکاگو» چنانچه فردی به سخنان دکتر لوتر کینگ گوش می‌کرد، او را دستگیر و زندانی می‌نمودند.



دکتر مارتین لوترکینگ در اوج محبوبیت

روزنامهٔ «تایمز» در سال ۱۹۶۳ او را به عنوان مرد سال معرفی کرد. این برای اولین بار بود که یک سیاهپوست چنین مقامی را احراز می‌کرد.

دکتر کینگ در سال ۱۹۶۴ برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل شد وپس از دریافت جایزه گفت: **«من باور دارم که روزی صلح و دوستی سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت و همه در مقابل قدرت خداوند سر تعظیم فرود خواهند آورد. اگر امروز ابرهای تیرهٔ ملال روزهای زندگی شما را سیاه کرده است نباید نومید شوید. مطمئن باشید که به زودی آزادی، این بهترین هدیهٔ خداوند، از آن شما خواهد بود.»**

پس از اخذ جایزهٔ صلح نوبل، تمام دنیا غیر از یهودیان شهرهای آمریکا، دکتر کینگ را به عنوان رهبر انقلاب سیاهان شناختند.

او در زمان حملهٔ نظامی آمریکا به ویتنام در زمرهٔ مخالفین جنگ قرار گرفت و مخالفت او با جنگ ویتنام مور انتقاد بسیاری از سفیدان و برخی از سیاهان قرار گرفت. آنها مخالفت دکتر مارتین لوترکینگ را در هنگامیکه آمریکا برای حفظ منافع خویش می‌جنگید، بی‌مورد و گاهی در قالب سخنان تند، خائنانه تلقی می‌کردند. دکتر کینگ که دردها را حس می‌کرد، پاسخی به این شرح به آن‌ها داد: «**اما در آئینهٔ زمان، این کشور بزرگ (ایالات متحدهٔ آمریکا) را در لبهٔ پرتگاه شکست نظاره می‌کنم و معتقدم که تسخیر فضا، دست یابی به اعماق دریاها، برخورداری از تکنیک و وسائل مدرن، ساختمان‌های بزرگ و پل‌های عظیم، ما را دچار آنچنان غروری کرده است که معنویت انسانی را به دست فراموشی سپرده‌ایم؛ خود را مالک ملت‌ها می‌دانیم، حال آنکه برای هیچ یک از افراد این ملت‌ها ارزشی قائل نیستیم و هرگز به پیشرفت و تعالی ملت‌ها نمی‌اندیشیم و زمینه را برای ترقی آنها هموار نمی‌سازیم...**

آیا شما صدای ضجهٔ مادران داغ دیدهٔ ویتنامی و آمریکایی را نمی‌شنوید؟... بیائید به عنوان انسانهایی متعهد نسبت به بشریت، هیولای جنگ را نابود سازید و داغ ننگی را که بر پیشانی آمریکا زده شده است با معنویت پاک کنید.»

او در کتاب «ندای سیاه» خطاب به مردم آمریکا می‌نویسد: «**ملت آمریکا! شما نباید از بمب اتم هراسی داشته باشید. بلکه باید از آن بمب اتمی که در قلب مردم رنجیده نهفته و آمادهٔ انفجار است بترسید**».

از دکتر کینگ کتابها و مقالات مختلفی به یادگار مانده که از بین آنها می‌توان به: «با تمام نیرو به سوی عشق»، «ندای سیاه»، «انقلاب مسالمت‌آمیز»، «به کجا می‌رویم؟» و «قدرت دوست داشتن»را که از مهم‌ترین آثار وی هستند اشاره کرد.

در اینجا گزیده‌ای از نظرات وی را که در آثارش بدانها پرداخته است بازگو می‌کنیم:

دکتر کینگ بر این اعتقاد بود که علم، شناخت و معرفت به انسان می‌دهدو قدرت از آن ناشی می‌شود؛ مذهب فرزانگی و خرد به بشر ارزانی داشته و اخلاق انسانی را به

ارمغـان می‌آورد. در حالی که علم به عینیات می‌پردازد، مذهب به ارزش‌ها تمایل دارد. ایـن دو هرگـز رقیـب یکدیگر نیستند، بلکه لازم و ملزوم و به عبارت دیگر مکمل هم هسـتند. علـم از سـقوط مذهب در منطق کاذب و مستبد و گرایش به واپسگرایی فلج کنـنده جلوگیری می‌کند. مذهب نیز مانع می‌شود تا علم در مادیات نامرسوم و کفران اخلاقی غرق شود.

او معتقد بود که کمونیسم با آلوده بودن به شرک و الحاد در زیر پوشش مادیگرایی نه در نزد خدا جایی دارد و نه در نزد حضرت مسیح(علیه‌السلام).

او اعتقاد داشت که کلیسا دچار رفاه زدگی شده است ومی گفت: «**سیاهان آمریکا از کلیسـا مأیوس و سرخورده شده‌اند زیرا آنها معتقدند که مروجین و مبلغین این مکـان مقدس ترجیح می‌دهند در پناه شیشه‌های رنگین کلیسا سکوت مصلحت‌آمیز خـود را حفـظ کنند. در هیچ جای جهان تمایل به رفاه بیش از دنیای کلیسا نیست؛ مؤسسـه‌ای کـه اغلب در خدمت افکار اکثریت قرار داشته است. به رسمیت شناختن برده‌داری، تبعیض نژادی، جنگ و بهره‌کشی اقتصادی نمایانگر این حقیقت است که گردانـندگان کلیسـا بـیش از توجـه به ندای حق و لبیک به آن، شنوایی خود را در مسیر اوامر قدرتمندان بکار بسته‌اند**».

او مـی گفت: «**ما بدون قایق نجات ایمان بر روی دریای متلاطم زندگی سرگردان هسـتیم... خدایی که از دل تاریکی‌های بدوی، کرهٔ دوّار ما را بیرون آورده و انسان، اشـرف مخلوقـات را در طول قرنها هدایت کرده، قطعاً قادر است ما را در طول شب سیاه مرگ تا صبح درخشان زندگی ابدی بدرقه کند**».

او در مـورد بردگـی در آمـریکا عقـیده داشـت: «**هنگامی اعلام استقلال [آمریکا] طنیـن‌انداز شد که ۲۰۰ سال ا زتاراج و خسران آفریقا می‌گذشت. در طول این مدت، انگلسـتان و کشـورهای اروپایـی همـهٔ ممـالک ایـن قـاره را ویران کرده و مردم و دولتهایشان را به فساد کشیده بودند. یک قرن بعد، تجارت رسوا، ننگین و فضاحت بار بردگی در قارهٔ آمریکا رونق فراوانی گرفت و در حالیکه غیر قانونی بودن آن از قـبل اعـلام شـده بـود، واشـنگتن هرگـز بردگـی را محکـوم نکـرد... آمریکا از بدو**

تأسیسش، از دو شخصیتی بودن خود در مورد مسائل مربوط به تبعیض نژادی رنج فراوان برده است. از یک طرف رسماً خود را طرفدار اصول دموکراسی معرفی کرده و از طرف دیگر ـ متأسفانه ـ عدم مبادرت به این اصول را عملاً ثابت کرده است». او «آدولف هیتلر» را یک دروغگو می‌دانست و در کتاب «قدرت دوست داشتن» او را مورد نکوهش قرار داده است.

این مرد مبارز و این آزادی‌خواه نستوه همچون بسیاری از حق طلبان و عدالت‌خواهان تاریخ که همیشه مورد نفرت مستبدین و نژاد پرستان بوده‌اند، سرانجام در ۴ آوریل ۱۹۶۸ در شهر «ممفیس» آمریکا و از ناحیهٔ گردن مورد اصابت گلولهٔ خفاشان شب پرست و حامیان بردگی قرار گرفت. بلافاصله او را به بیمارستان «سنت ژوزف» منتقل کردند ولی دیگر کاری از تیم پزشکی ساخته نبود. «کورتا» (همسر دکتر کینگ) در میان گریه می‌گفت:

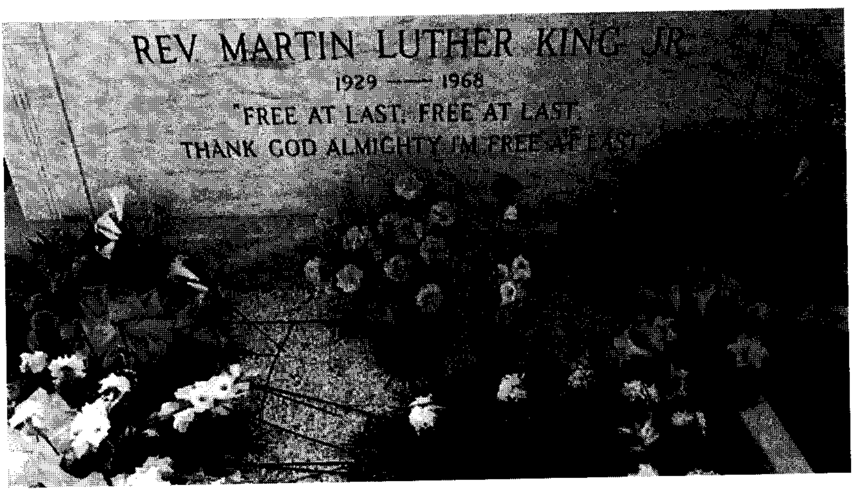
«خواست خداوند چنین بود. ما از آینده بی‌خبریم».



''کورتا'' در غم از دست دادن همسر مبارز خود، به روزهایی می‌اندیشد که باید فقدان پدری مهربان را برای فرزندانش جبران کند.

دکـتر کینگ در شب پیش از مرگش گفته بود: «... **ما روزهای سختی را در پیش روداریـم. مـن زندگـی را دوسـت دارم و دوسـت دارم مدتها زنده بمانم. اما زندگی کـردن صــرف، عقـیدهٔ مــن نیسـت. من فقط می‌خواهم مشیت و ارادهٔ قادر مطلق را انجـام دهم و او به من اجازه داد تا قلهٔ کوه صعود نمایم. من "سرزمین موعود" را مـی‌بیـنم؛ مـن همراه با شما به آنجا نخواهم رسید؛ اما می‌خواهم تو بدانی که ما به سرزمین موعود می‌رسیم**».

دکـتر مارتیـن لوترکینگ پس از سال‌ها تحمل مشقت، ناملایمات و تهمت‌ها و در حالـیکه لحظـه‌ای از فکـر الغـای بردگی و مبارزه با تبعیض نژادی غافل نبود، همچون بسـیاری از آزادی‌خواهـان بزرگ و مبارز تاریخ و در اوج شکوه، مرگی زیبا برایش رقم خـورد تـا بـا خـروش خـون خود، به بشریت درس ایستادگی و عدالت خواهی دهد و همگان بدانند که باید برای آزادی و عدالت بهای آن را پرداخت.



مزار شهید دکتر مارتین لوترکینگ

او مرگ سرخ و با افتخار را بر خانه‌نشینی ذلت بار ترجیح داد و منادی آزادی و برابری سیاهانی شد که زمانی اروپاییان سرمست از غرور، اجداد آنها را به زور از آفریقا برای بردگی به سرزمین جدید آورده بودند.

«یادش گرامی و راهش جاودان باد.»

برده‌داری نوین در ایالات متحدهٔ آمریکا

با وجود اعلامیهٔ قانونی آزادی بردگان که در اول ژانویهٔ ۱۸۶۳ میلادی، به دنبال جنگ داخلی در ایالات متحدهٔ آمریکا از طرف آبراهام لینکلن - رییس جمهور وقت آمریکا - صادر شدو به دنبال آن مبارزات آزادی‌خواهانهٔ فعالان و طرفداران برابری سفیدان و سیاهان همانند رزاپارکس، مارتین لوترکینگ، مالکوم ایکس و بسیاری مبارزان دیگر و از طرفی به ثمر رسیدن نسبی این مبارزات عدالت‌طلبانه و قانونی شدن برابری حقوق سفیدپوستان و سیاهپوستان در سال ۱۹۶۴ میلادی و معرفی ایالات متحدهٔ آمریکا به عنوان مهد آزادی و دموکراسی، با این حال امروزه شاهد یکی از غم انگیزترین تراژدی‌های انسان معاصر یعنی برده‌داری در این سرزمین هستیم.

بر اساس گزارش‌های مورد تأیید مقامات وزارت امور خارجهٔ آمریکا، سالانه بین ۴-۲ میلیون انسان به صورت درون مرزی در خاک این کشور و ایالات مختلف آن، خرید و فروش و قاچاق می‌شوند؛ و این در حالیست که سازمان ملل با ارائهٔ مدارکی مستند اعلام کرده است که این رقم بسیار بیشتر و در حدود ۷ میلیون نفر است.

این گزارش‌ها تأیید می‌کنند که آمارهای غیررسمی در این رقم محاسبه نشده‌اند و بر همین اساس، قاچاق انسان در این کشور دارای ابعاد بسیار وحشتناک‌تر و تکان دهنده‌تر از ارقام اعلام شده است.

سازمان ملل متحد و شخص کوفی عنان – دبیرکل سابق این سازمان - در سال ۲۰۰۱ میلادی اعلام کرده بود که سالانه بین ۲۰-۱۸ هزار نفر به آمریکا قاچاق می‌شوند.

اما به نظر می‌رسد که این آمار و ارقام طی چند سال اخیر رشد قابل توجهی یافته باشد.

بررسی این آمار زمانی نگران کننده‌تر می‌شود که اعلام می‌شود حدود ۸۰-۷۰ درصد از افرادی که قربانی قاچاق انسان در آمریکا می‌شوند، کودکان یا زنان هستند.

سازمان ملل متحد و مقامات رسمی وزارت امور خارجهٔ آمریکا نیز این آمار را تأیید کرده‌اند. آنطور که آمارها نشان می‌دهد، قاچاق انسان در سراسر جهان و از جمله در ایالات متحدهٔ آمریکا، پس از قاچاق مواد مخدر و اسلحه، سومین قاچاق هنگفت و پولساز جهان به حساب می‌آید؛ به طوری که قاچاق مواد مخدر در سال ۲۰۰۴ میلادی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار، قاچاق اسلحه بین ۳۰۰-۲۰۰ میلیارد دلار و قاچاق انسان درآمدی معادل ۱۹ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده‌اند(۱).

در گزارشی تکان دهنده که در آغازین سالهای هزارهٔ سوم میلادی از شبکهٔ تلویزیونی C.B.S آمریکا پخش شد، برده‌داری نوین در ایالات متحدهٔ آمریکا به تصویر کشیده شده است:

«الگا» زن ۲۵ ساله‌ای است که هم اکنون در کالیفرنیا زندگی می‌کند؛ او یکی از نجات یافتگان این قاچاق پردرآمد است. جریانی که برای او به وقوع پیوست و مسیر زندگی او را تحت تأثیر خود قرار داد، از سال ۱۹۹۹ میلادی و در شهر مسکو آغاز شد.

او پس از به قتل رسیدن پدر و نامزدش که هر دو به دست گروه‌های مافیایی روسیه کشته شدند، بعد از مدتی آوارگی به مردی معرفی شد که به دنبال دخترانی بود که مایل به کار در آمریکا باشند. او به ظاهر زندگی جدیدی را به الگا پیشنهاد می‌کند: «شغل منشی‌گری و انتقال به آمریکا». الگا می‌گوید: «زندگی سخت من در مسکو، باعث شده بود تا پیشنهاد رفتن به هر جای دیگری را بپذیرم». «جولن اسمیت» مدیر اجرایی بنیاد آزادی بردگان می‌گوید: «این روش، معمولی‌ترین راه برای تجارت بردگان است و برده پس از مدتی متوجه می‌شود که در چه دامی افتاده است». آن مرد الگا را به همراه چهار دختر دیگر در هواپیما می‌نشاند و با تهدید آنها به مرگ در صورت فرار، آنان را راهی می‌کند. هواپیما به مکزیک می‌رود و در آنجا از طریق قسمتی از مرز مکزیک و آمریکا که هیچگونه نظارتی بر آن اعمال نمی‌شود، به آمریکا برده می‌شوند. دخترانی مانند الگا، معمولا پیش از رفتن به شمال، در مکزیک و در کلوب‌های شبانه، مشغول به کار می‌شوند؛ اما مکزیک، تنها یک کمپ آموزشی و پلی انتقالی برای اروپاییان شرقی نیست؛ بلکه نخستین کشور تهیه کنندهٔ بردگان جنسی برای آمریکاست.

دختـران که گاهاً نیز از خانواده‌های خود دزدیده می‌شوند، بازگشتی ندارند. «السا» مادریکـی از ایـن دختران ربوده شده مدعی است که دزدیدن دختر وی، کار یک باند بیـن‌المللـی قاچـاق انسـان به نام «Carretos» است. او می‌گوید: «یکی از اصلی‌ترین راه‌هایـی کـه برده‌داران جدید از آن استفاده می‌کنند، از بین بردن هر چه زودتر ارادهٔ دخـتران بـه وسـیلهٔ تهدید و کتک زدن آنان است، چرا که انتقال یک دختر بی‌اراده و وادار کردن وی به کار، بسیار راحت‌تر است».

بـا تحقـیقات بیشـتر در آمـریکا، محـل انتقال اکثر این دختران پیدا شد که حتی مـی‌شد آنها را در محله‌های متوسط شهرهای بزرگ آمریکا از جمله نیویورک نیز دید. سـرانجام بـا شـکایت عـده‌ای مانند خانم السا که به دنبال دختران خود بودند، باند «Carretos» کشـف و متلاشـی شـد. طبق این گزارش هم اکنون حدود ۴۶۰۰ زن در آمریکا تحت بردگی جنسی به سر می‌برند.(۲)

صـنعت پورنـو[1] در آمـریکا یکـی از اهداف تجارت انسان و برده‌داری در این کشور است.

در سـال ۲۰۰۵ مـیلادی صـنعت پورنو در آمریکا سودی حدود ۱۲/۶ میلیارد دلار داشـته و تولیدکنـندگان محصـولات جنسـی، به کمک رسانه‌ها و سیستم‌های قانونی رشد پیدا کرده‌اند.(۳)

زنان، دختران و حتی کودکانی که در صنعت برده‌داری جنسی از روی اجبار، ناچار و یا فریب به بردگی گرفته می‌شوند، باید برای ادامهٔ زندگی خود هر گونه عمل منافی عفـت را در جلوی دوربین‌ها و به دستور مجریان و گردانندگان این صنعت، پذیرفته و به اجرا درآورند.

البـته عـده‌ای از افـراد شـاغل در صنعت پورنو، با میل خود و بدون اجبار و از روی غرایـز افسـار گسیخته جذب آن می‌شوند که این افراد از بحث ما خارج هستند و باید در مقولـهٔ فحشـاء بـه آنهـا پرداخـت؛ گرچه آنها نیز به نوعی از گروه بردگان فکری و ایدئولوژیک محسوب می‌شوند.

۱- تهیهٔ عکس، فیلم و مطالب قبیح و مستهجن از افراد.

«کاترین مک کینون» حقوقدان و یکی از پیشگامان جنبش فیمینیستی آمریکا، با انتقاد شدید از قانونی کردن صنعت پورنو و تجاوز شدید این صنعت به حقوق زنان، آنان را قربانی جنگ بزرگتر از تروریسم دانسته است. به نقل از «گاردین» او در کتاب خود با نام «آیا زنان انسان هستند؟» نوشته است: «هنوز با زنان، بیش از آنکه همچون انسان رفتار شود، به مثابهٔ اسباب و اشیاء رفتار می‌شود». او می‌گوید: «حقیقت زمان کنونی، آن است که قانون تجاوز و تعدی، در واقع از متجاوزان حمایت قانونی می‌کند و بر اساس دیدگاهی تنظیم شده که در جهت تضمین امنیت کیفری آنها در اغلب سوء استفاده‌های جنسی است». وی می‌نویسد: «اگر زنان را انسان می‌دانیم، پس چگونه است که همچون بار، با کشتی و کانتینر از تایلند به خانه‌های فساد در نیویورک انتقال داده می‌شوند؟ آیا اگر زن را انسان فرض کرده باشیم، امکان داشت که به عنوان برده‌های جنسی به آنان نگاه شود؟» او بر این باور است که قوانین در این مورد با سکسی‌ترین نوع فرضیات نوشته شده‌اند. در قانون آورده‌اند که ممکن است زنان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی با مردان در سطح یکسانی نباشند، اما در لحظهٔ مراودات جنسی، با هم برابرند. مک کینون همچنین در کتاب دیگرش بنام «فقط کلمات» به مخالفت با تعبیر قانونی کشور آمریکا که از پورنوگرافی به عنوان یک گفتگوی حفاظت شده یاد کرده، پرداخته است و آن را به تسلیم درآوردن زنان به وسیلهٔ حرف و تصویر دانسته که در پایان هم به تجاوز و قتل آنان می‌انجامد. بر این اساس میزان درآمد تجارت سالانهٔ صنعت پورنوگرافی در آمریکا حدود بیست میلیارد دلار برآورد شده که این مبلغ، از درآمد تولید محصولات هالیوود هم بیشتر است. مک‌کینون همچنین به مطلب جالبی اشاره کرده و می‌نویسد «**تعداد زنانی که هر ساله در آمریکا به دست مردان به قتل می‌رسند، بیش از افرادی است که در اثر حملهٔ ۱۱ سپتامبر کشته شدند**». او در ادامه می‌گوید: «من باید بابت مواردی که به شدت تروریسم تهدیدآمیز هستند، اظهار همدردی کنم» (۴).

صنعت برده پرور و غیر اخلاقی پورنو در آمریکا، تنها شامل زنان و دختران نمی‌شود؛ کودکان نیز در این مجموعه از قربانیان خاموش به شمار می‌روند.

پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی جورج بوش رئیس جمهور آمریکا دستور جاسوسی از حریم شخصی افراد، شنود مکالمات تلفنی و ارتباطات اینترنتی اشخاص را بدون کسب مجوز قضایی صادر کرد. در راستای همین تفتیش‌ها بود که بدترین شکل قابل تصور در مورد سوء استفاده‌های جنسی از کودکان در شبکهٔ اینترنت کشف شد. به نقل از شبکهٔ تلویزیونی C.B.S آمریکا، بزرگترین شبکهٔ اینترنتی سوء استفاده‌های جنسی از کودکان در آمریکا کشف و از هم فرو پاشید که ۲۷ نفر از اعضای آن متهم شناخته شدند. به گفتهٔ مسؤولان فدرال آمریکا، عوامل اینگونه جرایم، از طریق اتاق‌های گفتگوی اینترنتی[1]، تصاویر زنده‌ای از اذیت و آزار جنسی کودکان را به همراه هزاران تصویر جنسی از آنها، معامله می‌کرده‌اند. کوچکترین کودکی که تصاویر و فیلم‌های ذکر شده از وی تهیه شده است، «هجده ماهه» بوده است. «آلبرتوگونزالس» دادستان کل وقت آمریکا در آن زمان اعلام کرده بود که این قضیه، بدترین شکل قابل تصور از سوء استفادهٔ جنسی از کودکان در تمام دنیاست. حدود سیزده نفر از مجرمان اعم از تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و دریافت کنندگان این محصولات از ۹ ایالت بزرگ آمریکا همچون نیویورک، فلوریدا و میشیگان و چهارده نفر دیگر هم در استرالیا، کانادا و انگلیس دستگیر شدند.

وزارت دادگستری آمریکا طی گزارشی با مقایسهٔ پنج سال نخست دولت جورج بوش پسر و دولت کلینتون به این نتیجه رسید که از سال ۲۰۰۵-۲۰۰۱ میلادی حدود ۹۱ پروندهٔ قضایی مربوط به افرادی بوده است که زنان و کودکان را وادار به کار در فاحشه‌گری کرده‌اند که این آمار، نسبت به پنج سال نخست دولت کلینتون، افزایشی دو برابری داشته است.(۵)

خبرگزاری «آسوشیتدپرس» در گزارشی، به بررسی برده‌داری مدرن در ایالات متحدهٔ آمریکا و استثمار زنان و دختران دیگر نقاط جهان توسط شهروندان آمریکایی پرداخته است. در این گزارش که به قلم «دیوید کری»، محقق بین‌الملل AP نگارش شده، با تمرکز بر سرنوشت برده‌هایی که با وعدهٔ زندگی طلایی، به آمریکا برده

1 - Chat Room

می‌شوند و سپس مورد استثمار و سوء استفاده قرار می‌گیرند، نسبت به وقوع این فاجعهٔ انسانی در قلب تمدن بشری، هشدار داده است.

در بخش‌هایی از این گزارش آمده است: جهنم خانم «فلورنسیا مولینا»، مغازهٔ تولید لباس در لوس آنجلس بود. کار او هفت روز در هفته و روزی هفده ساعت بود که در همان مغازه بدون داشتن حق حمام یا شستن لباس زندگی می‌کرد. دیگر قربانیان قاچاق به آمریکا نیز جهنم‌های متفاوتی دارند؛ مانند خانه‌های عمومی «سانفرانسیسکو»، کاباره‌های «نیوجرسی»، کمپ‌های بردگی کارگران در «فلوریدا» و کارگاه‌های کوچک درخت بری در «نیو همپ شایر»....

مولینا می‌گوید: «من با رؤیاهای بسیاری به آمریکا آمدم؛ اما با آمدنم به اینجا همهٔ آنها بر باد رفت».

وی که سه فرزندش را در مکزیکو تنها گذاشته و ۳۳ سال سن دارد، اولین شیفت کاری‌اش را در مغازهٔ تولید لباس با دوازده ساعت کار در روز و تولید دویست دست لباس آغاز کرده است. بعدها گاهی کارش به هفده ساعت در شبانه روز هم می‌رسید. وی شب‌ها در همان مغازه در کنار همکارش در اتاقی کوچک می‌خوابید. حقوق او حدود صد دلار در هفته بود و صاحبکار او، اوراق شناسایی‌اش را توقیف کرده و به او گفته بود اگر به مقامات مراجعه کند، دستگیر خواهد شد.

وی می‌گوید: مدیرش بارها به او گفته است: «هر کاری می‌خواهی بکن، اما بدان که در این کشور حقوق سگ‌ها از تو بیشتر است».

بر این اساس نیروهای ضد قاچاق در بسیاری از مناطق آمریکا مستقرند و کلاس‌های آموزشی برای کارگران اجتماعی، بهداشتی و افسران پلیس برگزار می‌شود. معمولاً اگر پلیس‌ها فاحشه‌ای را در خیابان بگیرند، به زندان انداخته و یا آنان را باز می‌گردانند. این همان اتفاقی است‌که قاچاقچی‌ها از قبل به آنان می‌گویند. برخی قربانیان توسط قاچاقچیان تبهکار با زور به آمریکا آورده می‌شوند، اما بسیاری هم با قول کارخوب و یا ازدواج به‌آمریکامی‌آیند.سپس اوراق شناسایی آنان توسط قاچاقچیان توقیف شده و مجبور به بردگی جنسی و غیر جنسی می‌شوند. بر همین اساس حدود

۴۰ درصد قربانیان قاچاق انسان در آمریکا، افراد زیر هجده سال بوده که بیشتر آنان دخترند(۶).

در اینجا به جمله‌ای از «James Swan» اشاره می‌کنیم که در رسالهٔ خود تحت عنوان «انصراف از تجارت برده» می‌نویسد: «**هیچ کشوری نمی‌تواند تا زمانیکه یک انسان در آن به بندگی به سر می‌برد، خود را آزاد بخواند**»(۷).

مرز آزادی کجاست؟

آزادی از نعمتهای بسیار ارزشمندی است که خداوند متعال به مجرد خلقت هر انسانی به او هدیه می‌کند و هیچکس غیر خداوند حق سلب آن را از او ندارد. آزادی از بحث‌های جدال برانگیزی است که از ابتدای آفرینش بشر تا به امروز مورد بحث و توجه عوام و خواص قرار داشته است. در عین حال به سبب اهمیت زیادی که دارد، مورد سوء استفادهٔ بسیاری از افراد و توده‌های فرصت طلب و سودجو قرار گرفته است. بطور کلی آزادی در صورتی معنای واقعی خود را خواهد داشت و در خدمت تکامل سازندهٔ جوامع بشری خواهد بود که دو شرط اساسی را دارا باشد: ۱- طبق معیارها و موازین الهی باشد. ۲- موجب سلب آزادی دیگر انسان‌ها نباشد.

بنابراین طبق این تعریف، چنانچه آزادی در یک موضوع سبب سلب آزادی دیگران نشود، ولی در عین حال طبق موازین الهی هم نباشد، نمی‌تواند سبب تکامل حقیقی انسان شود و قطعاً آزادی محسوب نخواهد شد. بطور نمونه بسیاری از لجام گسیختگی‌ها و هنجار شکنیهایی که امروزه در جوامع غربی به اسم آزادی جریان دارد، نمی‌تواند آزادی به حساب آید؛ چون نه تنها کمکی به تکامل واقعی انسان‌ها نمی‌کند، بلکه سبب سقوط ارزش‌های الهی و بردگی ایدئولوژیک و فکری انسان می‌شود.

از این نوع آزادیهای پوچ و فریبنده می‌توان به آزادی جنسی اشاره کرد که حتی ازدواج دو جنس موافق را که کاملاً خلاف معیارهای الهی و فطرت پاک انسانهاست، موجه دانسته و به بهانهٔ آزادی، به دفاع بی‌شرمانه از آن نیز می‌پردازند؛ به طور نمونه قانون ازدواج همجنس‌گرایان در برخی از کشورهای اروپایی همانند انگلستان، اسپانیا، اسکاتلند و ایرلند شمالی به تصویب قانونی رسیده و رسمیت کامل دارد. بطور مثال

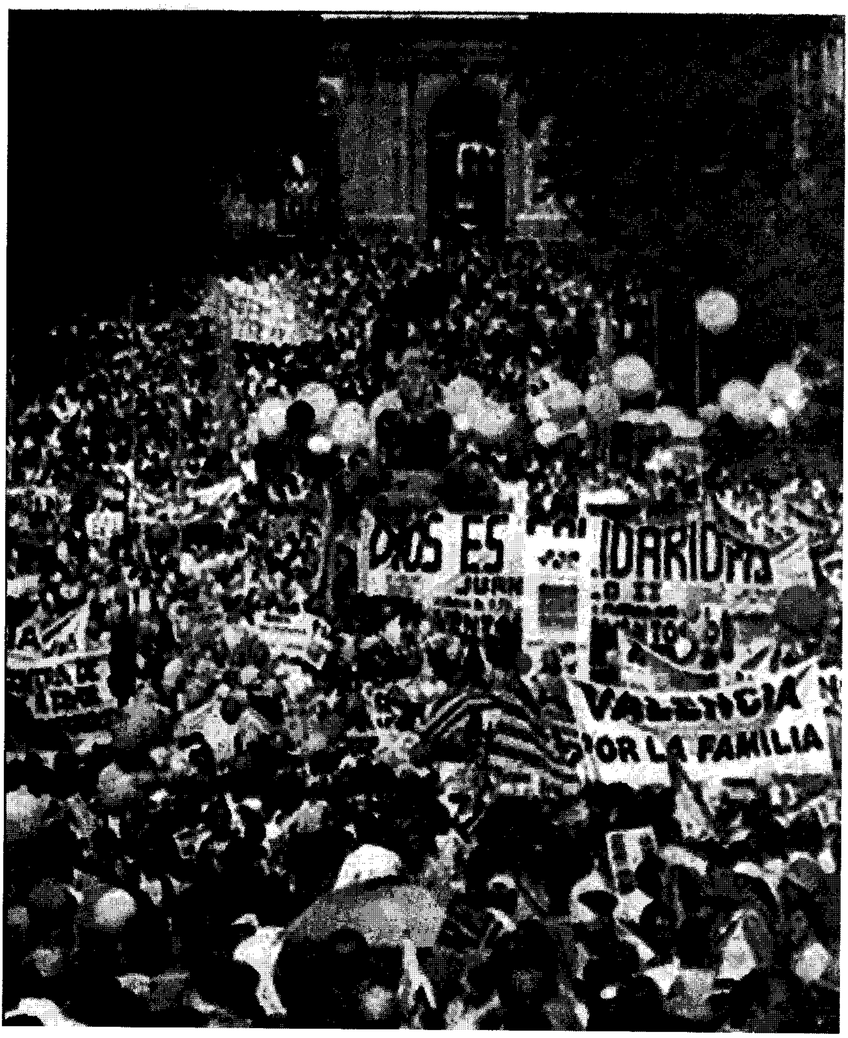
شبکهٔ تلویزیونی C.N.N آمریکا در اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی در گزارشی حیرت آور، خبر از ازدواج رسمی دو زن ایرلندی را می‌دهد که در جشن ازدواج آنها میهمانان زیادی از جمله چندتن از چهره‌های معروف هنری انگلستان نظیر «الیزابت تایلر» حضور داشتند.

بنابر همین گزارش، «التون جان» خوانندهٔ سرشناس انگلیسی و «دیوید فرنیش» فیلمساز کانادایی نیز دو مردی هستند که قرار بود در اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی رسماً با هم ازدواج کنند (۸). البته این در حالی است که تصویب قانون آزادی ازدواج همجنس‌بازان در برخی کشورها، با اعتراض و مخالفت شدید مقامات دینی و مردم این کشورها مواجه شده است.

در این راستا می‌توان به راهپیمایی اعتراض‌آمیز صدها هزار نفر از مردم مادرید اسپانیا در هجدهم ژوئن سال ۲۰۰۵ میلادی و در مخالفت با تصویب قانون ازدواج همجنس‌بازان در این کشور اشاره کرد(۹).

۱/۵ میلیون اسپانیایی به خیابان ها ریختند

اعتراض به قانون ازدواج همجنس‌بازان



در دنـیای امروز از حربهٔ آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و حتی مذهب علیه ملت‌ها و فرهنگها استفاده می‌کنند. این گزینه‌ها در دست عده‌ای یاغی، آلت و ابزاری است که بـا آن بر سر هر شخص، حزب و ملتی که با آنان همراه و همفکر نباشد می‌کوبند. این

گروه، مخالفین خود را به اخلالگر، ستیزه جو، شرورو یا تروریست متهم و سعی می‌کنند که آنها را نابود و یا در حاشیه قرار دهند. متأسفانه رفتار دوگانهٔ آنها با مسألهٔ تروریسم و تعریفی که خود از این واژه ارائه کرده‌اند، ریشهٔ بسیاری از چالش‌ها و برخوردهای دنیای امروز را شامل می‌شود.

در مقابل این جریان کذاب و مردم فریب، گروه دیگری نیز هستند که از حربهٔ آزادی به گونه‌ای دیگر بهره می‌برند و معتقدند که داشتن همه جانبهٔ آزادی‌های خدادادی و مشروع که حق هر انسانی است، سبب لطمه به هویت بشر و جریان اجتماعی خواهد بود و با این استدلال غلط، حتی افراد را از داشتن حداقل حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی محروم می‌کنند و از دین که منشور سعادت بشری است، به طرز نابخردانه‌ای سوء استفاده می‌کنند. گروه اول معیارها و موازین الهی را خطری برای آزادی به حساب می‌آورند و مخالفین خود را دشمن آزادی خطاب می‌کنند؛ در حالیکه گروه دوم آزادی را برای دین خطرناک می‌دانند و آنها نیز مخالفین خود را به بی‌دینی متهم می‌کنند. در حقیقت هر دو مکتب فکری دچار یک نوع افراط و تفریط در تعریف آزادی و تعیین مرزهای آن می‌باشد. ولی آنچه مسلم است این است که دین و آزادی لازم و ملزوم یکدیگرند و چنانچه دین را از آزادی جدا کنیم همان می‌شود که امروزه در دنیای غرب شاهد آن هستیم؛ که تحت عنوان آزادی‌های فردی و اجتماعی به حریم قوانین و سنتهای الهی به طرز بی‌شرمانه‌ای تجاوز می‌کنند و ارزش‌های ادیان آسمانی را ضد ارزش و انحرافات اخلاقی خود و جامعه را ارزش به حساب می‌آورند.

در مقابل اگر آزادی را از دین بگیریم، در آن صورت اصل دین و هدف خلقت انسان که بر پایهٔ اختیار، اراده و آزادی بشر بنا شده، متزلزل گردیده و یکی از بزرگترین نعمت‌های خدادادی از او سلب می‌شود.

نکتهٔ مشترک در هر دو گروه این است که در شناخت ماهیت آزادی دچار خودخواهی و منیت هستند؛ که این مسأله هم ریشه در جهل آنان دارد.

پس بهتر است آزادی را به همان صورتی که خداوند به انسان هدیه کرده و سبب کمال و سعادت بشری است، بپذیریم و از افراط و تفریط که هر دو سبب سقوط و تباهی است، بپرهیزیم.

«هانس کریستین آندرسن»[1] نویسندهٔ مشهور دانمارکی در قرن نوزدهم میلادی (۱۸۷۵-۱۸۰۵) داستانی دارد که بی‌ربط به تراژدی دنیای امروز نیست:

در زمانهای دور، پادشاهی در سرزمینی حکومت می‌کرد که شیفتهٔ پوشیدن لباس‌های زیبا و فاخر بود. او که از لباس‌های متنوع و تکراری خود خسته شده بود، فرمان داد تا جارچیان در شهر اعلام کنند که هر کسی بتواند لباس مورد پسند پادشاه را بدوزد، اجرت زیادی دریافت خواهد کرد. بعد از پخش این خبر بود که دو نفر شیاد که شنیده بودند پادشاه این سرزمین فردی ساده لوح و دلباختهٔ لباس‌های رنگارنگ است، از راه دور خود را به قصر سلطنتی رسانده و با معرفی خود به عنوان خیاطانی که می‌توانند چنین لباسی را برای سلطان بدوزند، خواستار ملاقات با او شدند. زمانی که این خبر به گوش فرمانروا می‌رسد، آنها را به حضور می‌طلبد و از آنان می‌خواهد که لباسی بسیار زیبا برایش طراحی کرده و بدوزند. این دو حیله‌گر به ظاهر خیاط نیز که از مدت‌ها قبل منتظر چنین فرصتی بودند، با کمال میل می‌پذیرند و مبلغ گزافی نیز در ازای کار خود از پادشاه طلب می‌کنند. ولی نکته‌ای که در نقشهٔ شوم این خیاطان دروغین وجود داشت، این بود که ادعا می‌کردند، پارچه‌ای که قرار است با آن برای سلطان لباس بدوزند، خصوصیتی دارد که دیگر البسه ندارند؛ و آن این بود که این لباس را فقط خردمندان می‌توانند ببینند و کسانی که خردمند نیستند، قادر به دیدن آن نخواهند بود.

پادشاه نیز در کمال سادگی و بی‌خبری و بدون آنکه از ترفند این دو شیاد مطلع باشد، با خوشحالی تمام قبول می‌کند. خیاطان زبردست! چند روز مهلت خواستند و در ظاهر بی‌وقفه به کار دوخت و دوز مشغول شدند؛ تا اینکه بالاخره

1- Hans Christian Andersen

روز موعـود فـرا رسـید و لـباس فاخـر دوخته شد! پادشاه آن دو خیاط را احضار و سـراغ لـباس را از آنهـا گرفـت. آنهـا نیز از پادشاه خواستند که برای امتحان لباس جدید، عریان شده و در مقابل آنها بایستد و او نیز چنین می‌کند.

مدتـی بـه ایـن منوال می‌گذرد و این دو شیاد با انجام حرکات دست و بدنشان وانمـود می‌کنند که لباس را به تن سلطان کرده‌اند و از او می‌خواهند که نظر خود را نسبت به لباس بگوید. پادشاه که خود را هنوز عریان می‌دید، جرأت بازگو کردن برهنگـی خود را و اینکه لباسی در کار نیست نداشت؛ چرا که طبق گفتهٔ خیاطان، خصوصیت اصلی این لباس این بود که فقط خردمندان می‌توانستند آن را ببینند و اعـتراف شـاه بـه عریانـی خود در حقیقت تأیید این مطلب بود که پادشاه خردمند نیسـت و نمـی‌تواند این لباس زیبا را ببیند. ملازمان و اطرافیان سلطان نیز از ترس ایـنکه مبادا متهم به حماقت شوند، پی در پی از لباس مجازی و زیبای شاه تعریف و تمجـید مـی‌کردند. سرانجام قرار بر این شد تا برای اینکه مردم شهر نیز از دیدن لـباس زیـبای پادشـاه خـود بـی‌بهـره نباشند، به میدان اصلی شهر آمده و با عبور سلطان از میان جمعیت، لباس جدید او را نظاره کنند.

سـرانجام روز موعود فرا رسید و تعداد زیادی از مردم در وعده گاه حاضر شدند تـا بـا دیـدن لباس بسیار زیبای شاه بر فرمانروایشان ببالند! در این میان جارچیان نـیز یکسـره جار می‌زدند که این لباس را فقط خردمندان می‌توانند ببینند و کسی که نتواند آن را ببیند، حتما احمق است... پادشاه با جلال و جبروت خود وارد تودهٔ جمعیـت شـد و در حالیکه لباس زیبای خود را به رخ مردم می‌کشید، از میان آنها عـبور مـی‌کرد؛ ولی هیچ کس از جمعیت جرأت این را نداشت که عریانی پادشاه را بـیان کند؛ چرا که اطرافیانش او را متهم به بی‌خردی و حماقت می‌کردند؛ و به این دلـیل بـود کـه مـردم پی در پی از لباس زیبای پادشاه تمجید می‌کردند تا خرد و دانایی خود را بیشتر به یکدیگر ثابت کنند!

در ایـن حین بود که ناگهان صدای کودک خردسالی که از اصل قضیه بی‌خبر و نظـاره گـر اتفاقـات بـود، توجـه همگـان را بـه خود جلب کرد؛ او پی در پی فریاد مـی‌کشـید و می‌گفت: «آهای مردم! پادشاه را نگاه کنید؛ او عریان است؛ چرا لباس

به تن ندارد؟» بهت و سکوت در همه جا حاکم شده بود. کم‌کم مردم به یکدیگر نگاه‌های معناداری کردند و به یکباره به خود آمدند و از سکوت، سادگی و کتمان حقیقتی که از روی ترس و یا سادگی آنها ناشی می‌شد، از خود شرمنده شدند. زمزمه‌ها بالا گرفت و پس از مدتی همهٔ جمعیت یکصدا فریاد زدند: «پادشاه را نگاه کنید؛ او عریان است؛ چرا لباس به تن ندارد؟»

سلطان نیز که متوجه شده بود فریب خورده است، با شرمندگی به قصر خود بازگشت و آن کودک را به خاطر صداقت و حقیقت‌گویی‌اش مورد محبت قرار داد و با خود عهد بست که هیچوقت تحت تأثیر سخنان دروغ کسی قرار نگرفته و همیشه حقیقت را بپذیرد.

این داستان زیبا بیانگر وضعیت اسف بار دنیای معاصر است؛ بشریت امروز به دست عده‌ای شیاد و سودجو و با این ترفند که لباس تمدن و تجدد به تن دارد، از اخلاق و فرهنگ عریان شده است. این شیادان، بشر امروز را از لباس معنویت برهنه کرده‌اند و اَبَر غول‌های رسانه‌ای و ماهواره‌ای آنها که نقش جارچیان را بازی می‌کنند، با خبر پراکنی‌های فریبندهٔ خود و تکرار مداوم آنها، در سراسر جهان جار می‌زنند که هر کسی لباس تمدن، آزادی و دموکراسی را بر تن بشریت امروز نبیند، حتماً متحجر، عقب افتاده و احمق است. آنها خود خوب می‌دانند که لباسی به تن انسان معاصر نپوشانده‌اند و هر چه هست برهنگی است و عریانی محض.

آنها آنقدر تبلیغات کرده‌اند و گوش مردم جهان را از دروغهای خود لبریز کرده‌اند که کسی جرأت ندارد به برهنگی بشر بیچارهٔ امروز اعتراف کند؛ چرا که همچون داستان «هانس کریستین آندرسن» همینکه دهان باز کند تا حقیقت را بگوید، او را متهم به دشمنی با آزادی و دموکراسی می‌کنند و انواع تهمت‌ها را به او نسبت می‌دهند. «آدولف هیتلر» رهبر فاشیست آلمان می‌گفت: «به برکت دروغهای بزرگ و تکرار بی‌وقفهٔ آنها، باوراندن بهشت به جای جهنم و دوزخ به جای بهشت، به مردم امکان‌پذیر است... هر چه دروغ بزرگتر باشد، پذیرش آن آسان‌تر است... من هیجان را برای عدهٔ زیادی به کار می‌گیرم؛ ولی عقل و خرد را برای عدهٔ کمی ذخیره می‌کنم».

ولـی در همیـن دنیای به ظاهر خاموش و فریب خوردهٔ ما نیز هستند انسانهای آزاده‌ای کـه بـه مانـند آن کـودک کـه دلـی پـاک و روحـی آزاد از قید و بندهای سـاختگی داشت، فریاد برآورند: «آهای مردم دنیا! بشر امروز را نگاه کنید! او برهنه و عریان از لباس اخلاق و معنویت است؛ چرا لباس انسانیت به تن ندارد؟»

در آن زمـان اسـت کـه خفـتگان بـیدار خواهـند شـد و به یکباره همگی فریاد خواهند زد: «این لباس دروغین شما فریبی بیش نیست و شما شیادانی هستید که دیگر جایی در بین ما ندارید».

از مظاهـر دنـیای بـه اصـطلاح آزاد و متمدن! کنونی همین بس که در سازمان ملـل مـتحد که مرجع رسیدگی به مشکلات دولت‌ها و ملت‌ها در سطح بین‌المللی مـی‌باشـد و هر کشور عضوی در آن باید خود را متعهد به اجرای قوانین آن بداند و بنـیانگذاران اصـلی آن معتقدند که هستهٔ این سازمان را بر پایهٔ اصول دموکراتیک بـنا کرده‌اند، ارگانی به نام «شورای امنیت» وجود دارد که پنج عضو دائم آن از یک قـانون جـنگل بـه نـام «حـق و تو» برخوردارند که به واسطهٔ این قانون غیرقانونی مجازند تا هر مصوبه‌ای را که با منافع خود در تضاد می‌بینند «و تو» کنند و تمامی کشـورهای دنـیا نـیز مجـبورند از آن تبعیـت نمایـند؛ حتـی اگـر خـلاف اصـول دموکراتیک باشد. آنها جهان را به دهکده‌ای تشبیه می‌کنند و خود را نیز کدخدای ایـن «دهکـدهٔ جهانـی» مـی‌دانند. با این وصف و با چنین ساختار نابرابری، چگونه مـی‌تـوان از تشـکیل نظم نوین جهانی سخن گفت و با چه منطقی عده‌ای به خود اجـازه مـی‌دهـند کـه سـنگ آزادی و دموکراسـی را بـر سـینه بکوبند، در حالیکه خواسـته‌های نامشروع خود را بر گروه اکثریت در جامعهٔ جهانی تحمیل می‌کنند و در برابـر دموکراسـی، حقـوق بشـر و تروریسـم، سیاسـت‌هـای دو گانه‌ای را اعمال می‌کنند؟

آیـا وقت آن نرسیده که تفکرات خود را از بردگی فریبندهٔ این گروه رها کنیم و حقایقی را فریاد بزنیم که با چشم خود نظاره گر آن هستیم؟

منابع «بردهداری نوین در قارهٔ آمریکا»:

۱. سایت اینترنتی www.BBC Persian.com - ۱۹ ژوییهٔ ۲۰۰۴
۲. سرویس خبری جهانی برای فتح - برگردان: هما غفوری
۳. نشریهٔ خبری، سیاسی الکترونیک «ایران امروز» Iranian Political online magazine - به نقل از خبرگزاری ایسنا - ۱۰ مرداد ۱۳۸۳
۴. سایت اینترنتی www.isna.ir- ۱۳۸۴/۵/۱۶
۵. سایت اینترنتی خبرگزاری مهر - ۱۳۸۳/۱۰/۲۴
۶. تاریخ بردهداری - نورمن ال. ماخت / مری هال - ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ـ صفحهٔ ۹۲
۷. تاریخ بردهداری ـ نورمن ال. ماخت/ مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ـ صص ۹۸ - ۹۶ و ۹۴
۸. نژاد و تبعیض نژادی ـ دکتر احمد تاجبخش ـ انتشارات نوید شیراز ـ ۱۳۷۶ـ صص ۱۳۹,۱۴۰
۹. تاریخ بردهداری ـ نورمن ال. ماخت / مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ ـ صفحهٔ ۱۰۰
۱۰. نژاد و تبعیض نژادی ـ دکتر احمد تاجبخش ـ انتشارات نوید شیراز- ۱۳۷۶ـ صفحهٔ ۱۴۰
۱۱. نژاد و تبعیض نژادی ـ دکتر احمد تاجبخش ـ انتشارات نوید شیراز- ۱۳۷۶ ـ صص ۱۴۱ و ۱۴۰
۱۲. تاریخ بردهداری - نورمن ال. ماخت / مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ـ صص ۱۰۶-۱۰۱
۱۳. نژاد و تبعیض نژادی - دکتر احمد تاجبخش - انتشارات نوید شیراز ـ ۱۳۷۶- صص ۱۰۲ و ۴۹ و ۱۰۵ و ۱۴۳ و ۴۳
۱۴. بردگی در جهان - احمد فرامرزی - انتشارات ابن سینا - ۱۳۴۷ - به نقل از روزنامهٔ کیهان مورخ ۱۳۳۷/۶/۲۳ هـش
۱۵. نژاد و تبعیض نژادی - دکتر احمد تاجبخش - انتشارات نوید شیراز- ۱۳۷۶- صص ۱۲۶-۱۲۴ و ۱۰۲

۱۶. مارتین لوترکینگ - هوبرت زربو- ترجمهٔ فریدون حاجتی - شرکت توسعهٔ کتابخانه‌های ایران - ۱۳۷۴.

منابع «برده‌داری نوین در ایالات متحدهٔ آمریکا»:

۱. سایت www.isna.ir-۱۶ /۱۳۸۴/۵
۲. سایت خبری www.baztab.com- ۱۳۸۴/۲/۲۹
۳. سایت خبری www.baztab.com- ۱۳۸۵/۱/۲۴
۴. سایت خبری www.baztab.com- ۱۳۸۵/۱/۲۴
۵. سایت خبری www.baztab.com- ۱۳۸۴/۱۲/۲۵
۶. سایت خبری www.baztab.com- ۱۳۸۴/۸/۲۳
۷. نژاد و تبعیض نژادی - دکتر احمد تاجبخش - انتشارات نوید شیراز- ۱۳۷۶- صفحهٔ ۱۱۴
۸. سایت خبری www.baztab.com- ۱۳۸۴/۹/۲۹
۹. روزنامهٔ کیهان -۳۰ خرداد ۱۳۸۴ - صفحهٔ اصلی
۱۰. مارتین لوترکینگ - هوبرت زربو - ترجمهٔ فریدون حاجتی - شرکت توسعهٔ کتابخانه‌های ایران - ۱۳۷۴- صفحهٔ ۱۳۶

۹- راهکارهای بین‌المللی در مبارزه با برده‌داری نوین

پدیدهٔ برده‌داری نوین در جهان امروز روند رو به رشد و خزنده‌ای را طی می‌کند و به عنوان یک تجارت غیر قانونی و ضد اخلاقی که عمدهٔ آن به صورت پنهان می‌باشد مطرح است. کالای این تجارت، انسان‌ها و به ویژه زنان و کودکان یعنی آسیب‌پذیرترین طبقهٔ اجتماعی هستند. داد و ستد و نقل و انتقال این افراد که از آن‌ها به عنوان بردگان نوین هزارهٔ سوم میلادی یاد می‌شود از کشورهای مبدأ به کشورهای مقصد در سراسر دنیا انجام می‌شود. از طرفی با گسترش پدیدهٔ جهانی‌سازی، کشورهایی که جز صادرات انسان و تجارت سکس کالای دیگری برای عرضه در سطح بین‌المللی ندارند و «سکس توریسم» و فحشاء برای آنها یک منبع درآمد ملی به حساب می‌آید، تأمین کنندگان بردگان جنسی و بردگان غیر جنسی برای متقاضیان جهانی از جمله کشورهای ثروتمند و توریست‌های متمول می‌باشند. در این راستا بر همهٔ کشورهای جهان اعم از فقیر و غنی و سازمان‌ها و مراجع رسمی و معتبر بین‌المللی لازم است تا با اتخاذ تصمیمات قاطع و قابل اجراء با این پدیدهٔ زشت جهانی مقابله و یکدیگر را در مبارزه با آن یاری دهند.

راهکارهای بین‌المللی برای کاهش و مبارزه با این جرایم عبارتند از:

۱- رفع خلأهای قانونی در سطح بین‌المللی:

اولین گام جهت مقابله با تجارت انسان و قاچاق زنان و کودکان، وضع قوانین مناسب در مواجهه با این جرم بین‌المللی است. به عبارت دیگر ابتدا باید به طور قانونی بر جرم بودن این عمل تأکید شود و سپس مجازات‌هایی برای مقابله با آن تعیین گردد. البته این رویه تا حدودی در سطح مجامع بین‌المللی از سال‌ها قبل انجام شده است. بطور نمونه اولین سند بین‌المللی برای مقابله با قاچاق زنان، مقاوله نامهٔ ۱۸ می ۱۹۰۴ میلادی به نام «مقاوله‌نامهٔ بین‌المللی امضاء شدهٔ پاریس، مورخ ۱۸ می ۱۹۰۴ راجع به تأمین و حمایت مؤثر، علیه معاملات جنایتکارانه مرسوم به خرید و فروش

سفیدپوستان» می‌باشد که به دلیل وجود برده‌داری در برخی نقاط دنیا، در آن مقطع زمانی خالی از تعصبات نژادپرستانه نیست.

مواد سوم تا پنجم این مقاوله‌نامه، به مسألهٔ بازگرداندن زنان قاچاق شده، به میهن خود اختصاص یافته است. در مادهٔ ششم، مفاد پیشگیرانه مطرح می‌شود تا قاچاق و خرید و فروش زنان رخ ندهد. بر اساس این ماده، دول متعاهد در حدود قانونی تعهد می‌کنند تا حدی که ممکن است مراقب ادارات و آژانس‌های مسافرتی و بنگاه‌های کاریابی زنان و دختران در خارج از کشور باشند، زیرا عامل اصلی قاچاق زنان، همین بنگاه‌ها و آژانس‌ها هستند که با وعدهٔ یافتن کار و شغل مناسب برای زنان در دیگر کشورها، عملاً آنان را به صورت برده، خرید و فروش می‌کنند. شش سال بعد یعنی سال ۱۹۱۰ میلادی قرارداد بین‌المللی دیگری برای رفع نواقص قرارداد قبلی وضع گردید. مهم‌ترین ایراد مقاوله نامهٔ ۱۹۰۴، مسألهٔ عدم تعیین مقررات و مفاد مربوط به مجرمانه ساختن قاچاق و خرید و فروش زنان بود. همین خلأ قانونی، منجر به عدم سرکوب و مقابله با این جرم می‌گردید. برای رفع این نقص، در قرارداد جدید مقرر گردید: «هر کس که برای هوی و هوس، زنی را حتی اگر با رضایت خودش باشد یا دختر کوچکی را برای فسق، اجیر و جلب و یا از راه عفت منحرف سازد، ولو اینکه عملیات مختلفی که مبانی جرم محسوب می‌شود، در ممالک مختلفه صورت گرفته باشد، باید مجازات شود». قرارداد دوم نیز نقیصه‌هایی داشت؛ از جمله آنکه قاچاق زنان که برای کار اجباری، کار سخت یا ازدواج اجباری صورت می‌گرفت، مشمول این قرار داد نمی‌گردید و از همه مهمتر اینکه وقوع جنگ جهانی اول تردیدهای جدی در خصوص اعتبار اسناد بین‌المللی ایجاد کرد. بنابراین دولت‌ها تصمیم گرفتند تا در ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۲۱ میلادی قراردادی را به قراردادهای سابق ضمیمه نمایند. دو نکتهٔ مهم در این قرارداد وجود دارد: اول اینکه اکثر کشورهای مستقل جهان از جمله ایران این قرارداد را امضاء کردند و دیگر اینکه در این سند، دیگر اشاره‌ای به زنان سفید پوست نشده است.

سند بعدی، دوازده سال بعد یعنی یازدهم اکتبر سال ۱۹۳۳ مورد تصویب دولت‌ها قرار گرفت.

در آن زمـان تجـارت و قاچـاق زنان از چنان ابعادی در سطح بین‌المللی برخوردار شـده بـود کـه جامعـهٔ جهانـی، سند دیگری را تصویب نمود و کمیته‌ای به نام کمیتهٔ «معاملهٔ زنان و کودکان» را مأمور رسیدگی به این کار کرد. ایران نیز در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۱۳ آن را بـا عـنوان «قرارداد بین‌المللی راجع به جلوگیری از معاملهٔ نسوان کبیره» تصویب کرد.

بـا بـروز جـنگ جهانـی دوم، بـار دیگـر در خصـوص اعتـبار و نفوذ حقوقی اسناد بین‌المللی تردید ایجاد شد.

ایـن بـار سـازمان ملل متحد تلاش کرد تا به وسیلهٔ پروتکل اصلاحی سال ۱۹۴۹ مـیلادی چهـار سـند پیشـین را اعتبار بخشد. در هفتمین نشست شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد، از دبیر کل درخواست شد تا پیش‌نویس یک کنوانسیون جدید و فراگیر را برای سرکوب قاچاق زنان و کودکان و پیشگیری از روسپیگری تهیه کـند تا ۴ سند قبلی برای سرکوب قاچاق زنان و کودکان یکپارچه شود. سرانجام متن پـیش نویسی توسط شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد به مجمع عمومی ارائـه شـد و مجمع، آن را به تصویب رساند. اما در این کنوانسیون، برخلاف بسیاری از کنوانسـیون‌هـای سـازمان ملـل، تعریف روشنی از واژه‌های کلیدی مثل روسپیگری و قاچاق انسان ارائه نشده بود.

سـرانجام معاهدهٔ مبارزه با جرایم سازمان یافتهٔ فرا ملی و پروتکل‌های ضمیمهٔ آن، یعنـی پـروتکل قاچـاق انسـان و پـروتکل انـتقال غیرقانونـی مهاجران در سال ۲۰۰۰ میلادی تدوین شد و به امضای حدود ۱۳۲ کشور رسید، اما تا کنون فقط در ۳ کشور تصـویب شـده است. این معاهده تنها زمانی قدرت اجرایی خواهد یافت که حداقل در ۴۰ کشور تصویب شود.

۲- امضـای قراردادهای قانونی و اسناد رسمی بین مقامات کشورهای مختلف و بـه خصـوص کشـورهای همسـایه‌ای کـه درگیر این نوع تجارت هستند به منظور فعال‌تر کردن همکاری‌های دو یا چند جانبه بین این کشورها.

۳- اطـلاع رسـانی مفـید، جـامع، سـازمان یافـته و وسیع در رسانه‌های جمعی بین‌المللی همچون اینترنت و کانال‌های ماهواره‌ای در سطح گسترده.

۴- اهتمام مقامات بلندپایهٔ سیاسی کشورها در بیان این واقعیت تلخ و ارائهٔ راهکارهای عملی از طرف آنها به عنوان شخصیت‌های تأثیرگذار در عرصهٔ بین‌المللی که توجهات زیادی به سوی آنها معطوف است.

۵- اعمال مجازات‌های بازدارنده دربارهٔ کشورهایی که از اجرای قراردادهای بین‌المللی در مورد تجارت انسان سرپیچی و در مبارزه با آن کوتاهی می‌کنند.

۶- تأسیس دفاتر «مشاوره و رایزنی» در شهرهای بزرگ هر کشور و همچنین در فرودگاهها، ایستگاه‌های راه‌آهن، سفارتخانه‌ها و نقاط مرزی پر تردد مشترک میان کشورها:

در این صورت زنانی که قصد سفر به خارج از کشور خود را دارند، پیش از حرکت آگاهی‌های لازم را نسبت به وضعیت کشوری که قصد سفر به آن را دارند پیدا می‌کنند. آنها با قانون کشور مقصد آشنا می‌شوند و یاد می‌گیرند که در صورت بروز مشکل به کجا مراجعه کنند. علاوه بر این اگر تصمیم شتاب زده‌ای گرفته باشند به کمک مشاوران از خطر رهایی می‌یابند. بطور مثال دولت تاجیکستان برای جلوگیری از فرار زنان و دختران در متراکم‌ترین مناطق از لحاظ قاچاق زنان و تجارت انسان، مراکزی به نام مراکز «غمخواری» تأسیس کرده است که در آنها حمایت‌های لازم را از زنان برای جلوگیری از فرار آنها انجام می‌دهد.

۷- اعطای وام‌های بلند مدت از طرف صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کشورهای فقیر و عقب مانده‌ای که برای افزایش درآمد ملی خود درگیر این تجارت هستند.

۸- ایجاد کمپ‌های نگهداری و بازپروری از زنان و کودکان آواره و بی‌سرپرست از طرف سازمان‌های بین المللی ذیربط در کشورهایی که به هر دلیلی درگیر جنگ، بلایای طبیعی و فقر هستند:

در این صورت زنان و کودکانی که به علت بی‌سرپرست شدن آواره و فقیر می‌شوند، می‌توانند به حداقل امکانات زندگی دسترسی پیدا کرده و از لغزیدن آنها در دام دلالان قاچاق انسان و باندهای مافیایی برده‌داری جلوگیری کرد و در آن صورت است که از بسیاری جرائم پیشگیری می‌شود.

۹- اجماع جهانی برای تعالی ارزش‌های اخلاقی، توسعهٔ معنویات و مبارزه با فقر و فحشاء به عنوان عواملی اصلی بروز این معضل روبه رشد.

۱۰- توجه مضاعف سازمان ملل متحد به عنوان مرجعی که همهٔ کشورهای جهان در آن عضویت داشته و مورد قبول اکثریت آنهاست و همچنین تلاش بیشتر شخص دبیر کل این سازمان به عنوان چهره‌ای جهانی و تأثیرگذار در عرصهٔ بین‌المللی در جهت تکوین قراردادهای جهانی علیه این تجارت شوم و اجرای سمینارها و ایجاد هماهنگی و هم فکری با تمام کشورها جهت پایان دادن به این معضل جهانی.

البته ناگفته نماند که دولتهای بسیاری از کشورهای دنیا به اقدامات قانونی و عملی در این باره مبادرت کرده‌اند که باید گفت با اینکه لازم است اما کافی نمی‌باشد. در این راستا، روز ۲۳ اوت (اول شهریور) به عنوان روز جهانی مبارزه با تجارت برده و الغای برده‌داری نام گرفته است.

از سازمان‌ها و مراکز خارجی که برای مبارزه با قاچاق زنان تأسیس شده‌اند، می‌توان مراکز زیر را معرفی کرد:

۱. سازمان‌های غیر دولتی مادر در تاجیکستان.
۲. بنیاد وُتسلف (Wotclef) در نیجریه.
۳. سازمان بین‌المللی زنان اسلوودی (Slowodi).

امید است که همهٔ دولتها در راستای ریشه کن کردن این معضل بین‌المللی بطور سریع و عملی وارد میدان شوند و بدون هیچ‌گونه ملاحظات سیاسی، دست یاری به سوی یکدیگر دراز کنند تا شاهد روزی باشیم که با یاری خداوند متعال دیگر اثری از این تجارت ضد بشری باقی نماند.

سازمان ملل متحد و اعلام روز یادبود مبارزه با برده‌داری

سازمان ملل متحد به عنوان تنها مرجع مورد قبول بین‌المللی می‌تواند نقش بسیار مهمی در اطلاع رسانی جهانی و مبارزه با برده‌داری داشته باشد. کوششهایی که در سالهای اخیر برای مطرح کردن و محکوم نمودن برده‌داری در سازمان ملل متحد انجام می‌گرفت همگی بدون نتیجه پایان می‌یافت. کوبا و سنگال چند بار در سازمان ملل خواستار طرح و محکوم کردن برده‌داری شدند.

به عقیدهٔ برخی صاحبنظران مسائل تاریخی و سیاسی، یکی از دلایل خودداری سازمان ملل از طرح این مسأله، نگرانی از درخواست غرامت از سوی کشورهایی بود که قربانی سیستم برده‌داری شده بودند و اکثریت این کشورها نیز در قارهٔ آفریقا قرار داشتند. بنابراین اگر برده‌داری در سازمان ملل متحد به عنوان جنایتی علیه بشریت مورد تصویب قرار می‌گرفت، در این صورت می‌بایست دولت‌هایی که برده از این کشورهای آفریقایی به کشور خودشان وارد کرده و به کار گرفته بودند غرامت می‌پرداختند. این مسأله نیز تقریباً غیرممکن بود. زیرا در آن صورت این سؤال مطرح می‌شد که غرامت برده‌داری را چه کسانی باید دریافت کنند؟ خویشاوندان و بازماندگان برده‌ها یا قبیله و کشوری که از آنجا برده‌ها خریداری و یا ربوده شده بودند؟ بطور قطع حکمرانان امروز کشورهای آفریقایی بازماندگان بردگان قرون گذشته نیستند و از طرف دیگر نیز کشورهای اروپایی را که قرن‌ها پیش درگیر تجارت بردگان بوده‌اند، نمی‌شود به سهولت وادار به پرداخت غرامت کرد. در ضمن تنها کشورهای آفریقایی، تأمین کنندهٔ بردگان در قرون گذشته نبوده‌اند و این تجارت در بسیاری از ملتها به صورت دو طرفه در جریان بوده است. ولی با فعالیت‌های برخی کشورها، گروهها و شخصیتها و از طرفی رشد سرطان گونهٔ این تجارت شوم و رسواییهای زیادی که در هزارهٔ سوم میلادی و قبل از آن، برای بشریت به جای گذاشته است، سرانجام سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا روز شنبه دهم ژانویهٔ سال ۲۰۰۴

میلادی را بـه عنوان نخستین روز از سال یادبود «مبارزه با برده‌داری» در جهان اعلام کند.

بـه همیـن مناسبت، مقامات سازمان ملل متحد مراسمی را در بندر «کیپ کست» در کشـور آفریقایـی «غنا» برگزار کردند که در گذشته یکی از فعال‌ترین مراکز تجارت بـرده در جهـان بـه شـمار می‌رفت. «کویچیرو ماتسوارا» رییس وقت سازمان آموزشی، علمـی و فرهنگـی سـازمان ملـل مـتحد (یونسـکو) در ایـن مراسـم گفت: «برده‌داری فاجعـه‌ای انسـانی بـود کـه برای مدت‌های مدیدی ناشناخته باقی ماند». به عقیدهٔ وی بـاید تاریخچهٔ برده‌داری در تمامی متون درسی در سرتاسر جهان جای مناسب خود را بـه دسـت آورد. آقای ماتسوارا تأکید کرد که با یادآوری مبارزه علیه برده‌داری، سازمان ملـل مـتحد مـی‌کوشـد بـا کسـانی کـه هنوز هم از حقوق اولیهٔ انسانی خود برخوردار نشـده‌انـد، ابراز همدردی کند. قلعهٔ قدیمی «کیپ کست» به عنوان یکی از میراث‌های فرهنگـی جهـان بـه ثبـت رسیده و از جاذبه‌های جهانگردی غنا به شمار می‌رود. درب ورودی ایـن قلعه فقط به داخل باز می‌شود؛ زیرا بردگانی که وارد آن می‌شدند هرگز به سـوی خانوادهٔ خود باز نمی‌گشتند. برده‌فروشان، گروه گروه اهالی آفریقا را با کشتی به نقاط مختلف جهان به خصوص آمریکا و مناطق کارائیب منتقل می‌کردند.

در حـال حاضر سازمان‌های مدافع حقوق بشر، سوء استفاده از نیروی کار مانند کار اجباری را نوعی برده‌داری دانسته و با آن مقابله می‌کنند.

منابع «راهکارهای بین‌المللی در مبارزه با برده‌داری نوین»:

۱. فصـلنامهٔ کتاب زنان- شمارهٔ ۱۹ - رضا رمضان نرگسی - به نقل از : بهناز اشتری در «قاچاق زنـان و بردگـی معاصـر» - اندیشـهٔ برتـر تهـران - ۱۳۸۰ صـص ۸۷-۶۲- برگرفته از سایت اینترنتی www.iranwomen.org.

۲. بررسـی پدیدهٔ قاچاق زنان - رضا رمضان نرگسی - مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما - ۱۳۸۳ - صفحهٔ ۱۰۶

۳. سایت اینترنتی www.BBC Persian.com - دهم ژانویهٔ ۲۰۰۴ میلادی.

۴. مقالهٔ «Egon Flaig» استاد تاریخ از دانشگاه «Greifswald» (آلمان)

۱۰- ادیان توحیدی و برده‌داری

ادیان توحیدی به دلیل ماهیت الهی خود که برخاسته از فطرت پاک خدادادی انسانهاست و با توجه به اینکه همگی از یک منبع مشترک یعنی ذات باریتعالی تشریع شده‌اند، با برده‌داری و استثمار انسان به شدت مخالف بوده‌اند. اساس کار یهودیت، مسیحیت و در رأس آنها اسلام که در حقیقت همگی یکی شریعت واحد به حساب می‌آیند، بر مبارزه با بردگی و اعطای مجدد آزادی به عنوان هدیهٔ بی‌بدیل خداوند به بشریت پایه‌گذاری شده‌اند. پیامبران بزرگ این سه دین آسمانی از شروع رسالت الهی خود، شعار برابری و عدالت سرداده‌اند. زندگی این مردان بزرگ و نستوه بر مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی و ریشه کنی نابرابری‌ها که سرآغاز بردگی به شمار می‌رود استوار بود و حیات سراسر مبارزهٔ آنان گواهی روشنی بر این ادعاست.

حضرت موسی(علیه‌السلام) که پیامبر آئین یهود می‌باشد، در سرزمین مصرو سال‌ها در کاخ سلطنتی فرعون - رامسس دوم - پرورش یافته بود. او که از همان ابتدا خویی ظلم ستیز و آزادی‌خواهانه داشت، پس از یک سلسه درگیری‌هایی که در اعتراض به زورگویی‌های نیروهای حکومتی فرعون با افراد تحت امر او پیدا می‌کند، مجبور به گریختن از قصر سلطنتی فرعون و پناه بردن به مکانی امن می‌شود. بعد از حوادثی که برای وی رخ می‌دهد، سال‌ها بعد به مشیت پروردگار به پیامبری مبعوث می‌شود.

او در اولین رسالت آسمانی خود مأمور می‌شود تا به همراه برادرش هارون(علیه‌السلام) به نزد فرعون رفته و او را به خداپرستی و توحید دعوت کرده و بنی‌اسرائیل را که سال‌ها قبل، از وطن خود رانده شده و به عنوان اسیر و غنیمت جنگی در مصر به بردگی کشیده شده بودند، آزاد و به سرزمین اصلی خود بازگرداند. او در راه آزادی بردگان بنی‌اسرائیل بسیار مرارت می‌بینند و بالاخره با امدادهای غیبی خداوند و سعی و مبارزهٔ مستمر با فرعونیان، موفق به رهایی بنی

اسرائیل از بردگی فرعون ـ رامسس سوم ـ که جانشین پدرش رامسس دوم شده بود می‌شود. رامسس سوم که از بزرگترین متکبران و برده‌داران تاریخ بود، ستمگری را به جایی رسانده بود که ادعای خدایی می‌کرد و با نبوت حضرت موسی و آزادی بنی‌اسرائیل به مخالفت و مبارزهٔ آشکار پرداخت. او سرانجام به مدد الهی در دریا غرق و بردگان تحت استثمار او از بردگی نجات یافتند.

خداوند بزرگ حتی برای عبرت گردنکشان و برده‌داران تاریخ و قرن‌ها قبل از کشف جسد مومیایی شدهٔ فرعون ـ رامسس سوم ـ در یک اعجاز تاریخی در قرآن کریم خبر از وجود این جسد می‌دهد و باقی گذاشتن پیکر این برده دار بزرگ را از نشانه‌های خداوند عنوان می‌کند که البته بیشتر مردم را از این نشانه‌ها غافل می‌داند.

نقطهٔ عطف زندگی سراسر مبارزهٔ حضرت موسی(علیه‌السلام)، در دعوت فرعون به توحید و آزادی بردگان تحت اسارت او می‌باشد. حال چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت موسی(علیه‌السلام) و شریعت آسمانی او در برابر برده‌داری سکوت کرده یا به قول عده‌ای ناآگاه و یا مغرض، آن را به نوعی رسمیت داده باشد؟

البته دین یهود نیز همچون مسیحیت بعدها به دست عده‌ای از پیروان همین شریعت و از روی جهل و یا عناد دستخوش تغییراتی شد که حتی «تورات» کتاب آسمانی قوم یهود نیز از این تحریف در امان نماند. در این راستا بدعت‌های خطرناکی در این دین رحمت وارد شد و بسیاری از یهودیان به انحراف کشیده شدند.

امروزه نیز شاهدیم که گروهی از پیروان افراطی و منحرف این شریعت آسمانی به بزرگترین استثمارگران و برده‌داران عصر حاضر تبدیل شده‌اند و این در حالی است که این قوم خود زمانی ذلت بردگی را چشیده و خداوند با فرستادن پیامبرش، آنها را از این خفت رهایی بخشیده بود.

مسیحیت نیز همچون یهودیت براساس عدالت و برابری تشریع شد. حضرت عیسی(علیه‌السلام) که از مادری پاک و عفیف و به طور معجزه آسا متولد شده بود، همان طریقی را پیمود که حضرت موسی(علیه‌السلام) و دیگر پیامبران الهی پیمودند.

همانگونه که قرآن اشاره می‌کند حضرت عیسی(علیه‌السلام) با مشیت الهی به صورت اعجازآمیزی در گهواره به سخن می‌آید و جالب اینجاست که اولین کلامی که از دهان مبارک آن بزرگوار خارج می‌شود این جمله است: "**همانا من بنده خدا هستم**".[۱]

نکتهٔ قابل تأمل در این کلام حضرت عیسی(علیه‌السلام) آن است که ایشان با این کلام به ظاهر ساده ولی عمیق، بندگی را فقط برای خدا دانسته و بر تمام بندگی‌های انسانی و مادی خط بطلان می‌کشد. او در این سخن اعلام کرد که آزاد آفریده شده و جز برای خدا برای احدی بندگی نمی‌کند. آن پیامبر عظیم الشأن با سخنانی که به فرمان خدا در گهواره بر زبان جاری کرد، عملاً خط مشی مبارزاتی خود را در سال‌های بعد روشن نمود و این خط مشی دعوت به توحید، عدالت، آزاد زیستن و مبارزه با شرک، تبعیض و بندگی غیر خدا کردن است. حوادث سال‌های پر برکت زندگی حضرت عیسی(علیه‌السلام) و پیروان واقعی او نیز گواه راستین این ادعاست.

این پیامبر انقلابی از همان ابتدا مبارزه با فساد، تبعیض و بی‌عدالتی‌های موجود در دستگاه امپراطوری بزرگ روم باستان را سر لوحهٔ کار خود قرار داد و برای ریشه کنی برده‌داری و اختلافات طبقاتی حاکم بر جامعهٔ استثمارگر آن دوره به مبارزه و روشنگری پرداخت که البته در این راه مقدس از معجزات و امدادهای غیبی خداوند نیز بهره‌مند بود. این مرد الهی در راه دعوت به توحید و مبارزه با تبعیض و برده‌داری آن چنان استوار و مصمم بود که سرانجام حکومت مرکزی برای دوام و بقای خود چاره‌ای جز دستگیری و اعدام آن حضرت پیش روی خود ندید و با اعزام شبانهٔ گروهی از مأموران خود به محل سکونت آن حضرت و حواریون، شخصی را که از دشمنان آن حضرت بود ولی از نظر ظاهر شباهت بسیاری به آن بزرگوار داشت، اشتباهاً به جای وی دستگیر و سپس در ملأعام به

۱- سورهٔ مریم آیهٔ ۳۰

صلیب کشید.[۱] طبق آیات قرآن کریم و احادیث و روایات، حضرت عیسی(علیه‌السلام) با ارادهٔ الهی از این معرکه نجات پیدا کرد و از نظرها غایب شد و به سوی خداوند عروج کرد تابه عنوان یکی از ذخیره‌های الهی در روزی که به مشیت خداوند خواهد بود، باز در نظرها ظاهر شده و راه مبارزاتی خود را علیه بی‌عدالتی و تبعیض تا پیروزی کامل آن ادامه دهد.

آیا اگر حضرت عیسی(علیه‌السلام) در برابر شرک، تبعیض و برده‌داری سکوت می‌کرد و خطری برای امپراطوری روم باستان محسوب نمی‌شد، دستور دستگیری و یا ترور ایشان در سنین جوانی از طرف حکومت وقت که برده‌داری از ارکان این دولت باستانی به شمار می‌رفت صادر می‌شد؟

آیا می‌توان قبول کرد پیامبری که از درون گهواره ندای توحید و بریدن از بندگی غیر خدا سر می‌دهد، در دوران جوانی در برابر بردگی و استثمار انسان‌ها که مصداق بزرگترین بی‌عدالتی هاست سکوت اختیار کند؟ ولی افسوس که عدهٔ زیادی از پیروان این مکتب نجات بخش و بردگی ستیز، بعدها در طول تاریخ، خود به بزرگترین برده‌داران و استعمارگران مبدل شدند و دستورات این پیامبر بزرگ صلح و عدالت را به فراموشی سپرده و حتی کتاب آسمانی آن فرستادهٔ خدا یعنی "انجیل" را نیز تحریف کردند.

اما کمی بیش از شش قرن بعد از تولد حضرت عیسی مسیح(علیه‌السلام) و در حالی که شرک، تبعیض و بهره کشی از انسان‌ها صورتی موجه پیدا کرده بود و جنگ، غارت و برده‌داری بر اکثر جوامع بشری حاکم شده بود، خداوند مردی بزرگوار را که در میان مردم به پاکدامنی و امانت‌داری شهرت داشت و حضرت مسیح(علیه‌السلام) نیز بشارت ظهورش را از قبل داده بود،[۲] در سرزمین عربستان به

۱- سورهٔ نساء آیهٔ ۱۵۷: **آنان (یعنی رومیان) نه عیسی را کشتند و نه به صلیب کشیدند؛ لیکن کار بر آنان متشبه شد.(و کسی شبیه او را کشتند.)**

۲- سورهٔ صف آیهٔ ۶: **و(یادآور) هنگامی که عیسی ابن مریم گفت: "ای بنی اسرائیل، من رسول خدا به سوی شما هستم و کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق می‌کنم و شما را به رسولی که بعد از من می‌آید و نامش «احمد» است بشارت می‌دهم."**

عنوان ختم‌کنندهٔ سلسلهٔ رسالت به پیامبری مبعوث کرد تا با تشریع آخرین و کامل‌ترین مجموعه از دستورات الهی، حجت را بر آدمیان تمام کند. از آنجایی که دین جامع اسلام به عنوان آخرین دین الهی تشریع شده بود، در بردارندهٔ تمام دستورات ادیان توحیدی پیش از خود نیز بود و کتاب آسمانی آن یعنی «قرآن مجید» نیز به عنوان معجزهٔ جاویدان پیامبر و جامع‌ترین فرامین الهی تا روز قیامت به شمار می‌رود.

با توجه به وعدهٔ حضرت مسیح(علیه‌السلام) در مورد ظهور پیامبر خاتم، قابل پیش بینی بود که او نیز همچون پیامبر قبل از خود، اولین کلام خود را پیوستن به بندگی خدا و گسستن از هر چه بندگی غیر خداست قرار دهد. براین اساس بود که حضرت محمد(ص) اولین دعوت توحیدی خود را شعار **"قولوالااِلهَ الاالله تُفلِحوا"** قرار داد و با این سخن، طریق وصول به رستگاری را فقط در بندگی خدا و بریدن از بندگی غیر خدا قرار داد. او از همان شروع بعثت خویش، ندای برابری نژادی و قومی همهٔ انسان‌ها را بدون توجه به ملیت، زبان و رنگ پوست سر داد وتفاوت انسان‌ها را طبق حکم خداوند فقط در پرهیزکاری آنها دانست.

در راستای همین هدف بود که این بزرگوار در **"خطبة الوداع"** می‌فرماید:

"لَیسَ لِعَربی فَضل عَلی عَجَمی اِلا بِالتَّقوی" : «هیچ عربی بر غیر عرب برتری ندارد مگر در تقوی» (۱)

البته برای ملتی که قرن‌ها در جاهلیت و تعصبات پوچ قبیله‌ای غوطه‌ور بوده، افتخارات قومی و تفاوت‌های نژادی برای آنها یک امتیاز محسوب می‌شده، برده‌داری در گوشت و خون آنها رسوخ کرده و وحشیگری را تا بدانجا رسانده بودند که حتی دختران خود را زنده به گور می‌کردند و بزرگترین افتخارات خود را شرکت بیشتر در جنگ‌های قبیله‌ای و کشتن تعداد بیشتری از قبیلهٔ دشمن می‌دانستند، مسلم است که آیات وحی و سخنان پاک پیامبر رحمت آن هم در آغاز دعوت آسمانی خود چقدر برای آنان سنگین و غیر قابل هضم خواهد بود. به هر صورت حضرت محمد(ص) در شریعت خود بین سفید و سیاه، عرب و عجم و یا فقیر و غنی تفاوتی قائل نبود. گرچه این موضوع برای اشراف قبایل آن روز

عربستان قابل قبول نبود، ولی این بینش جدید سبب جذب توده‌های مردم و گرایش آنها به دین اسلام شد.

فخر فروشی‌های قبیله‌ای و نژادی در میان جامعهٔ آن روز عربستان به قدری شدید بود که حتی شعرای عرب نیز با اشعار خود، تعصبات قبیله‌ای و آتش فتنه را دامن می‌زدند و مفاخر قبیلهٔ خود را بزرگ می‌کردند و از قبایل دیگر عیب‌جویی می‌نمودند.

در تاریخ عرب بیش از ۱۷۰۰ جنگ ثبت شده است که برخی از آنها حتی بیش از صد سال طول می‌کشید، یعنی چندین نسل با یکدیگر در جنگ بودند و گاهی یک موضوع بسیار جزئی سبب جنگ‌های خونین و کشتارهای فراوان می‌شد. به طور مثال یکی از این جنگ‌ها که سی سال ادامه داشت جنگ "بُسوس" بود که فقط به دلیل مقداری علف که شتر قبیلهٔ "بنی ثغلب" از محدودهٔ بیابانی قبیلهٔ دیگری به نام "بنی‌بکر" چریده بود، رخ داد.(۲)

با ظهور خورشید اسلام و نزول آیات روشنگر قرآن، ظلمات به تدریج به نور تبدیل شد. خداوند با آیهٔ ۱۳ سورهٔ حجرات که می‌فرماید:"**ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم و به صورت ملتها و قبایل مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا محترم‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزکارترین شماست**"، تکلیف تمام بشریت را تا روز رستاخیز روشن نمود و همهٔ نژاد پرستی‌ها و افتخارات پوچ قومی و قبیله‌ای را باطل اعلام کرده و معیار سنجش انسان‌ها را فقط در پرهیز کاری آنها قرار داد. بر همین اساس بود که بسیاری از اشراف، بت پرستان و برده‌دارانی که بنا بر دستور اسلام و سفارشات حضرت محمد (ص) با برده‌های خویش از نظر جایگاه حقوقی و انسانی برابر می‌شدند، شدیداً به مخالفت با اسلام پرداختند.

به طور مثال بنا بر قوانین آزادی بخش اسلام، "بلال حبشی" که یک بردهٔ سیاهپوست بود می‌بایست با اربابش ـ امیه ابن خلف ـ که از اشراف بزرگ مکه به شمار می‌رفت از نظر جایگاه حقوقی و اجتماعی در یک ردیف قرار می‌گرفت و این ضربهٔ سختی به اشرافیت جامعهٔ عربستان بود که بردگان را یکسان با حیوانات قرار

مـی‌دادنـد و آنها را از اموال شخصی خود محسوب می‌کردند.[1] آنها در این دشمنی حتـی از تـدارک جـنگ و کشتار علیه دین نوپای اسلام و تازه مسلمان شده‌ها نیز دریـغ نکـردند و بـا تمـام قوا و امکانات و با تبلیغات گسترده به مبارزهٔ علنی با این دیـن رحمـت برخاستند. در این راستا بسیاری از مسلمانان شهید و بسیاری نیز از خانه و کاشانهٔ خود رانده شدند.

ولـی از آنجایـی که اسلام دین صلح و رحمت است و جنگ را به عنوان آخرین راهکـار پیشنهاد می‌کند، پیامبر و پیروان او تا حدود ۱۳ سالی که پس از بعثت در مکـه اقامـت داشـتند و بـا وجود کشتار، غارت و آزار و اذیت بسیار زیاد مشرکان و اشـراف مکه، اجازه‌ای از طرف خداوند برای جنگ و دفاع به آنها داده نشد و پیامبر تنها "صبر" و "هجرت" را به آنها توصیه می‌کرد. برهمین اساس بود که دو هجرت بزرگ در این دوره انجام گرفت:

۱ـ هجـرت بـه حبشـه کـه بین سال‌های ۷-۵ بعثت و به رهبری جعفر ابن ابی طالب انجام شد. این گروه شامل ۸۳ مرد و ۱۸ زن بودند.(۳)

۲ـ هجـرت تاریخی پیامبر و گروهی از صحابه به مدینه و در سال ۱۳ بعثت که ایـن هجرت سرنوشت ساز در شب تاریخی "لیلة المبیت" و به دنبال خوابیدن امام علـی(علیه‌السلام) در بسـتر حضـرت رسول اکرم (ص) انجام گرفت و بعدها به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان تعیین شد.

حتـی در اوایل ورود به مدینه نیز اقدام نظامی مهمی انجام نگرفت. بدیهی است کـه اسلام برای همیشه نمی‌توانست صبر و سکوت اختیار کند. چون برای اسلام به مثابهٔ یک دین کامل و جهانی غیر ممکن بود که فاقد برنامهٔ دفاعی باشد. زیرا دفاع یـک امـر فطـری و طبیعـی در موجـودات زنـده و بـه ویـژه انسان است که وجود سیستم‌های دفاعی در موجودات زنده نیز مؤید آن می‌باشد.(۴)

۱- حتی پس از فتح مکه و زمانی که رسول خدا بلال ابن رباح (معروف به بلال حبشی) را مأمور گفتن اذان بر بام کعبه کرد، این مسأله آن چنان برای اشراف مکه گران تمام شد که دختر ابوجهل از شدت تأثر گفت: خدا پدرم را گرامی داشت که زنده نماند تا صدای عرعر بلال را از بالای کعبه بشنود. بردگی در جهان ـ احمد فرامرزی- صفحهٔ ۲۳۰

در این راستا بود که خداوند پس از چندین سال شکنجه و آوارگی، دستور جهاد را برای مسلمانان صادر می‌کند: **"به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اذن (جهاد) داده شده است؛ چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند؛ و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست؛ همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند. (آنان گناهی نداشتند) جز اینکه می‌گفتند: "پروردگار ما الله است".**[۱]

این زمان، شروع تاریخ جدیدی از حیات سیاسی اسلام به شمار می‌رود.

با این اوصاف آیا می‌توان از عده‌ای بی‌خبر و یا معاند قبول کرد که اسلام برده‌داری و استثمار انسان‌ها را به رسمیت شناخته و یا در برابر آن سکوت اختیار کرده باشد؟ متأسفانه افرادی به طرح این سخنان واهی می‌پردازند که یا علم و آگاهی نسبت به جوهرهٔ ادیان توحیدی و نبوت پیامبران الهی ندارند ویا به دلیل دشمنی و کینه توزی نسبت به دینی که مصالح و منافع نامشروع آنان را به خطر انداخته است، به القای اینگونه شبهات در افکار عمومی دامن می‌زنند.

در این قسمت استراتژی اسلام در مقابل برده‌داری را بیان کرده و مخالفت این دین جهان شمول را با بردگی و استثمار انسان‌ها روشن می‌سازیم. در پایان نیز قضاوت نهایی در این مورد را به عهدهٔ خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم:

۱ـ خداوند حکیم از روی علم و حکمت مطلق خود، انسان‌ها را با استعدادهای گوناگون آفریده تا از طریق ایجاد برخی وابستگی‌های فردی و گروهی، نظام اجتماعی جوامع بشری شکل بگیرد و در این راستا نیازهای آنان برطرف شود. براین اساس، اسلام به جای نظام تبعیض‌آمیز و یک طرفهٔ برده‌داری، نظام همیاری و همزیستی مسالمت‌آمیز دو طرفه را به رسمیت شناخته تا در پرتو آن نیازهای هر دو طرف رفع شود.

انسان‌ها از بدو تولد در شکل ظاهری، جنسیت، قدرت یادگیری، توانایی‌های حرکتی، حواس پنجگانه، گروه‌های خونی و بسیاری از موارد دیگر که حتی شامل

۱- سورهٔ حج آیات ۴۰ و ۳۹

خطوط سر انگشتان هم می‌شود، با یکدیگر تفاوت دارند. براساس همین اختلافات است که انسان‌ها را از نظر خصوصیات ظاهری و درونی رده بندی می کنند و نژادها، قومیت‌ها، ملیت‌ها و افراد و گروه‌هایی با استعدادهای مختلف شکل می‌گیرند. هر فرد توانایی‌های منحصر به فردی دارد که فرد دیگر ممکن است یا آن را نداشته باشد و یا بهرهٔ کمی از آن برده باشد و همین داشتن‌ها و نداشتن‌هاست که سبب ایجاد نیازهای فرد از فرد شده و پایهٔ نظامات اجتماعی و گروهی شکل می‌گیرد. انسان موجودی اجتماعی است و بدون تعامل و ارتباط با هم نوعان خود قادر به ادامهٔ حیات و حتی زاد و ولد نخواهد بود. هیچ انسانی از بدو تولد بدون کمک و حمایت دیگران نمی‌تواند به رشد و تکامل برسد. شما نوزادی را تصور کنید که تنها و بی‌سرپرست به حال خود رها شود. آیا این نوزاد حتی برای چند روز هم می‌تواند زنده بماند؟ یا شخصی را در نظر بگیرید که بدون همسر و مجرد زندگی می‌کند. آیا این فرد به تنهایی و بدون نیاز به جنس مخالف قادر به توالد و تناسل خواهد بود؟ یا یک فرد معمولی را در نظر بگیرید که توانایی انجام ساده‌ترین امور روزمرهٔ خود را هم ندارد. اگر این شخص را به حال خود رها کنند، آیا می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد؟ بر همین اساس است که والدین مسؤولیت پرورش نوزاد را به عهده می‌گیرند، دو جنس مخالف با ازدواج با یکدیگر به رفع نیازهای جنسی و همچنین زاد و ولد مبادرت می‌کنند و افراد توانمند نیز نگهداری و پرورش شخص معلول را عهده دار می‌شوند و در این راستا بسیاری از نیازها در پرتو تعاملات اجتماعی بر طرف می‌شود.

برای روشن‌تر شدن مطلب مثال‌هایی از عالم جانداران می‌زنیم:

الف ـ درخت مو(تاک) را در نظر بگیرید. از خصوصیات مهم و استثنایی این درخت آن است که باید برای رشد و ادامهٔ حیات به یک ستون و یا تکیه گاهی متصل باشد و بدون تکیه گاه نمی‌تواند به بار بنشیند و یا از رشد طبیعی برخوردار باشد.

ب ـ زندگی مورچه نمونه‌ای کامل و مثال زدنی از جوامع اجتماعی و نظام نیازها و رفع نیازهاست. تشکیلات مورچه‌ها براساس «تقسیم کار» است.

در میان اغلب اجتماعات مورچه‌ها سه نمونهٔ اصلی وجود دارد: مورچه‌های نر، مورچه‌های ملکه، مورچه‌های مادهٔ کارگر.

مورچه‌های نر در اوقات معینی از سال لانه‌های خود را ترک نموده و با ملکه‌های جوان ازدواج می‌کنند و سپس می‌میرند. ملکه‌ها نیز پس از جفت‌گیری، گروه‌های مخصوص خود را تشکیل می‌دهند و به صورت مادر گروه درمی‌آیند و پس از ساختن خانه شروع به تخم گذاری می‌نمایند. یک ملکه ممکن است تا پانزده سال عمر کند و در طول زندگی خود هزارها و یا میلیون‌ها تخم بگذارد. مورچه‌های مادهٔ کارگر از زحمتکشان گروه بوده و اغلب ساعت‌ها کار می‌کنند: برخی به مراقبت از ملکه، بعضی به جمع‌آوری غذا و عده‌ای به پرستاری و جمعی به نظافت اشتغال دارند.

مورچه‌ها بدون وجود چنین تشکیلات منظمی نمی‌توانند به زندگی خود ادامه دهندو اگر مورچه‌ای تنها باشد از گرسنگی می‌میرد.

مورچه‌ها انواع مختلفی دارند. از جمله مورچهٔ جنگلی، سیاه، زرد، قرمز شکارچی و مورچهٔ آمازون که این‌ها نیز به نوبهٔ خود از مورچه‌های دامدار، خیاط، ذخیره‌گر، میزبان، کشاورز، سلحشور و مورچه‌های برده‌دار تشکیل شده‌اند و هر کدام در فرآیند تقسیم کار، وظایف مشخصی را عهده‌دار هستند. به طور مثال مورچه‌های دامدار در ازای مراقبت از شتهٔ گیاهی از شیرهٔ بدن آنها تغذیه می‌کنند. این شته‌ها روی ریشهٔ میوه و شکوفه‌های گیاهان زندگی می‌کنند. شته‌ها به قدری شیرهٔ گیاهان را می‌مکند که مقداری از آن به صورت قطراتی از دهانشان بیرون می‌ریزد. این قطرات را "مایع شهد گیاهی" می‌نامند.

مورچه‌ها هنگامی که گرسنه می‌شوند با شاخک خود پشت شته را به آرامی نوازش می‌دهند و شته نیز با خارج نمودن قطره‌ای از شهد گیاهی از دهان خود، به وی پاسخ می‌دهد. در صورتی که مورچه‌ها نسبت به امنیت شته‌ها احساس خطر کنند ممکن است عده‌ای نگهبان را برای مراقبت از آنها بگمارند و حتی ممکن است برایشان پناهگاهی در روی زمین بسازند. مورچه‌ها، گاه تخم شته‌ها را به داخل لانهٔ خود برده و در طول زمستان از آنها محافظت می‌نمایند. سپس در

بهار این تخم‌ها را که به صورت شتهٔ کامل درآمده‌اند از لانه بیرون می‌برند تا از شیرهٔ گیاهان تغذیه کنند. مورچه‌ها شته‌ها را جهت چرا از گیاهی به گیاه دیگر می‌برند تا از بهترین گل‌ها و گیاهان تغذیه کنند و سپس از آنها شهدگیری می‌کنند و به این ترتیب یک نوع "همزیستی مسالمت‌آمیز دو طرفه" بین آنها شکل می‌گیرد.

نوع دیگری از مورچه‌ها نیز که به نام "برده‌داران" معروفند نوعی مورچهٔ قرمز معروف به آمازون است که زندگی شان کاملاً وابسته به برده است و بدون برده قادر به ادامهٔ حیات نیستند.

مورچه‌های آمازون کاملاً بزرگ و به رنگ قهوه‌ای متمایل به قرمز هستند و آرواره‌های بزرگی دارند که از آنها برای ترساندن مورچه‌های سیاه استفاده می‌کنند. این مورچه‌ها با داشتن چنین آناتومی خاصی قادر به انجام هیچیک از کارهای لانه نیستند و حتی نمی‌توانند خود غذا بخورند و اگر برده نداشته باشند به زودی در لانهٔ پر از غذا تلف می‌شوند.(۵)

با کمی دقت در این مثال‌ها و توضیحات می‌توانیم به یک نتیجه گیری کلی به صورت زیر برسیم:

۱-۱) خداوند دانا تمام جانداران از جمله انسان را با استعدادها و قابلیت‌های متفاوتی آفریده است.

۱-۲) این تفاوت‌های استعدادی و اختلافات فیزیکی سبب ایجاد نظام نیازمندی‌ها در جانداران و انسان می‌شود.

۱-۳) این نظام، سبب بروز وابستگی‌ها و در نتیجه تشکیل اجتماعات، تعاملات و ارتباطات پیشرفتهٔ اجتماعی می‌شود.

۱-۴) در سایهٔ این تعاملات اجتماعی و وابستگی‌های متقابل است که بسیاری از نیازها رفع و آشکال مختلفی از همیاری و همزیستی مسالمت‌آمیز بین افراد شکل می‌گیرد.

خداوند در قرآن کریم نیز این تفاوت‌های ملیتی و نژادی را اساس شناخت معرفی کرده و می‌فرماید: **"ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت ملت‌ها و قبایل مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید."**[1]

شناخت نیز پایه و زیر بنای ارتباطات و تعاملات بین اقوام و ملت هاست و روابط بین‌المللی نیز بدون این شناخت‌ها میسر نخواهد شد.

حال در ادامه به اصل بحث یعنی برده‌داری باز می‌گردیم و با استناد به مطالب مورد اشاره، به کالبد شکافی آن می‌پردازیم. همانطور که گفتیم بسیاری از انسان‌ها به دلیل شکوفا نشدن برخی استعدادهای بالقوه و همچنین عدم توانایی‌های لازم در جهت ادارهٔ امور شخصی خویش و کندی حرکت آنها در مسیر رشد مادی و تعالی معنوی، مجبورند که تا یک زمان خاص که آن استعدادهای بالقوه به حالت بالفعل تبدیل شوند و توانایی‌های از دست رفتهٔ خود را بازیابند، از تکیه گاهی مطمئن و مناسب بهره‌مند باشند. این تکیه گاه می‌تواند شخص و یا محیطی پرورش دهنده باشد. در این راستا، افراد کم استعداد و یا ناتوان با بهره گیری از کمک‌های افراد توانمند و آموزش‌های اهل علم، می‌توانند جایگاه واقعی انسانی و اجتماعی خود را احراز و در صورت توانایی به زندگی مستقل باز گردند.

با تکیه بر همین منطق است که دین آزادی بخش اسلام در جهت حفظ کرامت خدادادی انسان و امکان ادامهٔ حیات و تعالی برای همهٔ انسان‌ها و با توجه به شرایط زمانی، اجتماعی و فرهنگی عربستان دورهٔ جاهلیت، مبادرت به الغای فوری و دفعی برده‌داری در ابتدای ظهور اسلام نکرده است. چه بسا اگر این کار به صورت یکباره و بدون ملاحظهٔ شرایط همه جانبهٔ آن روزگار انجام می‌گرفت، در آن صورت هدف اصلی اسلام و پیامبر اکرم (ص) که خشکاندن درخت شرک و کاشتن نهال توحید در بین مردمی جاهل و بیابانگرد بود، با خطر جدی و حتی نابودی قرار می‌گرفت. از طرف دیگر افرادی هم که با عنوان غلامان و کنیزان در سرپرستی و اختیار توانگران بودند بر اثر شرایط نابسامان آن دوره قادر به ادامهٔ

۱- سورهٔ حجرات آیهٔ ۱۳

حـیات نمـی‌شدند. بر همین اساس بود که اسلام با آغاز انقلابی آرام و تدریجی در ایـن زمیـنه، سـعی در ریشـه‌کنـی برده‌داری از طریق تغییر باورهای مردم و ایجاد شرایط مساعد اجتماعی و فرهنگی نمود. بنابراین با توجه به مطالب مذکور، غلامان و جاریه‌ها (کنیزان) افرادی بودند که از نظر مادی، موقعیت اجتماعی و یا اعتقادات ایدئولوژیـک در سطح ضعیفی قرار داشتند و لازم بود تا توانگران و یا دانشمندان به نگهـداری و تربیـت آنهـا همـت گمـارند. زیـرا در آن زمان همچون دوران کنونی، سیسـتم‌هـای خدمـات دولتـی و یـا تأمیـن اجتماعـی مـثل بـیمه‌هـای درمانـی، بازنشسـتگی، ازکار افتادگی، بیکاری و بسیاری خدمات اجتماعی دیگر نبود تا افراد ضعیف بتوانند از حداقل امکانات زندگی و زیستن برخوردار باشند.

در حقیقـت غلامان و جاریه‌های بعد از اسلام با توجه به سفارشات و دستورات بسـیار زیاد اسلام وپیامبر اکرم(ص) یک نوع «همیاری و همزیستی مسالمت‌آمیز» بـا مالکـان خویـش در جهـت ادامـهٔ حـیات و برخورداری از شرایط مساعد زندگی داشـتند و آن چـیزی که اسلام با لحاظ کردن شرایطی اجازهٔ آن را داده است همین همیاری و همزیستی مسالمت‌آمیز دو طرفه می‌باشد و نه نظام ظالمانه و یک سویهٔ برده‌داری.

در ایـن راسـتا اسـلام بـا تأکید بر حسن سلوک با غلامان و جاریه‌ها (کنیزان)، ازدواج بـا آنهـا، آموزش و تربیت آنان و بسیاری دستورات اخلاقی و اجتماعی دیگر در ایـن مـورد و پـس از اطمیـنان از توانایـی آنان در ادامهٔ امور شخصی خودشان، سفارش مؤکد به آزاد کردن آنها می‌دهد.

در حقیقـت هـدف نهایـی اسـلام، انسـان سـازی و پـرورش استعدادهای نهفتهٔ انسان‌ها و جلوگیری از تباه شدن افراد ضعیف در کوران حوادث زندگی است.

۲ـ بـنده و کنـیز از نظر بار معنایی و آن تصوری که در اذهان عموم مردم جای دارد، بـا آن نگرشی که اسلام و پیامبر اکرم (ص) از آن داشته‌اند و مسلمانان را نیز به آن سفارش کرده‌اند تفاوت اساسی دارد.

واژهٔ "Slave" در زبـان انگلیسـی و معـادل فارسـی آن، یعنی "برده" همان بار معنایی واژهٔ "غلام" را ندارد". (۶)

ریشهٔ بسیاری از شبهات دینی در مورد رابطهٔ برده‌داری و ادیان توحیدی مربوط به نگرش سطحی و عامیانه نسبت به واژگان غلام و جاریه (کنیز) در ادیان توحیدی و یکسان دانستن آن با واژهٔ برده در دیگر ملل می‌باشد. بعد از ظهور اسلام و با وجود تعالیم آزادی بخش این دین آسمانی، واژه‌های مناسبی به جای این دو کلمه که در اذهان بیشتر مردم عوام با برده و برده‌داری برابر است پیدا نکردند.

رفتاری که با بندگان و کنیزان در امپراطوری‌های باستان و عربستان پیش از ظهور اسلام می‌شد، با رفتاری که اسلام و پیامبر اکرم(ص) مردم را به آن سفارش می‌کردند تفاوت بنیادی داشت و از این رو باید مفهومی که از این دو واژه در افکار عمومی جامعه وجود داشت اصلاح می‌شد. در راستای این هدف بود که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) بارها می‌فرمودند: "مگویید کنیز و بندهٔ من، بلکه بگویید دختر و پسر من".(۷)

بر این اساس بسیاری از مسلمانان به تأسی از قرآن کریم و رسول خدا، به جای بنده و کنیز، آنها را "مولی" و "مولات" می‌خواندندو یا آنها را "غلام " و "جاریه" که معنی "پسربچه" و "دختر بچه" می‌دهد می‌نامیدند.

مولی در زبان عربی معانی متفاوتی از جمله پسر عمو، برادر، یاور و پشتیبان می‌دهد.

بر این اساس بود که غلام آزاد شده، مولای آزاد کننده محسوب می‌شد و شخصی که غلامش را آزاد می‌کرد نیز مولای او به شمار می‌رفت.(۸)

به علت همین دیدگاه بشردوستانهٔ اسلام و قوانین حمایتی آن بود که غلامان و جاریه‌ها در مدت کوتاهی جایگاه والای انسانی، حقوقی و اجتماعی خود را بازیافتند و حتی از میان آنها عده‌ای به مقامات دنیوی و یا کمالات اخلاقی و عرفانی رسیدند. به طور نمونه، مادران بزرگوار تعدادی از ائمهٔ اطهار همانند امام زین العابدین(علیه‌السلام)، امام موسی کاظم(علیه‌السلام)، امام رضا(علیه‌السلام)، امام محمد تقی(علیه‌السلام) و حضرت صاحب الزمان (عج) همگی جاریه بوده‌اند. همچنین مادر

هفده تن از خلفای سلسلهٔ عباسی که در میان آنها مأمون، متوکل و معتصم عباسی نیز به چشم می‌خورند، از جاریه‌های زمان خود بوده‌اند.

در ایران نیز سلسلهٔ غزنویان از جمله سلسله‌های حکومتی بعد از اسلام است که برخی از افراد مؤسس آن از مرتبهٔ غلامی به سلطنت رسیدند. (۹)

براساس همین بینش عدالت طلبانه و انسان محوری بود که "قنبر" غلام امام علی(علیه‌السلام) می‌گوید:

"کمتر پیش می‌آمد که من بتوانم خدمتی به مولایم بکنم؛ چون او همهٔ کارهایش را خودش انجام می‌داد: لباس‌هایش را می‌شست و آنها را وصله می‌کرد، از چاه آب می‌کشید و پیوسته از من احوالپرسی می‌نمود." (۱۰)

در این راستا امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) که جانشین رسول خدا(ص) و سر سلسلهٔ ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) می‌باشد، در فرمایشی گهربار ضمن نهی از بندگی غیر خدا کردن و تأکید بر آزاد زیستن می‌فرمایند:

"لاتَکُن عَبدَ غَیرِکَ وَ قَد خَلَقَکَ اللهُ حُرّاً":

"بنده دیگری مباش، زیرا که خداوند تو را آزاد آفریده است."[۱]

بنابراین باید بین واژگان غلام و جاریه (کنیز) در جوامع توحیدی از یک سو و برده در ملل باستانی و جوامع غیر توحیدی از سوی دیگر تفاوت قائل شد؛ چرا که برده‌داری در میان اجتماعات لائیک در قبل و بعد از اسلام شامل یک نظام تبعیض‌آمیز و یک سویه می‌باشد که یک طرف را استثمارگر و طرف دیگر را استثمار زده تشکیل می‌دهد؛ ولی در جوامع توحیدی یک نظام مسالمت‌آمیز عادلانه و دو سویه حاکم می‌باشد که هر دو طرف ـ تا زمانی که نیازهای مشروعشان بر طرف شود ـ به نوعی از منافع یکدیگر بهره‌مند می‌شوند و در حقیقت یک نوع همزیستی مسالمت‌آمیز بین آنها برقرار است.

"گوستاولوبون" ـ نویسندهٔ فرانسوی کتاب "تاریخ تمدن اسلام و عرب" ـ می‌گوید:

۱- میزان الحکمة ـ جلد سوم

"چـون اروپایـیان اسـم بـرده را مـی‌شنوند، آن زنگی‌های بیچاره‌ای را به خاطر مـی‌آورنـد کـه در آمـریکا در غـل و زنجـیر می‌نالیدند و با ضرب شلاق از آنها کار مـی‌کشـیدند و حتی غذای کافی هم به اندازهٔ رفع گرسنگی به آنها داده نمی‌شد و منزلی جز محبس‌های تاریک نداشتند و اروپاییان تصور می‌کنند که غلامان نیز در نزد مسلمانان همین شرایط را داشته‌اند..."(۱۱)

پـس آیـا می‌توان به غلامان و جاریه‌های پس از ظهور اسلام لفظ برده را اطلاق نمود؟ مسلماً خیر.

بنابرایـن جـا دارد مفهوم لغوی دو واژهٔ غلام و جاریه (کنیز) را که بعد از اسلام معنایـی بسـیار مـتفاوت‌تر از قبل اسلام پیدا کرده بود، از واژهٔ برده تفکیک کرده و نگـرش خود را نسبت به این دو اصلاح تغییر دهیم؛ چرا که واژگان بنده و کنیز در جوامـع غـیر توحـیدی بـا واژه‌های غلام و جاریه در ادیان توحیدی و در رأس آنها اسلام تفاوتی ریشه‌ای دارند.

۳ـ دین اسلام که بنابر آیات قرآن کریم براساس فطرت پاک انسانی شکل گرفته است، از پایه با نظام استثمار گونهٔ برده‌داری در تضاد کامل می‌باشد؛ همانگونه که فطرت خدادادی همهٔ انسان‌ها این عمل را زشت و مذموم می‌دانند.

اسـلام دین فطرت است و خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرمایند:

"پس روی خود را به سوی دین پاک و خالص (اسلام) کن؛ با همان فطرتی که خداوند مردم را بر آن سرشته است؛ آفرینش خدا تغییرپذیر نیست؛ این است دین استوار حق و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند."[۱]

از طرفـی فطـرت همـهٔ انسـان‌هـا در همهٔ ادوار و از تمام نژادها بر یک اساس و معـیار مشترک خلق شده است و از آنجایی که برده‌داری و استثمار انسان‌ها از نظر فطـری در مجموعـهٔ بشـر عملی نکوهیده و ناپسند به شمار می‌رود، پس باید گفت

۱- سورهٔ روم آیهٔ ۳۰

کـه دین برگزیدۀ خدا یعنی اسلام نیز که براساس فطرت پاک انسانی شکل گرفته است با برده‌داری مخالف است:

- مؤلفـۀ اول: دیـن اسلام براساس عامل مشترک خدادادی فطرت انسانی شکل گرفته است.

- مؤلفـۀ دوم: فطـرت خـدادادی تمـام انسـان‌هـا با برده‌داری و استثمار انسان مخالف است.

- نتیجه: اسلام که دین فطرت است با برده‌داری مخالف است.

البـته اگر می‌بینیم که برده‌داری در تمام طول تاریخ بشریت وجود داشته است، بـه این دلیل بوده که همیشه تعدادی از انسان‌ها در این مورد نیز همچون بسیاری منکرات دیگر برخلاف فطرت پاک خدادادی خود عمل کرده و می‌کنند.

۴-پـروردگار هسـتی منـبع خـیر مطلـق بوده و هیچگونه شرّی در ذات پاک و مـبارک او راه نـدارد و فقـط اوست که دارندۀ تمام صفات نیکوست. بنابراین دینی هم که از سوی او تشریع شود بر پایۀ همین صفات نیک می‌باشد.

ذات پـاک باریتعالـی بـه عنوان مبدأ و مقصد هستی و خالق کائنات دارای تمام صـفات نـیکو و بـه عـبارت قرآن کریم **"لَه الأسماءُ الحُسنی"**[۱] یعنی در بردارندۀ تمام صـفات نیکوست. او تمام صفات و اسماء زیبا را داشته، بدون اینکه حتی دارای یک صفت غیر نیک باشد.

حـال با علم به اینکه اسلام نیز از طرف خداوند نیکو صفات تشریع شده است و قوانیـن ایـن دین را ذات مقدس او وضع کرده است،پس باید بپذیریم که در اسلام قـانون غـیر نیکو و برخلاف **"اَسماءُ الحُسنی"** که خداوند مهربان دارای همۀ آنهاست وجـود نـدارد و چـون بـرده‌داری و اسـتثمار انسـان نـیز صـفتی غیر نیکو و زشت محسوب می‌شود بنابراین در اسلام چنین گزینه‌ای به هیچ وجه مورد قبول نیست:

- مؤلفۀ اول: خداوند مهربان **"لَه الأسماءُ الحُسنی"** و دارای تمام صفات نیکوست.

۱- این مضمون در قرآن کریم چندین بار آمده است. از جمله در: سورۀ اعراف آیۀ ۱۸۰، سورۀ حشر آیۀ ۲۴ ـ سورۀ طه آیۀ ۸ ـ سورۀ بنی‌اسرائیل آیۀ ۱۱۰

- مؤلفۀ دوم: دین اسلام از طرف خداوند نیکو صفات تشریع شده است.
- مؤلفۀ سوم: بردهداری و استثمار انسان صفتی ناپسند و غیر نیکوست.
- نتیجه: بردهداری در اسلام وجود ندارد.

۵ ـ الغـای فوری و یک بارۀ بردهداری در دوران جاهلیت آن روز عربستان و در میان مردمی کـه از حداقل فرهـنگ اجتماعـی و اخـلاق انسـانی بـیبهره بودندو بـردهداری در تـاروپود زندگـی و جامعـۀ آنان رسوخ کرده بود، امری غیر ممکن و حتی برای اهداف عالیۀ دین نوپای اسلام خطرناک بود.

جامعـۀ جاهلیـت عربسـتان در آغاز بعثت پیامبر اکرم (ص) بر پایۀ یک سلسله قوانین بیمحتوای قبیلهای و سنتی استوار بود. بنابر فرمایش قرآن مجید، شعار این مردم بدوی و بیفرهنگ این بود:

"ما پدران خود را تابع آئینی یافتیم و ما (هم با) دنباله روی از آنان، از هدایت شدگانیم".[1]

تقلـید کورکورانه از آداب و رسوم اجدادی و تعصبات بیپایه بر یک سری اصول عرفـی مـنحرف و مبـتذل همچـون بت پرستی، میگساری، بردهداری، زنده به گور کردن دختران، جنگهای قبیلهای خونین و وابستگیهای شدید و متعصبانۀ قومی در بیـن ایـن مـردم آن چنان رسوخ کرده و با گوشت و خون آنها آمیخته شده بود کـه رهـا سـاختن آنهـا از ایـن سنتهای جاهلی نیاز به یک رهبر قدرتمند الهی و صـرف زمـان و انرژی بسیاری داشت. تلاشهای بسیار سخت و مداوم پیامبر اعظم (ص) در شـروع رسالت آسمانی خود و آزار و اذیتی که این بزرگوار و پیروان ایشان از این اجتماع گمراه و متعصب دیدند از حوزۀ نگارش خارج است.

پیامـبر(ص) فقط با گفتن جملۀ **"قولوالا اله الا الله تفلحوا"** به عنوان کلام توحید، آن چـنان مورد هجوم مشرکین، اشراف و حتی اقوام و نزدیکان خود قرار گرفت که اگـر امدادهـای الهی و صبر و درایت این بزرگوار نبود، شاید آن حضرت به شهادت مـیرسـید و دیـن نوپـای اسـلام مجـال رشد و ابراز وجود پیدا نمیکرد. این شعار

۱- سورۀ زخرف آیۀ ۲۲

توحیدی آن چنان برای اشراف مکه گران و مغایر با منافع نامشروع آنان بود که حتی خویشاوندان نزدیک پیامبر همچون "ابولهب" که عموی رسول خدا بود، در صف مقدم دشمنی با آن حضرت قرار گرفتند؛ حتی یک بار ابوجهل که او نیز عموی پیامبر بود تصمیم گرفت که ایشان را در حال نماز به شهادت برساند که موفق به این کار نشد.

همانگونه که اشاره شد، برده‌داری قدمتی برابر با عمر بشریت دارد و هیچ ملتی را در تاریخ نمی‌توان یافت که از این پدیده در امان بوده باشد که در این میان جامعهٔ جاهلی عربستان نیز از این امر مستثنی نبود.

بسیاری از سران قریش و بزرگان این جامعهٔ بدوی از برده‌داران بزرگ بودند که معروف‌ترین آنها "عبدالله ابن جدعان" رئیس قبیلهٔ قریش در جنگ فجار بود که از این رهگذر صاحب مال و مکنت زیادی شده بود.(۱۲)

بردگان برای آنها محبوب‌ترین و گرانبهاترین دارایی به شمار می‌رفتند.

حال اگر اسلام می‌خواست از همان ابتدا این سرمایهٔ محبوب و ارزندهٔ اعراب جاهلی را از آنها بگیرد و به یک باره و بدون آماده کردن مقدمات لازم، برده‌داری را لغو کند، موانع و مشقت‌های بی‌شماری در راه گسترش و پیشرفت مقاصد عالی این دین آسمانی به وجود می‌آمد که از این رهگذر جنگ‌ها و اختلافات زیادی نیز شکل می‌گرفت.

در اینجا برای روشن‌تر شدن موضوع به مثالی از سیر تدریجی تحریم شراب‌خواری بعد از ظهور اسلام می‌پردازیم و سپس به ذکر چند نمونهٔ تاریخی در مورد تحریم برده‌داری اشاره می‌کنیم:

۱-۵) شراب‌خواری در بین مردم دوران جاهلیت عربستان به قدری رواج داشت که بسیاری از تاجران این سرزمین از راه تهیه و فروش این مادهٔ سکرآور امرار معاش می‌کردند. در این شرایط بود که اسلام ظهور کرد تا خدا پرستی را حاکم و آلودگی‌ها و نجاسات اخلاقی مردم را بزداید. از طرفی دیگر، تحریم یک بارهٔ برخی از محرمات و ناپاکی‌ها با توجه به نفوذ این عادات زشت در عمق وجود آن مردم می‌توانست به انکار اصل "توحید" به عنوان محور رستگاری بشر و همچنین بروز

مشکلات بسیاری منجر شود که با مقاصد بزرگ و جاودانی اسلام در تضاد قرار می‌گرفت. بر همین اساس بود که خداوند علیم و حکیم در قرآن کریم، آیات مربوط به میگساری را در چهار مرحله نازل فرمود ودر هر بار محدودهٔ این تحریم را گسترده‌تر نمود تا اینکه به طور همه جانبه آن را حرام اعلام کرد:

الف) در اولین مرحله از نزول آیات چهارگانهٔ تحریم شراب‌خواری، آیهٔ ۶۷ سورهٔ نحل نازل شد که می‌فرماید: "**و از میوه‌های درختان خرما و انگور، هم (نوشیدنی) مست کننده و هم رزق نیکو می‌سازید. البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانهٔ روشنی است**".

کلمه "سُکر" به معنای از دست دادن عقل است و کلمه "سَکَر" به منشاء آن می‌گویند.(۱۳)

در این آیهٔ شریفه، خداوند متعال با بیانی ظریف "**رزق نیکو**" را در مقابل "**شراب مست‌کننده**" قرار داده است و این خود می‌رساند، شرابی که به دست بشر از خرما و انگور حاصل می‌شود و سُکرآور است، رزق پاک نبوده و رزق ناپاک محسوب می‌شود. در حقیقت هر چیزی که سبب مستی شود رزق نیکو نیست.(**تَتَّخِذُونَ مِنهُ سَكَراً و رِزقاً حَسَناً**).

ب) در مرحلهٔ دوم، آیهٔ ۲۱۹ سورهٔ بقره نازل گردید که می‌فرماید:

"**از تو دربارهٔ شراب و قمار می‌پرسند؛ بگو در آنها گناهی بزرگ است و منافعی نیز (از نظر مادی) برای مردم دارند (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است.**"

در این آیهٔ کریمه، خداوند متعال حتی به منافع شراب هم اشاره می‌کند.

شاید این منافع اشاره به سود و منفعتی باشد که تهیه‌کنندگان شراب از راه کشت انگور یا تهیهٔ کشمش و شراب فروشی و غیره به دست می‌آورند.(۱۴)

ولی در عین حال گناه آن را از منافع مادی‌اش بیشتر می‌داند.

ج) در مرحلهٔ سوم، حکم تحریم شراب‌خواری و مستی را در هنگام اقامهٔ نماز با نزول آیهٔ ۴۳ سورهٔ نساء صادر می‌کند: "**ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید**".

در این آیهٔ کریمه، خداوند دانا در راستای الغای تدریجی میگساری و در سومین مرحله از حکم تحریم شراب‌خواری، دستور منع آن را در یک مقطع زمانی خاص که موقع بر پا داشتن نماز است اعلام می‌کند.

د) زمانی که افکار عمومی جامعه بعد از نزول این آیات مستعد شد و آمادگی مسلمانان برای پذیرش تحریم همه جانبهٔ شراب‌خواری به وجود آمد، آیهٔ ۹۰ سورهٔ مائده نازل و میگساری را برای همیشه حرام اعلام نمود:

"**ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه**[1]**، پلیدی و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها بپرهیزید، باشد که رستگار شوید**".

قرآن کریم در این آیهٔ شریفه، شراب‌خواری و بت‌پرستی را در یک ردیف قرار داده و نه تنها نهی از شراب‌خواری می‌کند، بلکه با استعمال کلمهٔ "**اِجتَنِبوا**" به معنای "**پرهیز کنید**" امر می‌کند که حتی سمت شراب هم نروید؛ زیرا از دیدگاه قرآن، ایمان و شراب‌خواری با هم سازگاری ندارند.(۱۵)

براین اساس بود که خداوند حکیم، تحریم شراب خواری را نه یکباره و دفعی بلکه به صورت تدریجی و در چهار مرحلهٔ زمانی به انجام رساند.

پس بنابراین جای تأمل دارد که وقتی دین جامع اسلام در تحریم میگساری و مسکرات که تأثیر زیادی بر زندگی مردم و قدرت و نفوذ بزرگان و رؤسای قبایل آن دوره نداشته است، تا این اندازه به آهستگی و ملایمت پیش می‌رود، بدیهی است که باید در مسألهٔ مهمی همچون برده‌داری که برای زندگی مردم عوام و خواص جامعهٔ آن دوره، اهمیت بسیاری داشته، بسیار ملایم‌تر و آهسته‌تر قدم بردارد.

۱- منظور از" تیرهای قرعه" در این آیهٔ شریفه، نوعی قرعه کشی با چوب‌هایی بوده که در جاهلیت رواج داشته است.

۲ـ۵) در جنگ "حُنَین" که در سال هشتم هجری بین مسلمانان و قبیلهٔ "هوازن" ـ که "حلیمه" مادر رضاعی رسول اکرم(ص) از آنها بود و حضرت نیز در دوران طفولیت در میان این قبیله پرورش یافته بود ـ روی داد، مسلمانان پیروز شدند و حدود شش هزار زن و کودک از این قبیله به اسارت مسلمین در آمدند. رؤسای "هوازن" بعد از پایان جنگ به حضور پیامبر اکرم(ص) رسیده و پس از تشرف به دین اسلام، خواستار آزادی اسرای خود شدند. پیامبر (ص) به آنها فرمود: آنهایی که سهم من و بنی عبدالمطلبند، همه را آزاد می‌کنیم؛ ولی در مورد بقیهٔ اسراء که سهم دیگر افراد سپاه است، به هنگام نماز ظهر به مسجد بیائید و بعد از ادای نماز همین سخنان را در حضور نمازگزاران بگویید تا من هم از مردم خواهش کنم که بقیهٔ اسراء را آزاد نمایند.

آنها نیز در وقت تعیین شده به مسجد رفتند و همان اظهارات را دوباره عنوان کردند که پیامبر (ص) نیز فرمودهٔ سابق خود را تکرار کرد و در خطابه‌ای از مردم خواست تا از این اسراء صرفنظر کرده و همهٔ آنان را آزاد کنند. ولی با وجود خطابهٔ رسول اکرم(ص) و تمایل آن حضرت برای آزاد سازی بی‌قید و شرط همهٔ زنان و کودکان به اسارت درآمده، گروهی از مسلمانان از جمله" بنی تمیم" از این فرمایش پیامبر(ص) سرباز زدند. از این رو حضرت نیز قیمت باقی ماندهٔ اسیران را از بیت المال پرداخت کرده و همهٔ آنان را آزاد نمودند.(۱۶)

نکته‌ای که در این حادثه جای تأمل دارد این است که با وجود خطابهٔ پیامبر اسلام(ص) در مسجد و تأکید ایشان بر آزادی همهٔ اسیران جنگی، با این وصف عده‌ای از مسلمانان از این کار سرباز می‌زنند و رسول اکرم (ص) نیز جهت پرهیز از هرج و مرج و برانگیخته شدن احساسات متعصبانهٔ آنان، به اصرار متوسل نمی‌شوند. این رویداد تاریخی نشان می‌دهد که برده‌داری و مالکیت بر اسرای جنگی دشمن تا چه اندازه در فرهنگ این مردم ریشه‌دار بوده که حتی عده‌ای از مسلمانان حاضر می‌شوند که به میل قلبی و سفارش فرستادهٔ خداوند هم پشت پا بزنند.

۳ـ۵) از مهمترین دلایل استقلال سودان از مصر را که زمانی جزء قلمروی این کشور به شمار می‌رفت، می‌توان لغو فوری و یکبارهٔ برده‌داری از سوی حاکم وقت مصر ـ اسماعیل پاشا (۱۸۹۵ـ۱۸۳۰) ـ دانست. او که بنا بر اسناد تاریخی مردی با عاطفه و در عین حال ولخرج بود، به تقلید از لغو برده‌داری در دنیای غرب و بدون فراهم آوردن مقدمات لازم برای این کار، در سال ۱۸۶۳ میلادی، اقدام به الغای برده‌داری در کشور خود کرد. او در راستای اجرای این تصمیم، یک کشتی مملو از برده را توقیف و بردگان را به خارطوم ـ پایتخت فعلی سودان ـ منتقل و از تاجران برده نیز ضمانت مالی گرفت که دست از این تجارت بردارند؛ ولی از طرفی چون اکثریت برده‌داران را در سودان، رؤسای قبایل و متنفذین این ناحیه تشکیل می‌دادند و از این راه به ثروت و مکنت بسیاری رسیده بودند، به شدت با این مسأله به مخالفت برخاسته و موجی از هرج و مرج و شورش شکل گرفت؛ زیرا الغای فوری برده‌داری در این سرزمین، منافع و تجارت آنها را به شدت به خطر می‌انداخت. در این بین شخصی به نام "محمد احمد مهدی سودانی" که یک رهبر مذهبی و متظاهر به زهد و تقوی و دارای مریدان بسیاری در سودان بود، از این عدم رضایت و عمل عجولانهٔ "اسماعیل پاشا" استفاده نمود و علیه دولت مرکزی قیام کرد تا اینکه سرانجام پس از یک سری شورش‌ها، خونریزی‌ها و حوادث مختلف، سودان از مصر جدا شد.(۱۷)

۴-۵) قرن‌ها بعد از ظهور اسلام، در کشور تازه تأسیس ایالات متحدهٔ آمریکا که اکثریت سکنهٔ آن را مهاجرین اروپایی تشکیل می‌دادند و داعیهٔ تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای نیز داشتند، اختلاف نظرهای عمیق بین ایالات شمالی این کشور که بنابر دلائلی موافق لغو برده‌داری بودند و ایالات جنوبی آن که مخالف لغو آن بودند، سرانجام به بروز جنگی منجر شد که سبب کشتارها و خرابی‌های فراوانی گردید و عاقبت نیز به پیروزی قوای ایالات شمالی انجامید. در این راستا با صدور اعلامیهٔ آزادی بردگان توسط رئیس جمهور وقت آمریکا ـ آبراهام لینکلن ـ در سال ۱۸۶۳ این تجارت غیر اخلاقی در تمام این کشور رسماً ملغی اعلام شد. البته

الغای بردهداری سبب ریشه کنی کامل آن در جامعهٔ آمریکا نشد و این پدیدهٔ شوم به صورت‌هایی دیگر ادامه پیدا کرد که در قسمت‌های قبل به آن پرداخته ایم.

این رویداد تاریخی نشان می‌دهد که بردهداری حتی در فرهنگ مهاجرین اروپایی قرن نوزدهم ساکن در ایالات متحدهٔ آمریکا تا چه میزان حیاتی و ریشه دار بوده که توانسته به چنین رویارویی گسترده‌ای منجر شود.

بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت که اسلام در چهارده قرن قبل و در میان مردمی که از حداقل فرهنگ اجتماعی و اخلاق انسانی بی‌نصیب بودند، به الغای دفعی و فوری بردهداری که در بطن آن جامعه رسوخ کرده و عمیقاً ریشه دار بوده اقدام نماید؟ قطعاً این کار عواقب خونباری برای آن اجتماع ابتدایی در پی می‌داشت که می‌توانست حتی نهال نوپای توحید را نیز در هم بشکند.

۶ ـ قرآن کریم معجزهٔ جاویدان پیامبر اسلام (ص)، آخرین کتاب آسمانی و منشور آزادی و برابری انسان‌ها بوده و بسیاری از آیات این کتاب مقدس توصیه و دستور نسبت به آزادی بردگان و حسن معاشرت با آنان در راستای تحقق هدف الغای تدریجی بردهداری دارد. درعین حال در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم، مشروعیتی برای این کار دیده نمی‌شود و تمام آیات موجود در رابطه با غلامان و کنیزان نیز یا دربارهٔ آزادی آنها و یا در مورد حسن رفتار با این گروه است.

قرآن که آخرین مجموعهٔ فرامین الهی و بزرگترین و پایدارترین معجزهٔ نبوت حضرت محمد(ص) به شمار می‌رود، به عنوان جامع‌ترین قوانین ذات اقدس الهی به حساب می‌آید. از این رو در هیچ کجای این کتاب آسمانی، نه تنها بردهداری را به رسمیت نشناخته و اجازه‌ای در باب مشروعیت انجام این کار صادر نکرده است، بلکه همانطور که بیان شد، با توجه به مقتضیات زمانی، مکانی و فرهنگی مردم آن دوره، مکرراً به آزادی آنها و حسن سلوک با ایشان سفارش کرده است.

قرآن کریم همهٔ فرزندان آدم(علیه‌السلام) را دارای کرامت خدادادی دانسته و هیچ تفاوت نژادی یا ملیتی را ملاک برتری انسان‌ها نمی‌داند.

آیهٔ ۷۰ سورهٔ بنی‌اسراییل با اشاره به این موضوع می‌فرماید:

"و ما فرزندان آدم را بسیار مورد تکریم قرار دادیم".

این کرامت خدادادی شامل ملیت، قومیت، جنسیت و نژاد خاصی نمی‌شود و طبق فرمایش صریح خداوند متعال، متعلق به تمامی نسل حضرت آدم (ص) می‌باشد و این خود گویای این نکته است که انسان‌ها در هر شرایط و از هر نژادی که باشند از یک کرامت الهی برخوردارند که همراه هر انسانی است و باید محترم شمرده شود؛ در این راستا هر چیزی که این کرامت خدادادی را زیر سؤال ببرد و یا لطمه‌ای به آن وارد سازد، از نظر ذات باریتعالی محکوم است. بنابراین از آنجایی که این کرامت خدادادی می‌تواند به وسیلهٔ بردگی و برده‌داری مورد آسیب قرار بگیرد، پس اسلام نمی‌تواند نسبت به برده‌داری مسکوت بماند.

از طرفی قرآن کریم اصول و چارچوب کلی تمامی بایدها و نبایدها را تعیین کرده و حتی جزئیات بعضی از احکام مهم را نیز مشخص نموده است. در این صورت چگونه ممکن است که چنانچه مسألهٔ مهمی همچون برده‌داری مورد تأیید اسلام بود ـ که قطعاً چنین نیست ـ قرآن کریم در مورد کیفیت و کمیت آن حکمی نداده باشد؟ و این در حالی است که بسیاری از احکام کم اهمیت‌تر از برده‌داری در قرآن بیان شده و حد و حدود آنها نیز مشخص گردیده است.

در عین حال اگر در استناد به نظر برخی صاحبنظران دینی معتقد به سکوت مقطعی اسلام در برابر یک نوع برده‌داری محدود با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی آن دوره باشیم، به اتفاق نظر همین صاحبنظران، این قضیه فقط منحصر به اسرای جنگی غیر مسلمان است که به صورت علنی به محاربه با مسلمانان پرداخته و در یک جنگ مشروع ـ و نه جنگی که از سوی مسلمانان بر پایهٔ کشورگشایی و یا انتقام افروخته شده باشد ـ به اسارت مسلمین در آمده باشند که البته تداوم اسارت همین اسراء نیز باید از طرف رهبر مشروع جامعهٔ اسلامی مورد تأیید قرار گرفته و بر آن صحه گذاشته شود.

ولی همانگونه که در همین مبحث به آن اشاره کرده‌ایم، واژهٔ "برده‌داری" برای اسلام و ادیان توحیدی کاملاً نادرست و بی‌پایه است. زیرا ***اساساً برده‌داری یک نوع***

رابطـهٔ یـک طرفه و استثمارگونه است که یک طرف استثمار می‌شود و طرف دیگر استـثمار مـی‌کـند؛ در حالی که اسلام به شدت با این نوع رابطهٔ ظالمانه و انگل وار مخالف است. آن حالتی را که تمام ادیان توحیدی از جمله دین مبین اسلام اجازهٔ آن را ـ بـا توجـه بـه مقتضـیات زمانــی و مکانــی ـ داده‌انـد، یـک رابطـهٔ "همزیسـتی مسـالمت‌آمـیز" بیـن طرفیـن مـی‌باشـد کـه هر دو طرف از آن بهره‌مند می‌شوند.
بنابرایـن استفاده از لفظ برده‌داری در دین آسمانی و جهان شمولی همچون اسلام، در حقیقـت اجحـاف و بـی‌انصـافی در حق مکتبی آزادی بخش است که متأسفانه عـده‌ای ناآگاه آن را مطرح می‌کنند. البته قرآن مجید تکلیف اسرای جنگی کفار را نـیز در آیـهٔ ۴ سـورهٔ محمد به صورت دو راهکار بیان کرده و می‌فرماید: "**فَاِذا لَقیتُم الَّذینَ کَفَروا فَضَربَ الرِقابِ حَتّی اِذا اَثخَنتُموهم فَشُدوا الوَثاقَ فَاِمّا مَنّاً بَعدُ وَاِمّا فِداءً**": "**هرگاه با کفار (در میدان جنگ) روبرو شدید، آنها را گردن بزنید[1] تا زمانی که کاملاً از پای در آیند؛ پس اسیران جنگی آنان را (با طناب) محکم ببندید تا اینکه بعد از آن یا بر آنها منت گذاشته و آزادشان کنید یا از آنان فدیه بگیرید و سپس آزادشان کنید.**"

همانطور که از متن صریح این آیهٔ کریمه بر می‌آید، سرنوشت اسرای کفاری که به دست مسلمین به اسارت در می‌آیند به دو صورت بیان شده است:

الف) آزاد کردن با منت گذاشتن بدون دریافت هیچگونه فِدیه‌ای. (**مَنّا**)

ب) آزاد کردن با دریافت فدیه.(**فِداء**)

فدیـه نـیز بـر سه نوع است: مالی، انسانی و علمی. منظور از فدیهٔ انسانی یعنی مـبادلهٔ اسـراء و منظور از فدیهٔ علمی یعنی در اختیار گذاشتن علومی که اسراء آن را دارا هسـتند تا در ازای آن آزاد گردند؛ همانند جنگ بدر در سال دوم هجری که پیامـبر(ص) فدیهٔ اسرای مشرکین را تعلیم خواندن و نوشتن به ده نفر از مسلمانان قرار داد.

۱- از آنجایی که مهمترین سلاح آن زمان شمشیر بوده است، از این رو قرآن کریم دستور به گردن زدن داده است.

از طرفی به عقیدهٔ بسیاری از اندیشمندان فرق مختلف اسلامی همچون " فخررازی" چون کلمهٔ "**منّ**" مقدم بر کلمه "**فداء**" آمده است، پس می‌توان گفت که آزاد کردن با منت مقدم بر آزاد کردن همراه دریافت فدیه است.(۱۸)

در آیهٔ دیگری از قرآن کریم (انفال –۷۰) خداوند خطاب نوید بخشی به اسیرانی که در دست مسلمانان هستند می‌دهد و می‌فرماید: "**ای پیامبر، به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دل‌های شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می‌بخشاید و خداوند بخشایندهٔ مهربان است**".

از این آیهٔ شریفه اینگونه استنباط می‌شود که: ۱ـ هدف از جنگ، شکستن طاغوت و ارشاد مردم می‌باشد و نه قتل، غارت،تصاحب اسیر و گرفتن فدیه. ۲ـ تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی لازم است.۳ـ خیر واقعی در ایمان است.(۱۹)

با توجه به این آیات شریفه در نظام اسلامی، برای اسرای جنگی سه راهکار مطرح است:

۱ـ آزاد کردن آنها بدون دریافت هیچگونه فدیه‌ای؛ همانند آنچه که در فتح مکه رخ داد.

۲ـ آزادی آنان با دریافت فدیهٔ نقدی، فدیهٔ علمی یا تبادل اسراء؛ همانند آنچه در جنگ بدر صورت گرفت.

۳ـ نگهداری اسیران در دست مسلمانان به منظور تحقق سه هدف:

الف) ارشاد آنان به دین اسلام و کسب ایمان. (البته با اختیارو نه از روی اجبار)

ب) گفتگو با دشمن به منظور تعیین نوع فدیه و شرایط آن.

ج) جلوگیری از تلف شدن اسیران بی‌سرپرست، بی‌پناه و یا ناتوانی که به دلیل شرایط پس از جنگ دیگر قادر به ادامهٔ زندگی و برآوردن نیازهای اولیهٔ زیستی خود نیستند؛ همانند آنچه در جنگ خیبر روی داد. انتخاب هر کدام از این سه

راهکـار (آزادی بـا دریافـت و بـدون دریافت فدیه یا نگهداری اسراء) نیز در اختیار حاکم مشروع جامعهٔ اسلامی می‌باشد.

بنابرایـن راهکـاری کـه قـرآن کـریم صـراحتاً بر آن تأکید دارد، آزادی اسراء با دریافـت یـا بدون دریافت فدیه می‌باشد. ***قرآن کریم در هیچ کجای این کتاب مقدس مجوزی جهت به بردگی گرفتن اسرای جنگی دشمن یا هرگونه سوءاستفاده از آنان صـادر نکـرده اسـت.*** نگهداری آنان در دست مسلمین نیز به منظور تحقق یکی از اهـداف مذکـور می‌باشد که آن هم باید با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی، مکانی و رعایت شرایط حاکم بر آن جنگ صورت بگیرد.

قـرآن مجـید ضـمن روشـن کـردن تکلیف اسرایی که به دست مسلمانان اسیر مـی‌شـوند، پـا را فراتـر نهـاده و خوشرفتاری و حسن سلوک با آنان را نیز سفارش مـی‌کـند تـا راه هـرگونه سوء استفاده از اسیران و یا استثمار آنان را مسدود نماید. برایـن اساس در آیهٔ ۸ سورهٔ انسان یکی از خصوصیات مؤمنین راستین را رسیدگی به اسیران دانسته و می‌فرماید:

"(نیکوکاران) برای خشنودی خداوند، غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند."

خداوند حسن رفتار با بندگان و کنیزان را در ردیف اجتناب از شرک و نیکی به پدر ومادر دانسته و در آیهٔ ۳۶ سورهٔ نساء می‌فرماید:

"و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و وابستگان و یتیمان و بینوایان و همسایهٔ نزدیک و دور و دوست نزدیک و مسافر در راه مانده و بندگان و کنیزانتان نیکی کنید."

در هـیچ کجـای قرآن کریم نمی‌توان آیه‌ای یافت که فرمان به برده کردن اسرای جنگـی داده و یـا آن را مـورد تأیید قرار داده باشد. بلکه در راستای الغای تدریجی بـرده‌داری، به خوش‌رفتاری، حسن سلوک و آزادی آنها سفارش کرده است. بر این اسـاس گروهی از متفکرین اسلامی عقیده دارند آیاتی که در قرآن مجید در حسن معاشـرت و یا آزادی غلامان و کنیزان نازل شده است، مربوط به بردگان موجود در

قبل از اسلام و اوایل بعثت پیامبر اکرم(ص) بوده است که قرآن با این دستورات قصد بسترسازی تدریجی جهت به آزادی رسیدن آنان را داشته است. زیرا همانطور که اشاره شد الغای دفعی و یکبارهٔ برده‌داری می‌توانست عواقب نامناسبی برای جامعهٔ آن روز و اهداف توحیدی دین نوپای اسلام داشته باشد.

در این راستا افراد "اهل ذمه[۱]" (یعنی غیر مسلمانانی که در دولت اسلامی زندگی می‌کنند و جزء جمعیت دولت و کشور به شمار می‌روند و از تمام مزایایی که مسلمین از آنها استفاده می‌کنند بهره‌مند هستند. مسلمانان نیز موظف و مکلف به حمایت از آنها می‌باشند. رسول خدا (ص) در حدیثی می‌فرمایند: "**من دشمن کسی هستم که یک ذمی را بیازارد.**") و افراد غیر مسلمان معاهد یعنی کسانی که با مسلمین قرارداد عدم جنگ دارند و حتی کفاری که با مسلمین قرارداد عدم جنگ ندارند ولی در عین حال قصد جنگ و تجاوز را نیز ندارند، نمی‌توان به هیچ عنوان تحت مالکیت خود قرار داد.(۲۰)

در این قسمت تعدادی از آیات کریمهٔ قرآن کریم راکه در راستای آزادی بندگان و کنیزان و حسن رفتار با آنها نازل شده است مرور می‌کنیم:

۱-۶) یکی از راه‌هایی که قرآن کریم برای آزادی این افراد در نظر گرفته است، اختصاص سهمی از موارد هشتگانهٔ مصرف زکات می‌باشد. آیهٔ ۶۰ سورهٔ توبه در این باره می‌فرماید:

"**همانا صدقات (زکات) برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران وصول زکات و جلب دل‌ها و آزادی بندگان و کنیزان و پرداخت بدهی بدهکاران و در راه خدا و تأمین هزینهٔ مسافر در راه مانده است؛ این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند دانا و حکیم است.**"

همچنین آیهٔ ۱۷۷ سورهٔ بقره نیز یکی از نشانه‌های نیکوکاران واقعی را انفاق مال در راه آزادی بندگان و کنیزان دانسته و می‌فرماید: "**نیکی (تنها) این نیست (که**

۱- اهل ذمه همان اقلیت‌های دینی هستند.

به هنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید؛ بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارد به خویشان و یتیمان و بیچارگان و درراه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بندگان و کنیزان انفاق می‌کند...".

یکی از روش‌هایی که در صدر اسلام برای آزادی بندگان و کنیزان به کار می‌رفت عمل "مکاتبه" بود.

مکاتبه یعنی اینکه بندگان و کنیزان با کار کردن برای خود و پرداخت اقساطی قیمت خویش، به آزادی نائل شوند و چون در این حالت بین مالک و مملوک نوشته‌ای رد و بدل می‌شود، آن را مکاتبه نامیده‌اند. در این راستا قرآن کریم به مالکین این افراد دستور داده است که با آنها مکاتبه کنند و از مالی که خداوند نصیب آنها کرده است، سهمی را به بندگان و کنیزان تحت مالکیت خود بدهند تا آنها بتوانند قیمت خود را زودتر پرداخته و آزاد شوند:

"هرگاه بندگان و کنیزانتان با شما تقاضای مکاتبه کنند، چنانچه خیری در آنها می‌بینید با آنان مکاتبه کنید و از مالی که خداوند به شما داده است به آنها بدهید. (تا قادر به پرداخت قیمت خود شوند)".[1]

۲-۶) قرآن کریم در راستای به آزادی رسیدن بندگان و کنیزان و الغای تدریجی و حکیمانهٔ برده‌داری، کفارهٔ یک سری از گناهان همچون"قسم عمدی" و "قتل غیرعمدی" را آزاد کردن بندگان و کنیزان قرار داده و در مورد کفارهٔ سوگند عمدی می‌فرماید:

"خداوند، شما را به دلیل سوگندهای بیهوده[2] (و خالی از اراده) که یاد کرده‌اید، باز خواست نمی‌کند؛ لیکن برای سوگندهایی که (از روی نیت قلبی) بسته‌اید، مؤاخذه می‌کند؛

۱- سورهٔ نور آیهٔ ۳۳

۲- سوگند بیهوده سوگندی است که بدون نیت قبلی و نه از جهت پایمال کردن حقی صورت بگیرد؛ همچون سوگندهایی که از روی عادت در مکالمات روزمره به کار برده می‌شوند.

پس کفارهٔ آن (شکستن سوگند)، غذا دادن به ده مسکین از نوع متوسط و آنچه به خانوادهٔ خود می‌خورانید، یا پوشاندن لباس به ده فقیر یا آزاد کردن یک بنده یا کنیز است. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و بنده یا کنیزی نیز) نیافت، پس سه روز روزه بگیرد"[1].

و در مورد کفارهٔ "قتل غیر عمد" در آیهٔ ۹۲ سورهٔ نساء می‌فرماید:

"هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگر را بکشد؛ مگر آنکه از روی اشتباه مرتکب این کار شود؛ و هر کسی مؤمنی را به خطا کشت باید یک بنده یا کنیز مؤمنی را آزاد و خونبهای مقتول را به خانواده‌اش بدهد؛ مگر آنکه (خانوادهٔ مقتول از دیهٔ قاتل) بگذرند."

طبق این آیهٔ شریفه چنانچه قاتل قادر به ادای این کفاره یعنی آزاد کردن بنده یا کنیز نباشد، گرفتن دو ماه متوالی روزه کافی است.

قرآن کریم کفارهٔ "قتل عمد" را قصاص نفس می‌داند، در حالی که در این آیهٔ کریمه، کفارهٔ "قتل غیر عمد" را آزاد کردن بنده یا کنیز مؤمن و پرداخت خونبها به ورثهٔ مقتول می‌داند.

۳ـ۶) یکی از راه‌های به آزادی رسیدن بندگان و کنیزان، ازدواج آنان با مالکین خود و یا افراد آزاد دیگر بوده است.

به طوری که هر کنیزی فرزند می‌آورد آزاد می‌شد و یا به عقد مالک خود در می‌آمد.[2](۲۱)

از این رو اسلام بر خلاف بسیاری از ملل و مذاهب غیر اسلامی که ازدواج بندگان و کنیزان با افراد آزاد را قویاً ممنوع کرده بودند و حتی برای آن مجازات تعیین نموده بودند، سعی بسیاری داشت تا با فراهم کردن شرایط ازدواج بندگان و کنیزان با افراد آزاد و مالکین خود، بستر آزادی آنان را فراهم آورد.

بر این اساس قرآن کریم در آیهٔ ۲۵ سورهٔ نساء می‌فرماید:

۱ـ سورهٔ مائده آیهٔ ۸۹

۲- پشت پرده‌های حرمسرا ـ حسن آزاد ـ صفحهٔ ۱۳۵ ـ انتشارات انزلی ـ ۱۳۸۲

" هرکسی از شما توانایی مالی ندارد که با زنان آزاد و با ایمان ازدواج کند، پس با کنیزان با ایمانی که مالک آنان شده‌اید (ازدواج کند) و خداوند به ایمان شما داناتر است".

۴ـ۶) در دوران جاهلیت و در اوایل ظهور اسلام رسم بر این بود که بسیاری از مالکین جهت کسب درآمد، کنیزان خود را مجبور به خود فروشی، شرکت دادن اجباری در محافل عشرت و بسیاری اعمال غیر اخلاقی دیگر می‌کردند تا از این طریق به جمع‌آوری ثروت برای خود مبادرت کنند. این عمل زشت حتی تا دوران جدید و زمان معاصر نیز ادامه داشته و متأسفانه هنوز هم در هزارهٔ سوم میلادی با شدت بیشتری ادامه دارد.

قرآن کریم جهت جلوگیری و ریشه کنی این عمل و حفظ کرامت خدادادی انسان‌ها، با بیانی صریح و قاطع در آیهٔ ۳۳ سورهٔ نور، مالکین را از این عمل حرام نهی کرده و می‌فرماید:

"کنیزان خود را که مایلند تا عفیف بمانند جهت کسب مال دنیا به زنا وادار نکنید که هر کس آنها را مجبور به زنا (و خودفروشی) کند، خداوند درحق آنان که مجبور به این عمل بودند آمرزنده و مهربانست".

حال با این توضیحات و بیان آیات روشنگر قرآن چگونه می‌توان تصور کرد که از یک طرف قرآن کریم در راستای الغای تدریجی برده‌داری به طور مکرر دستور به آزادی و حسن معاشرت با بندگان و کنیزان را بدهد و از سوی دیگر – به قول عده‌ای نا آگاه و یا معاند– در برابر برده‌داری سکوت اختیار کرده و یا به فرض محال امر به این کار کند؟

پس آیا در آن صورت این تناقض آشکار می‌تواند با علم، حکمت و عدل خداوند به عنوان تنها منبع خیر مطلق در عالم هستی سازگار باشد؟

جواب این پرسش را به وجدان‌های پاک و فطرت خدادادی شما عزیزان واگذار می‌کنیم.

۷ـ حضرت محمد (ص) به عنوان آخرین پیامبر از مجموعهٔ فرستادگان الهی که واسطه‌ای بین خدا و مردم بود و قرآن از او به الگویی نیکو نام می‌برد، در راستای

الغای تدریجی برده‌داری از همان روزهای نخست بعثت خویش تلاش زیادی جهت براندازی بردگی و آزادی بردگان به کار گرفت و تا زمانی که در حیات مبارک بودند توفیقات زیادی در این زمینه به دست آوردند.

پیامبر اسلام (ص) دعوت آسمانی خود را با شعار برابری، برادری و آزادی آغاز نمودند و در طول ۲۳ سال نبوت خویش این شعار را در عمل نیز نشان دادند و روزی که چشم از دنیا فرو بستند، تمدنی درخشان و غنی به نام "تمدن اسلامی" از خود باقی گذاشتند که تا به امروز نیز ادامه دارد و هر روز بر وسعت و غنای آن افزوده می‌شود. او در این راستا، بلال سیاهپوست حبشی را مؤذن مسلمین، سلمان فارسی ایرانی الاصل را از مشاوران نزدیک و خاصان خود و دختر جوان خود "فاطمهٔ زهرا (س)" را "ام ابیها" یعنی مادر پدرش لقب داد تا بدینوسیله در عمل نیز نشان دهد که اسلام هیچگونه آپارتاید نژادی، ملیتی و جنسیتی را به رسمیت نمی‌شناسد. او با خلق عظیم و استقامت بی‌نظیر خویش که بر گرفته از منبع وحی بود، از عده‌ای عرب جاهل بیابانگرد، انسان‌هایی ساخت که پایه‌گذار بزرگترین تمدن آن دوره شدند.

در این راستا به ذکر نمونه‌هایی از رفتار و سنت پیامبر اکرم (ص) در راستای الغای تدریجی برده‌داری می‌پردازیم:

۱-۷) پیامبر (ص) هنگام وقوع حوادث و بلایای طبیعی نظیر زلزله، خسوف و کسوف که مردم دچار وحشت می‌شدند می‌فرمودند: "بنده آزاد کنید". این سفارش رسول خدا نشان می‌دهد که حضرت، نظر خاصی به این موضوع داشته‌اند؛ چون در غیر این صورت می‌توانستند دستور به اطعام مساکین، دادن صدقه و... بدهند.(۲۲)

۲-۷) حضرت رسول (ص) در حدیثی می‌فرمایند: " هرکسی که چوب یا سیلی به بنده‌اش بزند، آن بنده آزاد است." و درحدیثی دیگر می‌فرمایند: "هرکس

بنده‌اش را مُثله کند آن بنده آزاد است."[۱] و نیز "هرکسی بنده‌اش را آزار و شکنجه نماید کفاره‌ای جز آزاد کردن بنده‌اش ندارد."(۲۳)

۷-۳) ابـاذر غفاری از صحابهٔ پیامبر (ص) می‌گوید: از رسول خدا (ص) پرسیدم: کـدام اعمـال افضـل است؟ و این ایشان فرمودند: "ایمان به خدا، جهاد در راه او و آزاد کردن بنده". (۲۴)

۷-۴) از ابـن عمـر روایـت اسـت که پیامبر(ص) فرمودند: "در خصوص رفتار و سـلوک بـا دو ضعیف از خدا بترسید: یکی بنده و دیگری زن". یعنی خدا را در هر صـورت در مـورد رفتار با این دو گروه ناظر بر اعمال خود بدانید و به گونه‌ای عمل نکنید که موجب غضب خدا شود.(۲۵)

۷-۵) "امّ سـلمه" همسـر رسـول خـدا (ص) از قـول ایشـان نقـل مـی‌کند که فـرمودند: "در ادای نمـاز و رفتار با غلامان و جاریه‌ها، خدا را ناظر بر خود بدانید". همانگونـه که از این حدیث برمی‌آید رسول خدا(ص) حسن سلوک با بندگان را هم ردیف بزرگترین فریضهٔ اسلام یعنی نماز قرار داده است.(۲۶)

۷-۶) پیامـبر (ص) در حدیـث دیگـری می‌فرمایند: " هر کس کنیزش را تعلیم دهـد و بـا او ازدواج نمـاید دارای دو اجر خواهد بود: یکی اجر ازدواج و دیگری اجر آزاد نمودن کنیز".(۲۷)

۷-۷) پیامـبر (ص) مـی‌فـرمود: "بـندگان شـما بـرادران شـما هستند. هر کس بـرادرش زیـر دستش باشد، باید از آن غذایی به او بدهد که خود می‌خورد و از آن لباسـی بـه او بپوشـاند کـه خـود مـی‌پوشـد و کاری بیش از طاقتش به او تحمیل نکند."(۲۸)

۷-۸) "ابوعـزراء" پـرچمدار مشـرکین قریش که اسیر دست مسلمین شده بود می‌گوید:

۱- یکی از مجازات‌های بردگان قبل از اسلام مثله کردن بود که اسلام به شدت این عمل را نهی فرمود.

"گروهی از انصار که مرا با خود به مدینه می‌آوردند، به من نان می‌دادند(در آن زمـان نـان کمیاب و مورد توجه بود) و خودشان به خوردن خرما اکتفا می کردند". زیرا پیامبر (ص) به آنان سفارش کرده بود که با اسراء به خوبی رفتار کنند.(۲۹)

۹-۷) پیامـبر (ص) در حدیثـی می‌فرمایند: "**لَهُم مالَنا وَ عَلَیهِم ما عَلَینا**" یعنی "آن حقوقـی را که ما داریم، آنها نیز دارند و آن تعهداتی که ما به آنها متعهدیم آنها نیز دارا هستند".(۳۰)

۱۰-۷) یکی از صحابهٔ پیامبر(ص) روایت می‌نماید که پیامبر (ص) مردی را دید کـه سواره است و بنده‌اش با او پیاده می‌رود. حضرت رسول (ص) رو به سواره کرد و فـرمود: " ایـن بندهٔ خدا را نیز با خود سوار کن، زیرا او برادرتوست و روح او مثل روح توست".(۳۱)

۱۱-۷) هـنگام محاصـرهٔ شـهر طـائف، بـندگان قبیلهٔ "بنی ثقیف" که ساکنین طائف بودند، از شهر خارج گشته و به حضرت رسول(ص) پناه آوردند و حضرت نیز آزادشـان کـرده و در حـق آنـان بـی‌انـدازه محبت فرمودند. بعد از آنکه دین اسلام فراگـیر شـد و مردم از هر سو به اسلام گرویدند، قبیلهٔ بنی‌ثقیف هم اسلام آورده و بـه حضـور پیامـبر(ص) مشـرف شـدند و از حضـرت خواستند که بنده‌های آنها را مسـترد فـرماید؛ ولی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) از این کار امتناع ورزید و فرمود:" من این کار را نمی‌کنم، زیرا آنها آزاد شدگان خداوند متعالند".(۳۲)

۱۲-۷) "اسامه ابن زید ابن حارثه" جوانی بود که پدرش "زید ابن حارثه" پسر خوانـدهٔ پیامـبر (ص) بـود وخـودش نـیز از دوران کودکـی تحت سرپرستی رسول خـدا(ص) قـرار داشـت و مردم او را به عنوان غلام پیامبر (ص) می‌شناختند. حتی نقـل است که حضرت رسول (ص) نوهٔ بسیار عزیز خود امام حسن مجتبی(علیه‌السلام) را در کودکـی بـا اسـامه ابـن زیـد که او نیز خردسال بود روی پای مبارک خویش می‌نشاندند و هر دو را باهم می‌بوسیدند و مورد تفقد و مهربانی قرار می‌دادند.

پیامـبر (ص) در روزهـای آخر حیات مبارک خود، فرمان بسیج عمومی را برای نبرد با رومیان صادر و اسامه ابن زید را که بنا بر نقلی در سن کمتر از ۲۰ سال بود به فرماندهی لشکر اسلام منصوب کردند.

رسـول خدا (ص) در این فرمانِ جهاد بر رفتن حتمی و سریع همهٔ مردم تأکید و حتـی مـتخلفان از ایـن دسـتور را ـ کـه مـورد قـبول شـیعه و سنی است ـ لعن نمودنـد. اصـرار حضـرت بـه رفتـن همه حتی ابوبکر و عمر با لشکر اسامه به حدی اسـت که با بدن بیمار و تب دار به مسجد می‌آید و مردم را به شرکت در این جهاد ترغیب و از تخلف نهی می‌کند.(۳۳)

یکـی از دلایلـی که پیامبر (ص) در روزهای واپسین حیات مبارک خویش و در آن لحظـات حساس دست به چنین انتصابی می‌زند و یک جوان بسیار کم سن که مـردم وی را به عنوان غلام پیامبر(ص) می‌شناختند و از موقعیت اجتماعی چندان بالایـی بـرخوردار نـبود، بـه فرماندهـی جنگ با رومیان انتخاب می‌کند حکایت از مـبارزهٔ عملـی آن حضـرت بـا بـرده‌داری، نژاد گرایی و تعصبات قومیتی عرب‌های سـنت گـرا و نشان دادن عینی برابری انسان‌ها داردو این در حالی بود که در میان صـحابه و اطرافـیان پیامبر (ص) بزرگان و نظامیان با تجربهٔ بسیاری حضور داشتند که می‌توانستند فرماندهی جنگ را عهده‌دار شوند.

۱۳-۷) حضـرت محمـد (ص) بـه عـنوان قـرآن ناطق و تفسیری عملی از قرآن کـریم بـود کـه به فرمودهٔ این کتاب آسمانی الگویی حسنه برای تمامی انسان‌ها به شـمار مـی‌رود.[۱] پیامـبر (ص) در همـهٔ زمیـنه‌هـا از جمله رهبر حکومتی، فرماندهٔ جـنگ، همسـر، دوسـت، خویشـاوند و... نمونهٔ یک مسلمان کامل بودند. در همین راسـتا بـود کـه عملکـرد ایشـان در حوزه‌های عقیدتی و حکومتی چراغی روشن و اتمـام حجتـی برای همهٔ پیروان این بزرگوار بود و ما مسلمانان نیز امروزه به تأسی از ایـن الگـوی الهی باید سنت و شیوهٔ زندگی او را سرمشق خود قرار دهیم. پیامبر (ص) بـه عنوان یک فرماندهٔ جنگی در اکثریت جنگ‌های مهم صدر اسلام همچون بـدر، حُنیـن، فـتح مکـه و بسـیاری جنگ‌های دیگر، هیچ اسیری را در اسارت نگه نداشت و یا تحت مالکیت خود و اطرافیانش قرار نداد.

۱- "مسلماً در وجود رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است" ـ سورهٔ احزاب آیهٔ ۲۱

در جنگ بدر که در سال دوم پس از هجرت به وقوع پیوست حدود هفتاد نفر از سپاه مشرکین به اسارت مسلمین در آمدند. پیامبر (ص) بدون اینکه اسیری را تحت بندگی در آورد، فرمان دادند در صورتی که هر اسیر با سواد بتواند ده نفر از مسلمانان را سواد خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد است. اسرایی هم که سوادی نداشتند با فدیه و یا بدون دریافت فدیه آزاد کردند. البته اکثر فدیه‌های پیامبر(ص) در جنگ‌ها به صورت انسانی یعنی معاوضه اسرای مسلمین با اسرای دشمن انجام می‌گرفت.

در قضیهٔ یهودیان بنی نضیر نیز حضرت رسول (ص) تمام اسراء را مورد عفو قرار داده و آنها را کوچ دادند. ماجرا از این قرار بود که در سال سوم پس از هجرت، در جریان مذاکرهٔ پیامبر(ص) با یهودیان بنی نضیر، توطئه گران یهودی تصمیم گرفتند تا رسول خدا را با غلطاندن سنگی بزرگ از بالای بام از پای در آورند. پیامبر (ص) بعد از آگاهی از این نقشهٔ ترور، تصمیم به اخراج آنها از مدینه گرفتند. آنها نیز به قلعه‌های خود پناه بردند و پس از ۶ روز و به قولی ۱۵ روز محاصره سرانجام تسلیم گشتند و پس از آن به اذرعات شام تبعید شدند.(۳۴)

در جریان فتح مکه در سال هشتم هجری نیز پس از ورود سپاه اسلام به این شهر، پیامبر پرچم را به دست علی(علیه‌السلام) داده و فرمودند: بگویید **"آلیوم یَوم المَرحَمَة"** یعنی **"امروز روز رحمت است"**.(۳۵)

ایشان در جریان فتح مکه همهٔ اسراء حتی "ابوسفیان" را که بیشترین دشمنی را با پیامبر (ص) کرده و بیشترین توطئه را در این سال‌ها علیه وی و مسلمانان کرده بود مورد بخشش قرار دادند.

در جنگ حُنین نیز که بلافاصله بعد از فتح مکه روی داد، تعداد زیادی از زنان و کودکان به اسارت سپاه اسلام در آمدند. ولی پیامبر (ص) با بزرگواری تمام دستور عفو عمومی اسیران و فراریان جنگی دشمن را صادر کردند. به طوری که "مالک ابن عوف" از فرماندهان نظامی ارشد سپاه دشمن که به شهر طائف فرار کرده بود، با شنیدن خبر عفو عمومی پیامبر(ص) بازگشت و پیغمبر(ص) نیز همهٔ

اموال، زنان و کودکان او را برگردانده و او را رئیس تازه مسلمانان قبیلهٔ خویش قرار داد.(۳۶)

پیامبر (ص) که تربیت شدهٔ مکتب وحی و ذات باریتعالی بود، در اکثریت جنگ‌ها اسیران دشمن را با دریافت فدیه و یا بدون دریافت فدیه آزاد می‌کردند و تنها در تعداد محدود و انگشت شماری از جنگ‌ها بود که به دلیل شرایط خاصی که توضیح داده خواهد شد، با اسیران معامله‌ای غیر از آزادی انجام دادند که یکی از آن جنگ‌ها «خبیر» بود.

پیامبر (ص) در نتیجهٔ خیانت‌های پی در پی یهودیان، نقض پیمان‌های مکرر آنان و توطئه‌های گوناگون در بر پایی جنگ و کشتار علیه مسلمانان و شخص رسول خدا (ص) که همگی به منظور نابودی اسلام صورت می‌گرفت، در جنگ خیبر شکست سختی بر یهودیان وارد ساخت که اکثریت مردان یهود کشته شدند. در این میان تعداد زیادی از زنان و کودکان و تعداد اندکی از مردان یهود به اسارت مسلمانان در آمدند. از آنجا که در آن زمان تشکیلاتی جهت نگهداری و رسیدگی به این اسراء جنگی وجود نداشت، بنابراین جهت جلوگیری از نابودی این افراد بی‌سرپرست که عمدهٔ آنها را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند، پیامبر (ص) در یک ابتکار سنجیده دستور داد تا تکفل و سرپرستی این اسیران بی‌پناه به مسلمانان واگذار شود و این بهترین کاری بود که در آن شرایط حساس با این اسیران بی‌پناه انجام گرفت.(۳۷)

پیامبر (ص) در تمام جنگ‌هایی که با مشرکین اعراب داشتند هیچ اسیری را به بردگی نگرفتند.(۳۸)

البته نمی‌توان با استناد به این مطلب چنین استنباط نمود که پس می‌توان اسرای مشرکین غیر عرب را به بردگی گرفت. زیرا چنانکه می‌دانیم طبق احکام اسلامی در صورتی که پیروان اهل کتاب شامل یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان از پذیرش دین اسلام امتناع ورزند، در مقابل دادن مبلغی اندک که "جزیه" نام دارد

می‌توانند آزادانه به کیش و آئین خود باقی بمانند و هیچ اجبار و اکراهی در پذیرش این دین آسمانی از سوی آنها وجود ندارد.[1]

پس چگونه می‌توان تصور کرد که اسرای مشرکین عرب را که حتی پیامبر(ص) در اواخر رسالت خویش جز پذیرفتن دین اسلام هیچ چیزی از آنها قبول نمی‌فرمودند به بردگی نگیرند[2] ولی اسرای جنگی یهودی، مسیحی و زرتشتی را که اهل کتابند و اسلام آنها را در آئین خود در مقابل پرداخت جزیهٔ مختصری آزاد گذاشته است به بردگی بگیرند؟ این تصور قطعاً مردود است.

بنابراین اگر می‌بینیم که رسول خدا(ص) اسرای مشرکین عرب را به بردگی نگرفته است به دلیل عرب بودن آنها نبوده است، بلکه برای این بوده که اولاً اسلام با برده‌داری مخالف است. ثانیاً رسالت پیامبر(ص) همگانی و جهانی بوده و خداوند متعال در آیهٔ ۲۸ سورهٔ سبأ در این باره می‌فرمایند: "**ای پیامبر، ما تورا جز برای اینکه عموم بشر را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی به رسالت نفرستادیم و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند**".

بر این اساس با استناد به این آیهٔ شریفهٔ قرآن، پیامبر(ص) برای همگی انسان‌ها و صرفنظر از تفاوت‌های ملیتی، نژادی و جنسیتی مبعوث شده‌اند و بعثت او برای قوم و یا نژاد خاصی نبوده است.

ثالثاً پیامبر (ص) در طول ۲۳ سال رسالت جهانی خویش جز با قبایل عرب با اقوام دیگری نجنگیده‌اند.(۳۹)

بنابراین اگر پیامبر اکرم (ص) هنگام فتح سرزمین‌های غیر عرب در قید حیات بودند، با توجه به سنت و سیرهٔ زندگی این بزرگوار، مسلماً کسی از اسرای غیر عرب و اهل کتاب را نیز به بردگی نمی‌گرفتند و همان رفتاری را که با اسرای عرب

۱- **لااکراهَ فِي الدّينِ قَد تَبَيَّنَ الرُّشدُ مِنَ الغَيِّ: اجباری در پذیرش دین نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است.** سورهٔ بقره آیهٔ ۲۵۶

۲- ابویوسف در کتاب "الخراج" می‌نویسد: از مشرکین عرب جز پذیرش اسلام قبول نمی‌شود، ولی از مشرکین غیرعرب جزیه قبول می‌شود.

در طول رسالت خویش داشتند، با اسرای غیر عرب هم می‌کردند؛ زیرا همهٔ انسان‌ها در نظر خداوند و رسولش از یک منشاء بوده و اسلام به هیچ وجه قائل به ملیت و نژادگرایی نیست. زیرا این از قول خداوند متعال در قرآن کریم است که می‌فرماید: **"ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم و به صورت ملت‌ها و قبایل مختلفی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا محترم‌ترین شما در نزد خداوند پرهیزکارترین شماست".**

اینها نمونه‌هایی از سیرهٔ عملی و فرمایشات رسول اکرم(ص) در راستای الغای تدریجی برده‌داری است. البته سنت و عملکرد این بزرگوار در راستای به آزادی رسیدن بردگان و سفارشاتی که این حضرت در این باب کرده‌اند به قدری فراوان است که نمی‌توان در این چند سطر حق مطلب را اداء نمود.

۸- مجموعه‌ای از احکام در فرق مختلف اسلامی که برگرفته از قرآن کریم و سنت رسول خداست، در راستای بسترسازی مناسب جهت آزادی بردگان و الغای تدریجی برده‌داری بوده و در بردارندهٔ قوانین حمایتی از این قشر ضعیف و به نفع این گروه وضع شده است.

در اینجا به طور نمونه و خلاصه وار به چند مورد محدود اشاره می‌کنیم:

۱-۸) اقرار شخص به بندگی خویش، ثابت‌کنندهٔ بندگی نیست. یعنی حتی با اعتراف شخص به بندگی خود هم نمی‌توان او را به عنوان بنده شناخت. در حالی که در سایر امور و قضایا، اقرار شخص حجت است و نیاز به سند، شاهد و بنیه‌ای ندارد.(۴۰)

۲-۸) طبق احکام آزادی بخش اسلام، غلامان و جاریه‌ها در مدت زندگی خود، حق داشتن اموال خصوصی و حتی همسر و فرزند را نیز دارند.(۴۱)

۳-۸) چنانچه بنده‌ای فرار کرد، دولت و قوای انتظامی به هیچ عنوان مسوؤل گرفتن و استرداد او به مالکش نیستند و همین مسأله تمایل جدی اسلام به الغای برده‌داری را ثابت می‌کند.(۴۲)

۴-۸) اسلام جهت جبران مقداری از آزادی سلب شدهٔ غلامان و جاریه‌ها، مجازات آنها را در موارد زیادی نصف مجازات اشخاص آزاد قرار داده است. در حالیکه سنگین‌ترین مجازات‌ها در میان بیشتر ملل باستانی و حتی معاصر، مخصوص بردگان بوده است.

۵-۸) غلامان و جاریه‌ها آزادند تا در کیش و آئینی که انتخاب کرده‌اند باقی بمانند و مراسم مذهبی خود را نیز بجا آورند.(۴۳)

۶-۸) احکام اسلامی کفارهٔ تعدادی از گناهان را علاوه بر آنچه در قرآن کریم آمده است، آزاد کردن بنده قرار داده است. چنانچه کفارهٔ خوردن عمدی روزهٔ واجب را آزاد کردن یک بنده و در صورت عدم توانایی در انجام این کار، گرفتن دو ماه روزه یا اطعام شصت مسکین قرار داده است.

۷-۸) اسلام در راستای آزادی بندگان (غلامان و جاریه‌ها) و کسب جایگاه انسانی و اجتماعی آنان، قوانین حمایتی زیادی جهت تسهیل ازدواج با غلامان و جاریه‌ها دارد.

موارد مذکور تنها چند نمونهٔ محدود از قوانین حمایتی اسلام در راستای به آزادی رسیدن غلامان و جاریه‌ها می‌باشد و این احکام بسیار بیشتر و مفصل‌تر از این چند مورد بوده که برای بررسی بیشتر باید به منابع و کتب موجود در این زمینه مراجعه شود.

۹ـ در فقه اسلامی خرید و فروش انسان آزاد از مکاسب حرام بوده و بسیاری از علمای شیعه و سنی حکم به تحریم شدید آن داده‌اند.

این عمل در فتاوای بسیاری از علمای بزرگ از گناهان کبیره شمرده شده است. به عنوان نمونه "علامه حلی"، "شهید اول"، "شهید ثانی"، "مقدس اردبیلی"، "ملامحمد باقر سبزواری"، " شیخ یوسف بحرانی"، "وحید بهبهانی"، "شیخ محمد حسن نجفی" (صاحب کتاب جواهر)، "آیت ا... محمد حسین اصفهانی"، "آیت ا... سید محسن حکیم"، "آیت ا...سید احمد خوانساری"، "آیت‌ا... سید ابوالقاسم خویی"، "آیت ا... محمدرضا موسوی گلپایگانی" و بسیاری دیگر از

علمـای شیعه و سنی که مجال ذکر نام همهٔ آنها نیست، حکم به حرمت آن داده و حتی بسیاری آن را از گناهان کبیره شمرده‌اند.(۴۴)

"شـهید اول" در این باره می‌نویسد: "خرید و فروش انسان آزاد، حتی اگر کافر حربی باشد، حرام است و اجازه و رضایت قربانی نیز اهمیتی ندارد."

امـام صـادق(علیه‌السلام) دربارهٔ کسی که زنی را ربوده و فروخته بود، حکم به قطع دست رباینده دادند؛ یا در حدیثی دیگر، امام صادق(علیه‌السلام) درباره شخصی که زن خـودش را فروخته بود، حکم به قطع دست فروشنده دادند. مرحوم خوانساری این قطـع دسـت را بـه جهـت اجـرای حـد سـرقت نمی‌دانند، بلکه معتقدند که دست فروشنده به موجب فساد وی باید قطع می‌شد.(۴۵)

آیات عظام سیستانی، مکارم و اردبیلی خواستار برخورد شدید دولت شدند

واکنش تند آیات عظام علیه تجارت انسان

حضرات آیات عظام همچنین ازدواج های اجباری را باطل دانستند

- **آیت‌الله العظمی سیستانی: دولت باید شدیدا با چنین پدیده یی مبارزه کند**
- **آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: بر رسانه های گروهی لازم است مردم را در این زمینه روشن سازند تا در دام این شیاطین انسان نیفتند**
- **آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی: آنچه احیانا انجام می‌شود و از آن تعبیر به تجارت انسان می‌شود بسیار کار زشتی است و حرام می‌باشد**

گروه سیاسی: به موازات توسعه و پیشرفت‌هایی که در عرصه‌های مختلف زندگی انسان روی داده است، متاسفانه تبهکاری های سازمان یافته و جرایم جدیدی نیز در حال وقوع است که بشدت امنیت و سلامت زندگی بشر را تهدید می کند. ازجمله موارد تبهکاری های سازمان یافته، همانا پدیده تجارت انسان است که می توان از آن به عنوان برده‌داری و بردگی مدرن و جنایتی علیه بشریت یاد کرد. اخبار قاچاق و تجارت زنان، دختران و کودکان از گوشه و کنار جهان هر روز به گوش می رسد و علی رغم هشدارهای متعدد مجامع داخلی و بین المللی، جهان با روند رو به رشد این پدیده مواجه است. از این رو سعی و تلاش بیشتر و وافر تمامی نخبگان و نهادهای ذی ربط جامعه جهانی در این خصوص ضروری است. کشور عزیز ما ایران گرچه به لحاظ غنای دینی و ملی و استحکام نظام خانواده از مصونیت‌های درخور توجهی برخوردار است، اما سودجویی باندهای تبهکار و برخی اخبار، همه ما را بر آن می دارد که بیداری و آگاهی‌بخشی در این زمینه را مدنظر قرار دهیم. در پاسخ به سوالات ایسنا که در ذیل می آید آیات عظام سیستانی، مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی این گونه پاسخ داده‌اند:

چه آثاری می توان بر این عقد بار کرد؟ فرزند متولد از این رابطه چه حکمی دارد؟ آیا مقررات ارث و میراث در این خصوص پیاده می‌شود یا خیر؟ وظیفه دولت و نهادهای مسوول در این رابطه چیست؟

آیت‌الله‌العظمی سیستانی پاسخ داد: عقد با اکراه و اجبار باطل است و فرزند حلال‌زاده نیست و ارث نمی برد و دولت باید شدیدا با چنین پدیده‌یی مبارزه کند.

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی گفت:

مراجع بزرگ شیعه در دوران حاضر نیز با چنین پدیدهٔ زشت اجتماعی به شدت مخالفت کرده و حتی در مواردی فتاوایی نیز صادر کرده‌اند که به چند نمونهٔ آن اشاره می‌کنیم:

آیتا... سیستانی: "دولت باید شدیداً با چنین پدیده‌ای مبارزه کند".

آیتا... مکارم شیرازی: "بدون شک این کار یکی از زشت‌ترین کارهاست که از نظر شرع مقدس اسلام ممنوع و مشتمل بر محرمات کثیره‌ای است و بر حکومت اسلامی واجب است که جلوی آن را با قوت و قدرت بگیرد و عاملین آن را مجازات کند و بر رسانه‌های گروهی نیز لازم است تا مردم را در این زمینه روشن سازند تا در دام این شیاطین انسان نیفتند."

آیتا... موسوی اردبیلی: "آنچه احیاناً انجام می‌شود و از آن تعبیر به تجارت انسان می‌شود، بسیار کار زشتی است و حرام می‌باشد".

از طرفی ازدواج تحمیلی نیز که یکی از مراحل اجرایی قاچاقچیان در امر تجارت انسان می‌باشد، در فتاوای صادره از سوی این علماء باطل دانسته شده و چنین عقدهایی را غیر مشروع اعلام کرده‌اند."(۴۶)

۱۰- حساب اسلام از مسلمانان جداست.

در هر زمان که پیامبری از سوی خداوند برای هدایت بشر مبعوث می‌شد تا قوانین و احکام الهی را برای مردم تبیین کند، عده‌ای سودجو و بی‌اعتقاد به نبوت و معاد جهت حفظ منافع مادی و دنیوی خود به تمسخر، آزار و اذیت و ترور شخصیتی این سفیران الهی می‌پرداختند. قرآن کریم مخالفت با انبیاء و استهزاء آنان را شامل همهٔ پیغمبران دانسته و در آیهٔ ۱۰ سورهٔ انعام می‌فرماید: "**قطعاً پیامبران پیش از تو هم مورد تمسخر قرار گرفتند؛ پس عذابی که به استهزاء آن می‌پرداختند بر آنها فرود آمد**".

آنان به دلیل آنکه اهداف عالیهٔ ادیان توحیدی را مغایر با منافع شخصی خود می‌دیدند، حتی به تحریف کتب آسمانی نیز مبادرت می‌کردند. قرآن کریم با اشاره

به این موضوع می‌فرماید: **"وای بر آنها که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: "این از طرف خداست" تا به بهای اندکی آنها را بفروشند"**.

بنابراین غالب انسان‌ها در طول تاریخ تا آنجا با حق و عدالت همراه بوده‌اند که منافع آنها تأمین بشود و هر زمان که این منافع را در معرض خطر و یا نابودی می‌دیدند، به طور آشکار به مخالفت و مبارزه با حدود الهی و سنت پیامبران بر می‌خاستند.

به همین دلیل بود که انواع بدعت‌های بی‌پایه و اساس در ادیان توحیدی و سنت‌های انبیاء به وجود آمد که در این راستا حلال‌های بسیار حرام و محرمات فراوانی حلال گردید.

بر همین اساس عده‌ای از مسلمانان دنیا طلب بعد از وفات پیامبر اکرم (ص)، انواع بدعت‌ها را در این دین رحمت بوجود آوردند و حتی احادیث جعلی بسیاری را به این حضرت نسبت دادند.

به ویژه آنکه بعد از رحلت رسول خدا(ص) نزدیک به یکصد سال قانون منع تدوین احادیث از پیامبر (ص) در سرزمین‌های اسلامی به اجراء در آمد و دراین مدت کسی جرأت نداشت سخنی را از رسول خدا(ص) در جایی نقل و یا نگارش کند. البته در زمان خلافت امام علی(علیه‌السلام) و امام حسن(علیه‌السلام) این دستور حکومتی عملاً اجرا نشد.(۴۷)

کسانی که این دستور را صادر کرده بودند اعتقاد داشتند که ممکن است احادیث در آیات قرآن داخل شده و این کتاب آسمانی تحریف گردد، در حالی که قرآن کریم خود صراحتاً هر گونه تغییر و تحریف در این کتاب مقدس را منتفی دانسته و می‌فرماید:

"حقیقتاً ما قرآن را نازل کردیم و ما خود از آن حفاظت می‌کنیم".[۱]

۱- سورهٔ حجر آیهٔ ۹

در طول این یکصد سال، سودجویان بی‌اعتقاد و دنیا طلب با سوء استفاده از این فرصت و در غیاب احادیث نورانی پیامبر بزرگ اسلام، توانستند بدعت‌های خطرناکی را به اسم دین وارد اعتقادات مردم کنند. به طور مثال معاویه گروهی را اجیر کرده بود تا در نکوهش حضرت علی(علیه‌السلام) و مدح و فضلیت دشمنان آن بزرگوار جعل حدیث کنند.

بنابراین با این توضیحات واضح است که موضوع حیاتی و مهمی همچون برده‌داری نیز مورد تحریف و سوء استفادهٔ عده‌ای قرار بگیرد و هدف نهایی اسلام در این قضیه که همان لغو تدریجی برده‌داری بود مورد کتمان و انکار واقع شود. در این راستا بعد از وفات پیامبر اکرم(ص) نه تنها الغاء تدریجی برده‌داری میسر نگشت و راه این بزرگوار دنبال نشد، بلکه به طور چشمگیری بر وسعت این عمل افزوده شد، به طوری که بازارهای بزرگی در شهرهای بزرگ اسلامی همچون بغداد، دمشق، قاهره، سمرقند و بصره جهت خرید وفروش بردگان تأسیس شد.

بردگان سفید بیشتر از ترکان بودند که محل فروش آنها بخارا و سمرقند بود. برای خدمات لشکری، بیشتر از برده‌های ترک استفاده می‌کردند. اغلب حکام هر سال عده‌ای کنیز و غلام هنرمند را به عنوان مالیات یا هدیه به دربار خلفا و سلاطین می‌فرستادند. در این دوره پس از هر جنگ، اسرای دشمن از بردگان محسوب می‌شدند؛ چنانچه "موسی ابن نصیر" در سال ۹۱ هجری حدود سیصد هزار نفر را در آفریقا به اسارت گرفت و شصت هزار تن را به عنوان برده برای خلیفهٔ وقت ـ ولید ابن عبدالملک ـ فرستاد. قیمت هر برده در این دوره از صد تا هزار درهم بوده است و گاهی به علت کثرت اسرای جنگی، قیمت بردگان کاهش پیدا می‌کرد.

اغلب کشورهای اسلامی به خصوص مراکش، الجزایر و تونس به جای مالیات برده می‌دادند و به همین جهت تعداد بردگان در مراکز حکومت بسیار زیاد بوده است.

در زمان امویان، شهر دمشق و در دورهٔ عباسیان، شهر بغداد مراکز بزرگ خرید و فروش بردگان به حساب می‌آمدند. تجار برده، برخی از بردگان را اخته می‌کردند

و از این نوع غلامان در حرمسراها استفاده می‌شد. از آنجایی که غلامان اخته قیمت بیشتری داشتند، تجار برده فروش بیشتر غلامان را اخته می‌کردند و برای این کار نیز مراکزی وجود داشت، از جمله در شهر "لورن" فرانسه، تجار یهودی این کار را انجام می‌دادند که اغلب بردگان نیز در ضمن عمل جان خود را از دست می‌دادند.



تجار عرب، اسیران آفریقایی را به بازار برده فروشان می‌برند. اعراب در قرون وسطی بر مسیرهای تجاری آفریقا مسلط بودندو در ازای طلا و برده، کالاهایی چون اسب، نمک و پارچه به پادشاهی‌های آفریقایی می‌بردند.

به کنیزان با استعداد نیز علوم زمان از جمله علم نحو، عروض، تاریخ و موسیقی می‌آموختند و به قیمت گزاف می‌فروختند. در حرمسرای " هارون الرشید" حدود دو هزار کنیز وجود داشت که سیصد نفر از آنها آواز می‌خواندند و ساز می‌نواختند.

زنان عقدی حکام و امرای دولتی هم برای تکمیل تجملات زندگی خود، عدهٔ زیادی کنیز داشتند. به طور نمونه مادر "جعفر برمکی" حدود چهارصد کنیز در اختیار داشت.(۴۸)

"مسعودی" در جلد دوم کتاب خود(تاریخ مسعودی) اشاره‌ای به تعداد کنیزان حرمسرای "متوکل عباسی" دارد. او می‌نویسد: "در حرمسرای متوکل چهار هزار

کنیز می‌زیست و متوکل با تمام آن چهار هزار کنیز نزدیکی می‌کرد و امیران که این شور و شوق متوکل را می‌دیدند، از اطراف برای او کنیز می‌فرستادند؛ از آن جمله "عبداله ابن طاهر" چهار صد کنیز برای متوکل هدیه فرستاد". روزی که "صلاح الدین ایوبی" سلسلهٔ خلفای فاطمی را در مصر برانداخت و بر کاخ‌های آنها در قاهره دست یافت متوجه شد که دوازده هزار زن در کاخ‌ها بودند که جز خلیفه مرد دیگری نداشتند.

"امین" پسر هارون الرشید به غلامان علاقهٔ فراوانی داشت. از این رو به آرایشگران دستور می‌داد که آنان را به شکل زنان آرایش کنند و لباس زنانه بپوشانند و کنیزان را به شکل مردان در آورند.(۴۹)

باعث تأسف بسیار است که این سلاطین هوسران و بدعت گزار که بر سرزمین‌های اسلامی حکومت می‌کردند، خود را برگزیدهٔ خداوند و جانشین پیامبر(ص) به مردم معرفی می‌کردند و عنوان "خلیفهٔ مسلمین" را به خود می‌دادند.

البته گستردگی خرید و فروش انسان در آن زمان و به ویژه در قرون دوم و سوم هجری به قدری زیاد بود که برخی از نویسندگان، کتاب‌هایی را برای راهنمایی خریداران و فروشندگان برده تدوین می‌کردند و آداب برده خریدن و برده فروختن را در آن آثار گردآوری می‌کردند.(۵۰)

در سده‌های معاصر نیز مسلمانان بسیاری بودند که با کج فهمی از دین اسلام و توجیهات بی‌اساس شخصی، به این مسأله دامن می‌زدند.

طوایف حجاز در دوران حکومت عثمانی، با دزدیدن زنان و کودکان مسلمان یمنی، آنها را در شهر مقدس مکه و در جوار خانهٔ امن الهی و در معرض دید لشکری از علمای این شهر که دروس دینی تدریس می‌کردند، به فروش می‌رساندند.(۵۱)

نمونهٔ دیگر، به اسارت در آمدن تعداد زیادی از زنان و مردان شیرازی و فروش آنها به دست قشون نادر شاه افشار است. لشکر نادر شاه بعد از غارت شهر شیراز و ساختن دو مناره از سرهای بریده شدهٔ مردم این شهر، اقدام به اسیر کردن زنان و

مردانی کرد که بعدها آنها را به عنوان برده در افغانستان، ازبکستان و ماوراءالنهر به فروش رساند و این در حالی بود که مردم شیراز و سپاهیان نادر شاه هر دو مسلمان بودند.(۵۲)

این مطالب ذهن ما را به جمله‌ای زیبا از مرحوم " شیخ محمد عبده" مفتی مصر معطوف می‌کند که گفته بود: **"مسلمانان بین اسلام و مردم جهان حائل هستند."**(۵۳)

این سخن به این معناست که ***غیر مسلمانان، اسلام را آنگونه می‌بینند و می‌شناسند که مسلمانان هستند و نه آنگونه که اسلام نشان داده است. از این رو در گرویدن به دین اسلام دچار سستی می‌شوند.***

در ادامه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا عملکرد مسلمانان بعد از پیامبر اسلام(ص) با آنچه که این بزرگوار در طول حیات مبارکشان انجام می‌دادند و مردم را نیز به آن دعوت می‌نمودند همخوانی داشت؟ و آیا نباید حساب عملکرد مسلمانان را از اسلام و سنت پیامبر اکرم(ص) جدا کرده و به جای اینکه حق را با مردم بسنجیم، مردم را با حق سنجیده و محک بزنیم؟

بر همین اساس است که قرآن کریم، "اسلام آوردن" و "ایمان آوردن" را دو مقولهٔ جداگانه دانسته و در آیهٔ ۱۴ سورهٔ حجرات می‌فرماید: **"و اعراب (بادیه نشین) گفتند: ما ایمان آوردیم؛ به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه (بهتر است) بگویید: اسلام آوردیم؛ و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است"**.

و در جای دیگر با خطاب قرار دادن ایمان آورندگان ظاهری، آنان را به ایمان واقعی و عملی دعوت کرده و می‌فرماید: **"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتاب (یا کتابهایی) که از قبل فرستاده است ایمان (واقعی) بیاورید"**.[۱]

۱- سورهٔ نساء آیهٔ ۱۳۶

بنابراین گناه مسلمانان را به گردن اسلام انداختن عملی جاهلانه و حتی در مواردی از سوی دشمنان اسلام عمدی و مغرضانه است.

بر همین اساس، تصور منفی و غیر منصفانه‌ای که امروزه بسیاری از مردم دنیا نسبت به مسلمانان در ذهن خود دارند، نشأت گرفته از همین عملکرد جاهلانهٔ عده‌ای به ظاهر مسلمان کج فهم و افراطی و از طرف دیگر سوء استفادهٔ مغرضانهٔ دشمنان از این عملکرد در جهت مبارزه علیه اسلام می‌باشد. پس بنابراین جهت تفکیک حساب اسلام از مسلمانان باید با روشنگری و واقع‌گرایی، جایگاه اسلام واقعی را از اسلام افراطی و تفریطی متمایز کرده و آن را در معرض افکار عمومی جهانیان قرار داد تا آنگاه شور و اشتیاق انسان‌های خداجو در سراسر دنیا را در پذیرش دین خدا به وضوح مشاهده کرد.

چون هنگام یاری خدا و پیروزی فرا رسد، در آن روز مردم را می‌بینی که گروه گروه به دین خدا وارد می‌شوند.

سورهٔ نصر ـ آیات ۱ و ۲

منابع "ادیان توحیدی وبرده‌داری":

- القرآن الکریم

۶ ـ (تاریخ برده‌داری ـ نورمن ال. ماخت / مری هال ـ ترجمهٔ سهیل سمی ـ انتشارات ققنوس ـ ۱۳۸۵ ـ تهران ـ صفحهٔ اول)

۵ ـ (مورچه‌ها ـ دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی ـ دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ چاپ چهارم ـ ۱۳۶۹ ـ صص ۷,۸,۴۱,۴۲,۶۱)

۴۸ـ (نژاد و تبعیض نژادی ـ دکتر احمد تاجبخش ـ انتشارات نوید شیراز ـ ۱۳۷۶ ـ صص ۱۲۹ـ ۱۲۷)

۱۰ـ (ماهنامهٔ جامعهٔ پرستاری ـ شمارهٔ ۳ ـ مرداد ۱۳۸۵ ـ صفحهٔ ۱۰ ـ حسام‌الدین بهشتی)

۱۳ـ (تفسیر نور ـ جلد ششم ـ محسن قرائتی ـ مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن ـ قم ـ چاپ سوم ـ ۱۳۷۸ـ صفحهٔ ۳۷۲)

۱۴ـ (تفسیر نور ـ جلد اول ـ محسن قرائتی ـ انتشارات در راه حق ـ قم ـ چاپ پنجم ـ ۱۳۷۹ـ صفحهٔ ۴۳۹)
۱۵ـ (تفسیر نور ـ جلد سوم ـ محسن قرائتی ـ انتشارات درراه حق ـ قم ـ ۱۳۷۹ـ چاپ پنجم ـ صفحهٔ ۱۶۹)
۱۹ـ (تفسیر نور ـ جلد چهارم ـ محسن قرائتی ـ انتشارات در راه حق ـ قم ـ ۱۳۷۹ ـ چاپ پنجم ـ صفحهٔ ۳۸۳)
۴۴ـ (بررسی پدیدهٔ قاچاق زنان ـ رضا رمضان نرگسی ـ مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما ـ قم ـ صص ۱۹و۲۰)
۴۵ـ (فصلنامهٔ کتاب زنان ـ شمارهٔ ۱۹ ـ رضا رمضان نرگسی)ـ برگرفته از سایت اینترنتی www.iranwomen.org
۴۶ـ (روزنامهٔ اعتماد ـ شمارهٔ ۵۶۶ ـ ۲۱ خرداد ۱۳۸۳ ـ صفحهٔ اول)
۲۱,۴۹,۵۰ـ (پشت پرده‌های حرمسرا ـ حسن آزاد ـ چاپ نهم ـ انتشارات انزلی ـ ارومیه ـ ۱۳۸۲ـ صص: ۱۳۵,۱۵۰,۱۵۲,۱۱۸)
۴۷,۳۶,۳۵,۳۴,۳۳,۴,۳,۲ـ (تاریخ اسلام ـ دکتر علی اکبر حسنی ـ انتشارات دانشگاه پیام نور ـ چاپ یازدهم ـ ۱۳۸۳ـ صص: ۳۴,۴۰,۱۰۵,۱۵۷,۱۹۳,۱۹۱,۱۷۴,۲۲۵,۲۵۷
۵۳-۵۱، ۴۳-۳۷، ۳۲-۲۰،۲۲، ۱۸-۱۶، ۱۲، ۱۱، ۹، ۷، ۱ـ (بردگی در جهان ـ احمد فرامرزی ـ انتشارات ابن سینا ـ ۱۳۴۷ — تهران)

بیانیهٔ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به مناسبت روز جهانی لغو برده‌داری

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در ۲۲ آذر ماه ۱۳۸۳ در بیانیه‌ای به مناسبت روز جهانی لغو برده‌داری، جهانیان را به کوشش برای رفع کامل این پدیدهٔ شوم در سال‌های آغازین هزارهٔ سوم میلادی فرا خواند. در این بیانیه آمده است: "در حالی روز جهانی لغو برده‌داری را برگزار می‌کنیم که با کمال تأسف هنوز برده‌داری آشکار و پنهان جان و هستی میلیون‌ها انسان بی‌گناه را در مخاطرهٔ جدی قرار داده و با بسیاری از انسان‌ها همچون برده‌ها رفتار می‌شود."

در این بیانیه ضمن انتقاد از دموکراسی و آزادی غربی، آمده است: "به راستی چرا باید امروز نظاره‌گر فریاد کمیسر سازمان ملل باشیم که از کشورهای جهان می‌خواهد تا پیمان مبارزه با برده‌داری و پروتکل ممانعت از تجارت انسان و سند الحاقی کنوانسیون مبارزه با مراکز تبهکاری را امضاء کنند؟"

آیا چنین گزارشی که خود سندی روشن بر تجارت بی‌رحمانهٔ انسان و استثمار از طریق خودفروشی، کار اجباری و نقض حقوق اساسی انسان‌هاست، برای رهبری ادیان جهان و سازمان‌های حقوق بشر تکان دهنده نیست؟

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در پایان یبانیهٔ خود ضمن فراخوان رهبران و همهٔ پیروان ادیان الهی به تأمل در چنین فاجعه‌ای و روشنگری در افشای عوامل به ظاهر دمکرات، تأکید کرد:

رسالت رهبران ادیان الهی جز این نیست که ملت‌ها را از عمق چنین جنایاتی آگاه و حکومت‌های مسامحه کار و عوامل مستقیم در چنین فجایعی را به احترام بر حقوق اساسی انسان‌ها و حفظ حرمت آنان وادارند. همچنین در این بیانیه از سازمان‌های حقوق بشر خواسته شده است، تا به دور از بازی‌های سیاسی به کالبد شکافی حقایق شوم و پشت پرده در ایجاد و گسترش چنین فاجعه‌ای پرداخته و مانع از تداوم چنین جنایاتی شوند.[1]

۱- خبرگزاری قرآنی ایران (IQNA) – کد خبر ۱۰۹۷۴

سخنی با خوانندگان

خوانندگان عزیز؛ از اینکه وقت گرانبهای خود را به مطالعهٔ این اثر اختصاص دادید، از شما بی‌نهایت سپاسگزارم. همانطور که از نظر محترمتان گذشت، تجارت انسان و برده‌داری نوین در آغازین سال‌های هزارهٔ سوم میلادی، همچون دوران امپراطوری‌های باستان و قرون وسطی قربانی می‌گیرد. زنان را همچون احشام در کانتینرها و کشتی‌ها سوار می‌کنند و در مقصد به دلالان و خریداران تحویل می‌دهند و واسطه‌ها نیز این زنان بی‌پناه را که به ناچار و یا از روی فریب به این دام افتاده‌اند، به کلوب‌های رقص، کاباره‌ها، خانه‌های فساد، هتل‌ها، افراد ثروتمند و یا کمپانی‌های فیلم‌های غیر اخلاقی فروخته و یا کرایه می‌دهند. این زنان نگون بخت در ازای ساعت‌ها کار طاقت فرسا و یا تن دادن اجباری به سکس و خود فروشی فقط مبلغی اندک دریافت می‌کنند و حتی از ترس دستگیری از سوی پلیس و مجازات که به دلیل عدم حمایت جدی از این قربانیان صورت می‌گیرد و نیز وجود خلأهای قانونی بسیار، جرأت مراجعه به مراجع قانونی را هم ندارند.

این زنان که محکوم به بردگی شده‌اند همچون کالایی دست به دست و معامله می‌شوند و تحت هر شرایطی باید از مالکین و اربابان خود تبعیت کنند. این تراژدی بزرگ حتی فرشته‌های معصوم زندگی یعنی کودکان را نیز مصون نداشته است. این قربانیان خاموش درعرصه‌های گوناگون به بیگاری، بردگی جنسی و یا حتی در جنگ‌ها مورد استثمار و سوء استفاده قرار می‌گیرند. خانواده‌های فقیر و کودکان یتیم و بی‌سرپرست منابع اصلی تأمین کنندهٔ کودکان برده در جهان به شمار می‌روند که بسیاری از آنها خریداری و بسیاری دیگر ربوده می‌شوند.

با مروری بر وقایع تلخ و شیرین جوامع بشری در می‌یابیم که از ابتدای خلقت انسان تا به امروز هر چیزی را که تصور کنید دچار تغییر و دگرگونی شده به غیر از یک چیز و آن "جهالت انسان" است.

جهل بشر از آغاز تاکنون فقط بر طبق شرایط اعصار و تمدن‌ها به صورت‌های گوناگون تغییر شکل داده و چهره عوض کرده است، در حالی که اسکلت و اصل آن ثابت بوده و دستخوش دگرگونی قرار نگرفته است.

برده‌داری نیز همچون دیگر مظاهر جاهلیت توانسته در امپراطوری‌های باستان و تمدن‌های متعدد تاریخ بشری، سیری ثابت و یکسان را بپیماید و فقط در شکل و ظاهر آن می‌توان تغییراتی را مشاهده کرد. امروزه نیز همچون سده‌ها و هزاره‌های گذشته، برده‌داری و خرید و فروش زنان و کودکان از رونقی شیطانی برخوردار است و اشتباه است اگر دنیای امروز را آزاد بخوانیم. پیشرفت‌های علمی با تمام گره‌گشایی‌هایی که از مشکلات بشر امروز کرده است، با این حال کمکی به رشد معنویت نکرده و حتی می‌توان گفت که پیشرفت‌های علمی در مواردی سبب پسرفت‌های اخلاقی بشر امروز بوده است.

پس باید گفت که تعهد مقدم بر تخصص است و علم و دین مکمل یکدیگرند.

علم و تخصص همچون تیغهٔ تیز دولبه‌ای است که چنانچه با تعهدات اخلاقی عجین نگردد، می‌تواند به سلاحی بسیار مخرب تبدیل شود که جز ویرانی، کشتار، فقر، استثمار و تبعیض چیزی به همراه نخواهد داشت؛ و چنانچه با معنویت همراه گردد، سرعت انسان را در رسیدن به کمال صد چندان می‌کند و سبب شکوفایی استعدادهای بالقوه‌ای می‌شود که خداوند در وجود او به ودیعه گذاشته است. ولی طبق وعده‌های پیامبران و کتاب‌های آسمانی، سرانجام تاریخ بشریت به خداپرستی و قدرت گرفتن موحدین و پذیرش جهانی دین اسلام به عنوان تنها راه رستگاری و نجات انسان ختم خواهد شد.

تاریخ بشریت همچون سیر زندگی انسان دارای سه مرحلهٔ تکاملی است:

۱ـ مرحلهٔ "کودکی" که بزرگترین دغدغهٔ بشر در این دوره بر طرف کردن نیازهای اولیه و زیستی می‌باشد.

۲ـ مرحلهٔ "جوانی" که دوران خشم و شهوت بشر بوده و در اکثر موارد احساسات بر عقل غلبه دارد.

۳ـ مرحلهٔ "پیری" که دوران خرد ورزی بشر و استفاده از تجربیات دوران‌های گذشته است.

قافلهٔ بشر بعد از خلقت انسان به دست توانای خداوند، دوران کودکی خود را آغاز کرد. در این زمان اصلی‌ترین نیاز بشر رفع احتیاجات اولیهٔ زندگی همچون سر پناه، غذا و همسر بوده است. بعد از تکامل جوامع ابتدایی بود که دومین مرحله از حیات اجتماعی بشر یعنی دوران جوانی آغاز شد. در این مرحله که هم اکنون نیز ادامه دارد، خشم و شهوت در بیشتر حالات بر عقل گرایی سیطره دارد و در همین دوران است که انواع جنگ‌ها، کشتارها، فسادهای اخلاقی و ظهور مکتب‌های مادی و انحرافی به وقوع می‌پیوندد. بعد از طی این زمان است که کاروان بشری وارد دورهٔ سوم یعنی دوران پیری و خردگرایی می‌شود. برای آغاز این مرحله نیاز به یک انقلاب عظیم فکری، فرهنگی و سیاسی در سطح جهانی است. همهٔ ادیان آسمانی همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام بر این اعتقادند که شروع این مرحله با هدایت رهبران الهی و تغییراتی اساسی در باورهای مردم به وقوع می‌پیوندد. بشریت در این مرحله به نهایت خردورزی، بصیرت، فرهنگ و دانش می‌رسد. مسلمانان شیعه معتقدند که ورود به این دوره، با انقلاب جهانی دو تن از رهبران بزرگ الهی یعنی حضرت عیسی(علیه‌السلام) و حضرت مهدی (عج) که هر دو از فرزندان بزرگترین زنان عالم ـ حضرت مریم (س) و حضرت فاطمه (س) هستند به وقوع خواهد پیوست. کتاب‌های آسمانی تورات، زبور، انجیل و قرآن نیز همگی از این رخداد عظیم تاریخی خبر داده‌اند. در انجیل آمده است که منجی آخرالزمان از نسل "حضرت داوود(علیه‌السلام)" می‌باشد و جالب است بدانیم که نسب حضرت عیسی ابن مریم(علیه‌السلام) و حضرت مهدی (عج) هر دو از سوی مادر به حضرت داوود(علیه‌السلام) می‌رسد.

زیرا که نسب مادر امام زمان (عج) - "نرجس خاتون" که قبل از اسلام آوردن "ملیکا" نام داشت- به "شمعون" که از حواریون حضرت عیسی(علیه‌السلام) بود ختم می‌شود و شمعون نیز خود از نسل حضرت داوود(علیه‌السلام) می‌باشد.

نسب حضرت عیسی ابن مریم(علیه‌السلام) نیز که بدون پدر و به طور معجزه آسا متولد شده بود، از سوی مادر بزرگوارشان به این پیامبر بزرگ الهی می‌رسد.

این مرحله که اوج شکوفایی علمی و اخلاقی بشریت است، پایانی بر تمام "ایسم‌های" مکتب‌های الحادی و انحرافی همچون ماتریالیسم، کمونیسم، مارکسیسم، کاپیتالیسم، اگزیستانسیالیسم، سکولاریسم، فاشیسم و... خواهد بود و تنها مکتب اسلام به عنوان دین برگزیدهٔ خداوند، عالمگیر خواهد شد.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر اثری از خرید و فروش انسان و خدشه به کرامت انسانی او نخواهد بود.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر اثری از بردگی جنسی، کار اجباری و تجارت اعضای بدن انسان نخواهد بود.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر کودکی به خاطر فقر خانواده‌اش فروخته نمی‌شود و بر اثر گرسنگی جان خود را از دست نمی‌دهد.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر زنان را همچون احشام معامله و داد و ستد نمی‌کنند.

ـ در آن "عصر موعود"،دیگر انسانی را به جرم سیاهی پوست بدنش آزار نمی‌دهند و از حقوق فردی و اجتماعی محروم نمی‌کنند.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر ارزش‌ها را ضد ارزش و ضد ارزش‌ها را ارزش تلقی نمی‌کنند.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر اثری از هرزگی جنسی و قانونی کردن فحشاء و همجنس بازی به عنوان مظاهر تجدد و آزادی! وجود نخواهد داشت.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر نقش آفرینان هرزهٔ نمایش‌های مبتذل را هنرمند و مؤمنین را به دلیل پایبندی به الگوهای انبیاء متحجر و واپسگرا خطاب نمی‌کنند.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر ارزش‌های ادیان توحیدی و فرامین پیامبران الهی، قربانی وعده‌های دروغین مدعیان حقوق بشر و دموکراسی نمی‌شود.

ـ در آن "عصر موعود"، دیگر کسی را به جرم ابراز عقیدهٔ مشروعش به زندان و شکنجه محکوم نمی‌کنند.

ـ در آن "عصـر موعـود" دیگـر کسـی بـه اسم دین خدا و با ترفند دینداری به ظلم، تعدی و غارت مردم نمی‌پردازد.

ـ در آن "عصـر موعـود"، بشـریتی کـه برهـنه از اخـلاق اسـت، لباس اخلاق و معنویت به تن می‌کند و آبرو و کرامت انسانی خود را باز می‌یابد.

ـ و سـرانجام در آن "عصـر موعـود"، بشریت در پرتو مکتب اسلام حقیقی و نه اسـلام سـاختگی، بـه بالاتریـن درجـهٔ کمال اخلاقی و علمی خود می‌رسد و وعدهٔ حتمی خداوند تحقق می‌یابد.

... مـن فقط می‌خواهم مشیت و ارادهٔ قادر مطلق را انجام دهم و ا و به من اجازه داد تـا قلهٔ کوه صعود نمایم. من "سرزمین موعود" را می‌بینم. من همراه با شما به آنجا نخواهم رسید، اما می‌خواهم تو بدانی که ما به سرزمین موعود می‌رسیم.

شهید دکتر مارتین لوترکینگ ـ شب پیش از شهادت

این است پایان پر شکوه تاریخ

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

سوگند به عصر (۱) که حقیقتاً انسان سخت در زیان است (۲) مگر آنان که به خدا ایمان آورده و اعمال صالح به جای آوردند و یکدیگر را به درستی و شکیبایی سفارش کردند.(۳)

سورهٔ عصر

وَالعاقِبَةُ لِلمُتَقین